

ک. ج. ب

در

افغانستان

واسیلی میتروخین

مترجم احمد ضیا رهگذر

خواننده عزیز

طوری‌که میدانیم حدود سه دهه قبل از امروز قوای نظامی اتحاد شوروی سابق بالای کشور عزیز ما افغانستان تهاجم نمود که در اثر آن جنگ و بدبختی بی‌پایانی نصیب کشور و مردم ما گردید. طی سالیان متمادی جنگ، کشور ما به میدان رقابتها میان کشور های مختلف و سازمانهای استخباراتی کشور های مذکور مبدل گشت که این جریان تا امروز نیز ادامه دارد.

در باره علل و عوامل مداخله نظامی اتحاد شوروی سابق به افغانستان کتابهای مختلفی توسط نویسندگان های افغان و غیر افغان به رشته تحریر درآمده است و هر کسی تلاش نموده تا از زاویه خاصی به بُعد خاصی این معضله نظر اندازد. کتابی را اکنون بدست دارید توسط واسیلی میتروخین ضابط اسناد در آرشیف “ک.ج.ب.” نوشته شده و توسط موسسه تاریخ جهانی جنگ سرد به طبع رسیده است. میتروخین با استفاده از موقف خاص خود توانسته بوده به معلومات دست اول و محرمانه که قید دوسیه های آرشیف “ک.ج.ب.” گردیده بود، دست یافته و برای خود کاپی برداری نماید. بعداً او در زمان پناهنده شدنش به غرب توانست این یاداشتهایش را طبع نموده و در اختیار همگان بگذارد. این افسر دستگاه استخباراتی شوروی سابق در یاداشتهایش پرده از نقاب مهره های فعال “ک.ج.ب.” در افغانستان برمیدارد و از رابطه نزدیک آنها با “ک.ج.ب.” به ما میگوید. یاداشتهای میتروخین. تائید کننده این واقعیت نیز میباشد که “ک.ج.ب.” حتی قبل کودتا شور در افغانستان فعال بوده و توسط همین افراد فعالیت داشته است.

من این کتاب را حاوی معلومات ناب و تا اکنون ناگفته یافتم و به همین دلیل خواستم با ترجمه نمودن آن زمینه مطالعه آنرا برای آنده از هموطنان ما که بزبان انگلیسی آشنایی ندارند، مهیا سازم. از آنجاکه ترجمه این کتاب اولین قدم بنده در این راستا میباشد بناً به هیچ صورت خالی از کمی و کاستی نخواهد بود. امیدوارم خواننده محترم به محتوی این کتاب توجه بیشتر نمایند تا به شیوه ترجمه بنده.

با عرض حرمت

احمد ضیا رهگذر

E-mail address: z.rahgozar@yahoo.com

پروژه جهانی تاریخ جنگ سرد مجموعه از اسناد

CHRISTIAN F. OSTERMANN, Series Editor

کتاب حاضر بخشی از اسنادی را تشکیل میدهد که توسط پروژه جهانی تاریخ جنگ سرد مربوط مرکز پژوهشی جهانی (وود رو ویلسن) در واشنگتن دی.سی.^۱ بطبع رسیده است. پروژه جهانی تاریخ جنگ سرد در سال ۱۹۹۱ بکمک

مالی بنیاد (جان د.) و (کتیرین. ت. مک آرثر)^۲ ایجاد گردید.

بعد از جنگ دوم جهانی رقابتها میان ابرقدرتها باعث انقطابات در جهان گشت، که در نتیجه باعث ایجاد "آنطرف دیگر" گردید. دسترسی به معلومات [در جهت تحقیق درباره مسایل تاریخی] از منابع این کشور ها امری بود ناممکن. پروژه جهانی تاریخ جنگ سرد هر زمانیکه به معلومات از منابع "آنطرف دیگر" دست یافته آنها بنشر رسانیده است زیرا این نهاد خواسته است بدین وسیله نگاه تازه بیاندازد به تاریخ جنگ سرد.

پروژه جهانی تاریخ جنگ سرد از نشر کامل و بیدرنگ اسناد تاریخی توسط همه اطراف جنگ سرد، حمایت مینماید. این نهاد همچنان خواهان مدغم ساختن سریع همه منابع، مواد و دیده گاه های مربوط به بلاک کمونیستی اسبق، با تاریخ جنگ سرد که در طی چند دهه اخیر اکثراً توسط مورخین کشور های غربی نوشته شده است، میباشد.

مورخین کشور های غربی در امر نوشتن تاریخ جنگ سرد متکی بوده اند به آرشیفهای کشور های غربی. این نهاد میخواهد از موانع زبانی، جغرافیایی و تفاوتهای منظوقی فراتر رفته و بدین وسیله ارتباطات جدیدی را در میان محققین و پژوهشگران علاقمند به تاریخ جنگ سرد قایم سازد. فعالیتهای این نهاد بمنظور رسیدن به این هدف شامل پخش دوره یی یک پژوهشنامه بمنظور نشر اکتشافات، دیدگاه ها و فعالیتهای جدید در ارتباط به تاریخ جنگ سرد، ایجاد برنامه تحصیلی برای مورخین جوان از کشور های بلاک سابق سوسیالیستی بمنظور دسترسی به مواد ضبط شده در آرشیف غرض پژوهش و آموزش تاریخ جنگ سرد در ایالات متحده امریکا و براندازی نشستها، کنفرانسها و سیمینارهای بین المللی تحقیقاتی و براندازی نشرات، میباشد.

پروژه جهانی تاریخ جنگ سرد با پخش مجموعه اسناد تاریخی قصد دارد تا یک روزنه را برای مورخین همکار با این نهاد که به تازه گی به آن آرشیفهای که قبلاً دسترسی بدان ممکن نبود دسترسی یافته اند و خواهان پخش نتایج تحقیقات شان هستند، ایجاد نماید. ما بطور خاص از محققین جوان کشور های بلاک سوسیالیستی سابق که در آرشیفهای کشور های خود شان پژوهش نموده اند و خواهان نشر نتایج پژوهشهای شان به خواننده گان کشور های غربی هستند، استقبال مینمائیم.

^۱ Cold War International History Project of the Woodrow Wilson International Center for Scholars in Washington, D.C.

^۲ John D. and Catherine T. MacArthur

انستیتوت ودرو ویلسن به مثابه یک نهاد تحقیقاتی و آموزشی بیطرف هیچ مسئولیتی در قبال شرح وقایع تاریخی و نظرات نویسنده گان ندارد.
جهت دریافت بولتن پروژه جهانی تاریخ جنگ سرد و یا جزوه از اسناد منتشره توسط این نهاد به آدرس ذیل تماس حاصل نمائید:

Cold War International History Project
Woodrow Wilson International Center for Scholars
One Woodrow Wilson Plaza
1300 Pennsylvania Ave, NW
Washington, DC 20523
Telephone: (202) 691-4110
Fax: (202) 691-4001
Email: COLDWAR1@wwic.si.edu
CWIHP Web Page: <http://cwihip.si.edu>

مقدمه

نوشته کرسیتیان اوسترممن و اوود ویستاد^۱

اینکه “ک.ج.ب.” یا کمیته امنیت دولتی شوروی نقش عمده را در تجاوز شوروی سابق به افغانستان بازی میکرد از هیچکسی پوشیده نیست.^۲ اگر از یکطرف یوری اندروپوف رئیس “ک.ج.ب.” یکی از پیشگامان طرح فرستادن قوا به افغانستان بود، از طرف دیگر نماینده گان محلی سازمان “ک.ج.ب.” در کابل نیز توانسته بودند گزارشی را تهیه کنند که اکثریت رهبران حزب کمونسث شوروی را به فرستادن نیرو به افغانستان وادار سازد. اینرا نیز میدانیم که “ک.ج.ب.” بعد از دسمبر ۱۹۷۹ نقش عمده را در قسمت برپا نگهداشتن رژیم غیر مردمی ببرک کارمل عهده دار بود.

اما آنطوریکه خاصه سازمانهای استخباراتی در شرق و غرب است تا اکنون تفصیلات خیلی اندکی درباره فعالیت‌های “ک.ج.ب.” در افغانستان دستیاب بوده است.

کتاب حاضر شکل اصلاح شده نسخه خطیست پیرامون فعالیت‌های سازمان “ک.ج.ب.” در افغانستان بین سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۸۳ نوشته واسیلی میتروخین. موصوف قبلا در آرشیف “ک.ج.ب.” [به صفت ضابط اسناد] ایفا وظیفه مینمود که بعدا در سال ۱۹۹۲ به بریتانیا فرار نمود.^۳

میتروخین در مشارکت با کریستوفر اندریو با ارایه (شمشیر و سپهر: آرشیف میتروخین و تاریخ مخفی “ک.ج.ب.”) در سال ۱۹۹۹ در غرب به شهرت رسید. او در هنگام فرار با خودش شش صندوق مملو از یاداشتهایش را داشت. در این صندوقها تفصیلات فعالیت‌های “ک.ج.ب.” و دیگر ادارات استخباراتی شوروی سابق از سال ۱۹۱۸ به اینطرف بود. مثلا جلد شماره ۱۹۹۹ مشتمل است بر خلاص این اسناد و از جمله اسنادی مربوط به فعالیت‌های استخباراتی در اصلاح متحده و اروپا غرب.

میتروخین به ما میگوید که “ک.ج.ب.” در سیاست شوروی سابق در قبال افغانستان از همان آغاز عمیقا دخیل بوده و تعداد گماشتگان آن سازمان در داخل افغانستان به صدها نفر میرسد که ساحه فعالیت آنها تنها به داخل افغانستان محدود نگردیده بلکه کشور های همسایه مانند ایران و پاکستان را نیز دربر میگرفت.

دولت سردار محمد داود ۱۹۷۳ - ۱۹۷۸ روابط نزدیکی با اتحاد شوروی داشت و چندین تن از وزیران محمد داود اعضای “ک.ج.ب.” بودند.

Christian Ostermann and Odd Arne Westad

برای دریافت معلومات تازه درباره اشغال نظامی افغانستان توسط شوروی به ماخذ ذیل مراجعه شود:
Raymond L. Garthoff, *Détente and Confrontation. American-Soviet Relations from Nixon to Reagan*, rev. ed., (Washington, The Brookings Institution Press, 1994), pp. 977-1075; and Henry S. Bradsher, *Afghan Communism and Soviet Intervention* (Karachi: Oxford University Press, 1999), pp. 75-117; and Odd Arne Westad, “The Road to Kabul: Soviet Policy in Afghanistan, 1978-1979,” in Westad, ed., *The Fall of Détente* (Oslo: Scandinavian University Press, 1997).

به گزارش کمیته مصونیت و استخبارات پارلمان بریتانیا مراجعه شود
The Mitrokhin Inquiry Report (London, June 2000)

New York: Basic Books, 1999.

دولت محمد داود توسط کمونیستهای افغان در اپریل ۱۹۷۸ سرنگون شد. متروخین دخالت و سهیم بودن اتحادشوری را در این موضوع رد میکند و بدین وسیله مهر تائید روی معلومات که در اینبار از منابع دیگر میرسد میگذارد. اما با آنهم او این مطلب را تائید میکند که ک.ج.ب در باره قیام علیه داود از قبل مطلع بود.^۱ به تعقیب سقوط دولت داود و ایجاد دولت جدید، “ک.ج.ب” متخصصین خود را وارد افغانستان نمود تا با استفاده از امکاناتیکه کمونیستهای افغان ایجاد کرده بودند به جمع آوری اطلاعات استخباراتی بپردازند.

ک.ج.ب” در افغانستان بنو بخش تقسیم گردیده بود:

”

۱: ریزیدنسی: آن دسته از کارمندان “ک.ج.ب” که در چوکات سفارت شوروی فعالیت میکردند.

۲: رپریزنتاتیف: افسران “ک.ج.ب” که عمدتاً جهت کمک نمودن به دولت افغانستان در بخشهای مختلف وارد اینکشور شده بودند اما ساحات دیگری از قبیل تامین امنیت، اجرا عملیات مخفی، سبوتاژ، استخبارات و توقیف نمودن نیز شامل کار شان میشد.

بر علاوه اینها صدها کارمند دیگر “ک.ج.ب” اعم از افغان و شوروی وارد کشور شدند که البته هویت شان از دولت کمونیست افغان مخفی نگهداشته شده بود. (اسمهای واقعی و رمزی بعضی از این اجنتها در یادداشتهای میتروخین موجود است). از زمستان ۷۹ / ۱۹۷۸ به بعد واحد های خاص “ک.ج.ب” به عملیات خویش از داخل افغانستان آغاز کردند که عبارت بود از جلوگیری از رشد گروههای اسلامی مخالف.

آنطوریکه انسان در جریان مطالعه اسناد جاسوسی به مواردی تعجب برانگیزی برمیخورد، در نوشته های میتروخین نیز این چنین مواردی وجود دارد. معامله گری رهبران کمونیست افغان جهت رسیدن به قدرت، شاید زیاد تعجب برانگیز نباشد، اما میتروخین این رهبران را نخست بدیده اجنتهای شوروی و بعداً بدیده افغانهای کمونیست مینگرد که اگر ما این عمل او را اشتباه بینداریم در آنصورت باید به این موضوع توجه نماییم که تا چه حدی آنها [رهبران کمونیست افغان] در گرو استخبارات شوروی قرار داشتند.

رقابتها میان اجنتهای فعال شوروی در افغانستان مانند سفارت آنکشور، بخش نظامی، “ک.ج.ب”. و مشاورین حزبی، از گذشته معلوم بود اما میتروخین مثالهای جالبی میدهد که چطور این اجنتها اهداف مختلف و متضادی را در کارهایشان دنبال میکردند. بعنوان مثال میتوان از نظارت “ک.ج.ب” از قاصدی نامبرد که بخاطر جلوگیری از حمله نظامی شوروی به افغانستان، در یک تلاش بدون نتیجه توسط جنرال زبلاتین، سرمشاور سیاسی در اردو افغانستان در دسمبر ۱۹۷۹ به مسکو فرستاده شد. ویا هم میتوان از تلاش نافرجامیکه در سپتمبر ۱۹۷۹ جهت کنار زدن حفیظ الله امین از قدرت صورت گرفت ودر نتیجه آن سفیر پوزانوف به یک دیپلمات بیچاره تبدیل شد، یاد کرد. (با وجود عدم

عجیب بنظر میرسد که میتروخین از قتل محمد اکبر خیبر یکی از رهبران جناح پرچم “ح.د.خ.ا.” که بتاريخ هفده ام اپریل ۱۹۷۸ صورت گرفت، چیزی ننویسد. در واقعیت این قتل خیبر بود که منجر به تظاهرات بر علیه داود و کودتا ۲۷ اپریل گردید. “ح.د.خ.ا.” ادعا نمود که خیبر توسط دولت [داود] به قتل رسیده است در حالیکه منابع مختلف اشاره به دخالت احتمالی رقبای موصوف در درون حزب کمونیست، یعنی جناح خلق میکنند. مراجعه شود به :

موجودیت وضاحت در مورد اخیر در نوشته‌های میتروخین) اینطور بنظر میرسد که این موضوع از دسیسه‌های “ک.ج.ب.” بوده باشد.^۱

برجسته‌ترین و مفیدترین نکته در نوشته‌های میتروخین در مورد ایجاد و پخش حس بی اعتمادی و بی بلوری فراگیری بود که توسط “ک.ج.ب.” در میان افغانها و شورویها بشکل یکسان صورت میگرفت.

طوریکه معلوم است مسکو در سال پراشوب ۱۹۷۹ شدیداً علاقه داشت تا راههای را در جهت ایجاد همکاری میان دو جناح “ج.د.خ.” در جهت مقابله با گروه‌های اسلامی در حال رشد، دریابد. اما دستاورد های “ک.ج.ب.” کاملاً در جهت معکوس قرار داشت. “ک.ج.ب.” با درست کردن شایعات و افتراهای عملاً نقش مهمی را در قسمت تخریب و تضعیف ج.د.خ (قبل از اشغال شوروی در ماه دسمبر) و غیر فعال سازی سیاستهای شوروی در قبال افغانستان را اجرا مینمود. بنا مناسب خواهد بود اگر گفته شود که این آمرین محلی “ک.ج.ب.” بودند که توانستند رضایت پوری اندروپف را در امر برکناری امین از قدرت با استفاده از قوه بدست آورند، و در نهایت بتوانند با پخش اتهاماتی قدیمی جناحی مبنی بر وابستگی امین به استخبارات امریکا تعداد زیادی - آنهایکه خود باید بیشتر میدانستند - را متقاعد به ضرورت تجاوز گردانند.

در میان اسناد یکه میتروخین با خود به غرب آورده بخش افغانستان جایگاه خاصی دارد. اکثریت این اسناد شامل یاداشتهایست که میتروخین در هنگام کارش در ارشیفهای بخش استخبارات خارجی “ک.ج.ب.”^۱ در محله یاسینووا^۲ خارج از مسکو، طی سالهای متمادی آنرا جمع آوری نموده است. موصوف در اواخر سال ۱۹۵۶ از بخش اوپراتیفی به آرشیف بخش خارجی “ک.ج.ب.” تبدیل گردیده بود که در آنجا کارش جواب دادن بدخواستهای دیگر شعبات بود. از یکطرف فرونشانی خونین تظاهرات در پراگ که در سال ۱۹۶۸ صورت گرفت و از جانب دیگر مطالعه دیگر اسنادیکه او بدان دسترسی داشت بشمول مدارک و اسناد از منابع کشورهای غربی، همه باعث دلسردی و بیمیلی او از “ک.ج.ب.” گردید. میتروخین در اوایل دهه هفتاد تصمیم گرفت تا برای شخص خودش یاداشتهای درباره فعالیت‌های خارجی “ک.ج.ب.” بردارد. این آرزو او در سال ۱۹۷۲ زمانی ممکن گردید که آرشیفهای بخش خارجی “ک.ج.ب.” از محله لوبیانکا^۳، جاییکه دفتر مرکزی “ک.ج.ب.” قرار داشت به محله یاسینو در جنوبغرب مسکو نقل مکان مینمود. میتروخین مسولیت این اسباب کشی را عهده دار بود.^۴

در اوایل سال ۱۹۷۴ در جریان انتقال اسناد و اسباب کشی، زمانیکه میتروخین در مقام گردآورنده، کنترل کننده و فهرست کننده اسناد قرار داشت فکر ساختن یک آرشیف شخصی در ذهن اش خطور نمود. بعد از این تاریخ او با استفاده از هر امکان بدست آمده به برداشتن یادداشت از روی اسناد میپرداخت. او با نهایت احتیاط کار نموده در گام نخست زمانیکه مشغول کار در آرشیف میبود به برداشتن یادداشتهای میپرداخت و بعداً در خفا کامل در ویلا خود مشغول رونویسی و دسته بندی آنها میشد. به این شکل و براساس این یادداشتهای بخش افغانستان در سال ۱۹۸۴ زمانیکه او از

^۱ در نوشته‌های میتروخین اسناد و معلومات جدید در باره نقش امریکا در افغانستان بقدر خیلی اندکی وجود دارد.

^۲ First Chief Directorate در چوکات ک.ج.ب. وجود داشته مسول پیشبرد عملیات در خارج از کشور و همچنان جمع آوری اطلاعات توسط اجنهای که تحت پوشش قرار داشتند، بود. مترجم.

^۳ Yasnovo

^۴ Lubyanka

کار در “ک.ج.ب.” به تقاعد سوق داده شده بود نوشته شد. او بخش افغانستان را در سال ۸۷ / ۱۹۸۶ بازنویسی نموده و نسخه قبلی از بین برد.

بنابر گفته مولف، بخش افغانستان فقط براساس معلومات بدست آمده از “ک.ج.ب.” بنا یافته، معلومات از سایر مراجع و منابع در این بخش گنجانیده نشده است. متروخین میخواست بخش افغانستان نخستین بخش از سلسله کُتُب باشد که قرار بود تحت عنوان “در مسیر پلیدی” به طبع برسد. طوریکه او خود میگوید کتابها نوشته شده بود ولی چاپ آنها به آینده موکول گردیده بود زیرا تصور نمیشد از سانسور گذشته اقبال چاپ یابند. در ابتدا فقط سه نسخه وجود داشت یکی اصل و دو کاپی. متروخین در نخستین تماس اش با مقامات امریکایی یک کاپی از نوشته هایشرا فرستاد اما بدون کدام نتیجه. بعدا او کاپی دومی را بدولت بریتانیا فرستاده، قبل از فرارش به انگلستان نسخه اصلی را از بین برد.^۵

بنابر ملاحظات امنیتی وبا موافقت نویسنده، قطع ویرشهای محدودی در متن کتاب وارد آورده شده و محلات همه این قطع و برشها در متن، نشانگذاری شده است. تا جاییکه ویرایشگران میدانند این موضوع هیچ نوع تاثیری روی اصل مضمون و محتوی کتاب وارد نکرده است.

متروخین نخستن شخصی خواهد بود که یادداشتهايش بخش کوچکی از مجموع اسنادی را تشکیل میشود که او بدان دسترسی داشت. علت آن نیز این خواهد بود که او در جریان کارش که دهه ها را در برگرفت، با موجی از اسناد و گزارشات مواجه بود. بنا او باید از محدود سازی ویا مختصر سازی کارمیگرفت. اسنادی را که او در محل کارش بدست میآورد از بخش استخبارات خارجی “ک.ج.ب.”. عنوانی بیروی سیاسی و وزارت خارجه بود که باید یک کاپی آن بشکل ماهوار به آرشیف فرستاده میشد. بنا یاداشتهای او را میتوان یک آرشیف مکمل نامید.

در باره بدست آوردن حقایق متروخین میگوید “من با شتاب مینوشتم و نتیجه آن این شد که یاداشتهایرا که من نوشته بودم تا با اصل کتاب ضمیمه باشد حالت احساساتی را بخود گرفته بیشتر باعث ایجاد یک داستان نامتعادل گردد” او علاوه میکند “و این راه بود جهت بیان درک خودم از حوادث، اعتراض من از اقدامات وحشیانه و بالاخره رسوا نمودن کارنامه های نومین کلاتورا”^۶.

آنطوریکه از معرفی کتاب او که در سال ۱۹۹۹ به طبع رسیده برمیآید، چاپ این یاداشتها زمان زیادی را در بر گرفته است. نویسنده همکار با او، کریستوفر اندریو^۷ مینویسد “این اسناد مربوط به افغانستان بود که بیشترین تاثیر را بالای روان متروخین گذاشت”، “دهشتگریهای درج شده در اوراق و اسناد از انظار عامه در شوروی مخفی نگهداشته میشد. رسانه های جمعی شوروی در مورد تخریب هزاران قریه در افغانستان بی سکنه شدن دهات، خانه های گُلُلُلی بیسقف، مجادله چهار میلیون مهاجرو از بین رفتن یک میلیون افغان در جنگ، چیزیکه بعدا گرباچوف از آن بنام اشتباه یاد کرد، سکوت اختیار کرده بودند”^۸. شامل شدن در دسیسه ساخته خود [کار کردن در “ک.ج.ب.”] که به ما این امکان را داد تا بخشی از این اسناد را مطالعه نمائیم، شاید نگهدار این اسرار (میتروخین) را

^۵ مصاحبه اوسترن با واسیلی میتروخین ۱۷ جولای ۲۰۰۱

^۸ مصاحبه اوسترن با واسیلی میتروخین ۱۷ می ۲۰۰۱.

وا داشته باشد که از اعمال کشورش در قبال افغانستان احساس شرم کرده [و با نوشتن این کتاب] کفارهٔ اعمال خود
را بدهد.

نامه به ویرایشگر

جناب ویرایشگر!

شماره از بولوتین شما را دیدم و آنرا مطابق ذوق و علاقه مسلکی ام یافتم. من روی یک مقدار زیاد موادیکه به جنگ سرد ارتباط میگیرد کار میکنم. بنابر دعوت شما از خواننده گان، مبنی بر حصه گرفتن آنها در بحث روی موضوع [جنگ سرد] میخوام در گام نخست بخش افغانستان^۱ یادداشت‌هایمرا جهت مطالعه تان بفرستم. این بخش به حوادث در داخل و اطراف افغانستان و فعالیتهای کرونولوژیک نومین کلاتورا بلشویکها در منطقه، بین سالهای ۱۹۶۲ و ۱۹۸۳ میپردازد. این بخش فقط براساس اسناد "ک.ج.ب"، که من بدان دسترسی داشتم بنا یافته و معلومات از سایر منابع شامل این کتاب نمیباشد. نوشتن این کتاب روی یک تصمیم عمدی صورت گرفته است که خود باعث ویژه گی کار من میشود زیرا این کتاب هم مبین ضعف است و هم توانایی.

من در راه نوشتن این کتاب با واقعیتهای تلخی برخورد کرده ام ولی من با شتاب مینوشتم و نتیجه آن این شد که یادداشت‌هایمرا که من نوشته بودم تا با اصل کتاب ضمیمه باشد حالت احساساتی را بخود گرفته و در نتیجه یک داستان نامتعادلی بوجود آید. این راه بود جهت بیان درک خودم از حوادث و اعتراض من از اقدامات وحشیانه و بالاخره رسوا نمودن کارنامه های نومین کلاتورای شورویها.

بخش افغانستان نخستین قسمت از سلسله کتابهایست تحت عنوان "در مسیر پلیدی" که من در اتحاد شوروی مینوشتم و با نهایت احتیاط روی آن کار میکردم تا اینکه در جنوری ۱۹۸۷ کار نوشتن آن پایان رسید. از آنزمان سیزده سال میگذرد و جهان با گذشت زمان تغییر کرده است. آیا یک مقاله سیاسی درباره یک موضوع از گذشته نسبتاً دور برای خواننده امروزی مفهومی خواهد داشت؟ پاسخ من به سوال فوق مثبت است و دلیل آن این است که امروز نیز معیار همانست که همیشه بوده است، یعنی بیان واقعیت. باید اعتراف نمود که پتانسیل مطالعه کردن و خوانش امروز کاهش یافته است ولی بلور من اینست که خواننده گان بولوتین شما به مضمون این کتاب علاقه داشته باشند. البته نه صرفاً به این دلیل که موضوعات اساس قویی واقعی دارند بلکه به دلیل جدید بودن و معتبر بودن منبع معلومات نیز بدان علاقه خواهند گرفت.

بعضی مواد این یادداشتها حتی امروز نیز مورد استفاده دارد. مثلاً بازگشت به شیوه های استخباراتی که بین سالهای ۱۹۱۸ و ۱۹۳۰ در راه مبارزه با بسمچیا (جنبش مقاومت در برابر شوروی در آسیا میانه) بکار گرفته میشد. بعداً همان شیوه در افغانستان بکار گرفته شد، و از قرار شواهد امروز نیز در چینا مورد استفاده قرار میگیرد. شباهتهای زیادی بین اقداماتی که از طرف مقامات در رابطه به افغانستان و چینا گرفته شده است وجود دارد. مثلاً تلاش ناموفقانه برای دریافت حمایت محلی، شیوه اداره عملیات نظامی، پیشبرد عملیات پیشگیر و پخش سیل معلومات نادرست.

بخش افغانستان برای آن نوشته شده بود تا برای آینده موکول شود و یا آنطوریکه میگویند برای گذاشتن در جبهه میزنوشته شده بود چون فکر نمیشد از سانسور بگذرد. تاجیکه به من ارتباط میگیرد این بخش برای "مخفی نگه داشتن" نوشته شده بود. بنابر دلایل مشهودی نمیشد امیدی برای چاپ این بخش داشت و تا مساعد نشدن شرایط حتی حرف زدن هم درباره آن باید به آینده موکول میشد.

اکنون این یاداشتها که زمانی اسناد آرشیف خوانده میشد برای امریکاییها جهت چاپ شدن پیشکش میشود. از طرف من مطلقاً هیچ نوع تصحیح، قطع و بُرید و بازآرایی صورت نگرفته بلکه این نوشته به شکل اصلی اش ارایه میشود. فقط دو کلمه تعویض شده و یک عبارت توضیحی از متن به ضمیمه شماره سه انتقال داده شده است. کاستیهای که در نوشته هایم وجود دارند، اگر در مورد شان از طرف من توضیح مفصل وجود دارد و یا نه، همه هدیه است برای خواننده گان تا آنرا مورد غور قرار دهند. امیدوارم در جریان جدا کردن گندم از کاه، گندم دور افکنده نشود. اشتباهات نمیتواند از اهمیت و ارزش هدیه که در نوشتن این کتاب وجود داشت، یعنی بر ملا ساختن دروغها، آشکار ساختن جنایات و بازگویی واقعیتها، بکاهد.

اسم خانواده گی من [متروخین] اسم مستعار است که بشکل رمزی بطوری معکوس نوشته شده است.

میتروخین

جولای ۲۰۰۰

لندن انگلستان

شرح وقایع به ترتیب زمانی^۱

۱۹۶۵

ایجاد حزب دموکراتیک خلق افغانستان ("ح.د.خ.ا") و تعیین شدن نورمحمد تره کی بعنوان منشی عمومی آن حزب.

۱۹۶۷-۱۹۶۸

انشعاب "ح.د.خ.ا" به چندین جناح، عمده ترین : خلق و پرچم (اسم جناحها براساس روزنامه هایشان گذاشته شده است).

۱۹۷۳

هفته ام جولای

عزل محمد ظاهرشاه توسط پسر کاکایش سردار محمد داود و اعلام جمهوریت توسط او.

هژده ام جولای

تعیینی داود به حیث رئیس جمهور و وزیر دفاع.

نزده ام جولای

به رسمیت شناختن دولت جدید توسط اتحادشوری و هند.

بیست و چهارم اگست

اعلام استعفا محمد ظاهرشاه.

۱۹۷۵

آغاز قیام مسلحانه توسط یک گروه مسلمان افراطی بنام حزب اسلامی.

۱۹۷۷

چهارده ام فبروری

تصویب قانون اساسی و تأیید سیستم ریاست جمهوری یک حزبی توسط لویه جرگه.

پانزده ام فبروری

ادا حلف وفا داری توسط محمد داود بعنوان رئیس جمهور و پایان کار لویه جرگه.

۱۹۷۸

هفته ام اپریل

قتل میراکبر خیبر یکی از اساسگذاران و رهبران جناح پرچم "ح.د.خ.ا".

بیست ام اپریل

هزاران تن از اشتراکننده گان در مراسم تدفین خیبر، این مراسم را به یک مظاھرہ علیه دولت مبدل ساختند.

^۱ شرح وقایع با استناد به ماخذ ذیل نوشته شده است:

Ludwig W.Adamec, Historical Dictionary of Afghanistan (Lanham, MD: The Scarecrow press,1997),Afghanistan:The Great Game Revisted,ed.By Rosanne Klaus (New York: Freedom House,1987);Brasdsheer,Afghanistan Communism and Soviet Intervention; and Garthoff, Detente and Confrontation.

بیست و ششم اپریل

دستگیری سران “ “ ح.د.خ.ا.”“ توسط دولت محمد داود.

بیست و هفتم و بیست و هشتم اپریل

سرنگونی محمد داود. گرفتن قدرت توسط “ “ ح.د.خ.ا.”“ از طریق کودتا یک‌ه بواسطه عناصر کمونیست در قوای مسلح
براه افتاده بود. قتل محمد داود، برادرش محمد نعیم، وزیر دفاع غلام حیدر رسولی، وزیر داخله عبدالقدیر نورستانی و
عبدالله معاون رئیس جمهور.

گرفتن قدرت توسط شورا نظامی، انقلابی.

سی ام اپریل

ایجاد شورای انقلابی، انتخاب نورمحمد تره کی (خلق) به حیث رئیس شورای نظامی انقلابی و صدراعظم و انتخاب
ببرک کارمل (پرچم) به حیث معاون او در هردو مقام.

ششم می

اعلام غیر وابسته گی افغانستان توسط تره کی.

می و جون

ایجاد اولین اردوگاه مجاهدین در پاکستان.

جولای

بهم خوردن اتحاد خلق و پرچم، برکناری رهبران پرچم از قدرت و فرستادن آنها بخارج بعنوان سُفرا.

هژده ام اگست

اعلام خبر عقیم سازی طرح یک کودتا بر علیه دولت و دستگیری عبدالقادر وزیر دفاع به دلیل سهیم بودن در این کودتا،
توسط رادیو کابل.

بیست و یکم اگست

حکم بیروی سیاسی درمورد دستگیری سلطانعلی کشتمند وزیر پلان (پرچمی) و محمد رفیع وزیر کار و امور
اجتماعی (پرچمی) بجرم دخیل بودن در دسیسه علیه دولت.

نوامبر

معرفی کارمل بعنوان رهبر کودتا، بلند رفتن حفیظ الله امین در داخل حزب و دولت و تعیین او بعنوان معاون تره کی.

سوم دسمبر

آمدن تره کی به مسکو جهت ملاقات با رهبران شوروی.

پنجم دسمبر

عقد یک معاهده بیست ساله دوستی، حسن همجواری و اقتصادی بین دولتهای افغانستان و اتحاد شوروی، در مسکو.

زمستان ۱۹۷۸-۷۹

پخش جنبش مقاومت مسلحانه بر علیه دولت، تحت رهبری گروه های اسلامی به اکثر ولایات افغانستان.

۱۹۷۹

چارده ام فبروری

اختطاف آدولف دابیس سفیر امریکا در افغانستان توسط یک گروپ تروریستی در شهر کابل. حمله قوای افغان به
اماراتیکه او در آن اسیر گرفته شده بود و قتل سفیر در جریان عملیات.

جولای

رئیس شعبه [روابط] بین المللی ح.ک.ا.ش بوریس پونوماریف^۱ به افغانستان گسیل شد تا از روند پاک سازی حزب از پرچمها جلوگیری نموده، اوضاع افغانستان را ارزیابی کرده بار دیگر روی نگرانی شوروی تاکید نماید.

اواسط می

پخش جزوه های ضد امین در کابل.

بیست و هفتم - بیست و هشتم جولای

تغییراتی توسط امین در کابینه وارد شده، وطنجار و مزدوریار از عهده هایشان کنار زده میشوند.

هفده ام اگست

یک هیئت بلند رتبه ۶۳ نفری نظامی تحت ریاست معاون وزیر دفاع جنرال ایوان پولوفسکی^۲ جهت ارزیابی اوضاع نظامی افغانستان وارد کشور میشود. نامبرده بمجرد ورود به مسکو در نومبر در مورد مداخله نظامی شوروی نظر منفی میدهد.

اواسط سپتمبر

تره کی بعد از اشتراک در اجلاس کشورهای عضو سازمان عدم انسلاک در اوانا، به مسکو توقف میکند.

چهاردهم سپتمبر

امین از یک سو قصد توسط محافظین تره کی جان سالم بدر میبرد. چهار وزیر (سید گلابزوی، مزدوریار، سروری و وطنجار) توسط امین از کابینه حذف میشوند. تره کی دستگیر شده، امین بر علاوه وزارتها دفاع و خارجه مقام ریاست [حزب و دولت] را نیز اشغال میکند. (گلابزوی، سروری و وطنجار به کمک شوروی موفق به فرار میشوند).

شانزدهم سپتمبر

کمیته مرکزی “ح.د.خ.” امین را بعنوان منشی عمومی حزب انتخاب میکند.

ششم اکتوبر

شاه ولی معاون امین، سفیر شوروی پوزانوف را در جمعی از نماینده گان کشورهای سوسیالیستی به همدستی در قصد نافرجام به جان امین متهم میکند. پوزانوف شخصیت نامطلوب اعلام شده بتاريخ ۱۹ نوامبر از افغانستان اخراج میشود. (پوزانوف با فکرت تابییف بتاريخ ۲۸ نوامبر تعویض میشود)

هشتم اکتوبر

تره کی بدستور امین بقتل میرسد.

دهم اکتوبر

به اندروپوف صلاحیت داده میشود تا کارمل را از چکوسلواکیا به مسکو بیاورد.

اکتوبر

عملیات "زینت"^۱: پراکنده شدن واحد های خاص "ک.ج.ب" جهت دریافت عکس العمل مردم در مقابل حمله احتمالی نظامی شوروی [به افغانستان].

بیست و نهم اکتوبر

"بخش افغانستان" نیروی سیاسی ح.ک.ا.ش، یادداشتی را مبنی بر تأثیر عمیق شان در قبال اوضاع در افغانستان تقدیم میکند.

نهم نومبر

واحد خاص قوای هوایی از آسیا میانه به افغانستان فرستاده میشود.

بین اول و دوازدهم دسمبر

وزیر دفاع اتحاد شوروی دستور آماده شدن طرح فرستادن احتمالی نیرو به افغانستان را میدهد.

دوم، سوم، دوازدهم و هفدهم دسمبر

امین مکرراً تقاضا اعزام نیروهای شوروی را به افغانستان میکند.

ششم دسمبر

نیروی سیاسی ح.ک.ا.ش طرح گسیل ۵۰۰ تن از قوا خاص جی.آر.یو^۲ را به افغانستان، تصویب میکند.

دهم دسمبر

اوستینوف وزیر دفاع دستور فراخواندن قوای احتیاط را داده برای آماده سازی دو قطعه نظامی یکی انجینیری و دیگر هوایی بشمول واحدهای ترانسپورتهای هوایی در یک محل نظامی واقع در تاشکند، تلاش میکند.

دوازدهم دسمبر

اعضای کلیدی نیروی سیاسی ح.ک.ا.ش فیصله میکنند تا حفیظ الله امین با استفاده از نیرو از قدرت برکنار شده و دولت جدید با نیروهای محدودی نظامی شوروی حمایه گردد.

هفدهم دسمبر

سوء قصد نافرجام بجان حفیظ الله امین صورت گرفته، رئیس سازمان استخبارات و برادرزاده امین، اسد الله امین شدید جراحت بر میدارند.

بیست و پنجم - بیست و هفتم دسمبر

به تعداد تن ۷۷۰۰ از قوای شوروی از طریق هوا به افغانستان فرستاده میشوند و فرقه ۱۰۸ موتوریزه تفنگدار بصوب کابل گسیل میشود.

بیست و هفتم دسمبر

قوای شوروی کابل را اشغال نموده ببرک کارمل بقدرت میرسد.

عملیات "طوفان": عملیات مخفی قوای شوروی در تپه تاج بیک و قتل حفیظ الله امین.

تصویب یکتعداد پیامها توضیحی و توجیهی از طرف بیروی سیاسی ح.ک.ا.ش در ارتباط به حمله شوروی به افغانستان.

بیست و هفتم - بیست و هشتم دسمبر

فرقه ۱۰۵ موتوریزه تفنگدار وارد افغانستان میشوند.

۱۹۸۰

چهارم جنوری

رئیس جمهور کارتر حمله به ملت غیر متعهد و قهرمان افغانرا محکوم میکند.

پنجم جنوری

شورای امنیت سازمان ملل متحد بحث روی موضوع افغانستانرا آغاز میکند.

هفتم جنوری

صدور قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد که در آن خروج فوری " همه قوای خارجی از افغانستان " تقاضا شده بود. این قطعنامه توسط اتحادشوروی ویتو گردید. نتایج آرا ۱۳ در ۲ مقابل بود.

چاردهم جنوری

جلسه عمومی سازمان ملل متحد با ۱۰۴ رای موافق، ۱۸ رای مخالف و ۱۸ رای مستتکف قطعنامه را صادر نمود که در آن " تاثیر عمیق در مورد حمله نظامی اخیر " در افغانستان اظهار شده بود. همچنان تقاضا بعمل آمده بود تا " همه نیروهای خارجی بصورت فوری " افغانستان را ترک کنند.

بیست و سوم جنوری

رئیس جمهور کارتر تعذیرات را علیه شوروی وضع کرده، ارسال گندم به شوروی نیز ممنوع اعلام گردید.

جولای

تحریم مسابقات المپیا در مسکو توسط ۶۰ کشور بعنوان اعتراض درمقابل تهاجم شوروی به افغانستان.

بیستم نومبر

اجلاس عمومی سازمان ملل متحد با ۱۱۱ رای موافق، ۲۲ رای مخالف و ۱۲ رای مستتکف، قطعنامه را صادر کرد که در آن تقاضا خروج "بدون قید و شرط همه نیروهای خارجی " از افغانستان بعمل آمده بود.

۱۹۸۱

بیست و دوم اگست

اتحاد بین پنج گروه مقاومت افغان [در پشاور] و ایجاد یک شورای ۵۰ نفری مشاور.

۱۹۸۳

نزدیم جنوری

آغاز ماموریت دیگو کوردویز معاون سرمنشی سازمان ملل متحد بین ژنیو، تهران، اسلام آباد و کابل جهت حل معضله افغانستان.

بیست و چهارم جون

پایان یافتن بدون نتیجه مذاکره، به حمایت سازمان ملل متحد، درباره خروج قوای شوروی از افغانستان.

۱۹۸۴

هفدهم می

باز دید معاون رئیس جمهور امریکا جورج بوش از دره خیبر. او ضمن تقبیح نمودن تهاجم شوروی حمایتش را از جنس مقاومت افغانه اعلام نمود.

بیست و ششم جولای

تصویب کمکهای مخفی امریکا به ارزش ۵۰ میلیون دالر به افغانستان توسط مجلس نماینده گان آنکشور.

بیست و هفتم اگست

مذاکره غیر مستقیم بین وزرا خارجه افغانستان و پاکستان به میانجیگری ملل متحد در ژنیو، جهت دریافت راه حل سیاسی جنگ افغانستان.

۱۹۸۶

چهارم می

رادیو کابل گزارش میدهد که ببرک کارمل بنابر "معاذیر صحی" استعفا نموده و نجیب الله رئیس سابق خاد بعنوان جانشین او تعیین شده است. ببرک در مقام رئیس شورای نظامی انقلابی (هفت عضوی) باقی میماند.

۱۹۸۸

ششم جنوری

شیوارد نادزی وزیر خارجه شوروی در یک مصاحبه با آژانس خبرسانی افغانی بیان داشت که اتحادشوروی امیدوار است تا عساکرش را از افغانستان الی ختم سال ۱۹۸۸ خارج کند، البته بدون در نظر داشت شکل رژیمی که بعدا در آنجا [افغانستان] استقرار میابد. اما او خروج قوای نظامی کشورش را را مرتبط به [قطع] کمکهای امریکا به مجاهدین افغان دانست.

هشتم فیبروری

میخایل گرباچوف اعلام داشت که خروج قوای شوروی از افغانستان تا پانزده ام ماه می آغاز خواهد شد مشروط براینکه در این مورد تا واسطه مائه مارچ توافق حاصل شود.

چهاردهم اپریل

امضا توافقات ژنیو بین افغانستان، پاکستان، شوروی و امریکا. براساس این توافقنامه، شوروی تعهد سپرد تا عساکر شرا در ظرف نه ماه از افغانستان خارج سازد. امریکا و شوروی بعنوان تضمین کننده گان در امر قطع ارسال کمکهای نظامی به هر دو طرف و ایجاد زمینه برگشت مهاجرین به افغانستان توافق کردند.

پانزدهم می

اتحادشوروی اخراج عساکرش از افغانستانرا آغاز کرد.

۱۹۸۹

چهاردهم فیبروری

آخرین عسکر شوروی میدان هوایی کابل را ترک میگوید.

هشتم فبروری

اعلام حالت اضطرار در سراسر کشور و تعیینی وزرای جدید در کابینه توسط نجیب الله.

بیست و سوم فبروری

رهبران مجاهدین عبدالرسول سیاف را بعنوان صدرا عظم ممثل و صبغت الله مجددی را بعنوان رئیس جمهور ممثل دولت موقت تعیین کردند.

۱۹۹۱

سیزدهم سپتمبر

توافق بین اتحاد شوروی و امریکا مبنی بر قطع ارسال اسلحه بطرفین درگیر افغان سر از اول جنوری ۱۹۹۲

پانزدهم دسمبر

شوروی ارسال اسلحه به افغانستان را قطع کرد.

۱۹۹۲

اپریل

ورود مجاهدین بکابل و اعلام دولت اسلامی افغانستان. سقوط دولت مارکسیستی و ادامه جنگها بین گروه های مختلف سیاسی، مذهبی و قومی.

تاسیس حزب

افغانستان دارای موقعیت مهم استراتژیک است. این کشور سرحد طولانی با اتحادشوری داشت. این سرحد در گذشته از هر دو طرف باز بوده، اهالی محل میتوانستند آزادانه با هم خلط یابند. ولی با عرض اندام نمودن رژیم بلشویک در آسیا میانه رفت و آمدهای آزادانه و عادی اهالی محل متوقف ساخته شده، مخالفین بلشویکها و ادار به فرار به افغانستان شدند. اکنون حدود ۷۵۰۰۰۰ تن از نسلهای تاجک، ازبک، ترکمن و قرغیز در افغانستان وجود دارند که از بیم سرکوبی و ادار بفرار شده بودند.

افغانستان همسایه با دوستی عنعنوی با شوروی، نخستین کشوری بود که رژیم جدید در روسیه را برسمیت شناخت. تأثیرات اتحادشوری را بر تمام شئون زنده گی در افغانستان میتوان ملاحظه نمود. نه شاهان افغان و نه هم محمد داود^۱ هیچکدام بدون در نظر داشت منافع همسایه شمالی شان تصمیمی را اتخاذ نمیکردند. بعد از ایجاد نظام جمهوریت، دولت افغانستان مانند گذشته به حفظ تعادل میان شرق و غرب پرداخت و تغییری در برخورد با همسایه گانش رونما نشد.

بعداً زمانی که داود در اندیشه ساختن حزب خودش بود، “ک.ج.ب” اینرا به مثابه تهدیدی برای کمونیستها تلقی نموده تصور میکرد که شاید داود مثال ایران را تعقیب نموده مانع ایجاد احزاب دیگر گردد. چیکا^۲ عملکرد های دولترا تحت نظارت دقیق داشت و مانع ایجاد روابط نزدیک [افغانستان] با دیگرکشورها میشد. بطور خاص چیکا با طرح ایران جهت ایجاد اولین خط راه آهن در افغانستان، برنامه امریکا در جهت ایجاد یک مرکز متروپولیتیک و تاسیس چند شفاخانه جهت ارایه خدمات ابتدایی صحتی مخالفت ورزید. چیکا شبکه خیلی دقیقی از اجنتهایش را در افغانستان دارا بوده، معلومات کافی درباره گروه های مختلف سیاسی داشته، دارای نفوذ قابل ملاحظه در جریانهای سیاسی بود. همچنان چیکا توانایی اینرا داشت که تلاشهای ارگانهای استخباراتی افغانی را در امر دیده بانی از یک تعداد نماینده گان خارجی سازمانهاییکه تحت مراقبت دولت افغانستان قرار داشتند را، زیر نظر قرار دهد. همچنان چیکا این توانایی را نیز داشت که توجه دولت افغانستان را از عناصر طرفدار شوروی منحرف سازد.

یکتعداد از اجنتهای “ک.ج.ب.” پیرو مارکسیزم - لینینیسم شدند و یکتعداد محدود دیگر به کمک ادارات، در حلقه فعالان جنبش بین المللی کمونیستها و کارگران درآمدند. از جمله این اجنتها یکی هم نورمحمد تره کی^۳ (اسم رمزی : نور) بود. تره کی در سال ۱۹۵۱ بصفت اجنت گماشته شد و با افراد ذیل که همه اعضا (ریزیدنسی^۴) در کابل بودند در تماس بود :

^۱ سردار محمد داود توسط کودتا سال ۱۹۷۳ بقدرت رسید.

^۲ سازمان سابق استخباراتی پولیس شوروی و سلف ک.ج.ب

^۳ عضو جناح خلق “ح.د.خ.”، بعد از انقلاب ثور رئیس شورای انقلابی، رئیس جمهور و صدراعظم ج.د.خ.ا. بتاریخ نهم اکتوبر ۱۹۷۹ بقتل رسید.

آن بخشی از استخبارات در کشور های دیگر که شدیداً مخفی و پوشیده عمل کرده فعالیتهای استخباراتی را از طرق قانونی و غیرقانونی بپیش میبرد. شخص اجنت بدون اینکه ملیت خود را مخفی نگهدارد مقامی را در نماینده گی رسمی کشورش در کشور میزبان اشغال میکند تا بدین وسیله فعالیتهای استخباراتی خود را بپوشاند و یا هم اینکه افسران و اجنتها در جریان کارشان از اسناد و اوراق جعلی شناساسی استفاده میکنند.

اجنت دیگر ببرک کارمل (اسم رمزی: مُرید) بود. او در سال ۱۹۵۷ یکجا با (مخمویی ، اکبر و خوما^۱) یک گروپ متمایل به کمونیسم را تحت نام پرچم^۲ ایجاد کردند.

در پایان سال ۱۹۶۲ تره کی و کارمل شخصا با یکدیگر آشنا شدند. قبل از آن تره کی به تنهایی فعالیت مینمود و کدام دوست و رفیقی نداشت. بعداً او در مشارکت با حفیظ الله امین جناح مارکسیست خلق را اساس گذاشت. دو جناح [خلق و پرچم] در سال ۱۹۶۵ اتحاد نموده حزب دموکراتیک خلق افغانستان را اساس گذاشتند. تعداد اعضای حزب در آن زمان از ۳۰۰ تن تجاوز نمیکرد. با ایجاد یک کمیته مرکزی سی عضوی و بیروی سیاسی پنج عضوی، تره کی بعنوان منشی عمومی کمیته مرکزی "ح.د.خ.ا" و کارمل بعنوان معاون او انتخاب شد. اما این اتحاد در اصل این یک اتحاد اساسی و واقعی نبود.

هر دو جناح در آغاز مطیعانه از دساتیر مسکو پیروی میکردند. پیروان ببرک، پرچمی و پیروان تره کی، خلقی نامیده میشدند.

باری تره کی بنابر دعوت شعبه روابط بین المللی کمیته مرکزی ح.ک.ا.ش از مسکو بازدید نموده در آنجا از طرف بورئیس پونوماریف رئیس، و سایر اعضای آن اداره پذیرایی گردید. در این سفر به او توصیه گردید که تا زمانیکه حزب اجازه رسمی دولت را برای فعالیت بدست نیآورده، باید از نهایت احتیاط در امورات حزبی کار گرفته شود. ولی کار در بخشهای نهایت مهم حزب باید در همان حالت غیرقانونی [قبل از توشیح قانون احزاب] صورت پذیرد. همچنان به او گفته شد که تا روزنامه را تحت مدیریت یک مدیرمسئول پوشالی، که صاحب رسوخ باشد و بتواند در چشم دولت منبع مالی روزنامه را توجیه کند، نشر نماید.

در جریان این ملاقات روی برنامه، مقررات، اهداف و مخارج "ح.د.خ.ا" بحث صورت گرفته او [تره کی] با توصیه های استالین خطاب به منشی عمومی حزب کمونیست اندونیزیا، ایدیت^۳ آشنا ساخته شد. تره کی توانست تاثیر خوبی

۱

Makhmui, Khuma این دو اسم شناسایی شده نتوانست.

شاخه از "ح.د.خ.ا" تحت رهبری کارمل که در تضاد با تره کی قرار داشت. این اسم [پرچم] از نشریه پرچم گرفته شده که در سال ۱۹۶۸ با مدیریت سلیمان لایق بنشرات آغاز کرد.

شهرت استالین با نومین کلاتورا صدمه ندید. خروسچف تنها تقدسیکه به این ستمگر (استالین) داده شده بود را دور کرده، جسد او را از آرامگاهش بیرون آورده، به عقب دیوار کرملین در میدان سرخ و در مجاورت با سایر شرکا جرمش دفن کرد. انتقادیکه از استالین در جلسه حزب صورت گرفت صرفاً به شخصیت استالین ارتباط میگرفت نه به استالینیسم بشكل کل. بنأ سیستم و مقررات ایجاد شده از طریق این مکتب [استالینیسم]، به تقویت اش ادامه داد. نومین کلاتورا، بعنوان شکل جدید استثمار عرض اندام نمود. بلشویکها و چیکیستها به مثابه وحشیانی چپاولگر در امر غضب و نگهداری قدرت کاملاً سرسخت و استوار بودند و داشتند به اربابان توده های وسیع مردم بیدفاع مبدل میشدند. جنایات آنها ثابت، پابرجا و همه گیر بوده از طریق انتخابات طبیعی به طبقات از نسلهای دیگر منتقل شده است. استالین بدو با زیرکی قدرت دولتی و مذهب را با هم آمیخت. مقدس شمردن، عذاب دادن، مداحی، غیب گویی، شکنجه نمودن، بستن دهن آنهایکه عقاید مختلف داشتند و بالاخره جبهه گیری در مقابل این افراد، همراه با تقلید کورکورانه از دیگران و تظاهر به وفاداری، مروج گشت. روشنفکران، لنین این بزرگترین شیطان جهانرا، فرماسیون میترک اسکاتلندی نامیدند. اما استالین استادشرا نیز در ظلم عقب زد. در آرشیف [ک.ج.ب] صرف پوش دوسیه های(دزوغاشویلی) پسر استالین باقی مانده و متباقی همه اسناد موجود در آنها از بین برده شده است. مطمئناً در آن دوسیه ها اسناد و اوراقی وجود داشتند که باید از بین برده میشدند. نومین کلاتورا به نزدیکان دیکتاتور [استالین] احترام میگذارد. ورود (الی ایوا) از انگلستان، هنوز فراموش نشده است. آنطوریکه فاخته در آشیانه دیگر پرندگان تخم میگذارد، (الی ایوا) فرزندانش را ترک گفته مسولیت مواظبت آنها را بعهده دولت گذاشت. زمانیکه این " فاحشه سرکش" آنطوریکه یکی از شوهرانش او را خطاب میکند، برگشت، نومین کلاتورا یک خانه با اثاثه، معاش تقاعدی معادل معاش یک جنرال و یک موتر باراننده برایش داد. تقریباً در عین زمان دو سرباز یکه در افغانستان اسیر گرفته شده بودند از طریق انگلستان به شوروی برگشتند. آنها به محلی در اردوگاه های شمال فرستاده شده و به فراموشی سپرده شدند. زمانیکه فاخته [الی ایوا] در بهشت شوروی مسکن گزین شده بود آرزو آتشی برای رفتن به جهنم کپتالیستی را نمود. او رفت، زیرا او "فاخته" یک تبعه عادی شوروی نبود بلکه دختر یکی از رهنان بزرگ، غارتگر لانه های " مو دار ها " و " بیمو ها " (اصطلاحیکه بشكل کنایه آمیز توسط ویو نیویج بکار

روی اعضای کمیته مرکزی ح.ک.ا.ش بگذارد. او جدی بوده و از نگاه سیاسی خوب آماده بنظر میرسید تا بتواند حزیش را رهبری کند. او به کمیته مرکزی ح.ک.ا.ش. از پیشنهاد یکی از رهبران ح.د.خ، بدخشی^۱ که از یک تبار بود اطلاع داد. براساس پیشنهاد بدخشی باید یک نبرد مسلحانه علیه دولت در نواحی ترکستان افغانستان با استفاده از نارضایتی مردم و بخصوص از بیکها آغاز میگردد. اما کمیته مرکزی ح.ک.ا.ش اینرا یک اقدام شتابزده تلقی نمود. تریه کی بعداً این مطلب را نیز فاش نمود که او شک دارد تا بین ببرک کارمل معاون او، و اداره استخبارات افغانستان رابطه موجود باشد. او این ادعایشرا مبتنی بر این واقعیت میدانست که ببرک نخستین زندانی سیاسی بود که در سال ۱۹۵۲ بعد از گرفتاری توسط دولت افغانستان از زندان آزاد گردیده بود. ریزیدنسی^۲ این نوع اتهامات را رد نموده بدین باور بود که شایعاتی از این قماش برای بی اعتبار ساختن ببرک، ایجاد تفرقه و حس بی اعتمادی در صفوف “ح.د.خ.ا” براه انداخته میشود.

زمانیکه تریه کی بصفت منشی عمومی حزب برگزیده شد، “ک.ج.ب” به کمیته مرکزی ح.ک.ا.ش اطلاع داد که آن اداره در نظر دارد تا تماسهایشرا با اجنتش یعنی تریه کی قطع کند. در این اطلاعیه آمده بود “در صورتیکه اوضاع بوخامت بگراید و ایجاب ارایه کمکهای عملی در امورات حزبی را نماید، در آنصورت آن اداره میتواند با نهایت احتیاط تماسهای مخفی را با تریه کی برقرار نماید”. رئیس بخش روابط بین المللی کمیته مرکزی ملووانف^۳ بجواب “ک.ج.ب.” نوشت: سوسلوف^۴ عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی ح.ک.ا.ش، پونوماریف و اندروپف^۵ (رهبر “ک.ج.ب.” از ۱۹۶۷ تا ۱۹۸۲ بعداً منشی عمومی کمیته مرکزی ح.ک.ا.ش) بعد از مطالعه نمودن راپور “ک.ج.ب.” بتاریخ هژده ام فیروری ۱۹۶۵ به این نتیجه رسیدند تا “ک.ج.ب.” به تماسهایش با تریه کی در امورات حزبی ادامه دهد.

به تریه کی در شعبه روابط بین المللی کمیته مرکزی ح.ک.ا.ش گفته شد که در هنگام بازگشت بکشورش باید بگوید که او بنابر دعوت نویسنده گان شوروی و یا انجمن دوستی افغان - شوروی از مسکو بازدید کرده است. تریه کی این مطلب را برای صدر اعظم میوند وال^۶ زمانیکه با او ملاقی شد اظهار نموده گفت دولت نباید از چپی ها در هراس باشد بلکه این

میرفت (بود، که به مربیان آنها احترام میگذاشت. (ولادیمیریونیویچ نظم خاصی را در جانشینی یا پبایی رهبران نومین کلاتورا، از نگاه داشتن مو را مشاهده کرده است [یعنی یکی بیمو و بعدی مودار]: لینین، استالین، خروسچوف، برژنیف، اندروپوف، چرنینکو و گرباچوف). مولف.

شاید منظور از طاهر بدخشی باشد. موصوف عضو اولین کمیته مرکزی “ح.د.خ.ا” بود. او در سال ۱۹۶۸ با این حزب مقاطعه نموده و یک جناح مارکسیستی، ضد پشتون، مستقر در شمال کشور را تحت نام ستم ملی، اساس گذاشت. بدخشی در تابستان ۱۹۷۸ زندانی شده و در ۱۷ سپتمبر ۱۹۷۹ اعدام گردید. ویرایشگر.

Residency

I.V.Milovanov

Mikhail Anderyevich Suslov

Yury Valdimirovich Andropov

محمد هاشم میوندوال صدر اعظم بین سالهای ۱۹۶۵ - ۱۹۶۷. قبلاً معاون وزارت خارجه در سال ۱۹۵۵. سفیر در کشور های : بریتانیا در سال ۱۹۵۶، پاکستان در ۱۹۵۷-۱۹۵۸، امریکا ۱۹۵۸-۱۹۶۳، پاکستان برای بار دوم در ۱۹۶۳. او در دوران داود زندانی شده بعداً بقتل رسید.(ویرایشگر)

راستگرایان هستند که دولت باید از آنها بهر اسد. زیرا این نیرو های راستگرا و عناصر مرتجع اند که میل رسیدن بقدرت را دارند.

ح.د.خ.^۱ و نشریه آن هردو توسط کمیته مرکزی ح.ک.ا.ش حمایت مالی میشدند. در سال ۱۹۶۵ برای تره کی مبلغ " ۵۰,۰۰۰ افغانی برای مبارزه انتخاباتی موصوف در شورای ملی، پرداخته شد. در اپریل ۱۹۶۵ روزنامه خلق بنشرات آغاز نمود. تره کی نظر ریزیدنسی را در مورد این روزنامه جویا شده درخواست نمود تا ریزیدنسی برای روزنامه خلق مقالات و مضامین آماده نماید.

ملاقات بین تره کی و نماینده های "ک.ج.ب" معمولاً یا در داخل یک موتر و یا هم در محل سکونت یک کارمند "ک.ج.ب". صورت گرفته، تره کی بشکل مخفیانه به آجا برده میشد. برای تره کی مبلغ ۱۸۰ روبل معادل ۴۰۰۰ افغانی معاش و تدارک مواد غذایی در نظر گرفته شده بود. بتاریخ هفده ام دسمبر ۱۹۶۶ میلووانف با سپیریدانوف^۱ ملاقات نمود تا برای او اینرا بیاموزاند که با تره

کی چگونه رفتار نماید. به او گفته شد که کار با رهبری ح.د.خ باید با محرمیت و احتیاط کامل صورت گیرد. زیرا دولت افغانستان صرف با تعداد اندکی از آنها مانند تره کی و ببرک آشنایی دارد. و اما در صورت گرفتاری آنها که نزد دولت شناسایی شده اند باید اعضای بلند پایه حزب در خفا کامل آموزش داده شوند. به تره کی باید گفته شود که "بنابر روابط موجود بین کشور های ما و با در نظر داشت وضعیت موجود در افغانستان باید او سیاست میانه روی و دموکراتیکی را پیش گیرد تا بتواند حمایت نیروهای چپی را بدست آورده و بدین وسیله اساسی برای رشد یک جنبش دموکراتیک گذاشته شود. تا بعدا این جنبش دموکراتیک بتواند به مثابه بنیادی برای فعالیتهای عملی "ح.د.خ.ا" عمل کند. لازم به تذکر است که برای رسیدن به این هدف باید از امکانات موجود قانونی نیز استفاده شود، خصوصاً ایجاد سازمان جوانان و انجمن سوداگری تجارتی و امثال آن".

برای تره کی باید پیشنهاد گردد تا او اجازه دولترا در قسمت دریافت مجله "مشکلات صلح و سوسیالیزم"^۲ بدست آورده باید از طریق ریزیدنسی از امورات حزبی گزارش بدهد. به نظر میلووانف نشر برنامه عمل حزب از طریق روزنامه خلق بشکلیکه صورت گرفته بود یک عمل نادرست و بیموقع بوده است. به نظر میلووانف تره کی از بی حوصلگی بیجا در برابر ببرک کار میگیرد و در کارهای حزبی نتیجه گیری عجولانه مینماید.

میلووانف در اخیر به سپیریدانوف متذکر شد تا از خود ابتکار عمل نشان داده و از دادن مشوره به تره کی نه هراسد اما باید این مشوره دادنها طوری صورت گیرد که گویا نظرات و خواهشات شخصی خودش است. تره کی بنوبه خود شکایاتش را از تاخیریکه از طرف مسکو در قسمت فرستادن نشرات حزب توده ایران^۳ به میان آمده بود و دیگر مسایل بیان نموده چنین گفت :

^۱ Spiridonov هویت این شخص مشخص شده نتوانست. ویرایشگر.

^۲ Problemy Mira i Sotsialisma.

^۳ حزب کمونیست ایران. ویرایشگر.

"اگر رفقا شوروی فکر میکنند که هنوز زمان مناسبی برای ایجاد و فعالیت حزبی مانند "ح.د.خ.ا" در کشور ما فرا

نرسیده است پس باید این حزب منحل شده و من باید به خارج از کشور مثلاً به هند، سوریه و یا هم سریلانکا رفته سرگرم کارهای ادبی گردم".

اما در عین زمان در جنوری ۱۹۶۷ زمانیکه تره کی به یک نماینده "ک.ج.ب." نامه را عنوانی مدیرمسول مجله "مشکلات صلح و سوسیالیزم" میداد گفت او به این دلیل با مجله مذکور تماس برقرار میکند که این مجله ارگان نشراتی احزاب کمونیست و کارگر بوده و او برقراری تماسهایش را با مجله مذکور بمثابة رسمیت شناختن "ح.د.خ.ا" توسط احزاب دوست و برادر میداند.

ریزیدنسی از تره کی خواست تا در رابطه به اوضاع کشور اظهار نظر کند^۱. او راجع به اوضاع کشور معلومات داده از مشکل [زبان] پشتو^۲، و همچنان مشکلات در دولت و قوای مسلح یاد آور شد.

تره کی شخصی بود که مردم را رهبری کرده و تعدادی زیادی از اجنتها بواسطه او استخدام شده بودند. به کمک او مظاهره در مقابل سفارت چین در کابل بتاريخ ۲۱ فیروری ۱۹۶۷ بر علیه اقدامات تفرقه جویانه چین اجرا شد. یک اعتراضنامه از طرف "کارگران" که در آن از خشم و انزجار دوستان افغانی چینایها تذکر بعمل آمده بود، ترتیب داده شده، تماسهای تلفونی اعتراض آمیزی با سفارت چین صورت گرفت. تره کی شخصاً با سفارت چین تماس تلفونی گرفته و بنابر درخواست دوستان چینایی اش در کابل، خشم و ناخوشنودی آنها را اظهار داشت. او با همین مضمون به زبان دری و با دست چپ نامه را نوشت که بعداً بتاريخ ۲۳ فیروری توسط یکتن از اعضای "ح.د.خ.ا" دوکتور صالح^۳ که با بایسکل از مقابل سفارت چین میگذشت به داخل سفارت آنکشور پرتاب گردید. اما تره کی و کارمل این توانایی را نداشتند تا مشترکاً حزب را رهبری نمایند. ببرک، تره

کی را به رشوه خوری، تماس داشتن با امریکایها، مالک بودن چهار عراده موتر و داشتن ۴۰۰,۰۰۰ افغانی در یک بانک پشتو^۴ متهم میساخت. اما ریزیدنسی همانطوریکه در گذشته از ببرک حمایه نموده بود اینبار از تره کی حمایه نموده این اتهامات را رد نمود. ریزیدنسی در باره تره کی نظر مثبت داشته او را بمثابة یک دوست صدیق و مخلص شوروی، شخصیکه صادقانه با شوروی همکاری مینمود و اصل رازداری و محریت را رعایت میکرد و بالاخره شخصیکه یک دوره ماموریت را در سفارت افغانستان در امریکا گذشتانده بود، میپنداشت.

۱

کارمندان فعال یک ریزیدنسی عبارت اند از: ریزیدنت و معاونین او، یک افسر امنیتی و اعضای فعال که کارهای اجنتوری را به پیش میبرند. کارمند اوپراتیفی به شخصی اطلاق میشود که عضو سازمان استخباراتی بوده بطور مستقیم در کارهای استخباراتی سهیم باشد. او همچنان شبکه های جاسوسی را ایجاد نموده بکار می اندازد، معلومات استخباراتی را جمع آوری نموده و وظایف اجنتوری را به پیش میبرد. تدابیر اوپراتیفی، پلان شده بوده و مطابقت دارد با فعالیتهای مخفی یک و یا چند تن از کارمندان شبکه استخباراتی. در صورت ضرورت اجنتها، کارمندان اوپراتیفی فنی با سایر نیروها و منابع یکجا برای نیل به هدف تعیین شده بصورت عاجل داخل اقدام شده و یک ماموریت استخباراتی را بشکل کامل اجرا می نمایند. مولف.

پشتو یکی از زبانهای رسمی افغانستان است که توسط قبایل مسکون در جنوب و شرق کشور صحبت میشود. شهرهای کابل و قندهار از جمله شهرهای پشتو زبان بشمار میرود. تعداد متکلمین زبان پشتو در افغانستان به ۹ میلیون تخمین زده میشود. (مولف)

این شخص بیشتر شناسایی شده نتوانست. (ویرایشگر) احتمالاً منظور از صالح محمد زیری است. (مترجم).

شاید منظور نویسنده از پشتنی تجارتی بانک و یا کدام بانک دیگر به همین نام در کدام کشور دیگر باشد. (مترجم).

"تره کی بعنوان یک فرد، یک انسان مرموز و دارای کرکتر متناقضی بود. او اکثراً شوخیها و فکاهیات که برایش ساخته بودند را، غلط تعبیر مینمود. انسان مغروری بود که میخواست زیاد مورد توجه قرار گیرد که البته این موضوع بعد از سفر او به مسکو واضحاً به مشاهده میرسید. در واقعیت همین خصایل او میتواند یکی از عواملی باشد که باعث ایجاد نازسازگاری بین او و ببرک شده باشد. نازسازگاری که بعداً در اگست ۱۹۶۷ منجر به انشعاب در داخل رهبری حزب گردید. ببرک بمثابة یک تحصیل کرده زیاد تلاش بخرچ میداد تا در کارهای عملی حزبی از شیوه های انعطاف پذیرانه تری کار گیرد، ولی (نور^۱) [تره کی] با رفتار خود میخواست این را واضح بسازد که مسکو از او پشتیبانی نموده، و در واقعیت این خط (سیاست) اوست که در عمل پیاده شده است".

در اگست ۱۹۶۸ زمانیکه تره کی از کنفرانس قریب الوقوع احزاب کمونیست در مسکو و دعوت نشدن "ح.د.خ.ا" در آن مطلع گردید، خیلی افسرده گردید. او با اندوه مشاهده مینمود که باوجود اینکه در کشورش همه او را بعنوان یک کمونیست میشناسند، مسکو هنوز هم او را بعنوان یک کمونیست نه مینداند. او احساس مینمود که کریملین [با دعوت نکردن "ح.د.خ.ا" به کنفرانس احزاب کمونیست] به "ح.د.خ.ا" توهینی را روا داشته است.

در سپتمبر ۱۹۶۸ مرکز^۱ از ریزیدنسی درخواست نمود تا تره کی را با استفاده از شیوه های اوپراتیفی مورد بازپرسی قرار دهد.

تره کی بتاريخ اول اکتوبر نامه به برژنف^۲ فرستاد و در آن نوشت "کمکهای اقتصادی برای دولت افغانستان بشکل قرضه و خصوصاً تدارک مواد مصرفی مانند شکر و یا پترول باید متوقف گردد. ما طبیعتاً خواهان قطع فرستادن موادیکه باعث رشد و تقویت طبقه کارگر میشود نیستیم. بلکه ما خواهان قطع فرستادن اشیا لوکس استیم زیرا که این اشیا مورد استفاده طبقه حاکم در کشور قرار میگیرد". او در ادامه نوشت "در کنفرانس احزاب برادر این موضوع، که بلاک سوسیالیست باید کمکهای کاملی را با همه نیروهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی در سراسر جهان انجام دهد، بتصویب رسیده است. امیدوارم به فعالیتهای "ح.د.خ.ا" که در مطابقت با مارکسیزم - لینینیزم قرار دارد و سرگرم مبارزه با ارتجاع و امپریالیزم میباشد، توجه نمائید. "ح.د.خ.ا" از همان ابتدا ناشر افکار مارکسیزم - لینینیزم در افغانستان تان بوده است".

بتاریخ ۱۷ اکتوبر ۱۹۷۲ تره کی به ریزیدنسی هشدار داد که داود در نظر دارد کودتا نماید. در می ۱۹۷۳ عبدالصمد اظهر^۳ (اسم اجتنوری یا رمزی: فتح) گزارش داد که داود آماده کودتاست. اظهر معلومات مفصلی درباره برنامه کودتا ارائه نمود.

^۱ قرار گفته مولف نور محمد تره کی عضو ک.ج.ب بوده و (نور) اسم رمزی او بوده است. (مترجم)

در جولای [بعد از کودتا داود خان] تره کی شکوه کنان نوشت " اگر پنج، شش سال قبل رفقا شوروی اعضا جناح خلق را از خدمت نمودن در اردو منع نمیکردند امروز اکثریت سربازان سهیم در کودتا [بیست و شش سرطان] از جناح خلق میبود. در حالیکه امروز در اردو صرف یک گروپ افسران جوان از حامیان و علاقمندان جناح خلق وجود دارد". ریزیدنسی به تره کی هدایت داد تا افراد وفاربخود را به مقامات بالایی در دستگاه دولت جدید جابجا نماید.

به تره کی در سال ۱۹۷۴ رقم تعیین شده همیشگی ۵۰,۰۰۰ افغانی پرداخت شده بود.

ح.د.خ.^۱ "هنوز هم موفق به سازماندهی اش نشده و به همان دو گروه رقیب خلق و پرچم که هرکدام از خود " روزنامه همنام خود را داشتند، تجزیه شده باقی مانده بود. به نظر ریزیدنسی این اختلافات منشا ایدولوژیک و یا سیاسی نداشته بلکه دلیل این اختلافات مبارزه و رقابت برای رهبری و برسمیت شناسی توسط اتحاد شوروی بود.

تره کی مبهوت تردد و دودلی کمیته مرکزی ح.ک.ا.ش [در برابر " ح.د.خ.^۱"] بود. او گفت " اگر رفقا شوروی فکر میکنند که ببرک حق بجانب است، برایم بگویند اشتباه من در کجاست؟ ببرک و تره کی نباید برای شوروی مشکلی باشند. موضوع عمده موجودیت نیروهای دموکراتیک در حال رشد در افغانستان است. این نیروها ضرورت به حمایت اتحادشوروی دارند همان حمایتی که دیگر احزاب دموکراتیک و کمونیست در سایر کشورها از اتحادشوروی دریافت نموده اند. بدون کمکهای مادی و اخلاقی ح.ک.ا.ش، ادامه فعالیت برای کمیونستهای افغانی، بینهایت دشوار خواهد بود. خصوصاً در شرایط که حکام کشور سرگرم معاملات دسیسه آمیزی با حزب ما است".

تره کی کتاب " زنده گی نوین " را نوشت که به اسم مستعار " نظر زاده " بطبع رسید. در اینبار شعبه روابط بین المللی کمیته مرکزی ح.ک.ا.ش. به ریزیدنسی هدایت داد که پخش کتاب مذکور در افغانستان امری نادرستی خواهد بود. زیرا ممکن است این موضوع عکس العمل نامطلوب ببرک را در پی داشته باشد. آنهم در شرایطی که بعد از اعلام نظام جمهوریت در افغانستان، موقف سیاسی ببرک در میان نیروهای چپگرا بالا رفته است.

ک.ج.ب.^۲ در ۲۵ اکتوبر ۱۹۷۴ نظرش را درمورد کار با ببرک و تره کی در یک مکتوب اوپراتیفی چنین اظهار نمود.^۱ " به سلسله ملاقاتها و گفتگوهای مقرر با " مرید " [ببرک] و " نور " [تره کی] باید بشکل دوستانه و بدون اشاره به هدایت مسکو برایشان گفته شود که از هرنوع اقدام بدون مشورت قبلی با ما، خودداری ورزند. زیرا دشمنان آنها از این موضوع بصفت یک بهانه در جهت وارد آوردن ضربه به صفوف شان و یا مصالحه با آنها استفاده خواهند کرد. برای " مرید " و " نور " باید بار دیگر هوشدار داده شود که مانند نیروهای ارتجاعی عمل ننموده از حمله بیکدیگر و متهم ساختن یکدیگر در جهت داشتن فعالیتهای ضد نظام جمهوریت خودداری نمایند. زیرا این موضوع به نفع نیروهای ارتجاعی تمام شده، در نهایت منجر به فروپاشی جنبش دموکراتیک در افغانستان خواهد شد. تقاضا داریم توسط

عبدالصمد از هر عضو جناح پرچم " ح.د.خ.^۱ " و قاتل احتمالی محمد داود. در سال ۱۹۷۹ توسط دولت امین به زندان افگنده شد. در جنوری ۱۹۸۰ از زندان رها گردیده بعنوان قومندان پولیس و عضو علی البدل کمیته مرکزی تعیین گردید. موصوف بعداً به حیث سفیر در کشور های کیوبا و هندوستان تعیین گردیده در سال ۱۹۸۶ به حیث عضو اصلی کمیته مرکزی حزب انتخاب گردید. در سال ۱۹۸۹ به سفارت یوگوسلاویا گماشته شد و بالاخره در سال ۱۹۹۰ پناهنده گردید. (ویرایشگر)

نامه اوپراتیفی به مکتوبی اطلاق میگردد که از مرکز ک.ج.ب. و یا یک ریزیدنسی فرستاده شده حاوی مطالب اوپراتیفی یا تشکیلاتی در امور استخباراتی میباشد. (مولف)

تیلیگرام از ملاقاتها و گفتگو های تان با "مريد" و "نور" بما اطلاع دهد.

کودتای اپریل

در سال ۱۹۷۷ بنابر هدایت مسکو برای هریک از اعضای کمیته مرکزی، کمیته های شهری و ولایتی "ح.د.خ.ا"، یک - یک بدیل مخفی انتخاب شده، آموزش دیده و مورد تأیید قرار گرفتند. وظیفه آنها این بود تا در صورت گرفتاری و سرکوبی غیر منتظره رهبری حزب، بتوانند وظایف آنها را پیش ببرند. در عین زمان شیوه جدید پخش معلومات نادرست جهت گمراه ساختن دولت بکار گرفته شده، شایعه درباره تصمیم جناح خلق مبنی بر انحلال آن جناح پخش گردید.

اما تره کی از طرف شعبه روابط بین المللی کمیته مرکزی ح.ا.ش، بطور منظم پول در یافت میداشت. البته این موضوع بدون آگاهی سایر اعضای کمیته مرکزی "ح.د.خ.ا". صورت می گرفت. حتی حفیظ الله امین با وجود اینکه دوست نزدیک تره کی بوده و کاملاً مورد اعتماد او قرار داشت، درباره فعالیت های مالی ["ک.ج.ب."] چیزی نمیدانست.

برای

تره کی نخست بتاريخ ۱۵ مارچ مبلغ ۳۰,۰۰۰ افغانی و بعداً بتاريخ ۲۵ می سال ۱۹۷۷ مبلغ ۳۰,۲۴۰ افغانی پرداخته شد.

داود [در سال ۱۹۷۵] حزب انقلاب ملی را تاسیس و سایر احزاب را غیرقانونی اعلام کرد. ریزیدنسی [در کابل] بر هیران "ح.د.خ.ا". دستور داد تا آنها افراد خود را به حزب داود نفوذ دهند تا بدین وسیله بتوانند از داخل آن حزب دست به فعالیت های تخریبکارانه بزنند. همچنان به تره کی مشوره داده شد تا او بصورت خاص از احتیاط کار گرفته و از ملاقات های غیر ضروری با سایر اعضای کمیته مرکزی خودداری نماید.

بتاریخ ۲۵ اپریل سال ۱۹۷۸ تره کی، ببرک، شاه ولی و چندین تن دیگر از اعضای رهبری حزب توسط دولت افغانستان دستگیر گردیدند. اما "ح.د.خ.ا". از قبل خود را برای اینکار آماده و مطمئن احساس میکرد. یک جلسه سیری اعضای مخفی کمیته مرکزی بصورت فوری دایر گردیده فیصله بعمل آمد تا جهت غضب قدرت، صبح روز ۲۷ اپریل یک کودتای نظامی راه اندازی شود. سازماندهی کودتا و هماهنگی کارهای مقدماتی بعهده فقیر، معاون غیر رسمی حفیظ الله امین گذاشته شد. در این کودتا نقش عمده را لوا های ۴ و ۱۵ زره دار و قوای کماندو بازی میکردند. وظیفه آنها را تسخیر شهر کابل و اشغال تمام تاسیسات [مهم] دولتی تشکیل میداد. کودتاچیان از حمایت قوای هوایی و مدافعه هوایی

نیز برخوردار بودند. دگروال عبدالقادر^۱ قومندان قوای هوایی و مدافعه هوایی و معاون او نظر محمد فرماندهی نیروها را به

ده داش

در این میان سید محمد گلابزوی (اسم اجنتوری یا رمزی : ممد یا محمد^۲) و محمد رفیع (اسم اجنتوری یا رمزی : نیروز یا نوروز^۳) بلافاصله راجع به حوادث فوق العاده که در شرف وقوع بود به ریزیدنسی گزارش دادند. ریزیدنسی از این موضوع بتاريخ ۲۶ اپریل ذریعه یک تیلیگرام عاجل به مرکز [مسکو] گزارش داد. پوزانوف این نظر را به بیروی سیاسی اظهار نمود که " این خطر وجود دارد که در بین آنده از اعضای کمیته مرکزی " ح.د.خ.ا. " که تا اکنون در آزادی بسر میبرند افرادی وجود داشته باشد که بخواهند دست به اقدامات افراطی بزنند. شاید آنها توسط عناصر وابسته به ارگانهای خاص دولتی^۱ تحریک شوند. به نظر ما در شرایط حاضر اینگونه اعمال افراطی باعث شکست نیروهای مترقی در کشور میشود ". این تیلیگرام بصورت عاجل و با درجه بالایی تقدیم فرستاده شد. " ک.ج.ب. " در همان روز پیامی جوابیه فرستاد، که در بخشی از آن چنین آمده بود " این امکان را نمیشود نادیده گرفت که موساد^۲ بمنظور ضربه زدن به این حزب، مایل است دست بتحریک سازمان نظامی حزب، در جهت فعالیت علیه دولت بزند".

طوریکه مشاهده میشود اقامتگاه، سفارت ومقامات رهبری درمسکو، اطلاعات خیلی اندکی درباره اوضاع افغانستان داشته، اوضاع را غلط تحلیل نموده و از امکان ناکامی کودتا طفره میرفتند.

در عین زمان اوضاع در افغانستان به سرعت تغییر کرده، دولت داود سقوط نموده موصوف بقتل رسید. یک شورای نظامی انقلابی تحت رهبری حفیظ الله امین، دگروال [اکنون تورنجنرال] عبدالقادر، و جگرن اسلم [محمد اسلم وطنجار] قومندان کندک اول لوای ۴ زرهدار ایجاد شد. این شورا فعالیتهايش را در تفاهم با تره کی و ببرک به پیش میبرد. بساعت چهار بعد ازظهر ۲۸ اپریل صالح [احتمالاً صالح محمد زیری، مترجم] نماینده شخصی تره کی، به سفارت شوروی جهت برقراری تماس مراجعه نمود. او گزارشی مختصری از اوضاع در کابل را ارایه نموده گفت آخرین بقایای مقاومت از بین رفته و شورای انقلابی کنترول کامل [بالای اوضاع] دارد. تره کی از اتحاد شوروی

عضوی پرچمی " ح.د.خ.ا. " و قومندان قوای هوایی در سال ۱۹۷۳. درانقلاب ثور حصه گرفته، تا زمان ایجاد اداره ملکی تحت رهبری تره کی، عهده ریاست شورای انقلابی (شورای نظامی. مترجم) را دارا بود. در ماه می سال ۱۹۷۸ برای مدت ۳ ماه بصفت وزیر دفاع کار کرده ، در اگست همان سال دستگیر شده محکوم به اعدام گردید. با بقدرت رسیدن ببرک کارمل از زندان رها گردیده موقف حزبی خود را دوباره بدست آورد. بین سالهای ۱۹۸۲ و ۱۹۸۵ بار دیگر به حیث وزیر دفاع ایفا وظیفه نمود. در نوامبر ۱۹۸۵ از بیروی سیاسی استعفا داده، سال بعد بعنوان سفیر به پولند فرستاده شد. دو سال بعد دوباره بمركز فراخوانده شده به پارلمان انتخاب گردید. قرار اطلاعات بعد از سقوط رژیم مارکسیست، به اروپا پناهنده گردید. (ویرایشگر)

Mamad

Niruz

ارگانهای خاص و یا سرویسهای خاص عبارتند از: سازمانهای دولتی، ادارات و موسسات که بطور مستقیم و یا غیر مستقیم ارتباط دارند به سازمان دادن و اجرا کردن عملیات استخباراتی در داخل و یا خارج از کشور ، سازمانهای استخباراتی خودی و یا طرف مقابل ، ژاندارم و پولیس، اداره مهاجرت و گمرکات، محافظین سرحدی، اداره اقدامات موثر و پخش اطلاعات نادرست ، اداره تخریب ایدئولوژی وجنگ روانی. به یک جمله ارگانهای خاص و یا سرویسهای ویژه دربرگیرنده ارگانهای استخباراتی خودی و طرف مقابل میباشد.

سازمان استخبارات اسرائیل. (ویرایشگر)

تقاضا کمک را در صورت حمله احتمالی از جانب ایران و یا پاکستان نموده درخواست به رسمیت شناختن سریع رژیم جدید را نموده بود.

حفیظ الله امین در همان روز با یک افسر اوپراتیفی ملاقات نموده طالب مشوره در موارد ذیل شد: آیا بیانیه خطاب بمردم تره کی از طریق رادیو صبح روز ۲۹ اپریل پخش شود و یا صبح روز ۳۰ اپریل؟ آیا بیانیه موصوف از آدرس حزب صادر شود و یا از آدرس شورای انقلابی نظامی؟ و بالاخره آیا تره کی صرف رئیس جمهور خوانده شود و یا منشی عمومی و رئیس جمهور به شکل همزمان؟ امین به نماینده گی از خود و سایر رفقاییش درخواست نمود تا اتحاد شوروی به زودی ممکن رژیم جدید را برسمیت بشناسد.

ریزیدنسی در گزارش خود به مسکو در حمایت از امین نوشت "امین حامی همیشگی همکاری با اتحاد شوروی و ح.ک.ا.ش. است".

قدرت میان تره کی، امین، ببرک و قادر تقسیم گردید. شام روز ۲۹ اپریل ملاقاتی بین تره کی، پوزانوف و (ریزیدنت^۲) ویلیوف.گ. اوسکادچی^۳ (اسم رمزی: یفگینی) در منزل نماینده آژانس تاس صورت گرفت. تره کی گفت اگر رفقا شوروی ما، این اشتباه را نمیکردند که ما را به حمایت کامل از رژیم داود توصیه نمایند، در آنصورت حزب تحت رهبری او این توانایی را داشت که قدرت را سه سال قبل بدست آورد. اما طرف شوروی این حرفها را با قاطعیت به این دلیل رد نمود که داود در آن سالها به یک سیاستمدار بی مسلک، بی مرام و عوام فریب مبدل گردیده بود. حفیظ الله امین (اسم رمزی: کاظم) بیانیه خطاب بمردم را از طریق رادیو قرائت نمود. او درباره ارگانهای جدید قدرت و مشکلات مبرم کشور حرف زد اما بنابر دلایل تکنیکی از حرف زدن درباره نقش رهبری کننده حزب و نقش آن در راه اندازی کودتا، ابا ورزید.

بتاریخ ۳۰ اپریل بیروی سیاسی کمیته مرکزی ح.ک.ا.ش. طی یک جلسه به بررسی اوضاع در افغانستان پرداخت که نتیجه آن به ریزیدنسی در کابل نیز فرستاده شد. در این جلسه فیصله شده بود تا با امین ملاقات صورت گرفته و به او گفته شود که به باور مسکو باید بزودترین فرصت ممکن در افغانستان دولت جدید ایجاد، و شخصی بعنوان رئیس جمهور تعیین گردد. در جلسه مذکور همچنان توافق بعمل آمده بود تا تره کی رئیس جمهور تعیین شود اما از ذکر این مطلب که نامبرده منشی عمومی کمیته مرکزی "ح.د.خ." نیز میباشند، خودداری شده این موضوع به آینده موکول گردد. هدایات مشابهی نیز به پوزانوف از طرف وزارت امور خارجه نیز ارسال گردیده بود.

لازم به یادآوریست که اسم رمزی یا اجنتوری تره کی بعد از کودتا اپریل از (نور) به (دیدوف^۱) تعویض گردید. بتاریخ ۶ می عبدالقادر وزیر دفاع افغانستان طالب مشوره در مورد چگونگی برخورد با زندانیان گردید. تعداد زندانیان تا آنزمان از مرز ده هزار تن گذشته بود. محابس مملو از محبوسین بوده، به تعداد شان هر روز افزوده میشد. جهت محافظت از آنها به تعداد زیادی از نیروهای وفادار به شورای انقلابی ضرورت بود. اندروپوف و [اندری اندریویچ]

گرومیکو^۲، مشکل یاد شده را با نیروی سیاسی مطرح نمودند. نیروی سیاسی با این پیشنهاد اندروپوف موافقت نمود که آن‌ده از اعضای “ک.ج.ب.” که از گذشته‌ها ارتباط اجنتوری با قادر [اسم اجنتوری یا رمزی: عثمان] داشتند، همراه با دساتیری در مورد چگونگی برخورد با توقیف شده‌گان، به کابل فرستاده شوند. همچنان تورنجرال ل. ن. گوریلوف به ریاست متخصصین نظامی شوروی در افغانستان برگزیده شد.

در جریان نخستین روز های ایجاد رژیم جدید، ریزیدنسی بنابر دستور مرکز [مسکو] دست به یک سلسله اقدامات برای دستیابی به آرشیفهای وزارت امور داخله، اداره استخبارات و اداره استخبارات نظامی زد. در این عملیات از اجنت هایکه دارای موقعیت های بلندی در اداره استخبارات بودند مانند آ.عباس (اسم رمزی : استخبارات)، سرپرست ریاست استخبارات نظامی کار گرفته شد. در نتیجه این عملیات آنها توانستند به لیستهای حاوی اسمهای اجنتها و اهدافیکه در دوران سلطنت شاه^۳ و محمد داود تعقیب میشد، دست یابند. اداره استخبارات نظامی وزارت دفاع اتحاد شوروی از ریزیدنسی خود^۴ درخواست نمود تا معلومات درباره تاسیسات امریکایی در اطراف کابل، اطلاعات مربوط به زلزله خیزی در اطراف شهر فیض آباد^۱ وسایر اسناد و مدارک را بدست آورند. در حقیقت هر اداره میخواست معلومات طرف علاقه خود را بدست آورد.

در ماه می نخستین گروپ مشاورین ادارات استخباراتی شوروی وارد کابل شد. ریاست این گروپ را ل. پ. بوگدانوف^۲ (اسم رمزی : دیسنین) بعهدہ داشت. در ماه اگست یک نماینده گی “ک.ج.ب.” در جمهوری دموکراتیک افغانستان (“ج.د.ا.”) تاسیس گردید. هدف از ایجاد این نماینده گی، کمک در امر سازماندهی ارگانهای جدید استخباراتی و دفاع از رژیم جدیدالتشکیل بود. در سپتمبر اداره آگسا (دافغانستان دگنو دساتلو اداره) ایجاد گردید. وظایف این اداره را هدف قراردادن منافع کشورهای غربی، دیده بانی از سفارتخانه های اضلاع متحده امریکا، ایران ، جمهوریت خلق چین و پاکستان، دشوار ساختن شرایط زنده گی برای اتباع کشور “ دشمن اصلی ” یعنی امریکا، در افغانستان ، جلوگیری از نفوذ تخنیککی موسسات کشورهای غربی و مبارزه با دشمنان داخلی تشکیل میداد. بنابر هدایت اندروپوف هویت یک تعداد از اعضای ریزیدنسی برای امین فاش ساخته شد. آنها عبارت بودند از: شخص ریزیدنت و.گ. اوسکادچی قونسل، پ.س. گولیوانوف سکرتر دوم سفارت س. گ. بختورین، افسر گارد

۲

موصوف بعد از سال ۱۹۵۷ بصفت وزیر خارجه و بین سالهای ۱۹۸۵ - ۱۹۸۸ بعنوان رئیس هیات رئیسه اتحاد شوروی ایفا وظیفه مینمود. (ویرایشگر)

محمد ظاهرشاه، پادشاه افغانستان بین سالهای ۱۹۳۳ - ۱۹۷۳ . (ویرایشگر)

۴

ریزیدنسی های نظامی نیز مانند ریزیدنسی های ک.ج.ب. از خود دارای شبکه جهانی است. جدولیکه در ضمیمه شماره سه (در اخیر این کتاب) موجود است حاوی معلومات درباره تعدادی اعضا و محلات تحت پوشش این شبکه را در ماه می سال ۱۹۶۲ به نمایش میگذارد.

(متبافی پاورقی صفحه قبلی) افسر محافظتی ک.ج.ب. به افسری اطلاق میشود که عضو ریزیدنسی “ قانونی ” بوده به عنوان دستیار سفیر در امور حفاظتی ایفا وظیفه مینماید. وظایف او مشتمل است بر دفاع و اخذ اقدامات مدافعوی در جهت حراست از موسسات مربوط به نماینده گی های شوروی در کشور های مورد علاقه و همچنان حراست از وظایف آنها در این کشور ها و سازماندهی اقدامات امنیتی در جهت حراست از شهروندان شوروی و خانواده های شان، در خارج از کشور. افسر حفاظتی اجازه دارد تا در شرایط خاص با کارمندان موسسات استخباراتی کشور میزبان تماس برقرار نماید. (مولف)

۱

شهر فیض آباد در شمالشرق افغانستان موقعیت دارد. (مولف)

L.P. Bogdanov (Desnin).

امنیتی و ی.ل.کوکتا سسکرتر اول سسفات شورو در کابل^۳.

رئیس هیات "ک.ج.ب". دگروال بودگنوف برای امین توضیح داد که بنابر یک سلسله دلایل قابل فهم و براساس دستاویز دولت شوروی، آنها قبل از انقلاب اپریل با رهبری "ح.د.خ.ا" تماسهای مخفیانه را برقرار کرده بودند. آنها [نماینده گان "ک.ج.ب" در افغانستان] اکنون سرگرم آن اند که به فعالیتهای تخریبکارانه سازمانهای استخباراتی کشور های غربی علیحده اتحادشورو و "ح.د.ا". نقطه ختم بگذارند.

در اوایل ماه می اعضای ریزیدنسی ملاقاتهای داشتند با نور احمد نور وزیر امور داخله، اسد الله قومندان ژاندارم و پولیس و رئیس آگسا و همچنان با حفیظ الله امین. هدف از این ملاقاتها صحبت درباره ضرورت اخراج مشاورین کشورهای غربی از وزارت داخله [افغانستان] بود. امین اظهار نمود که او و تره کی در مورد تعویض تدریجی متخصصین آلمانی با مشاورین شوروی به موافقه رسیده اند و این امر همزمان با پایان یافتن دوران کار آلمانها در افغانستان، عملی خواهد شد.

در ماه نوامبر محلات بود و کار تره کی به مقصد یافتن دستگاه استراق سمع از طرف "ک.ج.ب" مورد بازرسی قسارار گرفت، ولی چیزی بدست نیامد.

در جولای ۱۹۷۸ ریزیدنسی بمركز اطلاع داد که منازعه برای رهبری "ح.د.خ.ا". نه تنها باعث انشعاب در حلقه رهبری حزب گردیده بلکه به رده های پائینی حزب نیز سرایت نموده است. تره کی و امین مبارزه شانرا در برابر عناصر مرتجع راستگرا پایان داده در عوض آنها حمله فعالی را در برابر پرچمیها براه انداخته اند. آنها شیوه های دموکراتیک را که در ابتدا اتخاذ نموده بودند ترک گفته ترور واقعی را در برابر پرچمیها براه انداخته اند. زجر و شکنجه نمودن پرچمیها نتایج وخیمی را در قبال خواهد داشت که در صورت تداوم این عمل منجر به درگیری در بین این دو جناح و در نهایت منجر به یک جنگ داخلی خواهد شد. پیروان ببرک نماینده گان شوروی ("ک.ج.ب"). را متقاعد ساخته اند که "این فقط رهبری ح.ک.ا.ش است که میتواند بالای این فرصت طلبان وحشی [خلقیها] اعمال نفوذ کرده، با استفاده از فشار، آنها را به تغییر برخورد در برابر پرچمیها وادارند".

ناسازگاری میان تره کی و امین از یکطرف و بین رهبران شاخه پرچم از طرف دیگر به خصومت گرائیده بود. در میان اعضای حزب شایعاتی پخش گردیده بود مبنی بر اینکه گویا تره کی در سازمانهای سیا و "ک.ج.ب" به شکل همزمان عضو میباشد، و یا اینکه امین جاسوس امریکاست البته تحت یک پوشش شدید، و یا اینکه تره کی میخواهد تا اتحاد شوروی را فریب دهد. نامبرده میخواهد در قدم اول کمکهای اقتصادی شوروی را به پیمانهای وسیعی بدست آورده موقوف اشرا تقویت نماید و بعداً به ردیف کشورهای طرفدار غرب و مرتجع اسلامی قرار بگیرد. همچنان گفته میشد امین که از اعتماد کامل تره کی برخوردار است میخواهد در نهایت تره کی را از قدرت کنار زده و در تقاهم با وزرا وفادار بخودش افغانستان را به دامن غربیها بیافگند.

در این جدال کسب قدرت که بین خلقیها و پرچمیها جریان داشت، طرفداران تره کی برنده شدند. ببرک در جولای ۱۹۷۸ از مقامش کنار زده شده بعنوان سفیر به چکوسلواکیا تبعید گردید. در این هنگام تصفیة سازی حزب و دولت [از وجود مخالفان و رقبا]، اتهام بستن بیکدیگر مبنی بر دستداشتن در دسیسه و بالاخره توقیف کردنها و شکنجه دادنها همچنان ادامه داشت. تعداد بازداشت شده گان بالا رفته در زندانها اطاقهای عمومی و منفرد همه لبریز گشته بودند. ابتدایی ترین حقوق انسان نیز پامال گردیده و همه این اعمال بنام انقلاب و تکامل و پیشرفت آن انجام میگرفت. تملق و چاپلوسی مفرط و اغراق گویی در ستودن تره کی و امین شکل قاعده و قانون را بخود گرفته بود. تاریخ حزب براساس منافع شخصی در دوره های قبل و بعد از انقلاب بازنویسی شده مورد تحریف قرار گرفت. نقش و محل را که حزب و رهبران در تاریخ کشور داشتند عمداً تخریب گردید. اسناد، مدارک و مکاتیب همه باز نویسی گردیدند. معیار شناخت اشخاص بیشتر روی علایق فردی و خصوصی صورت میگرفت تا روی اساسات واقعی. از طرف دیگر خویش و قوم پرستی، تبعیض و فرصت طلبی از اهمیت خاصی برخوردار شده، معیار برای اخذ مقام و تعیین حدود صلاحیت عبارت بود از طرفداری و جانسپاری برای رهبران. دارایی ملت به یغما رفته، الزامات بی بنیاد و اتهام بستن به اوج خود رسیده بود. افراد محترم و صادق توسط پولیس سرکوب میشدند و کشور به یک اطاق شکنجه مبدل گشته بود. انسانها بدون تحقیق و محاکمه اعدام میشدند. دولت اساساً از یکطرف به زور و فشار و از طرف دیگر به حمایت ارگانهای امنیتی، اردو و پولیس تکیه کرده بود که این موضوع باعث ایجاد شگاف عظیمی بین مردم و دولت گردیده بود. رژیم تقاضا فرمانبرداری از همه کس و همه چیز را داشته، اشخاص مکار، فاسد با هویت مشکوک و رذیل از هر قماش توانسته بودند به سطوح بالایی راه یابند. ارگانهای امنیتی برای رهبران رژیم، حیثیت ساطور برای میرغضب را داشت.

بنابر ملاحظات ریزیدنسی رهبری "ج.د.ا" در امر دریافت یک راه حل برای مشکلات مبرم سیاسی و اقتصادی کشور و استفاده از امکانات موجود در قسمت ایجاد ثبات در کشور، عاجز مانده بود. کشمکشها و دسیسه سازیها در داخل "ح.د.خ.ا" که از گذشته وجود داشت هنوز هم ادامه داشته و مانع آن میگردد تا "ح.د.خ.ا" بتواند به بزرگترین سازمان سیاسی استوار بر اندیشه های مارکسیزم - لنینیسم مبدل شود. اساساً باید "ح.د.خ.ا" این توانایی را میداشت که به یک سازمان رهبری کننده در جامعه افغانی مبدل گشته، نقش رهبری کننده را در تولد مجدد ساختاری و ایدئولوژیکی جامعه بازی نماید. اما در عوض روندی آغاز شد که در جریان آن "ح.د.خ.ا" به یک گروه از اشخاص مبدل گردید که در آن گروه افراد منتخب و وفادار به رهبران، که براساس روابط فامیلی با هم مرتبط بودند و به منظور توانمند شدن بیشتر علاقمند به قدرت بودند، دور هم جمع گردیدند.

ریزیدنسی تماشای را با نماینده گان عمده هردو جناح که مقامات کلیدی را در حزب، دولت، رسانه ها جمعی و سازمانهای اجتماعی عهده دار بودند برقرار ساخت. آنها نماینده گان شوروی را به مثابه "رفقا بزرگ خود و رفقا حزبی در قوای مسلح در راه مبارزه طبقاتی"^۱ میدانستند.

رفقا حزبی در قوای مسلح در راه مبارزه طبقاتی، عبارتست ساده ولی فریبکارانه و خیلی مرموز، استوار بر عنصر قدرت. در جریان کار با رفقا افغان اینطور برای شان القا شده بود که اتحاد شوروی نه تنها مانند سایر کشورهای همجوار یک همسایه افغانستان است بلکه شوروی انگشورپست که روی پرچم سرخ آن نوشته شده "پرولتاریا جهان متحد شوید!". (در افغانستان تعداد پرولتاریا صرفاً به ۲۵۰۰۰۰ از مجموع ۱۵ میلیون نفوس میرسید) اتحاد شوروی به مثابه مامن ایدئولوژیکی همه کمونیستها بشمار میرفت. بنابر این با بدینا آمدن یک کمونیست در جهان بدون در نظر داشت محل تولد، تابعیت و محل بود و باش او، تعلق او به شوروی دایمی و استوار بوده و چون شاخه سبزدرخت، وجود او از تنه درخت شوروی ماده حیاتی را برای همیشه دریافت مینمود. اما زمانیکه موقع قطع نمودن شاخه سبز میرسید او پژمرده و قطعه قطعه گشته مزیت اش را از دست میداد.

بتاریخ چهارم ماه می سال ۱۹۷۸ برای برژنف از شبکه اجنتوری موجود در "ج.د.ا". معلومات داده شد. او موافقه اش را در قسمت ادامه تماس با اجنت ها ابراز نموده توصیه نمود که اینکار باید به شکل محرمانه به پیش برده شود.^۲

منابع جناح پرچم خاطر نشان میساختند که اکثریت موجود در حزب و دولت را افرادی تشکیل می دهند که در گذشته با هم کنار آمده بودند.

موجودیت عقاید مختلف در بین گرداننده گان قدرت از یکطرف و تبدیل شدن ارتشا به یک پدیده عادی از طرف دیگر، باعث تغییر ساختار طبقاتی در کشور گردید. ایوانوف (اسم اجنتوری یا رمزی: س. بوریس)، بودگانوف و گوریلوف نیز این مطلب را تأیید کردند که رهبری "ج.د.خ.ا". تلاشهایش را در جهت مبارزه سیاسی درون حزبی و بطور خاص از بین بردن شاخه پرچم متمرکز ساخته دشمنان واقعی انقلاب را عملاً نادیده میگیرد. محمود بریالی [اسم اجنتوری یا رمزی : شیر] پسرکاکا ببرک^۱ و عضو کمیته مرکزی "ج.د.خ.ا". در ملاقاتی با

رهبر حزب کمونیست فرانسه موریس توریز احساس عام کمونیستها را چنین بیان کرده بود: زمانیکه یک کمونیست در کنار اتحاد شوروی ایستاده مبارزه میکند، ایستاده گی او در کنار شوروی بالاتر از دوستی و همکاریست. در واقعیت این یک مبارزه برای ما نیز است. ما گفته های لنین را بیاد میآوریم "ما انترناسیونالیست هستیم، ما تلاش میکنیم تا کارگران و دهقانان همه کشور های جهان را در یک جمهوریت همگانی و واحد شوروی بسازیم".
نومین کلاتورا شوروی و جهانی در جهت گرامیداشت اهداف شان با سازگاری گامهای استوار برمیدارد. (مؤلف)

۲

زمانیکه در یک کشور رژیم میماند سیستم شوروی ایجاد میگردد و گماشته گان ک.ج.ب مقامات بلندی را در انگشور بدست میآورند تماس اجنتوری با آنکشور قطع گردیده، بعضی از این اجنت ها به منابع معتبر تماس و ارتباط میل میشوند. اما فرق بین تماس اجنتوری و تماس از طریق یک منبع معتبر چیست؟ تماس اجنتوری در بخش استخبارات عبارت از آن نوع ارتباطیست که بین یک سازمان جاسوسی و یک شخص که عضویت آن سازمان در آمده است، برقرار میگردد. ممکن شخص بعنوان اجنت برای کشور خودش و یا کدام کشور دیگر فعالیت نماید. شخص اجنت مامورینش را به صورت آگاهانه، اصولی، مخفی و براساس معاهده که بین او و سازمان استخباراتی وجود دارد، انجام میدهد. وظیفه او همکاری در بخش استخباراتیست که با نماینده رسمی اداره جاسوسی و یا نماینده سازمانهای دیگر صورت میگیرد. بعضاً نقش نماینده را یک عضو و یا اجنت سازمان جاسوسی اجرا میکند. ارتباط از طریق منبع معتبر آن شکل تماس استخباراتیست که بین آنده از اعضا سازمان استخباراتی که وابستگی شان را به اداره جاسوسی مخفی نگه میدارند، برقرار میشود. آنها هیچگونه مکلفیت و وظیفی ندارند ولی در صورت درخواست از جانب مامورین استخباراتی، در محدوده قابل قبول برای آنها، اجرا و وظیفه میکنند. تماس از طریق منبع معتبر برای عامل امکان بدست آوردن معلومات مورد علاقه، سیاسی، ایدئولوژیک و بالاخره برقرار سازی تماس با دیگران را مهیا میسازد. اساس این نوع تماس را نیاز های مادی و غیر مادی فرد، علاقمندی و مشخصه فردی یا کرسترستیک که توسط عاملین در جهت برقرار سازی تماس معتبر مورد استفاده قرار میگیرد، میسازد. ارتباطات معتبر یا قابل اعتبار در محافل سیاسی و دولتی از اهمیت ویژه برخوردار است. این نوع تماسها توسط ادارات استخباراتی در خفا کامل بمنظور اجرای اقدامات موثر در جهت تأثیرگذاری روی ارگانهای دولتی و زنده گی اجتماعی و سیاسی در کشور مورد علاقه صورت میگیرد. در صورت برقراری این نوع تماس، شخصی [اجنت] که در یک کشور دیگر اقامت دارد تلاش میکند در چوکت نورمها و قوانین کشور متبوعه خود عمل نموده و خود را با پیگرد قانونی مواجه نسازد. اما شخص اجنت در عین زمان کارهای را نیز انجام میدهد که خارج از ساحه کارش است و به این ترتیب اینطور نشان میدهد که این شخص به عنوان نماینده یک موسسه کار و فعالیت مینماید و هر آنچه را او انجام میدهد براساس منافع همان موسسه میباشد و نه بر اساس منافع شخصی. همکاری میان یک تبعه خارجی و یک سازمان استخباراتی باید در خفا کامل صورت گیرد. برخلاف اجنت ها منابع معتبر [اشخاص مورد اعتماد سازمانهای جاسوسی] تعلیمات و آموزش مسلکی نمیبینند. به همین دلیل کارمند ریزدنیسی باید همیشه اینرا بخاطر داشته باشد که مواظب باشد تا نوعیت و محرمانه بودن با منبع معتبر به نزدیکان و آشنایان او و یا هم به اجنتهای طرف مقابل افشا نشده باشد. زمانیکه یک شخص [منبع معتبر] مورد آزمایش قرار گرفت و ثابت شد که او یک شخص قابل اعتماد است، از او تقاضا میشود تا ضمانت نماید که نوعیت ارتباطش با ک.ج.ب. را مخفی نگه داشته ضمانت نماید که این موضوع به آشنایان و اقارب موصوف و یا هم به سازمانهای جاسوسی طرف مقابل افشا نمیشود. او همچنان باید ضمانت نماید که از (ادامه در صفحه بعدی) (بقیه پاورقی صفحه گذشته) (او همچنان باید ضمانت نماید که از ارتباط خودش با ک.ج.ب. بر علیه منافع ک.ج.ب. استفاده نه نماید. یکی از تفاوتهای دیگر بین تماسهای مخفی و علنی در میزان پایداری و آگاهی از این نوع تماسها میباشد. بطور مثال ارتباط یک خارجی با اداره استخبارات. معلومات مورد علاقه یا از شخص ارتباطی بدست آورده میشود و یا هم به این شخص هدایت داده میشود که چگونه این معلومات را بدست آورد. البته این پلانش با تفاهم کامل بین کارمند سازمان استخباراتی و شخص رابط طرح میشود. تفاوت میان نوع تماس با یک منبع قابل اعتماد و شخصی که استخدام شده و بصفت اجیر گماشته شده است در این است که در قضیه منبع قابل اعتماد مقررات خاصی وجود دارد مبنی بر رعایت و عدم رعایت نورمهای حقوقی و اداری توسط شخصی مخبر و یا نماینده سازمان استخباراتی. اما در مورد شخصیکه استخدام شده است قضیه شکلی دیگری دارد به این معنی که در مورد او محدودیت های از این قماش وجود ندارد و اداره استخباراتی تلاش دارد تا شخص مخبر را فراتر از قوانین و نورمها قرار بدهد. زمانیکه اداره استخبارات میخواهد تماسی را با شخص مورد نظر برقرار نماید، باید این مطلب واضح ساخته شود که با این شخص چه نوع تماس باید برقرار گردد، تماس اجنتوری و یا تماس با یک منبع قابل اعتماد. در قضیه استخدام مخبر موضوع راز داری و محرمانه بودن با واضحات و روشنی بیان شده، وظایف با وضحات بیشتر و شیوه های مورد استفاده باید با تفصیل زیاد مورد تجربه قرار گیرند. همچنان در این نوع تماسها توجه زیاد به بدست آوردن موادی مورد علاقه متمرکز میباشد. همچنان شکل دیگر تأمین

یک افسر اوپراتیوی به اسم ا.ی. نیکراسوف^۲ در مسکو، تقاضا دیدار را با یکتن از اعضا کمیته مرکزی ح.ک.ا.ش. نمود. او میخواست تصویری از اوضاع در افغانستان را ارایه کند. بریالی گفت نمیتواند درک کند که چرا در مطبوعات شوروی پیرامون افغانستان از جناح خلق بعنوان حزب برجسته دموکراتیک در افغانستان یاد میگردد در حالیکه درباره جناح پرچم ذکر خیلی اندکی بعمل میاید. اینکه ح.ک.ا.ش. بالای جناح خلق حساب میکند یک اشتباهست، زیرا کمونیستهای واقعی همه در جناح پرچم گردهم آمده اند. در واقعیت جناح پرچم و پیروانش در قوای مسلح، نقش سازماندهنده و اجرا کننده انقلاب را به عهده داشته است. در حالیکه جناح خلق بوسیله دسیسه کردن و توطئه چیدن قدرت را غضب کرده، حامیان شانرا در اردو جابجا نمودند که بعداً بتوانند به تار و مار کردن پرچمیها بپردازند. این در حالیکه پرچمیها از جمله بیست و نه کرسی موجود در کمیته مرکزی، نزده کرسی را در اختیار داشتند. تره کی شخصا تصمیم گرفته بود تا همه این نزده تن را از مقامهایشان کنار زده بعنوان سفرا از کشور خارج سازد. براساس این تصمیم تره کی، ببرک به چکوسلواکیا، او خودش (بریالی) به پاکستان، نور احمد نور به واشنگتن، وکیل به لندن و اناهیتا به بلگراد فرستاده شدند. امین به بریالی گفته بود که باید حکم تره کی [در مورد تعیینی اش به عنوان سفیر] را بدون کدام چون

و چرا اجرا نماید و آنانیکه از اجرای این دستور سرپیچی کنند توسط دولت بقتل خواهند رسید، دقیقاً همانطوریکه استالین عمل نموده بود. بریالی اعتراض نموده گفته بود که انقلاب ما ویژه گی های خود را دارد و ما نباید کورکورانه تقلید استالین را کنیم. زیرا حتی رفقای حزبی استالین، خود را بطور ضمنی برای اعمال که استالین مرتکب شده بود، محکوم کرده اند. امین متقابلاً پاسخ داده بود که اوصرف بعنوان یک دوست برایش مشوره میدهد ولی او (بریالی) در تصمیم گیری درباره سرنوشت اش آزاد است.

مبارزه درون حزبی اثرات وخیمی را در پی داشته است. افراد کاملاً وفادار به اتحاد شوروی مورد آزار و اذیت قرار میگیرند، در حالیکه رفقا شوروی شان باید آنها را مورد حمایت قرار دهند. اتحادشوروی باید قبل از آنکه خیلی دیر شود داخل اقدام شده، رفقا افغان شانرا متوجه اشتباه شان بسازد. اما اتحاد شوروی هنوز هم از رهبری "ح.د.خ.ا" و قوای مسلح افغانستان بدون اینکه آنها را متوجه اشتباهات شان ساخته باشد، حمایت میکند. اما اگر در اجرای این امر از جانب شوروی تاخیر صورت گیرد "ح.د.خ.ا". مجبور خواهد بود تا راه حزب کمونیست چین را تعقیب کند که البته این کار به تَبَـهـای و بربـادی حـزب مـا خـواهد انجامید.

ب.ن. بترایوف^۱ ریزیدنت در اسلام آباد، از تقرر بریالی بصفت سفیر در پاکستان، مطلع ساخته شده از او درخواست گردید تا بریالی را در امور دیپلماتیک و کاری بعنوان سفیر کمک و رهنمایی نماید تا باشد که با اینکار از یک شخص ناراض که از حزب و دولت خود شاکی است، یک سفیر وظیفه شناسی ساخته شود که وظایف اشرا آنطوریکه که دولت متبوع اش از او طلب دارد، به افتخار انجام دهد. برای بترایوف این مطلب نیز گفته شد که بین گروه های خلق و

ارتباط نیز وجود دارد که شباهتی زیادی به شیوه ارتباط با منبع قابل اعتماد دارد. این نوع تماس را "تماس غیررسمی ویژه" مینامند. اما افراد شامل در این کتگوری را اشخاص عادی تشکیل نمیدهد بلکه اینها اشخاصی مانند رهبران دولتی و احزاب قدرتمند سیاسی، افراد سرشناس در دنیا اقتصاد. به عباره دیگر افرادی شامل این گروه میشوند که دارای نفوذ زیاد سیاسی در سطح ملی و بین المللی باشند. استفاده درست و دقیق و موفقانه از این نوع تماس دارای تأثیری مثبتی زیادی در کارهای ریزیدنتی دارد. لازم به یاد آوریست که برقراری و یا هم قطع "تماس غیر رسمی ویژه" از صلاحیتهای رئیس بخش استخبارات خارجی ک.ج. ب. میباشد. (مؤلف)

پرچم کدام فرق عمده وجود نداشته، رهبران پرچم که تحت نام سفرا به خارج فرستاده شده اند در واقعیت لینینیست های راسخی اند که خود را وقف سوسیالیسم و ترقی افغانستان نموده و همینطور باقی خواهند ماند. همچنان به بترایوف واضح ساخته شد که در صورتیکه بریالی به انتقاد از تره کی بپردازد نباید نامبرده از او حمایت کند. بلکه در عوض باید او به این نکته اشاره کند که در شرایط فعلی منافع مردم افغانستان ایجاب مینماید تا همه مساعی در جهت تقویت صفوف "ح.د.خ.ا". مبذل داشت ته شدود.

هواخواهان ببرک در جریان گفتگو با نماینده های شوروی این برداشت نادرست شانرا مطرح میکردند که خلقیها براوضاع در افغانستان حاکم نبوده زیرا آنها سرگرم مبارزه با پرچمیها بوده و این عمل خلقیها در آینده نزدیک باعث بدتر شدن هرچه بیشتر اوضاع در "ح.د.خ.ا". خواهد شد. " بنظر ما اینطور قضاوتها یکجانبه بوده صرفاً منعکس کننده نظر هواخواهان ببرک میباشد. از بحث روی مشکلاتی از این قماش باید اجتناب ورزیده نباید کسی در مجادله درون حزبی "ح.د.خ.ا". کشانیده شدود.

در جون ۱۹۷۸ تماس ها [اجنتوری] با بریالی (اسم رمزی یا اجنتوری : شیر) مجدداً برقرار ساخته شد. واکنش نامبرده به از سرگیری تماسها با او مشتاقانه بود. او اظهار داشت که امیدوار است تا از سرگیری تماس با او مفید واقع شود.

در ماه سپتمبر به سفیر شوروی [در پاکستان] از طریق وزارت خارجه آنکشور هدایت داده شد تا در صورتیکه سفیر "ح.د.خ.ا". [بریالی] درباره کشمکشهای سیاسی در افغانستان بخواهد با او صحبت کند، باید از طرف سفیر شوروی برایش گفته شود که این موضوع داخلی افغانستان است. همچنان اگر سفیر "ح.د.خ.ا". آرزو برگشت بکشورش را نداشته باشد باید برایش واضح ساخته شود که اتحاد شوروی حاضر نیست برایش پناهنده گی سیاسی بدهد. ریزیدنت "ک.ج.ب". نیز باید بدیده عین شکل عمل مینمود.

موضوع پناهنده گی سیاسی در شوروی، توسط بریالی در جریان ملاقات او با بترایوف مطرح گردید که البته با نزاکت رد شد. بریالی اظهار داشت که قصد برگشتن بکابل را ندارد. او از بترایوف خواهش نمود تا به رهبران شوروی بگوید که با وجود تمام مشکلات، او یک کمونیست راسخ و دوست صدیق شوروی باقی خواهد ماند.

بریالی نخست به چکوسلواکیا رفت و در آنجا با ببرک ملاقات نمود. متعاقباً او به مسکو سفر نموده با نیکراسوف^۱ در منزلش تلفونی صحبت نمود. بریالی گفت پرچمیها در حالت دشواری قرار دارند، اوضاع کشور غم انگیز بوده، پرچمیها همه با مرگ مواجه اند. او استدعا نمود تا برای نجات ببرک و حامیانش باید اقدامات عاجلی روی دست گرفته شود. " بنام انسانیت ما را نجات بدهید! بنام انسانیت ما را نجات بدهید! " او در حالیکه گریه میکرد چندین بار این جملات را تکرار کرد " من نمیدانم چکار کنم، من هیچ مرجعی برای حمایت ندارم. رفقا شوروی همه امید ما اند. من نامه از ببرک دارم ولی نمیدانم آنرا به کی بسپارم ".

جریان این گفتگو به اطلاع سوسلوف و پونیماریف رسانیده شد و آنها هدایت دادند تا از بریالی در شعبه روابط بین المللی کمیته مرکزی پذیرایی بعمل آید. با بریالی آ.گ. پولیاکوف^۲ ملاقات نموده اولیانوفسکی^۳ از ملاقات با او خودداری ورزید.

بریالی شکایت نموده موقف و برخورد اتحادشوروی در رابطه به قتل کمونیستهای صدیق در افغانستان را، مورد سوال قرار داد. او سفیر شوروی پوزانوف را متهم به اشاعه معلومات نادرست در رابطه به افغانستان نموده گفت او [پوزانوف] برای کسب انعامات آماده است جانهای هزاران کمونیست واقعی را قربان نماید. بریالی میخواست اینرا بداند که چرا اکنون مسکو موضوع برگشتن او را به افغانستان، به خودش واگذار نموده است؟ آنهم درشرایطی که مسکو خود نمیداند که در افغانستان چه میگذرد. او گفت من در گذشته همیشه از مشوره های رفقا شوروی در امورات حزبی مستفید بوده و هیچگاهی این مشورتها را نادیده نگرفته ام.

بریالی نظر ببرک را در رابطه به اوضاع افغانستان بیان نمود. ببرک بطور خاص از پوزانوف ناراض بود "پوزانوف باید در عین زمانی که یک سفیر است یک کمونیست نیز باشد. اینکه پرچمها نمیخواهند در مرحله حاضر باعث وخیمتر شدن شرایط انقلابی در کشور شوند، نباید به مفهوم تسلیم شدن پرچمها تلقی شود". اوضاع در افغانستان در جریان یک، یک و نیم ماه آنچنان تحول خواهد کرد که دیگر به نفع تره کی نیز نخواهد بود. دیگر زمان خوشگذرانی گذشته است. ناراضیاتی مردم از دولت که همین اکنون مشهود است، توسعه یافته کشورشمول خواهد شد و در فرجام تره کی مورد حمله و انتقاد قرار خواهد گرفت.

نماینده گی "ک.ج.ب" و ریزیدنسی نیز کاستی های از این قماش را ملاحظه نموده بودند. در واقعیت رهبری "ج.د.خ.ا". تحت ریاست تره کی و امین به نظرات و خواهشات کمیته مرکزی ج.ک.ا.ش. را مبنی بر بسیج نمودن همه نیروهای دموکراتیک افغانان در جهت اعمار مجدد کشورشان، ناشنیده گرفته بود.

در حلقات سیاسی حزب و دولت "ج.د.خ.ا". گفته میشد که امین به خاطر استحکام یافتن هرچی بیشتر موضع اش در حزب، دولت و اردو به مبارزه با پرچمها و خلقیهای ناراض دامن میزند. با درنظرداشت خصایل و صفات امین، اینطور بنظر میرسید که او در آینده دست به همچو اقداماتی در برابر تره کی و همکاران نزدیک او نیز بزند. نخستین شگاف بین تره کی و امین در ارتباط با اتاشه نظامی افغانستان در مسکو در اواخر ماه می سال ۱۹۷۸ هویدا گشت. اتاشه نظامی افغانستان در مسکو کامل طره باز^۱ و معاون او درنظر داشتند در عوض عودت به کابل به کشور های غربی بروند. تره کی هدایت داده بود تا آنها تحت مراقبت به کابل فرستاده شوند ولی امین میگفت "باید به آنها اجازه داده شود تا به اروپا بروند. زیرا در صورت برگشت به کشور، دولت مجبور خواهد بود آنها را گرفتار نموده، درباره سرنوشت شان در آینه تصمصیم بگیرد".

قبل از مسافرت غیررسمی پونوماریوف به کابل، تره کی و امین وارد اقدام شده تعداد زیادی از رقبای سیاسی شانرا از قدرت حذف نمودند. آنها با استفاده از اقدامات سرکوبگرانه تعدادی زیادی از رقبای شخصی حزبی و مخالفین شانرا دستگیر نمودند. مثلاً به یکی از دشمنان شخصی تره کی، م.ا. اکبر^۴ الزام وارد شد که برای سازمان سیا کار میکند.

در طول نخستین ماه های بعد از کودتا اپریل، بیست و هفت "دسیسه" کشف گردیده بود. در پانزده ام اگست (شاهپور)^۱ لوی درستیز دستگیر گردید. در هفده ام اگست عبدالقادر وزیر دفاع "ج.د.خ.ا." و به تعقیب آن وزرا و دیگر افسران روانه زندان گردیدند. این سیاست تره کی و امین که بمنظور کسب هرچه بیشتر قدرت، میخواستند کسانی که دراین راه سد واقع میشووند را محو نمایند، دیگر کاملاً هویدا گشته بود.

در کابل این اندیشه وجود داشت که شوروی به افراد وفادار بخود خیانت میکند. زیرا باوجود اینکه شوروی به افغانستان کمک مینماید، مانع برکناری و محو افرادی وفادار بخودش نشده است. بطور مثال قادر، شخصیکه در کودتا های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۸ نقش مهم و عمده را به عهده داشت میتواند مثالی باشد از این افراد.

بقول تره کی بازداشت شده گان در یک زندان مخصوص نگهداری میشدند که صرف یک تعداد محدودی از موقعیت آن آگاهی داشتند. تره کی به سفیر پوزانوف اظهار داشت "اکثریت زندانیان در آستانه خودکشی قرار دارند. هدایت خودکشی نموده است. دسیسه سازان مایل نیستند حقایق و معلومات جدید را در اختیار ما بگذارند به همین دلیل دست به خودکشی میزنند. قادر تا اکنون اعتراف نکرده است ولی اقرار نموده که اشتباهاتی را مرتکب شده است. وظیفه ما اکنون اینست تا رهبری سیاسی دسیسه سازان را افشا سازیم و بدانیم که کی در عقب قادر و شاهپور قرار دارد و ما اطمینان داریم که به این امر نایل میشویم".

شاهپور در حالت افسرده گی دماغی قرار داشته متواتر گریه میکرد. او تقاضا مینمود تا بصورت فوری از بین برده شود.

عزیز، رئیس سازمان استخبارات، بشکل محرمانه چنین گفت: تحقیقات از زندانیان صرف زمانی صورت میگرفت که متهم میتوانست اسناد و مدارک ارایه کند واما متباقی زندانیان به قتل میرسیدند. پیروان خمینی^۱ و اعضای سازمان برادران مسلمان^۲ باید در همان مرحله اول به قتل میرسیدند.

بنابر دستور عبدالاحد ولسی منشی اول کمیته ولایتی ولایت بلخ در ماه می سال ۱۹۷۸ بتعداد نه صد تن از اهالی آنولایت تحت نام ضد انقلاب دستگیر شدند. بازداشت شده گان در مزارشریف به زندان افکنده شده، مورد شکنجه قرار گرفته بودند. قرار بود یک هیات جهت تحقیق درباره فعالیتهای ضد انقلابی آنها تعیین گردد. جهت انتقال آنها بکابل در

۴

بعداً مشخص گردید که نامبرده سرطیب شفاخانه جمهوریت بوده است. (ویرایشگر)

جنرال شاهپور احمدزی. (ویرایشگر)

روح الله خمینی رهبر سیاسی و مذهبی شیعه ها و رهبر انقلاب ۱۹۷۸ ایران که باعث طرد رضا شاه پهلوی از قدرت شد. (ویرایشگر)

جماعة الاخوان المسلمین سازمان سیاسی - نظامی در مصر در سال ۱۹۲۹ توسط حسن البنا تاسیس گردید. ایدلوزی این سازمان را پان اسلامیزم و هدف آنرا تطبیق قوانین اسلامی در همه ساحات اجتماعی و سیاسی زنده گی مسلمانان تشکیل میدهد. (ویرایشگر)

اواسط ماه جون مکتوبی بدانجا ارسال شد. اما در جریان یک محاسبه روشن گردید که تعداد زندانیان کاهش یافته زیرا به تعداد ۵۰ تا ۶۰ تن آنها هرشب در اطراف فرقه ۱۸ پیاده که در شهر مزار شریف^۲ موقعیت داشت، تیرباران شده بودند. دستگیرشده گان وادار میشدند تا با دستهای خود برای خود قبرحفر کنند. کدام احصایه دقیقی که بتواند تعدادی دقیق زندانیان را برملا سازد نیز وجود نداشت. اما از طریق محاسبه نمودن مصرف مواد غذایی این واقعیت نمایان شد که تعداد زندانیان همه روزه بین ۳۰ تا ۷۰ تن کاهش یافته است. اداره زندان [برای مردم] توضیح میداد که گویا زندانیان به اورال و سایبریای شوروی به خاطر بیگار فرستاده شده اند، و از آنجا پارسلهای مملو از مواد مختلف از جمله صابون را برای وابستگان شان فرستاده اند. نامه هایشان که در بین صابون مخفی شده بود حاکی از شرایط دشوار زنده گی و کار طاقت فرسا بوده است.

در اگست سال ۱۹۷۸ تره کی به پوزانوف از کشف یک توطئه که بر علیه دولت چیده شده بود اطلاع داد. کشورهای چین، امریکا، ایران، پاکستان، عربستان سعودی و جمهوریت آلمان فدرال در این توطئه دخیل دانسته میشدند. (در اینجا چهار کلمه حذف شده است). کونتاجیان در نظر داشتند تا تره کی و امین را از بین برده رهبری جدیدی را انتخاب نمایند. این موضوع توسط لوی درستیز اسبق شاهپور و م.ا. اکبر سرطیب شفاخانه جمهوریت که هر دو در توقیف بسر میبردند افشا گردیده بود.

امین گفت " دولت اکنون اعترافات اکثریت دستگیرشده گان را بدست آورده است. حزب توانایی اینرا نداشت که از قادر یک مارکسیست - لیننیست واقعی که بتواند در برابر دشواریها ایستاده گی نماید، بسازد. و این یک اشتباه بود".

پوزانوف با برخی از نتیجه گیریهای امین موافق بوده گزارشی را به این شکل به مسکو فرستاد. " ما به این باوریم که قادر هنوز به بلوغ سیاسی نرسیده، احمق و متمایل به ماجراجویی بوده است. به باور ما این اقدامات رهبری "ح.د.خ.ا". باعث تقویت دولت انقلابی شده، باعث متاثر شدن بیشتر قوای مسلح افغانستان توسط حزب خواهد گردید".

امین به پوزانوف و و.ی. خزرروف^۱ اطمینان داد که او از دریافت پیشنهادات رفقا شوروی همیشه خرسند بوده، و از آنجاییکه مبارزه با پرچمی ها شباهت به مبارزه بلشویکها با منشویکها دارد، علاقمند است تا از تجارب ح.ک.ا.ش. در این عرصه بیاموزد.

تره کی رقبایشرا حذف نموده موضع اشرا تقویه کرد. او خواست با مردم نزدیک گردد و به همین منظور به نمازهای جمعه اشتراک نموده و بیانات رادیویی خود را با ذکر بسم الله الرحمن الرحیم آغاز میکرد.

بنابر محاسبات ریزیدنسی گروپ پرچم در قوای مسلح دارای ۵۰۰ عضو و ۱۲۰۰ حامی بود در حالیکه جناح خلق بتعداد ۴۷۰ عضو و ۱۱۰۰ حامی بود. در میان غیرنظامیان، پرچم دارای ۵۵۰۰ عضو و خلق دارای ۵۴۰۰ عضو بود. در اواخر جون سال ۱۹۷۹ تعدادی اعضا "ح.د.خ.ا". در قوای مسلح به ۳۰۰۰ تن و در میان غیرنظامیان به ۱۴۰۰ تن میرسید. قدرت حزبی در دستان تره کی و امین متمرکز بوده آنها حاضر نبودند تا کشور را به شکل مشترک اداره کنند. آنها اتوریته حزب را تنزیل داده، پیشنهادات اعضای شورای انقلابی، کمیته مرکزی و وزرا، را نادیده می گرفتند. آنها از پرنسپیهای مارکسیزم - لیننیزم پیرامون زنده گی حزبی و ساختار دولت فاصله می گرفتند. در این هنگام دسته های وابسته به تره کی و امین تشکیل شده بود.

حتی قبل از این مسایل ریزیدنسی ملاحظه نموده بود که امین، تره کی را با لینین مقایسه نموده، تاریخ "ح.د.خ.ا." را تحریف کرده به حوادث بیست و هفتم و بیست و هشتم اپریل ۱۹۷۸ شکل یک انقلاب را داده بود. در محفلیکه بخاطر پذیرایی از یک هیات "ک.ج.ب." تحت ریاست و.ی. کریچکوف رئیس بخش استخبارات خارجی "ک.ج.ب." گرفته شده بود، تره کی انقلاب ثور در افغانستان را با انقلاب اکتوبر در شوروی چنین پیوند داد: [در انقلاب اکتوبر] قدرت به سرعت غضب گردیده، مبارزه درون حزبی بلشویکها در مقابل ملشویکها و انقلابیون سوسیالیست صورت گرفت. در افغانستان ما مشغول مبارزه بخاطر ایجاد یک حزب واحد و یکپارچه هستیم. تره کی گفت "ما به تجارککه از سیستم چند حزبی در بعضی از کشورهای سوسیالیستی وجود دارد احترام میگذاریم. ولی ما ترجیع میدهم تا پیرو مُدل شوروی باشیم. هر آنچه امروز در افغانستان اتفاق میافتد سرآغاز مرحله دیکتاتوری پرولتاریا بر مبنای مُدل شورویست".

در گزارشیکه ریزیدنسی در جنوری ۱۹۸۱ بمركز فرستاد گفته شده بود که تعدادی از اعضای گروه خلق هنوز هم به ستودن شخصیت تره کی^۱ و نقش مذکور در ایجاد "ح.د.خ.ا." ادامه میدهند. در اردو درباره پرچمها شایعاتی ذیل پخش گردیده: پرچمها موقتاً قدرت را بدست آورده بودند. پرچمها در عملی نمودن دساتیر آمرین شان کارشکنی نموده مشغول مبارزه بر علیه دولت بودند. دلیل اینکه ببرک بر علیه تره کی حرفی نمیگفت، هراس موصوف از رقفا شوروی بوده است. مذاکرات ببرک با شورویها نمایانگر این مطلب بود که پرچمها دارای موقف روشنی در قبال مشکلات حزبی نبوده، برداشت درستی از اوضاع کشور نداشته، مشوره هایشان اکثراً متناقض بوده است. "ک.ج.ب." چندین بار از طریق نماینده هایش با حفیظ الله امین که از جریان فعالیت ارگانهایی امنیتی نظارت میکرد تقاضا نمود تا به پیگرد افراد خاتمه بخشیده، یک تعداد زیادی از اجنئانهایی "ک.ج.ب." و اشخاص ارتباطی مورد اعتماد شوروی را از الزامات وارده بر آنها مبنی بر خیانت و انجام فعالیتهای ضد دولت مبری ساخته آزاد سازد.

به امین گفته شد که این افراد کارهای موثری را برای منافع اتحاد شوروی انجام داده اند و بدین وسیله برای تقویدوستی افغان - شوروی و انقلاب ملی و دموکراتیک در افغانستان کمک نموده اند. در جمع اشخاص یاد شده اسمهای ح. شرق^۱ سابق معاون صدراعظم در زمان محمد داود، صمد اظهر قومندان اسبق ژندارم و پولیس، محمد رفیع^۲ وزیر کار و امور اجتماعی و سابق عضو شورای انقلابی، عبدالسلام معاون اسبق وزیر تجارت، قادر وزیر دفاع و تعداد زیاد دیگر وجود داشت.

اسد الله رئیس آگسا به نماینده گی از امین در جواب به این درخواست گفت "زنده گی بعضی از اشخاص ارتباطی شما که فعلاً در بازداشت بسر میبرند تضمین خواهد شد و آنها در طول مدت پنج سال رها خواهند گردید". امین شخصاً آماده بنظر میرسید تا آنده از افغانهاییکه نزد رقفا شوروی شناخته شده بودند و آنهایکه دوستان اتحاد

^۱ تره کی در سال ۱۹۷۹ بقتل رسید. (ویرایشگر)

^۲ محمد حسن شرق. (ویرایشگر)

جنرال محمد رفیع عضو جناح پرچم "ح.د.خ.ا."، وزیر کار و امور اجتماعی (می - اگست) ۱۹۷۸. بعداً در زمان ببرک کارمل: عضو شورای انقلابی بعد از سال ۱۹۸۱، و وزیر دفاع (۱۹۸۰-۱۹۸۲) و (۱۹۸۶-۱۹۸۸). ویرایشگر

شوروی پنداشته میشدند را، از زندان رها سازد. اما با وجود این او زبان به شکایت گشوده گفت " در کشور ما دستگاه جدید دولتی ایجاد شده و یک سلسله تغییرات اقتصادی - اجتماعی در جریان است. ولی بعضی از متخصصین شوروی خصوصاً آنانیکه سالیان متمادی در جریان حاکمیت رژیم قبلی در افغانستان خدمت کرده اند و اکنون دوباره وارد کشور شده اند، نمیتوانند ببینند که در کشور ما چی تغییری رونما شده است. در واقعیت آنها نمیتوانند بیطرفانه به قضایا بنگرند، زیرا آنها دارای دیدگاه ثابتی اند"^۳.

در صحبتیکه پوزانوف با تره کی در ششم اگست داشت نامبرده به نماینده گی از آمرینش از تره کی تقاضا نمود تا از اعدام کشتنمند^۴ و رفیع که هر دو در بازداشت بسر میبردند، صرف نظر نماید. تره کی در جواب گفت " جرم آنها سنگین است. آنها توطئه نموده در همکاری با امریکا و چین طرح یک کودتا را ریخته بودند. میدانم که خشونت بعنوان یک وسیله، وسیله ایست خشن و سنگین ولی لینین بما آموخته است که در برابر دشمنان انقلاب نباید از عفو و بخشش کار گرفت. در شوروی در امر تامین پیروزی انقلاب اکتوبر باید میلیونها انسان از بین برده میشدند. اگر از خشم و سرکوبی با قاطعیت استفاده شود، آنطوریکه دیروز در برابر شورشی که در کابل برپا شده بود از آن استفاده گردید، نتیجه آن واضح و روشن است که چه چیزی خواهد بود".

ب.ن. پونیماریف از ۱۷ الی ۲۰ جولای ۱۹۷۹ بمنظور رهنمایی [افغانها] سرگرم بازدید از کابل بود. پنجشیری^۵ وزیر فواید عامه در یک گفتگو محرمانه از اینکه پونیماریف نتوانسته بود با اکثریت فعالین حزبی ملاقات نماید، اظهار تاسف نمود. پونیماریف صرف به ملاقات با تره کی و امین بسنده نموده حتی نتوانسته بود با همه اعضای بیروی سیاسی حرف بزند. پنجشیری تذکر داد که " همه تصامیم در بیروی سیاسی توسط دو شخص یعنی تره کی و امین اتخاذ میشود. پیشنهاداتی که توسط امین صورت میگیرد توسط تره کی مهر تأیید روی آن گذاشته میشود و سایرین فقط به تماشاچایانی شباهت دارند که باید کف بزنند. هیچکسی تا اکنون جرئت اینرا نداشته است تا بر علیه تره کی و امین حرفی برباز آرد. زیرا بیم این وجود دارد که برچسپ دشمن انقلاب را بدست آورد. سیاستهای تره کی و امین موجب ایجاد مقاومت گسترده شده است. اشخاص بیگانه، بدون هیچ دلیلی، شبانگاه درمقابل چشمان گریان خانم و اولادهایشان گرفتار میشوند".

اشتباه پونیماریف توسط ب.س. ایوانوف^۱ جبران گردید به این شکل که نامبرده در بیست ونهم جولای با دستگیر پنجشیری (اسم رمزی یا اجنتوری: ریچارد) ملاقات نموده به او راجع به نامه که از جانب کمیته مرکزی ج.ک.ا.ش عنوانی کمیته مرکزی " ج.د.خ.ا. " فرستاده شده بود و توسط پونیماریف رسانیده شده بود، معلومات داده شد. پنجشیری از اعتمادیکه نسبت به او صورت گرفته بود تشکر نموده اطمینان داد که او با کار خستگی ناپذیر به نفع کشورش در

۳

از حرفهای امین چنین برمیآید که موجودیت ک.ج.ب. که در گذشته با یک تعداد افغانها ارتباط اجنتوری داشت باعث شده است تا امروز این افراد به شخصیتهای مهم دولتی و سیاسی مبدل شوند. (مولف).

سلطانعلی کشتمند عضو جناح پرچم و وزیر پلانگذاری در اولین کابینه ج.د.خ.ا. موصوف بعد از انقلاب ثور مانند تعدادی دیگری از رهبران پرچمی زندانی گردیده محکوم به مرگ گردید. بعداً جزا اعدام او به ۱۵ سال حبس تعدیل گردید. بعد از بقدرت رسیدن ببرک کارمل کشتمند دوباره عضویت بیروی سیاسی را کسب نموده سال بعد به عنوان صدراعظم تعیین گردید. (۱۹۸۱ - ۱۹۸۸). (ویرایشگر)

۵

غلام دستگیر پنجشیری قبلاً معلم ادبیات در دارالمعلمین کابل که بعداً به یکی از چهره های شناخته شده دولتی و حزبی مبدل شد. (ویرایشگر).

Boris S. Ivanov

جنرال سابقه دار ک.ج.ب. و بلند پایه ترین افسر ک.ج.ب. در افغانستان که از بهار ۱۹۷۹ در افغانستان ایفا وظیفه مینمود. (ویرایشگر).

جهت تقویت دوستی بین احزاب و کشورهای برادر خواهد کوشید. او افزود تلاشها و اقداماتی که اکنون به خاطر مطیع ساختن بدون قید و شرط مردم در برابر دساتیر تره کی و امین صورت میگیرد بهیچ صورت نمیتواند اشتباهات گذشته را جبران کند و یا درنورمال ساختن اوضاع کشور مفید واقع شود. ریزیدنسی از این معلومات " ریچارد " شدیداً قدرانی نمود.

تره کی بتاريخ بیست و هفتم جولای ۱۹۷۹ یک سلسله تغییرات دیگر را نیز وارد تشکیلات دولت نمود که بر مبنای آن امین مجدداً مسولیت قوای مسلح را عهده دار گردید. پوزانوف، ایوانوف و ل.پ. گوریلوف^۲ سرمشاور نظامی شوروی نزد تره کی رفته خواستار توضیحات در این مورد شدند. امین از افراد خودش پرسید که چرا رفقا شوروی با این شتاب خواستند تره کی را ملاقات کنند؟ بعداً او خودش جواب داد که " مطمئناً آنها نگران تغییراتی تشکیلاتی اند که وارد ساختار دولت شده است زیرا ما برای آنها در این مورد از قبل معلومات نداده بودیم ". در گزارشی که به مسکو فرستاده شده بود آمده بود که امریکاییها تغییرات وارده در دولتر نشانۀ از درمانده گی دولت [افغانستان] برای بیرون رفت از وضعیت کنونی خوانده اند. امین در صورت مهار نشدن شورشیان، موقف گوسفند قربانی را بخود خواهد گرفت و این خطر بزرگی خواهد بود که امین را تهدید مینماید. ایوانوف بعد از ملاقاتش با امین بتاريخ بیست و نهم جولای تیلیگرام ذیل را به مسکو فرستاد " اینطور بنظر میرسد که تره کی از پیام که ما به او فرستاده ایم به امین معلومات دقیق نداده است. احتمالاً علت اینکار تره کی این بوده تا تره کی برای امین بفهماند که شوروی به او احترام زیادی قایل است ".

در این هنگام رهبران افغان و نماینده گان شوروی بطور قابل ملاحظه ناسازگار شده، افغانها تا حدودی بشکل خودسرانه و بدون مشوره عمل میکردند.

درمقابل مشاورین و متخصصین شوروی وظیفه گرفتند تا معلومات مکمل و مفصل بیشتری را درباره فعالیت های افغانها جمع آوری نمایند. همچنان در تعداد نماینده های " ک.ج.ب. " نیز افزایش بعمل آمده پنج تن از معاونین نماینده های " ک.ج.ب. " جهت جمع آوری معلومات در بخشهای استخبارات، استخبارات نظامی، امور سرحدات و کارکردهای وزارت امور داخله گماشته شدند. ساحة فعالیت معاون اول نماینده " ک.ج.ب. " [که جهت همکاری با رهبری تعیین شده بود] را نظارت بر کار ریاست آگستاشا تشکیل میداد.

یک گروه خاص معلوماتی و تحلیلی تشکیل شده و بنابر فیصله خاص بیروی سیاسی در مارچ ۱۹۷۹ جنرال ن.س. ویسیلکوف^۱ به عنوان مشاور وزارت داخله شوروی به وزارت داخله افغانستان تعیین شده در جمع مشاورین دیگر افزود گردید. هیاتهای مختلف برای ملاقات با اشخاص مختلف به افغانستان فرستاده شد تا باشد بدین وسیله روی افغانها تاثیر گذاشته شود. در ماه های می و جون یکی از این نوع هیتهای تحت ریاست ی.ی. دروزدیتسکی^۲ رئیس پرسونل وزارت داخله و ا.ی. [ایلین]^۳ رئیس یکی از شعبات آن وزارت به ژندارم و پولیس افغانستان فرستاده شد.

مشاورین [شوروی] بسیار فعال بوده در همه امورات وزارت خانه ها از کاوش و تجسس کار می گرفتند. یکی از این مشاورین ن.ک. گریچین بود او می گفت " می خواهم مانند سایه وزیر باشم " تا با وزیر پلان یکجا بخشهای مالی و اقتصادی را ببیش ببرم، می خواهم در قسمت اجرا برنامه ها و حتی طرح برنامه ها با او باشم و در نهایت می خواهم در همه امورات وزارتخانه با وزیر به شکل مساویانه مسولیت داشته باشم. او پیشنهاد مینمود که باید در همه امورات توافق بین وزرا و مشاورین موجود باشد. عبدالکریم میثاق عضو بیروی سیاسی و وزیر مالیه اعتراض معقولی نموده گفت " این یک وزارتخانه است نه ملل متحد! "

این درخواست که برای مشاورین باید نقش مهمتری داده شود توسط افغانها با حیرت زده گی مشهود و حتی با آزردگی بدرقه شد. گریچین پیشنهاد مینمود تا بخاطر چگونگی برخورد با موضوعات مهم وحاد باید یک کمسیون دایمی جهت اداره نمودن کارها در وزارت تجارت تشکیل شده، مشاورین به عنوان اعضای این کمسیون تعیین گردند. میثاق بار دیگر منطقی استدلال نموده گفت : " تمنا میکنم شیوه های بیروکراتیک تان را به وزارتخانه های افغانستان نیآورید. زیرا ما بقدر کافی از خود بیروکراسی داریم و ضرورت به وارد نمودن بیشتر آنرا لازم نه میبینیم. از شما تقاضا میکنم از گرفتن صلاحیتهای و وظایف وزرا و انتقال آن به هرنوع کمسیون که باشد، خوداری ننمایید. وزرا باید کاملاً مسول فعالیتهای وزارتخانه های خود باشند و هیچ نوع کمیسونی نباید جای وزرا را بگیرد." ^۴

میثاق بطور آشکار این نظریه را بیان نمود که اتحاد شوروی باید به جمهوری دموکراتیک افغانستان کمکهای بیشتری در امر " پیاده نمودن سوسیالیزم در ظرف مدت سی ماه " را نماید. " ک.ج.ب. " به این باور بود که این نظریه نشانه از وابستگی افغانستان به اتحادشوروی است که [ممکن] مایه بدنامی کمکهای اتحادشوروی شود. به این دلیل تصمیم گرفته شد تا میثاق را بی اعتبار اعلام نمایند. میثاق درجنوری ۱۹۷۹ در مسکو در حضور رهبران افغان و کشورهای دیگریکه از مساعدهای " ک.ج.ب. " مستفید میشدند، مصالحه نمود. رهبران افغان ناآگاهانه تحت تاثیر سخنان میثاق قرار گرفته بودند. به رهبران افغانی گفته شد که میثاق تقاضای های نامعقولی مبنی بر دریافت کمکهای اتحادشوروی را مینماید درحالیکه افغانستان توانایی جذب اینوع کمکها را ندارد. میثاق دشمن شوروی بوده در کارهایش از مائوئیسم الهام میگرفت.

به همین ترتیب زوتوف مشاور وزیر مالیه در مقابل غوربندی^۱ وزیر تجارت و عضو شورای انقلابی بسیار خشن بود. اما افغانها نیز بنوبه خود از عدم لیاقت مشاورین نظامی شوروی اظهار نارضایتی میکردند. امین شخصاً از عملیات نظامیکه در اواخر سال ۱۹۷۸ در دره کامدیش اجرا شد اظهار نارضایتی مینمود.

این همان فردیست که در هنگام ماموریت اش بعنوان افسر ارتباطی در نماینده گی ک.ج.ب. در وزارت داخله جمهوری آلمان دموکراتیک به جرم دسیسه سازی و معاملات غیرقانونی مجرم شناخته شد. او به کمک همکاران آلمانی خود مقدار زیاد اجناس قیمتی را به مسکو به وزیر داخله اتحاد شوروی شخولوکوف، فرستاده بود. ی.آ.فدیکین نماینده ک.ج.ب. توسط (منیلک) اطلاع حاصل نمود که آنعه از آلمانیهایکه در این معامله دخیل بودند، دستگیر گردیده و محاکمه میگردند. دروزدیتسکی به مسکو فرا خوانده شده به جای اینکه به محاکمه کشانده شود ویا به زندان گولاگ فرستاده شود به وزارت امور داخله اتحاد شوروی تقرر حاصل نمود. وزیر داخله او را بعنوان کمیسار که معادل رتبه جنرالی است مقرر نمود.

۳

A.I. [Ilyin]

ضرب المثل افغانی است که میگوید داشته آید بکار، امین افغانها را تشویق مینمود تا از شوروی تقاضا کمک بیشتر را نمایند. او می گفت " شوروی ها آماده اند برای ما کمک بیشتر نمایند. از آنجایکه افغانستان اهمیت بیشتری برای شوروپها دارد تا اهمیت شوروی برای افغانها، شوروی آماده فداکاری بیشتر [کمک بیشتر] است." (مولف)

۱

عبدالقدوس غوربندی. (ویرایشگر)

"قوای افغان تحت رهبری مشاور بریانسکین از دیرزمانی عجز شانرا در امر مهارکردن باند های ضد دولتی اثبات کرده اند. ما به مشاورین شما در رهبری قوای مسلح صلاحیت های زیادی داده، آنانکه از اجرای مشوره های مشاورین شما ابا میوزریند را مجازات نمودیم. ولی چیزی را که آموختیم این است که همه مشاورین شما افراد بقدر کافی لایق نیستند. ما میدانیم که در کشور شما تعداد جنرالان با تجربه که ما به آنها ضرورت داریم کم نیست. آنها باید مورال رزمی قوای مسلح ما را بالا برده به اردو ما جنگیدن را بیاموزانند و بگذارند اردو ما از تجارب جنگی آنها مستفید شود." با اشاره به گوریلوف امین به جنرال زیلاتین^۲ گفت "معامله با رهبر فعلی شما خیلی دشوار بوده معاون او خرامچینکو توانایی اخذ تصمیم جدی را ندارد".

افغانها همچنان از شیوه زنده گی واقعی شورویها نیز مایوس شده بودند. اجنت افغان رکاس^۳ میگفت او شخصاً ارتشرا به پیمانۀ وسیعی در اتحاد شوروی مشاهده کرده است. او زمانی را بخاطر میآورد که خانم اش در شفاخانۀ بوتکین در مسکو بستر بود. دوکتوران و سایر کارمندان شفاخانۀ منتظر گرفتن رشوه از آنها بودند بلکه از تاخیر ورزیدن در کارها و سایر شیوه ها نیز استفاده میکردند که تا بتوانند پولی بدست آورند.

اما ناراضایتی و شکایت در نزد شورویها نیز وجود داشت که البته بشکل دیگری ارایه میشد. باری یک نامه گمنام به کمیته مرکزی ح.ک.ا.ش. مواصلت نمود. در این نامه آمده بود که شخص سفیر پوزانوف، مشاور نظامی گوریلوف، و نماینده "ک.ج.ب." اوسکادچی پیمانی را بوجود آورده و بخاطر منافع و مقاصد شخصی از اصول حزبی انحراف میورزند. آنها سرگرم عیاشی و باده نوشی اند و دارایی های سفارت را به یغما برده به جیب خود ریخته اند. آتشۀ نظامی و قونسول مکاتیب و صورت حسابهای نادرست را ارسال داشته به مامورین که مسولیت بازرسی صورت حسابها را دارند شراب و رشوه میدهند. رشوه خوری به یک پدیده عادی و معمولی مبدل شده تحایف و بخشش از متخصصین افغان و شوروی جبراً اخذ میشود. مسول سازماندهی حزبی که از جانب کمیته مرکزی ح.ک.ا.ش. فرستاده شده است نیز در فکر غنی ساختن خودش است. افراد که در این موارد با آنها همکاری نکنند مورد انتقام جویی قرار گرفته دوباره بکشور شان فرستاده میشوند. نویسنده نامه از مرگ داود ابراز تاسف نموده از او بعنوان "مرد ما که در مرکز قرار داشت" یاد نموده بود. نویسنده رهبری جدید (افغانستان) را نفرین کرده بود. اردو شوروی در جریان اجرا وظیفه انترناسیونالیستی اش بی نظم و بی دسپلین گشته بود. بطور مثال در فرقه بیست و پنج که در شهر خوست مستقر بود محفلی توسط چهار ترجمان بخاطر تجلیل از سالگرد فراغت شان برپا شده بود. در این محفل بر علاوه سایر مهمانان دگر من کالینین مسول شعبۀ استخبارات، گوروفیس مسول محافظین سرحدی، جگرن ن.س. سیمینچینکو قومندان فرقه پنجاه ونه زره دار و ن.ا.کروس^۱ قومندان فرقه نیز حضور داشتند. در این محفل الکحول بقدر وافر موجود بود و همه از موقع استفاده نموده مست کرده بودند. آنطوریکه در همچو حالات اتفاق می افتد در اینجا نیز نخست یک جر و بحث آغاز یافت که بعداً داغ شده و در نهایت از چوکات ادب خارج شد. در این هنگام بریدمن

Maj. Gen. Vasiliy P. Zaplatin مذکور از ماه می سال ۱۹۷۸ به حیث سر مشاور نظامی در قوای مسلح افغانستان ایفا وظیفه مینمود. (ویرایشگر).

Rakkas جیلانی باختری وزیر زراعت در دولت محمد داود. (ویرایشگر)

Kalinin, Gorofes, N. S. Semenchenko & N. A. Krus.

صدیقوف از بکتبار از موقع استفاده نموده عقده های دلشرا خالی نمود. او از طرف افسران بالارتبة خود بخاطر ترجمه نمودن نادرست مورد انتقادات خشن قرار گرفته بود. صدیقوف در حالیکه بخشم آمده بود شروع به دشنام دادن مشاورین نمود. او بعداً ماشینداری را قاپیده همه را تهدید کرد.

بعد از آنکه او توسط بریدمن مالولیکتین^۲ خلع سلاح گردیده بود به اطاق دیگری منقل شد تا استراحت نماید. اما صدیقوف ساعتی بعد از خواب بیدار شده به اطاق نوکریوال رفته فریاد نمود " آیا شما فکر میکنید که از مادروطن دفاع میکنید ؟ بلی ؟ خیر شما همه خائن هستید ! ". او همینطور به فریاد زدن ادامه داد. آنچه را آدم هوشیار فکر میکند آدم مست بروز میدهد.

اشخاص حاضر در محل به حالت آماده باش درآمدند. کیسیلیوف، ریابچینسکی و کوستین، او را به اطاق دیگر برده خواستند با او حرف بزنند. ولی ساعتی بعد باز هم سرو کله صدیقوف مسلح با ماشیندار ثقیل نمایان گردید. در حالیکه او هنوز هم تحت تاثیر ودکا و واین قرار داشت به شلیک نمودن آغاز نمود. او از دهلیز به بیرون رفته مسلسل شلیک مینمود. در این جریان سیمینچینکو به قتل رسیده مالولیتکین و یک سرباز افغان مجروح شدند.

از این موضوع س.پ. توشکین معاون سرمشاور نظامی مطلع ساخته شده و به مقامات بالای نیز این ماجرا گزارش داده شد.

به خانواده سیمینچینکو گفته شد که موصوف در حالیکه وظیفه انترناسیونالیستی اشرا اجرا مینمود به شکل قهرمانانه جانفش را از دست داد.

کودتا سپتمبر

پ.یو. دراگیالیس (اسم رمزی یا اجنتوری: روموف)^۱ مشاور شخصی امین در امورات مالی و برنامه ریزی، از امین بعنوان یک شخص با استعداد و خردمند اما ظالم و جابلب یاد میکرد. او میگفت امین مایل است تا قدرت را دست خود متمرکز سازد. روابط او با امین دوستانه بود. او به امین از سوابق کاری اش یادآور شده بود که چگونه در زمان کارش بعنوان نماینده دایمی جمهوریت سوسیالیستی لتوانیا در شورای وزیران شوروی با رهبران بلند پایه شوروی ملاقی شده بود. امین از او پرسیده بود " آیا به رفیق کاسیگین هم گزارش داده بودی ؟ " و زمانیکه دراگیالیس پاسخ مثبت داده

بود امین برایش گفته بود " پس شما بزرگترین انسان در افغانستان هستید!". زمانیکه موضوع پیشرفت و ترقی افغانستان مطرح میبود امین میگفت میخواد از تجارب کشور منگولیا در این مورد استفاده کند. او اینطور استدلال میکرد: " در مرحله حاضر ما به یک طفل قبل از وقت تولد شده شباهت داریم که باید در مقابل عفونت هر نوع مرض سرمایه داری و راه رشد سرمایه داری وقایه شویم. ما هنوز در آغاز راه قرار داریم و هنوز خیلی زود است تا به سرمایه گذاری خصوصی در کشور اجازه دهیم. پیشرفت افغانستان را مانند پیشرفت یکی از جمهوریت های شوروی تصور نمائید، تصور کنید اینجا جمهوریت شانزده ام اتحادشوروی است".

باری در جولای ۱۹۷۹ امین موضوع دارایی های افغانستان که در بانکهای خارجی موجود بود را مطرح کرد. " از آنجاییکه شما مشاور من هستید میخوام موضوع را با شما مطرح کنم. ما چهار صد میلیون دالر در بیست بانک شخصی در کشور های مختلف ذخیره داریم. این پولها را صرف زمانی میشود از بانکها بدست آورد که روی چکها امضا سه شخص صاحب صلاحیت موجود باشد. این سه شخص صاحب صلاحیت که در خارج زنده گی میکنند ممکن از این صلاحیت شان استفاده نموده پولها را بدست آورده ما را بدون پول بگذارند، که البته ما اینرا اجازه نمیدهیم. آیا ممکن است طوری شود که فقط من امضا نموده پولها را بدست آورم؟" در اینجا امین مکثی کوتاهی نموده ادامه داد " البته اگر من به صفت صدراعظم امضا نمایم؟ ". زمانیکه از امین بطور مشخص در اینمورد پرسیده شد که آیا این پولها مربوط او میشود و یا دولت؟ او در جواب گفت: دولت. " اما چطور میتوانیم این پولها را بدست آوریم؟ ". امین از دراگیاليس تقاضا نمود تا راه حلی را دریابد که او بتواند از امضا خودش به عوض امضا های آن سه تن استفاده نماید. در اگیاليس چنین نتیجه گیری نمود: " اگر فرض کنیم که امین واقعا میخواد این چهارصد میلیون دالر را به هر وسیله ممکن بدست آورد در آنصورت من و شخص مترجم هر دو شاهد تطبیق پلانهای خطرناک یک شخص ماجراجو خواهیم بود".

ک.ج.ب. این حرفهای امین را خیلی عجیب تلقی نمود. آیا واقعا امین قصد دارد این پولها را بدست آورده، " فرار نماید؟ در واقعیت امین بالاتر از آنچه که " ک.ج.ب. او را تصور میکرد، از آب درآمده بود.

دوست [شاه محمد دوست] (اسم رمزی یا اجنتوری: پیرنس^۱) در جریان ملاقاتهایش مکرراً این موضوع را مطرح میکرد که این فقط نظرات و خواسته های یک یا دو نفر است که بالای همه حزب تسلط دارد و سایرین کورکورانه به تعقیب شان روان اند. او پیشنهاد مینمود که تا امین به حمایت تره کی به یک کار کم اهمیتتری گماشته شود و یا هم اصلاً به تقاعد سوق داده شود.

نماینده گی " ک.ج.ب. و ریزیدنسی هر دو بصورت روز افزون پیشنهادات زیادی را در این مورد بدست میآوردند. آنها اکثراً درباره آن حوادث و رویداد های زنده گی امین معلومات بدست میآوردند که به نامبرده صدمه وارد میکرد. نماینده گی " ک.ج.ب. و ریزیدنسی تصمیم گرفتند به جمع آوری اطلاعات ذیل ادامه دهند:

امین زمانیکه در امریکا زنده گی میکرد روابط دوستانه با یکی از مخالفین کمونیزم ن. پترواک وزیر سابق تعلیم و تربیه که از جمله دوستان قدیمی دوران محصلی اش بود، داشت. آنها محافل متعدد میگساری با هم داشتند. امین در برگشت از امریکا در اروپا توقف نمود تا با علی احمد پوپل سفیر افغانستان در بُن و نماینده امپریالیزم ملاقات نماید.

در کابل امین عادت داشت با سرور ناشر رئیس شرکت سهامی سپین زر که با ظاهر شاه در تماس بود، ملاقات نماید. ناشر همان شخصی بود که به امین در مبارزه انتخاباتی اش مساعدت مالی نموده بود. بعد از کودتا ثور امین ناشر را از حبس رها نموده برای موصوف یک موتر با راننده تدارک نمود.

در یکی از اطافهای مخصوص هوتل سپین زر امین با جنرال جیلان طوطاخیل و یک امریکایی که هویتش فاش نشده است ملاقات نمود.

امین به پیشنهاد تیره کی نامزد عضویت در کمیته مرکزی "ح.د.خ.ا." گردید که این موضوع مخالفت ببرک را در پی داشته، باعث تبادل آتش بین طرفین شد. در همین ارتباط امین ببرک را با تفنگچه تهدید نمود.

امین در سال ۱۹۷۸ در نیویارک با حسین پیوند که خانم امریکایی داشت ملاقات نمود. پیوند دشمن احزاب کمونیست هند، پاکستان، عراق، حزب توده^۲ و سازمان آزادی بخش فلسطین است.

در ماه جون سال ۱۹۷۹ ی.گ. بولاخ رهبر هیات تجارتی شوروی در افغانستان با ی.پ. میدیانیک^۳ معاون بخش استخبارات خارجی "ک.ج.ب." ملاقات نمود. موصوف نظرات افسران بلند پایه شوروی در کابل را مبنی بر ضرورت وارد نمودن تغییرات اساسی در رهبری سیاسی کشور، بیان نمود. مرحله اول حرکت به این جهت شامل برکناری امین از قدرت و ایجاد فضا اعتماد و حسن نیت در تمام سطوح اقتصادی و حزبی میشد.

از آنجاییکه پرچمیها تجربه دولرداری را دارند میتوانند نقش مهمی را در این مرحله اجرا کنند. "پرچمیها احتمالاً میتوانند با مردم از جمله با روحانیون کنار بیایند. وظیفه مهم شهروندان اتحاد شوروی در افغانستان اینست که تا اطمینان حاصل کنند که افغانستان به عنوان یک همسایه خوب با حفظ دوستی عنعوی و روابط نیک با شوروی باقی بماند". ایوانوف و اوسکادچی تبلیگرامی را به مسکو فرستادند که در آن از ملاقات ترون سریاور تیره کی با ویسلکوف آمرمشاورین شوروی در افغانستان ذکر بعمل آمده بود. این ملاقات بتاريخ شانزدهم جون ۱۹۷۹ در منزل ویسلکوف صورت گرفته بود. ترون در این ملاقات از تشکیل یک گروه که بر علیه امین ایجاد شده بود، اطلاع داد. این گروه توسط وطنجار وزیر دفاع، گلابزوی وزیر مخابرات، شیرجان مزدوریار وزیر امورداخله و سروری^۱ رئیس اگسا تشکیل شده بود. این افراد درباره اوضاع کشور به تیره کی گزارش داده بودند که این موضوع باعث انتقاد امین گشته بود زیرا امین توقع داشت تا وزرا فوق الذکر باید به او که رئیس شورای وزیران بود گزارش میدادند نه به تیره کی. سروری در ملاقاتش با ل.پ. بودگانوف امین را مورد انتقاد قرار داده بود. ایوانوف و اوسکادچی در تبلیگرام شان این نظر را مطرح کرده بودند که "برای ما در شرایط فعلی بهتر این خواهد

بود تا از تره کی حمایت کنیم. زیرا تره کی از دریافت نمودن مکتوبیکه توسط بیروی سیاسی کمیته مرکزی ح.ک.ا.ش. برایش فرستاده شده بود قدردانی نموده است. موصوف این نامه را بمثابة کمک مستقیمی تلقی میکرد که او را در امر ساختن رهبری مشترک و همگانی در “ج.د.ا.” یاری میرساند. در نامه که دقیقاً یک ماه بعد توسط ایوانوف و اوسکادچی در ارتباط به موضوع رهبری در افغانستان به مسکو فرستاده شده بود آمده بود “هنوز از رهبری مشترک خبری نیست. تره کی و امین به شکل مستقلانه و بدون مشوره با سایر اعضای کمیته مرکزی “ح.د.خ.ا.” به تصمیم گیری میپردازند. س.گلابزوی و علی شاه پیمان قومندان گارد علناً از امین اظهار ناراضایتی میکنند.” آنها (ایوانوف و اوسکادچی) به این باور بودند که امین میخواهد قدرت را غضب کند. امین همچنان با طرح مسوده قانون اساسی و ایجاد شورا های مردمی (انقلابی) مخالفت میورزد. او نامه که کمیته مرکزی ح.ک.ا.ش. عنوانی رهبران افغان فرستاده بود را تلاشی میداند که از جانب شوروی در جهت محدود ساختن صلاحیتهایش و آزادی عمل او در مبارزه بیرحمانه او در مقابل دشمنان انقلاب صورت میگیرد. امین میخواهد تا افراد مورد اعتماد خود را در مسکو داشته باشد. در بیروی سیاسی کمیته مرکزی “ح.د.خ.ا.” امین از حمایت دو عضو از جمله پنج عضو (به استثناء امین و تره کی) شاه ولی و م.سوما^۲ برخوردار است. به همین ترتیب موصوف در کمیته مرکزی از حمایت چهارده عضو از جمله سی عضو و بالاخره در دولت از حمایت یازده عضو از جمله سیزده عضو برخوردار است. بدین ترتیب اوسکادچی و ایوانوف چنین نتیجه گیری نمودند که “بهبود بخشیدن شرایط در حلقه رهبری “ج.د.ا.” بیشتر به تره کی وابسته است. زمانی میتوان اصلاحات را وارد حلقه رهبری نمود که شیوه رهبری مشترک پذیرفته شده و از این آرزوی امین که به تنهایی کشور را اداره کند ممانعت صورت گیرد. نکته مهم دیگر اینکه امین از ایجاد روابط مثمر با سفیر پوزانوف قاصر آمده است. معلوم نیست چرا امین به پوزانوف اعتماد نمینمود.

در اول سپتمبر ۱۹۷۹ “ک.ج.ب.” نظر اشرا در باره غالب آمدن به اوضاع بحرانی در افغانستان به مقامات بالایی ابراز نمود. در این یادداشت آمده بود که دولت تره کی و امین عملاً اعتبار اشرا نزد مردم این کشور از دست داده، مردم بطور روزافزونی روحیه ضد شوروی را اختیار میکنند. نماینده های شوروی در سطوح مختلف به تره کی و امین پیشنهاد نمودند که جهت ایجاد یک دولت با قاعده وسیع اجتماعی باید با توده ها کار بیشتر صورت گیرد، ولی آنها این پیشنهادات را کاملاً نادیده گرفتند. تره کی و امین در امر حل و فصل مشکلات داخلی، کاملاً به قوای مسلح تکیه نموده اند. آنها به مجازات ناحق مردم، آنهم به شکل کتلوی ادامه میدهند. در واقعیت طراح اصلی این سیاستها شخص امین است.

در این یادداشت پیشنهادات ذیل ارایه گردیده بود

اول: از آنجاییکه امین دنباله رو سیاست نادرست داخلی بوده است باید راه های دریافت گردد تا بتوان او را از مقام رهبری کشور کنار زد. او باید شخصاً در ارتباط به مجازات نمودن غیر قانونی توده ها و عدم شایستگی در سیاست داخلی مقصر شناخته شده محاکمه گردد.

دوم : تره کی را باید در امر ساختن یک دولت ائتلافی ترغیب نمود. در این دولت باید نماینده های روحانیون، اقوام ساکن در کشور، اقلیتها و روشنفکران حضور داشته باشند و نقش رهبری را باید “ح.د.خ.ا.” بشمول پرچمیها بعهده داشته باشند.

سوم: زندانیان سیاسی که بشکل غیرقانونی دستگیر شده اند - بطور اخص پرچمیها - باید از حبس آزاد و اعاده حیثیت گردند.

چهارم : باید یک ملاقات غیررسمی را با رهبر جناح پرچم، ببرک کارمل که در جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکیا پناهنده شده است، ترتیب داد. با او باید روی چگونگی آوردن ثبات در اوضاع سیاسی داخلی در جمهوری دموکراتیک افغانستان تبادل نظر صورت گیرد^۱.

پنجم : باید یک گروپ احتیاط رهبری حزب تشکیل گردد تا بتوان در صورت بحرانی شدن اوضاع از آن استفاده نمود.

از بعضی از این پیشنهادات به حیث شالوده موضوع مورد بحث در ملاقات بین تره کی و برژنف (دهم سپتمبر ۱۹۷۹) استفاده گردید.

به هاوانا [دولت کیوبا] هدایت داده شد تا با تره کی دیدی برای بگویند که بمنظور یک ملاقات مهم با برژنف در راه برگشت اش به افغانستان، در مسکو توقف نماید. ملاقات برژنف با تره کی در دهم سپتمبر صورت گرفت. برژنف در جریان این ملاقات یادداشتی را که “ک.ج.ب.” نوشته و توسط اندروپف، اوستینوف^۲ و گرومیکو تصویب و تأیید گردیده بود به سمع تره کی رسانید. در این یادداشت از نگرانی رهبری شوروی در ارتباط به اوضاع در افغانستان، حزب و رهبری آن ذکر بعمل آمده بود. نکته اصلی یادداشت مذکور این بود “رفیق تره کی! من تا زمانی مسولیت ام را در برابر شما تکمیل شده نخواهم دانست که از یک موضوع نهایت مهم یاد نکنم. این موضوع ننگرانی رفقا شوروی شما شده است بلکه قرار معلومات ما، باعث نگرانی اعضا “ح.د.خ.ا.” نیز گردیده است.

رفیق تره کی! نقش خاصی را که شما در شرایط خاص انقلابی در افغانستان بعنوان منشی عمومی کمیته مرکزی “ح.د.خ.ا.”، در مقام رهبری حزب و رهبری دولت دارا هستید، قابل درک است. اما تمرکز بیش از حد قدرت در دست دیگران حتی نزدیکترین همکاران تان، تهدیدی خواهد بود به سرنوشت انقلاب. برای یک فرد، خیلی دشوار خواهد بود تا رهبری کشور، قوای مسلح و ادارات استخباراتی را به شکل انحصاری در دست خود داشته باشد”. فورمول آزمایش شده دیکتاتورمابانه قدرت.

^۱ و.بیلیاک منشی کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکیا در صحبت با سفیر شوروی در مورد ببرک کارمل چنین گفت : با او رفتار انساندوستانه صورت گرفته، برای مکانی برای بود و باش مهیا نموده ایم ولی از او تعهد گرفته ایم که به هیچ نوع عملی بر ضد دولت کنونی افغانستان دست نزنند. مشاهدات ما نیز اینرا تصدیق میکند که او به وعده اش پایبند بوده است. او با موسسات طباعتی ما قرار بسته تا (درسهای از انکشاف بحرانها) را به دبی ترجمه نماید. د.مولف.

این هدایت واضح و روشنی بود که تره کی در مورد کنار زدن امین بدست می‌آورد. در واقعیت تره کی سوژه یک درامه سیاسی را بدست آورده، راضی ساخته شد تا این درامه در زنده گی واقعی اجرا شود. آنها تصمیم گرفتند تا از امین استفاده نموده نامبرده را مقصر و مسبب همه اشتباهات، کوتاهی ها و جنایات سیاسی و نظامی بدانند. تره کی قبل از پرواز بکابل با آ.و. پیتروف که در گذشته فرد رابط بین او و “ک.ج.ب.” بود ملاقات نمود.

زمانیکه تره کی بقدرت رسید اعضای ریزیدنسی بشوخی اسم جدیدی به او (پیتروف) گذاشتند: نیکولای میخایلیویچ ترکانوف. (ترکانوف اسم روسی است بمعنی مادرگیگ).

هنگام مواصلت تره کی به کابل همه رهبران افغان درمیدان هوایی جهت پذیرایی از او حضور بهم رسانیده بودند. تره کی بزودی دست بکار شد تا دساتیری را که از برژنف بدست آورده بود، عملی نماید. بتاریخ یازدهم سپتمبر مجلس وزرا دایر گردید. تره کی با خوشنودی زیادی از ملاقاتش با برژنف به مجلس گزارش داد، اما طبیعتاً از ذکر موضوعیکه محور مذاکره را تشکیل میداد [حذف امین از قدرت] خوداری نمود. او درباره کنفرانس کشور های عضو سازمان عدم انسلاک در هاونا، دیدار و مذاکره با سران کشور های عضو و صحبت های خودش در آنجا گزارش داد. در طول همان روز تره کی با پوزانوف نیز ملاقات نمود. حوادث به تندی در حال شکل گرفتن بود.^۱

بتاریخ سیزده ام سپتمبر پوزانوف، ایوانوف و گوریلوف از به وخامت گراییدن روابط بین تره کی و امین به بیروی سیاسی کمیته مرکزی ح.ک.ا.ش چنین گزارش دادند “به تعقیب ورود تره کی بکابل بتاریخ دوازده ام سپتمبر امین گزارش را در رابطه به اوضاع در حزب و کشور به تره کی تقدیم داشت. امین تاکید نمود که در زمان غیابت تره کی سوقصدی علیه او صورت گرفته است. امین از گلابزوی وزیر مخابرات، سروری رئیس اگسا، وطنجار وزیر امور داخله و شیرجان مزدوریار وزیر سرحدات بعنوان سازمان دهنده گان این سوقصد نامبرده، تقاضای برکناری و مجازات آنها را نمود. تره کی تلاش نمود تا امین را قانع سازد که اشخاص مذکور را عفو نموده قضیه را ختم شده بشمارد. اما امین به این پیشنهاد تره کی مخالفت ورزید.”

تره کی موضع اشرا [در برابر امین] از قبل تعیین نموده بود. او به گزارش مفصل سروری گوش داده بود. در گزارش سروری آمده بود که منبع منازعات درون حزبی جز امین شخص دیگری نمیباشد.

بتاریخ سیزده ام سپتمبر تره کی از امین دعوت نمود تا غرض نورمال ساختن اوضاع در حلقه رهبری، نزدش رفته به گفتگوهایشان ادامه بدهند. اما زمانیکه امین از موجودیت گلابزوی، وطنجار و مزدوریار در نزد تره کی اطلاع حاصل نمود بطور مطلق از این دعوت تره کی سر باز زد. تره کی به امین از طریق تلفون وعده داد که اشخاص مورد انتقاد او را برطرف نموده او را بمقام منشی عمومی کمیته مرکزی “ح.د.خ.ا.” برگزیده اند. اما امین با وجود همه این حرفها حاضر نشد تا نزد تره کی برود.

امین بعد از صحبتش با تره کی، جانناده قومندان گارد و یعقوب لوی درستیز را نزدش طلبیده به آنها هدایت داد تا از اجرای او امر تره کی خوداری نمایند. او اعلام نمود که پُست صدارت را ترک نموده، به حیث وزیر دفاع تعین گردیده و بعد از این قومنده همه قوای مسلح را به دست خواهد داشت.

اسد الله امین یکی از نزدیکان حفیظ الله امین با معین وزارت خارجه و منشی کمیته حزبی شهرکابل "ح.د.خ.ا". در ساختمان کمیته شهر حزب اخذ موضع نموده بود. به تمام طرفداران امین دستور داده شد تا به وظایف شان ادامه داده با حفیظ الله امین و اسد الله امین تماس شانرا برقرار داشته باشند.

ساعت ۹ و ۳۰ بعد از ظهر سیزده ام سپتمبر اوضاع به وخامت گراییده بود و این امکان که امین به نظامیان وفادار به خود دستور بدهد که بر علیه تره کی اقدام مسلحانه نمایند منتفی شمرده نمیشد. هردو گروه سعی داشتند حمایت ما [شورویها] را بدست آورند. اما ما در آن زمان روی این نکته تاکید میورزیدیم که اوضاع در رهبری "ح.د.خ.ا". باید از طریق تشریک مساعی به حالت عادی برگردانده شود. ما در عین زمان تلاش مینمودیم تا افراد هردو جناح را از اجـــــرای حرکـــــات عجولانـــــه و ناســـــانجیده بـــــاز داریـــــم".

در تیلیگرامیکه به اندروپوف فرستاده شده بود چنین آمده بود "تره کی بار دیگر تلاش نمود تا امین را وادار نماید تا به اقامتگاهش حاضر گردد ولی امین این تقاضا او را رد نموده اظهار داشت که نخست باید همه خواسته های او برآورده شود در غیر آنصورت او دست به یک سلسله اقدامات خواهد زد. تره کی در جواب گفت که این دیگر یک توطئه است و بدین ترتیب جریان صحبت آنها قطع گردید.

ساعت ۷ و ۳۰ بعد از ظهر سیزده ام سپتمبر سروری، گلابزوی، وطنجار و مزدوریار به سفارت شوروی مراجعه نمودند. سروری به نماینده گی از تره کی تقاضا نمود تا یک گروه از رفقا شوروی با ما رفته در عملیات دستگیری امین با ما همکاری نماید. پیشنهاد فوق به این دلیل مطرح گردیده بود که در قوای گارد هواخواهان امین موجود بوده قوای گارد زیاد مورد اعتماد نمیباشد. ساعت ۹ و ۲۰ شب، ترون سریاور تره کی به سفارت شوروی تلفونی اطلاع داد که امین به اقامتگاه تره کی آمده و آندو سرگرم مذاکره اند. در جواب برای ترون گفته شد که تا یک ساعت دیگر سفیر شوروی پوزانوف، ی.گ. پاولوفسکی^۱ و ب.س. ایوانوف با تره کی و امین ملاقات خواهند نمود".

تیلیگرام بعدی عنوانی برژنف، اندروپوف و دیگر اعضای بیروی سیاسی ح.ک.ا.ش به امضا گروه چهار نفری - پوزانوف، پاولوفسکی، ایوانوف و گوریلوف - فرستاده شده بود. در این تیلیگرام آمده بود "بنابر درخواست بیروی سیاسی ما بتاريخ سیزده ام سپتمبر ساعت نه صبح به وقت مسکو با تره کی در محل اقامتش در خانه خلق ملاقات نمودیم. بنابر درخواست ما او از حفیظ الله امین که در اطاق مجاور حضور داشت نیز دعوت نمود تا بصورت فوری نزد ما بیاید. آنها با دقت تمام به پیامهای رهبری شوروی، بیروی سیاسی و رفیق برژنف گوش دادند. تره کی گفت این

۱

Gen. Ivan G. Pavlovskiy معاون وزیردفاع و قومندان قوای زمینی اتحاد شوروی. او در سال ۱۹۶۸ اندکی قبل از لشکرکشی شورویها به چکوسلواکیا، در راس یک هیات به آنکشور مسافرت نمود. او که در سال ۱۹۷۱ هفتاد و یک سال عمر داشت مقام ریاست هیات نظامی شوروی در افغانستان - تان را عه - ده دار ب - ود. (ویرایش - گر)

یک پیام خیلی جالبی است و فرستادن این پیام از طرف رفقا و برادران شوروی ما امریست کاملاً طبیعی. ما خواهان وحدت و همبستگی استیم ولی بعضی اوقات مسایلی پیش می‌آید که طلب غور و بررسی بیشتر را میکند. در زمان انقلاب، بروز همچو حوادث امریست عادی و معمولی که حل و فصل آن نیز ساده است. من از رهبری شوروی بخاطر پیام مختصر، اما پرمحتوی و ژرف‌شان که در یک زمان نهایت مناسب بدست ما رسیده است، تشکر میکنم. باوجودیکه حرفها درباره موضوع حاضر زیاد است اما جواب ما به آنها [رهبران شوروی] نیز خیلی مختصر است".

در ادامه این تیلیگرام آمده بود "امین اعلام نمود که او با تمام حرفهای که گفته شد موافق است. حتی در بهار ۱۹۷۸ زمانی که او رفیق گرومیکو وزیر امور خارجه شوروی را ملاقات نموده بود برایش گفته بود که رفیق تره کی رهبر قانونی حزب است و او (امین) اقتضای دارد که شاگرد وفادار تره کی است. اگر او قبل از تره کی بمیرد با درک این مطلب خواهد مُرد که ماموریت اشرا تکمیل کرده است ولی اگر تره کی قبل از او بمیرد در آنصورت او (امین) همه مساعی اشرا در تعقیب نمودن راه استادش بخرچ خواهد داد".

"ما در جریان گفتگوهای بعدی اظهار نمودیم که کلید مغلوب ساختن دشمنان انقلاب و ایجاد جامعه نوین در کشور، حفظ وحدت در حزب و رهبری کشور است. تره کی موافقه اشرا با این موضوع ابراز نموده گفت در جریان ملاقات با رفیق ل. ا. برژنف در مسکو بتاريخ دهم سپتمبر، نامبرده او را به ضرورت یکپارچگی در حزب و رهبری دولت متقاعد ساخته است. بعداً تره کی از رفیق پاولوفسکی تقاضا نمود تا از پیشرفت در عملیات نظامی برایش بگوید.

ما بعداً اطلاع حاصل نمودیم که قبل از رسیدن ما نزد تره کی، حفیظ الله امین به موافقه خودش آنجا رفته بود. آنها آشکارا با هم مذاکره نموده به موافقه رسیده بودند".

شب ۱۳ بر ۱۴ سپتمبر در اقامتگاه تره کی براحتی گذشت. تره کی با امین تا ساعت یک شب به وقت محلی مورخ چهارده سپتمبر در اطاق شخصی رئیس شورای انقلابی نشسته بود. نظر به گفته جاندا [قومندان گارد خلق] امین بعداً راهی منزل خودش گشته بود. صبح روز چهارده ام سپتمبر گارد خلق که وظیفه حفاظت اقامتگاه تره کی را بهده داشت از حالت آماده باش، بیرون ساخته شد. اجازه رفتن به شهر برای اعضای گارد از سیزده ام سپتمبر داده نشده بود و تره کی و امین توسط واحد های تقویتی محافظین شخصی شان محافظت میشدند.

وزرا [سروری، گلابزوی، وطنجار و مزدوریار] از ساعت ۷ و ۳۰ تا ۱۱ و ۵۵ شام در سفارت شوروی بودند. آنها برخلاف توصیه تره کی شب را در منازل شخصی شان نگذشتانده، بلکه در محلات مخفی شبرا سپری نمودند. طوریکه حوادث شب ۱۳ بر ۱۴ سپتمبر نشان میدهد نامه رهبری شوروی عنوانی تره کی و امین که توسط پوزانوف، پاولوفسکی و ایوانوف به آنها داده شده بود نقش مهمی را در ایجاد تفاهم و آشتی بین آنها بازی نموده بود. شروط موافقت نامه حاصله بین تره کی و امین تا اکنون واضح نشده است. اما میشود چنین استدلال نمود که امین از دست زدن به اعمال خصمانه خودداری ورزیده باشد زیرا او میدانست که شوروی با هر عملیکه بر علیه یکپارچگی در "ح.د.خ." باشد و به وخامت اوضاع بانجامد، مخالفت خواهد ورزید. قرار گفته جاندا "ملاقات تره کی و امین با رفقای شوروی شان باعـــــــــــــــــث کـــــــــــــــــاهش تـــــــــــــــــنش بـــــــــــــــــین دو رهـــــــــــــــــبر گـــــــــــــــــردیدـــــــــــــــــد".

بساعت ۱۲ و ۳۰ مورخ ۱۴ سپتمبر ب.س. ایوانوف و ل.پ. بودگانوف با امین بنابر درخواست خودش در وزارت دفاع ملاقات نمودند. امین در جریان این ملاقات گفت " ساعت ۱ و ۳۰ قبل از ظهر ۱۳ سپتمبر او با تره کی در باره اوضاع در رهبری کشور صحبت تلفونی داشته است. امین اصرار نموده بود تا چهار تن از وزرا بدلیل طرح توطئه و فعالیت‌های فرقه بی ضد حزبی باید از وظایف شان سبکدوش گردند". تره کی با این پیشنهاد مخالفت ورزیده پیشنهاد نمود تا وطنجار به حیث وزیر دفاع و مزدور یار به حیث وزیر امور داخله تعیین گردند. امین با این پیشنهاد تره کی مخالفت ورزیده و تقاضا دایر شدن پلینوم کمیته مرکزی و یا یک جلسه اضطراری شورای انقلابی را نموده بود .

تره کی اظهار نموده بود که او قصد ندارد تا چنین جلساتی را دایر نماید، بلکه او شخصاً می‌خواهد با همان قدرت و اختیار اتیکه برایش داده شده است عمل کند. تره کی امین را متهم به نافرمانی نموده تهدید کرد که او را از همه وظایفش سبکدوش خواهد کرد.

امین شام روز سیزده ام سپتمبر به اقامتگاه تره کی رفت. او از پناه بردن چهار وزیر به سفارت شوروی اطلاع حاصل نموده بود. تره کی از طریق ترون به وطنجار تلفون نموده چیزهای به او گفته بود. امین بعداً به وطنجار تلفون نموده گفت " چرا فرار نموده بی ؟ می‌خواهی مخفی شوی ؟ و با این حال شما خود را قهرمانان انقلاب هم مینامید ؟ " .

وطنجار در جواب گفته بود که هر چهار آنها صحبت تره کی و امین که ساعت ۱ و ۳۰ صورت گرفته بود را به مثابه رد تقاضا رئیس [شورای انقلابی] از طرف صدراعظم [امین] پنداشته، حیات شانرا در خطر دیدند.

در طول شام و حتی تا ساعت یک بعد از ظهر روز ۱۴ سپتمبر تره کی و امین به مذاکره پرداخته، خواستند به تفاهم برسند. تره کی باکنار زدن سروری و گلابزوی موافقه نمود ولی روی تعیین شدن وطنجار و مزدور یار در مقامهای دیگر اصرار ورزید. روی این موضوع که چی کسی رئیس اگسا گردد نیز مشاجره صورت گرفت تره کی می‌خواست عزیز اکبری را به این پست بگمارد ولی امین روی ترون پافشاری مینمود.

صبح روز ۱۴ سپتمبر امین بار دیگر روی برکناری چهار وزیر پافشاری نمود ولی تره کی به تلاش جهت گماشتن وطنجار و مزدور یار به وظایف جدید اصرار ورزید. او امین را به نافرمانی متهم نموده احضار شدن او را تقاضا نمود. امین گفت تره کی از او تقاضا نموده بود تا بدون محافظینش و بدون اسلحه نزدش برود. امین از این حرفها اینطور استنباط کرده بود که حیاتش در معرض خطر قرار دارد. او به ایوانوف و بودگانوف مراجعه نموده طالب نظر آنها در این مورد شد که چگونه عمل کند. او این نظر را غرض بررسی مطرح نمود که : اگر او به اقامتگاه تره کی برود کشته خواهد شد. امین گفت حاضر است از همه وظایف اش استعفا بدهد، کشور را ترک گوید و به اتحاد شوروی برود و یا اگر رفقا شوروی اش فکر میکنند که نبود او به نفع انقلاب است حاضر است انتحار نموده به حیاتش خاتمه بخشد. هر چند او میتواند تره کی را در منزلش تحت نظارت قرار داده، با استفاده از آدرس تره کی دست به اجراتی بزند. او میتواند در مشوره با رفقا شوروی خود دست به اقدامات بعدی در جهت نورمال ساختن اوضاع بزند.

امین تاکید نمود که او خود را وقف اتحاد شوروی و حزب کمونیست آنکشور نموده حاضر است و هر طوریکه رفقا شوروی بخواهند عمل کند. او از پوزانوف، ایوانوف، پاولوفسکی، گرولیوف و بودگانوف تقاضا نمود تا درباره سه پیشنهاد فوق او غور نموده ، روی آن با مسکو مشوره نموده و تا ساعت ۵ بعد از ظهر (۳ و ۳۰ به وقت مسکو) ۱۴ سپتمبر برایش از نظر خود اطلاع بدهند. امین خواست اینرا تفهیم کند که اوصراً زمانی با تره کی آشتی خواهد کرد که رئیس شورای انقلابی به شرایط او بدون کدام قید و شرط گردن نهد.

آنها (پوزانوف، پاولوفسکی، گرولیوف و بودگانوف) از طرف خود پیشنهاد نمودند تا امین باید مطابق نامه شخص ل.ا. برژنف رهبر شوروی کوشش نماید تا وضع در رهبری را نورمال ساخته از وخیمتر شدن آن جلوگیری کند.

ساعت ۵ و ۲۰ بعد از ظهر روز ۱۴ سپتمبر تیلیگرام ذیل از طرف ریزدنت از کابل به مسکو مواصلت نمود " نظر به معلوماتیکه به افراد ما توسط عزیز اکبری رئیس آگسا داده شده است، حفیظ الله امین صدراعظم "ج.د.ا." صبح روز ۱۴ سپتمبر به عزیز اکبری دستور داده است تا به حیث رئیس آگسا ایفا وظیفه نماید. بعداً اکبری نظر به دستور حفیظ الله امین با اسد الله امین معاون وزارت خارجه جهت دریافت هدایات بیشتر ملاقات نمود. در مدخل وزارت خارجه اکبری را خلع سلاح نموده بطور کامل تلاشی کرده بودند. اسد الله امین یکی از اقارب نزدیک حفیظ الله امین به عزیز هدایت داده بود که به وظیفه اش ادامه داده و بدون اجازه از عمارت آگسا خارج نشود. در پاسخ به این سوال اکبری که آیا او اجازه دارد تا با رفقای شوروی ملاقات کند یا خیر؟ اسد الله امین گفته بود که بلی او باید اینکار را کند. همچنان او به اکبری گفته بود که یک توطئه توسط گروپ وطنجار - گلابزوی براه انداخته شده است و آنها به ترور متوسل شده اند که این عمل شان اعضای وفادار "ج.د.خ.ا." را وادار به اخذ تصمیم قاطع نموده است.

اسد الله امین، فقیر معاون وزیر امور داخله و سایر افراد نزدیک به صدراعظم [حفیظ الله امین] در وزارت خارجه موضع گرفته تماس شان را با ولایات حفظ نموده، مشغول دادن دساتیر به والیان ولایات بودند. عزیز اکبری علاوه نمود اگر اقدامات عاجل و قاطعی برای از بین بردن امین گرفته نشود در آنصورت ما شاهد کشتار تعدادی زیادی از اعضای "ج.د.خ.ا." و همچنان تغییراتی در کدر رهبری ارگانه‌های استخباراتی خواهیم بود.

به دستور امین کارمندان سیاسی و قومندانان قطعات مرکزدستگیر شده افراد وفادار به امین جاگزین آنها شدند".
بتاریخ ۱۵ سپتمبر پوزانوف، پاولوفسکی، ایوانوف و گریلوف، تیلیگرامی را درباره اوضاع در کابل به بیروی سیاسی فرستادند. " ما شام ۱۴ سپتمبر صحبتی داشتیم با امین که دو نیم ساعت طول کشید. صحبت ما در مطابقت کامل با هدایات رهبری شوروی، بیروی سیاسی و ل.ا. برژنف صورت گرفت.

امین به تندی درباره تره کی حرف میزد و او را متهم میساخت که در زمانهای مختلف، خصوصاً صبح همان روزیکه امین به خانه خلق جهت دیدن تره کی و ما آمده بود تلاش نموده است تا او [امین] را از بین ببرد. زمانیکه امین در خانه خلق از زینه ها بالا شده و بطرف دفتر تره کی روان بود، یکی از یاوران تره کی بالایی ترون، سریاور رئیس شورای انقلابی و او آتش گشود. در این جریان ترون و یکی از محافظین صدراعظم [امین] به قتل رسیدند".

"امین در زمانیکه با ما سرگرم صحبت بود کودتایش را اجرا نمود. شام همان روز مقرری های جدید اعلام شد. امین اظهار داشت که تره کی باید بنابر معاذیر صحی بشکل داوطلبانه طی پلینوم کمیته مرکزی از پُست منشی عمومی حزب استعفا بدهد. در آنصورت او میتواند در پُست ریاست شورای انقلابی باقی بماند. ما با جدیدیت مخالفت خود را با کنار رفتن تره کی ابراز نمودیم. اما امین هنوز هم روی طرح خودش تاکید نموده گفت حزب و قوای مسلح هرگز خونهای که توسط چهارتن از وزرا ریختانده شده است و توسل جویی های تره کی به ترور را، فراموش نخواهد کرد".

امین گفت که فردا یعنی ۱۵ سپتمبر یک همایش بر علیه تره کی صورت خواهد گرفت که در آن افسران قوای مسلح خواهان انتقام گیری [از تره کی و هواخواهانش] خواهند شد. ما با وجود دلایل منطقی و پافشاری زیاد نتوانستیم تا امین را تشویق کنیم که تره کی به پُستهای منشی عمومی کمیته مرکزی حزب و ریاست شورای انقلابی ابقا گردد. امین اعلام نمود که اگر تره کی بشکل داوطلبانه از پُست منشی عمومی حزب کنار برود، در آنصورت او حاضر است تا مصونیت، عزت و مقام ریاست شورای انقلابی را برای نامبرده ضمانت نماید. ما تاکید نمودیم که باید از راه پیمایی و دستگیری

هایکه که باعث وخامت اوضاع خواهد شد جلوگیری گردد. امین نیز به این موضوع موافقت نمود که حداقل در شرایط حاضر چنین یک راه پیمایی صورت نگیرد.

ما به توافق رسیدیم که صبح فردا ۱۵ سپتامبر با امین به صحبت های ما ادامه دهیم."

صبح روز ۱۵ سپتامبر ساعت ۹ به وقت محل، رئیس جدید التقرر اگسا عزیز اکبری، بودگانوف را به یک ملاقات عاجل در اگسا فراخواند. نامبرده با صمیمیت اظهار داشت که حفیظ الله امین منشی کمیته مرکزی "ح.د.خ.ا." و صدراعظم بتاريخ ۱۳ و ۱۴ سپتمبر کودتایی را اجرا نموده که طی آن موصوف توانسته است بالاخره قدرت حزبی، دولتی، رهبری قوای مسلح و ارگانهای استخباراتی در دست خود متمرکز سازد.

در این میان تره کی منشی عمومی و رئیس شورای انقلابی در محل اقامت اش توسط افراد گارد خلق تحت رهبری جاننادر که معلوم گردید از افراد وفادار به امین است، تحت نظارت قرار دارد. ارتباط تره کی با بیرون در جریان شب ۱۴ بر ۱۵ سپتمبر قطع گردید. تره کی به عزیزی گفته است "من در انزوا قرار گرفته ام و هیچ نوع قدرتی ندارم که اقدامی نمایم. این صرف مداخله و شفاعت اتحاد شوروی است که میتواند منرا نجات دهد ولی واضحاً که رفقا شوروی نیز مرا نجات نخواهند داد. زیرا آنها به عکس العمل ایالات متحده در اینباره می اندیشند. من به حزب و مردم صادق بوده ام. فرزندم اگر ما دیگر نتوانستیم یکدیگر را ببینیم، خداحافظ".

مسکو در اینمورد سریعاً از خود واکنش نشان داده قرار مصوبه ۶ / ۱۶۸ مورخ ۱۵ سپتمبر ۱۹۷۹ کمیته مرکزی ح.ک.ا.ش، پوزانوف، پاولوفسکی، ایوانوف و گوریلوف وظیفه گرفتند تا با امین ملاقات نمایند. آنها باید نظر جانب شوروی را به امین اظهار داشته خاطر نشان میساختند که رهبری شوروی نمیخواهد تا تره کی محکوم گردد. همچنان رهبری شوروی میخواهد تا از هر نوع اقدام سرکوب گرانه علیه تره کی، اقارب اش و حامیان موصوف جلوگیری بعمل آید.

پلینوم کمیته مرکزی "ح.د.خ.ا." بتاريخ ۱۶ سپتمبر دایر گردید. تره کی از مقامش بعنوان منشی عمومی حزب کنار زده شده و امین بجایش انتخاب گردید. این پلینوم در عمارت وزارت دفاع در یک اطاق که در مجاورت دفتر مشاورین نظامی شوروی قرار داشت، دایر گردید. به مجرد ختم شدن پلینوم، شاه ولی به دفتر پاولوفسکی و گوریلوف رفته به آنها اطلاع داد که تره کی از همه وظایفش کنار زده شده و امین بعنوان منشی عمومی حزب به جای موصوف انتخاب گردیده است. فیصله های پلینوم رای مثبت ۲۶ تن از جمله ۳۱ تن حاضر را با خود داشت.

امین بعداً با پاولوفسکی ملاقات نموده اعلام داشت که او بعنوان منشی عمومی حزب انتخاب شده است. او همچنان علاوه نمود که قرار است بساعت ۳ بعد از ظهر، جلسه شورای انقلابی "ح.د.خ.ا." دایر شود و در آن شخص او به عالیترین مقام دولتی در کشور انتخاب گردد.

بتاریخ شانزده ام سپتمبر شاه ولی وزیر امور خارجه، سفیر شوروی پوزانوف را به دفترش احضار نموده و مراتب آتی را رسماً به اطلاع اش رساند: براساس فیصله پلینوم کمیته مرکزی "ح.د.خ.ا." تره کی از پُست منشی عمومی حزب کنار زده شده و از کمیته مرکزی و بیروی سیاسی اخراج شده است. همچنان تره کی بنابر داشتن فعالیتهای تروریستی، قتل شش تن [احتمالاً آنهاکه در خانه خلق توسط محافظین تره کی به قتل رسیدند] و تلاش برای از بین بردن حفیظ الله امین و

ارتکاب جرایم دیگر، از حزب نیز اخراج گردیده است. حفیظ الله امین بمقام منشی عمومی انتخاب شده است.

شرح جریانات فوق به عین شکل در یاداشتهای روز ۱۹ سپتمبر پوزانوف نیز آمده است. جریانات داغ حوادث باعث گردید تا این یاداشتها در زمانش ثبت دفتر نگردیده بلکه بعداً در ماه اکتوبر توسط دب. ریپوریکوف^۱ سکرتر اول سفارت که در عین زمان وظیفه ترجمانی را نیز به عهده داشت، بنام پوزانوف نوشته شود.

" بنابر هدایت مرکز بتاريخ ۱۳ سپتمبر سال ۱۹۷۹ سفیر شوروی ی. گ. پاولوفسکی، ب. س. ایوانوف و ل. س. گوریلوف با تیره کی در محل اقامت اش ملاقات نمودند. تیره کی بنابر تقاضا ما از امین تقاضا نمود تا او نیز نزد ما بیاید. از جانب ما گفته شد که رهبری شوروی توقع دارد تا رهبران افغانی مسولیت سترگی را که در برابر انقلاب دارند، از خود تبارز بدهند. ما اظهار نمودیم که آنها [افغانها] باید مانع انشعاب گردیده از یک موضع واحد وارد عمل گردند. تیره کی با ابراز امتنان گفت " این یک پیام مختصر اما عمیق و جامع ایست که در یک زمان مناسب بدست ما میرسد. ما از وحدت و یکپارچگی حمایه میکنیم ولی بعضی اوقات مسایلی پیش میاید که باید حل و فصل گردد".

امین گفت " تیره کی رهبر شناخته شده حزب است و من افتخار دارم که شاگرد او میباشم. اگر من قبل از تیره کی بمیرم، به این آگاه خواهم بود که وظیفه و مسولیت خود را انجام داده ام. اما اگر تیره کی از خدمت بکشورش دست بردارد، در آنصورت او [امین] بعنوان شاگرد وفادار تیره کی همه تلاشش را بخرج خواهد داد که به راه استادش ادامه دهد".

" ما بار دیگر بتاريخ ۱۴ سپتمبر با تیره کی در اقامتگاهش در خانه خلق ملاقات نمودیم. از جانب ما گفته شد که اوضاع بار دیگر به وخامت گرائیده و ایجاب یکپارچگی را در داخل رهبری حزب و دولت مینماید. تیره کی از ل. ا. برژنف و دیگر رهبران شوروی برای توجه که آنها به سرنوشت انقلاب در افغانستان ابراز داشته اند، ابراز سپاس و امتنان نموده به مخالفت اش با امین اشاره نموده چنین لب به سخن گشود.

مدتها قبل من مشاهده نموده بودم که امین متمایل است تا تمام قدرت را در دست خود متمرکز سازد ولی من به این موضوع زیاد توجه نه نمودم. اما در این اواخر این تمایل او شکلی خطرناکی را بخود گرفته است ".

امین در برابر انتقادات واکنش شدیدی از خود نشان داده مانع افرادی میشود که میخواهند از او انتقاد کنند. او حتی از ترور افرادی که بخواهند از او انتقاد کنند نیز صرفه نمیکند. امین در مورد نقش اش در براه انداختن انقلاب و رهبری آن از اغراق کار گرفته در مورد شخصیت خود مبالغه میکند. او در درون دولت چنان فضایل ایجاد نموده است که وزرا جرات اینرا ندارند تا برخلاف او حرف بزنند و یا آزادانه اظهار نظر کنند. امین پُستهای زیادی را به اقارب و نزدیکان خود در حزب و دولت داده است. اسدالله امین برادرزاده نامبرده نه پُست را در عین زمان در ادارات مختلف دولتی و حزبی دارا میباشد. آنطوریکه در زمان شاه و محمد داود معمول بود اکنون نیز این فقط یک خانواده است که کشور را اداره میکند. در شرایط کنونی به یک رهبر واقعی ضرورت است تا حزب را رهبری کند نه به یک دیکتاتور.

تیره کی گفت " قبل از اینکه من کشور را به قصد هاوانا ترک کنم مشکوک شده بودم. زیرا امین بیش از حد پافشاری مینمود تا من به آنجا بروم. او تاکید مینمود تا شخص رهبر دولت باید در این کنفرانس حضور داشته باشد. بهرحال من شک و تردید هایمرا کنار گذاشته به هاوانا رفتم. البته امین از رفتن با من خودداری نمود. زمانیکه من از هاوانا برگشتم توسط اسدالله سروری رئیس اگسا از سه دسیسه که توسط امین طرح شده بود اطلاع یافتم. هرباریکه سروری با امین در

این مورد صحبت مینمود، دسایس دفع میگردد. در واقعیت امین دانسته بود که پلانیهایش افشا شده است بنا به افراد خود دستور میداد تا از طرح این دسایس دست بردارند.

هرچند امین در جلسه شورای وزیران اوضاع در کشور را آرام خواند اما در ختم جلسه نزد من آمده خواهان آن شد تا چهارتن از وزراء، هریک محمد اسلم وطنجار، سید محمد گلابزوی، شیرجان مزدوریار و اسد الله سروری رئیس آگسا یا باید دستگیر گردند و یا هم باید بصورت عاجل تحت نام سفیر به خارج از کشور فرستاده شوند. من بصورت قاطع این حرفهای او را رد کرده تکراراً خواهان مصالحه بین طرفین گردیدم.

امین فردای آنروز یعنی سیزده ام سپتمبر بار دیگر همان خواسته قبلی اش را مطرح کرد. اینبار گفتگو ما لحن تندتری را بخود گرفت. به امین گفتم که من اجازه نخواهم داد تا رفقا من تحت فشار قرار بگیرند. ضمناً او باید بداند که این چهار وزیر را او مجبور میسازد تا مخفی شوند. زیرا آنها توسط افراد وفادار به او [امین] مورد آزار و اذیت قرار میگیرند. از قضایا چنین برمیآید که امین در فکر طرح یک دسیسه است. نامبرده در برابر این گفته من که او باید از اوامر من که سرقومندان اعلی قوای مسلح و رئیس شورای انقلابی استم پیروی کند، لبخند زنان گفت که من اشتباه میکنم زیرا قوای مسلح تحت قومنده و امر او قرار دارد. در واقعیت هم امین قومنده قوای مسلح را بدست خودش میگیرد. او به کمک افراد وفادار به خود در کمیته حزبی شهرکابل، تدابیر اضافی را در جهت کنترل شهر اتخاذ میکند که البته در چنین اوضاع و احوال امکان یک درگیری را نمیتوان بعید شمرد. خوب بهر حال من مانند گذشته حاضرم با امین همکاری کنم مشروط بر اینکه او به سیاستهای سرکوبگرانه اش خاتمه بخشد.

از جانب ما [شورویها] به تره کی گفته شد که معقول این خواهد بود تا او از امین دعوت کند که در جلسه امروزی ما، مانند دیروز شرکت نماید. تره کی فوراً این پیشنهاد ما را پذیرفته به امین تلفون نموده و او را دعوت نمود. امین در جواب گفت حاضر است با خوشی کامل به این ملاقات بیاید.

در جریانکه ما انتظار امین را میکشیدیم ب.س. ایوانوف گفت شایعاتی وجود دارد که دستور داده شده است تا به مجرد داخل شدن امین به خانه خلق بالایش آتش گشوده شده به قتل رسانیده شود. اما تره کی این موضوع را رد نمود. دقایق بعد آواز شلیک ماشیندارها از آنطرف دروازه دفتر تره کی بلند شد. رفیق ل.ن. گوریلوف به نزدیک کلکین رفت. او امین را مشاهده نمود که در حال دویدن در کنار دیوار کاخ بود.

در این هنگام یاور تره کی به اطاق داخل شده اینطور گزارش داد : امین با محافظین خود از زینه ها به بالا آمده بود در جلو آنها سید داود ترون سریاور تره کی [یکی از هواخواهان امین] و یکی از محافظین امین بنام وزیر قرار داشت. ترون گفت دیگر به محافظین احتیاجی نیست و آنها میتوانند بروند و اما محافظین امین این حرف را نپذیرفتند. در این هنگام ترون بالای یکی از آنها آتش گشود ولی خودش به قتل رسیده وزیر، محافظ دیگر امین مجروح گردید. با استماع این گزارش تره کی به امین تلفون نمود و آنچه را که واقع شده بود نتیجه سوتفاهم بین محافظین خواند. تره کی زمانیکه گوشی تلفون را گذاشت این حادثه را یک عمل تحریک آمیز خواند.

بادر نظر داشت حالت پیش آمده فیصله شد تا ما بصورت عاجل با امین ملاقات نماییم که این تصمیم ما مورد تأیید تره کی نیز قرار گرفت. ما از دفتر تره کی با امین تلفونی تماس گرفتیم و برایش گفتیم که ما چهارتن میخواهیم با او بطور عاجل ملاقات کنیم. امین در جواب گفت که او با خوشی تمام انتظار دیدن ما را میکشد.

در بیرون از دفتر تره کی در دهلیز یک ماشیندار در مقابل زینه ها روی زمین افتاده بود و از محافظین دیگر خبری نبود. زمانیکه ما از زینه ها به پایین رسیدیم چشم ما به جسد ترون افتاد که نقش زمین شده بود. قسمتهای سر و سینه او مورد اصابت چندین گلوله قرار گرفته بود.

رانندهٔ موترسفر شوروی که در کنار موتر انتظار ما را میکشید بما گفت که ترون قبل از رسیدن امین، نزدش رفته و با او احوال پرسی نموده بود. با مواصلت امین، ترون نزد او رفته بعداً هر دو یکجا در حالیکه از طرف چهار و یا هم پنج تن محافظت میشدند بطرف دفتر تره کی روان شدند. رانندهٔ سفیر شوروی افزود: دقایق بعد آواز شلیک گلوله ها به گوش آمد، امین را دیدم که با محافظینش در حالیکه یکی از آنها مجروح شده بود، با شتاب بطرف موترها میوید. آنها با سرعت اینجا را ترک گفتند. در این حادثه آنده از محافظین که در بیرون انتظار امین را میکشیدند دخیل نشده بودند".

صورت مذاکره با امین صدراعظم "ج.د.خ.ا". مورخ چهارده ام سپتمبر ۱۹۷۹

به تعقیب ملاقات با تره کی و آتشباریکه در مجاورت دفتر وی صورت گرفت، بدون ضیاع وقت با امین در وزارت دفاع ملاقات نمودیم. ما مراتب تأسف عمیق خود را از مرگ ترون، شخصیکه ما میدانستیم از جمله دوستان صدیق اتحادشوروی بود و حادثهٔ المناکی که در خانهٔ خلق صورت گرفته بود ابراز نمودیم. در این هنگام آواز شلیک یک گلولهٔ تانک که در فاصلهٔ نه چندان دوری شلیک شد به گوش رسید. امین با وجود پریشانی و سراسیمه گی که داشت از ما با گرمی استقبال نمود.

چون تلفونها بصورت متواتر بصدا درمیآمدند و مانع صحبت ما میشدند، تصمیم گرفتیم تا دونیم ساعت بعد یعنی ساعت هفت و سی شام با هم ببینیم .

سرساعت موعود به ملاقات امین رفتیم. او از حادثهٔ که در خانهٔ خلق به وقوع پیوسته بود چنین حکایت نمود " تره کی صبح از من خواست تا نزدش بروم البته بدون محافظانم، که من نپذیرفتم. متعاقباً بعدازظهر وی دوباره زنگ زده از من خواست تا جهت صحبت با او نزدش بروم اینبار او به من از موجودیت رفقا شوروی در نزدش اطمینان داد. من همراه با شش تن از محافظانم در موتر بصوب خانهٔ خلق راون شدیم. دو تن از محافظانم در کنار در دخیلی اقامتگاه تره کی باقی ماندند و متباقی با من رفتند. ما به دهلیزیکه در آن یک حوض هم وجود دارد، داخل شدیم و سپس به جانب زینه ها روان گشتیم. ترون در جلو بود و به تعقیب آن وزیر، یاور خودم روان بود. زمانیکه ترون به آخرین پلهٔ زینه رسیده بود آوازی شلیک گلوله ها بلند شد. من در حالیکه در کنار دیوار خمیده بودم، با شتاب، نخست خود را به دهلیز و سپس به بیرون رساندم. بعداً من برگشتم تا یاورم وزیر را که جراحت برداشته بود به بیرون ببرم. از آنجاییکه موتر من از کار افتاده بود به یک موتر دیگر سوار شده به وزارت دفاع آمدم. من مطمئن ام که آنان قصد از بین بردن مرا داشتند زیرا قبل از این نیز اضافه از صد گلوله بالای من شلیک شده است. حالا شما خود شاهد استید و مشاهده مینمایید که تره کی چی میخواهد انجام بدهد. من از قبل میدانستم که سوقصدی بر علیه من برنامه ریزی شده است. من زمانیکه برای پذیرایی تره کی که از هاوانا بر میگشت به میدان هوایی رفته بودم، خود را برای آن [قربانی نمودن] آماده ساخته بودم. تره کی امروز میخواست منرا به قتل برساند. واضحاً او نمیخواست مرا در حضور رفقا شوروی به قتل برساند ولی او فراموش کرده بود تا دستور قتل من که قبلاً به افراش داده بود را، باطل اعلام کند. به همین دلیل افراد او بالای من آتش گشودند".

ما [شورویها] مکرراً از آنچه اتفاق افتاده بود ابراز تأسف نموده، اظهار داشتیم که شرایط فعلی ایجاب خونسردی و یکپارچگی را میکند و در چنین شرایط نباید اجازه داد تا کشمکشها و ناسازگاریها شکل بگیرد. رهبران شوروی از ما

تقاضا نموده اند تا بطور خاص به اطلاع تره کی و امین برسانیم که در شرایط کنونی وحدت و یکپارچگی حزبی بیش از هر زمان دیگر ضرور بوده، ایجاد شگاف در درون حزب و یا دولت به زیان انقلاب خواهد بود. امین گفت: واضحاً انقلاب بدون موجودیت نامبرده هم توسعه میافت ولی صرفاً تا زمانی که از حمایت رفقا شوروی برخوردار میبود. نکته مهم اینست که قوای مسلح حاضر نیست تا اوامر تره کی را اجرا نماید در حالیکه اوامر [امین] را پیروی مینماید.

"من سر قومندان قوای مسلح استم. تره کی دیروز میخواست وطنجار، یکی از وفاداران را به وزارت دفاع بفرستد ولی اینکار صورت گرفته نتوانست. بعداً وطنجار توسط تلفون با قطعات اردو تماس گرفته به قومندانها هدایت داد تا برای دفاع از تره کی و انقلاب خود را آماده سازند. در مقابل من جهت تامین امنیت و دفع حملات احتمالی قوای تانک [بر علیه من] قومندانان فرقه های چهار و پانزده زره دار را مرخص نمودم.

زمانیکه تره کی از این موضوع اطلاع حاصل نمود برایم تلفون نموده گفت که من چنین صلاحیتی را ندارم که اوامری از این قماش را صادر کنم. من برایش گفتم که تعینی و برکناری افسران تا رتبه جگرن از صلاحیت وزیر دفاع است. تره کی برایم گفت که حیث سر قومندان قوای مسلح برایم دستور میدهم تا در خانه خلق حاضر شوی! من حرفهای را که دیروز برایش گفته بودم دوباره یادآور شده گفتم که من قومندان قوای مسلح استم و نه او، ثانیاً در اردو از اوامر من پیروی میکنند و نه او".

امین همچنان اظهار داشت که پلینوم کمیته مرکزی "ح.د.خ.ا". بزودی دایر خواهد شد و [اعضای پلینوم] با وجود مخالفت او، تره کی را از تمام وظایف اش سبکدوش خواهد کرد. ما [شوریها] از جانب خود اظهار نمودیم که ما از پیچیده گی فعلی اوضاع کاملاً آگاه هستیم ولی در شرایط کنونی ضرور است تا برای حفظ منافع اعلیای حزب و دولت و فروکش نمودن احساسات، باید برای مدتی از تامل کار گرفت. اتحاد شوروی معتقد است تا تره کی در راس حزب و دولت و امین همچنان به مقام خودش باقی بمانند. وحدت در رهبری حزب برای امین این صلاحیت و امکانات را میدهد که تا برای منافع انقلاب کار نماید. حل مسایل حاضر را میشود بشکل خوبی بکمک حزب و دولت دریافت نمود. تره کی و امین به سوتفاهات موجود میتوانند فایق آیند و مانند گذشته براساس اصل تفاهم با هم همکاری نمایند. اما اگر امین بخواهد تره کی را برکنار سازد این عمل او غیر قابل فهم خواهد بود.

امین گفت که بنظر او رفقا شوروی در افغانستان افراد خیلی معتبر و محترمی اند و او حاضر است تا تمام مشوره های رفقا شوروی را، ولو که با آن موافق هم نباشد بپذیرد. ولی اگر او اینکار را نماید [حرفهای شوریه در ارتباط به سرنوشت تره کی را بپذیرد] در آنصورت او [امین] مسولیتی را در قبال پیامدهای این اعمال به عهده نخواهد داشت. امین میتواند آنچه قرار بود اتفاق بیافتد را پیشبینی کند. او گفت "حزب میداند که بالای من صد ها بار شلیک شده است. حزب اینرا هم میداند که ترون به قتل رسیده است. همه کس از قربانیان دهشت افگنیهای تره کی آگاهی دارند. در ظرف دو روز گذشته چهارتن بشمول رفقا نزدیک من در قوای مسلح، نواب^۱ و سلطان گل از آگسا بقتل رسیدند و سور گل از وزارت صحت عامه ناپدید گشته است. این چند روز اخیر حزب را بلرزه درآورده است. رفقا من در قوای مسلح به خشم آمده خواهان انتقامگیری از این خونهای ریخته شده اند. بناً به استناد به حرفهای گفته شده دایر شدن پلینوم کمیته مرکزی "ح.د.خ.ا". طی چند روز آینده، امریست خیلی ضروری. در این پلینوم باید تره کی بنابر معاینات صحتی از مقام منشی عمومی کمیته مرکزی "ح.د.خ.ا". استعفا بدهد. در اینصورت او میتواند پُست ریاست دولت را حفظ کند. همچنان از او

بعنوان رهبر بزرگ و مؤسس حزب آنطوری که در گذشته یاد میشد در آینده نیز یاد گردیده، با هلهله و هورا گفتنها بدرقه بعمل خواهد آمد. اما تره کی یک شخص قدرت طلبی است او بمن این اجازه را نداده است تا جلسات دولتی ریاست کنم. او درباره شخصیت اش از اغراق و زیاده روی کار گرفته و اخیراً به ترور متوسل شده است. اما اردو بشکل خیلی واضح و روشن در مخالفت با تره کی قرار گرفته، میخواهد مخالفت خود را در مورد ابقا موصوف به پُست منشی عمومی کمیته مرکب از "ح.د.خ.ا." اظهارد. _____

از جانب ما [شورویها] اکیداً روی ضروری بودن اتحاد در رهبری حزب خصوصاً میان امین و تره کی تاکید صورت گرفت. امین گفت او تلاش میکند تا تره کی بتواند در پُست منشی عمومی حزب باقی بماند ولی این موضوع باعث ایجاد نارضایتیها خواهد گردید. او باریگر به انتقاد نمودن از تره کی پرداخته او را فردی خودخواه، مستبد و مطلق العنان خوانده گفت تره کی از حزب بخاطر مقاصد شخصی اش استفاده میکند. تره کی فضا ترس و وحشت را در رهبری حزب و دولت ایجاد نموده است " من خدماتی زیادی را برای او انجام داده ام ولی او در عوض سوقصدی را علیه من انجام داد" ما به موضوع تغییرات در دولت یعنی برکناری وطنجار، مزدوریار، گلابزوی و سروری و تعیین شدن افراد دیگر به جای آنان اشاره نمودیم. ما ملاحظه نموده بودیم که در اعلان مقرری های جدید آمده بود که این موضوع براساس موافقت تره کی صورت گرفته است. امین گفت تره کی با برکناری اشخاص فوق موافق نبود ولی بهر صورت تصمیم گرفته شد تا مانند گذشته خبر برکناری و تعیینی اشخاص جدید از آدرس تره کی اعلام گردد.

ما در اخیر بار دیگر روی موضوع ضرورت یکپارچگی در حزب تاکید نمودیم. امین وعده نمود تا این نظر رفقا شوروی را در حافظه داشته و با رفقایش روی این موضوع حرف بزنند. اما او مطمئن نبود که در این قسمت بتواند کاری را انجام دهد. امین ضمناً از تظاهراتیکه قرار بود بتاريخ پانزده ام سپتمبر در شهر کابل بر علیه تره کی راه اندازی شود خبر داد. از جانب ما گفته شد که این دیگر یک عمل کاملاً نابجاست و باید از آن جلوگیری گردد. امین نیز وعده نمود تا مانع برگزاری این همایش شود.

[پایان مذاکره]

ساعت یازده قبل از ظهر پانزده ام سپتمبر باریگر با امین وارد صحبت شدیم. ما بر علیه تصمیم برکناری تره کی از پُست منشی عمومی حزب صحبت نمودیم زیرا این موضوع پیامدهای بدی را برای انقلاب بدنبال خواهد داشت. امین گفت او از تشویش دوستان شوروی اش در مورد سرنوشت انقلاب کاملاً آگاهی داشته و میداند که این یک تشویش دوستانه و به مفاد مردم افغانستان است. او مشوره ها و پیشنهادات بیروی سیاسی کمیته مرکزی ح.ک.ا.ش، شخص رفیق برژنف، رفیق پونوماریف، سفیر اتحاد شوروی و سایر رفقا شوروی را برای حزب و مردم افغانستان مهم و سودمند خوانده گفت : تره کی از مشورت های شورویها چشم پوشی نموده آنرا جامه عمل نمپوشاند. ولی من به محض نورمال شدن اوضاع آماده ام تا در جهت عملی ساختن پیشنهادات و نظرات رهبران شوروی هر کاری را انجام . زیرا اینکار از یکطرف اتحاد شوروی را قادر خواهد ساخت تا به حمایت سیاسی اش از "ح.د.خ.ا." ادامه دهد و از طرف دیگر باعث تقویه همکاری بین قوای مسلح هردو کشور خواهد شد. امین گفت کنار زدن تره کی باعث تقویت یکپارچگی در حزب میشود نه تضعیف آن. اما اگر تره کی در مقام خود ابقا گردد باز هم همان دوگانگی [در سیاست با شورویها] به جایش باقی مانده و این موضوع در آینده باعث ایجاد کشمکشها خواهد گردید.

زمانیکه از امین پرسیده شد تا در این باره به کمیته مرکزی ح.ک.ا.ش چی گزارشی باید داده شود نامبرده گفت در شرایط کنونی قوای مسلح تقاضا میکند تا تره کی از همه وظایف اش کنار برود. ضمناً پلینوم کمیته مرکزی “ح.د.خ.ا.” که اندکی قبل دایر گردیده بود درخواست نموده است تا نباید دو نیرو مخالف در درون رهبری حزب وجود داشته باشد. از امین پرسیده شد که چرا او اکنون از کنار رفتن کلی تره کی حرف میزند در حالیکه شب گذشته او از ابقا تره کی در مقام ریاست شورای انقلابی حرف میزند. او در جواب گفت این خواسته تعدادی زیادی از رفقا در داخل حزب و قوای مسلح است.

ما بار دیگر تاکید کردیم که اینگونه تغییرات سریع و عجولانه در شرایط فعلی زیاد منطقی به نظر نمیرسد. از آنجاییکه همه کشور تره کی را بعنوان بانی و رهبر حزب و انقلاب میدانند، نباید از نتایج سیاسی کنار زدن تره کی چشم پوشید. اینکار باعث ایجاد عدم اعتماد مردم به حزب و دولت میگردد. حزب نیز تا اکنون توانایی برداشت چنین ضربه را ندارد و از طرف دیگر ایجاد دودستگی در حزب باعث ایجاد شک و تردید ها گشته، میتواند به نفع دشمن تمام شود. پامال ساختن عقاید و آرزو ها، موضوع ایست خیلی جدی و بغرنج که پیامدهای غیر قابل پیشبینی و نامطلوبی را در پی خواهد داشت. امین بار دیگر وعده سپرد تا در این مورد با اعضای بیروی سیاسی و سایر رفقایش گفتگو کند. قرار بود فردای همانروز یعنی شانزده ام سپتمبر پلینوم کمیته مرکزی “ح.د.خ.ا.” جهت بررسی همین مسایل دایر شود. اما امین هنوز هم به این باور بود که کنار رفتن کلی تره کی از تمام عهده هایش بهترین راه حل بوده، امیدوار بود تا رفقا شوروی نیز این موضوع را بدرستی درک نمایند.

قرار اظهارات امین منزل تره کی تحت محافظت شدید قرار داشته هیچکس اجازه نداشت بدیدن موصوف برود. ما همچنان اطلاع گرفتیم که ارتباطات تلفونی نیز با اقامتگاه تره کی قطع گردیده و هیچ راهی ملاقات با موصوف وجود ندارد. بتاريخ هفده ام سپتمبر سفیر شوروی پاولوفسکی، ایوانوف و گریلوف با امین ملاقات نموده و تریکات رهبران شوروی را دال بر تعین شدن موصوف بعنوان منشی عمومی حزب و رئیس شورای انقلابی ابراز داشتند. امین با اظهار سپاس و امتنان، احترامات گرم و تمنیات زیاد خود را به رهبران شوروی تقدیم نمود. از طرف آنها [رهبران شوروی] به امین مشوره جدی داد شد تا از هر نوع اقدام خشن در برابر تره کی، اقارب و حامیان موصوف خودداری نموده و از محکوم کردن تره کی صرف نظر شود. امین در جواب به این تقاضا ها گفت " ما خواهیم دید این موضوع تا چه حدی مقدور است ". از امین خواسته شد تا توضیح بدهد که منظور او از این گفته اش چه بوده است. امین در جواب گفت او به مشوره ها و پیشنهادات رهبران شوروی احترام دارد اما یکاش رفقا شوروی میتوانند در پلینوم کمیته مرکزی “ح.د.خ.ا.” و جلسه شورای انقلابی که در روز گذشته دایر شده بود حضور داشته باشند، تا خود با چشم سر مشاهده نمایند که باز داشتن اعضای کمیته مرکزی و بیروی سیاسی حزب در مورد تقاضا آنها برای محاکمه نمودن تره کی چقدر مشکل بوده است. " فقط زمانیکه من [امین] برای آنها گفتم که رفقا شوروی از این طرح [پذیرفتن استعفا تره کی بنابر معاذیر صحتی توسط اعضای کمیته مرکزی حزب] حمایت میکنند، توانستم رضایت سرد اعضای کمیته مرکزی و بیروی سیاسی را کسب کنم. (طبیعتاً ما هرگز چنین طرحی را مطرح نکرده بودیم، بلکه برعکس ما شدیداً خواهان ابقای تره کی در مقامهای منشی عمومی حزب و ریاست بیروی سیاسی بودیم)."

امین ادامه داده گفت " امروز تره کی با فامیلش تحت تدابیر شدید امنیتی به منزلش منتقل میگردد. و بدلیل تنفر زیادی که در مقابل تره کی وجود دارد بیم آن می رود که موصوف هدف سوقصدی قرار بگیرد. بناً بخاطر دفع هر نوع سوقصد احتمالی علیه او، منزلش نیز تحت مراقبت شدید امنیتی قرار خواهد داشت. ولی نباید چنین پنداشت که او زندانیست.

امین افزود او با رفقا شوروی اش در همکاری تنگاتنگ کار کرده، اقداماتی را در جهت از بین بردن اشتباهات مشهودی که صورت گرفته برداشته، شیوه و میتود کارش را نیز بهبود خواهد بخشید. او ابراز امیدواری نمود تا رفقای شوروی اش از طریق آموزش روح مارکسیزم - لنینیسم به اعضای حزب، به او کمک نمایند تا اعضای حزب بتوانند گامهای برگشت ناپذیری [در راه پیروزی انقلاب] بردارند. امین امیدوار بود تا افغانستان بتواند کمکهای اقتصادی شوروی را بدست آورد. او آرزومند بود تا رفقا شوروی قوای مسلح افغانستان را یاری رساند تا باشد بدین وسیله بالای دشمن غلبه حاصل گردد. او همچنان امیدوار بود تا شوروی تعداد مشاورین و کارمندان سیاسی اش را در افغانستان از دیاد بخشیده، امنیت را در افغانستان تحکیم بخشد.

افغانها یا واضحت گفته شود شخص امین تصویر دیگری از جریان حوادث که در خانه خلق اتفاق افتاده بود، ارایه میداشت. این موضوع را قسماً میتوان در خلال صحبتهای شاه ولی معاون شورای وزیران و وزیر خارجه، خطاب به سفرا کشور های سوسیالیستی مشاهده نمود.

بتاریخ ششم اکتوبر شاه ولی عضو بیروی سیاسی، سفرا کشور های سوسیالیستی را به وزارت خارجه دعوت نموده از توطئه که توسط تره کی سازماندهی شده بود پرده برداشت. او گفت "بتاریخ چهارده ام سپتمبر تره کی از امین تقاضا نمود تا نزد او برود. اما از آنجاییکه رفیق امین میدانست که اگر آنجا برود بقتل میرسد، از رفتن نزد تره کی سر باز زد. ساعت پنج بعد از ظهر همانروز زمانیکه سفیر شوروی نزد تره کی حضور داشت تره کی بار دیگر به امین تلفون نموده خواهان رفتن او به خانه خلق شد. سفیر شوروی ذریعۀ تلفون به امین اطمینان داد که در صورت رفتن وی نزد تره کی هیچ خطری متوجه او نخواهد بود. تره کی میخواست امین بدون محافظین اش نزد او برود ولی امین این موضوع را نپذیرفت. بالاخره تره کی موافقه نمود که امین با یک محافظ نزدش برود. دقایق بعد امین با یک محافظ و سه یاور به خانه خلق مواصلت نمود.

تروں در مقابل و سه تن از محافظین امین در عقب او قرار داشت. زمانیکه آنها به نزدیک دفتر تره کی رسیده بودند محافظین تره کی بسوی آنها آتش گشودند. تروں جراحت شدیدی برداشت. بالای امین نیز شلیک گردید اما او توانست صرفاً با از خودگذری و مهارت محافظینش که توانستند از دیوار به حیث سپهر استفاده نمایند، جان بسلامت ببرد. لازم به یادآوریست که در جریان همه این حوادث سفیر شوروی نزد تره کی موجود بود.

مسکو بصورت فوری در جریان گفته های شاه ولی قرار داده شد. از مسکو دستور داده شد تا بصورت فوری با امین ملاقات صورت گرفته در مورد حرفهای شاه ولی احتجاج صورت گرفته تقاضا بعمل آید تا این حرفها تکذیب گردد.

بتاریخ نهم اکتوبر ساعت شش بعد از ظهر پوزانوف سفیر، جنرال پاولوفسکی معاون وزارت دفاع، گوریلوف سر مشاور نظامی و بودگانوف رئیس ریزیدنسی "ک.ج.ب." با امین ملاقات نمودند. نماینده "ک.ج.ب." در گزارش خود به کریچکوف رئیس بخش استخبارات خارجی آن اداره، در مورد این ملاقات چنین نوشت: امین در جواب به سوالات ما پیرامون اظهارات تحریک آمیز شاه ولی در ملاقات وی با سفرا کشور های سوسیالیستی، گفت نمیخواهد از تشریفات و دیپلوماسی کار بگیرد بلکه میخواهد تا منحصبت یک رفیق حزبی و یک برادر با ما حرف بزند. او گفت از رفقا شوروی نیز توقع دارد تا آنها نیز به عین شکل روشن و واضح به

امین گفت "شما امروز ابراز تشویش نموده شاکی استید ولی اینکار را میتوانستید در گذشته نیز انجام دهید. ما بارها با هم ملاقاتهای داشته ایم اما شما هیچگاهی به این مسائل اشاره ننموده اید. آنچه توسط شاه ولی در ملاقات وی با سفیران کشور های سوسیالیستی بیان شده است، به این دلیل گفته شده است که دقیقاً همان مطالب به شکل روشن و واضح به

اعضای بیروی سیاسی و کمیته مرکزی "ح.د.خ.ا" گزارش داده شده بود. اما در آنزمان رفقا ما [شورویها] به ما هیچ حرفی در اینباره نگفتند ولی امروز که از حرفهای شاه ولی مدتی سه یا چهار روز میگذرد شما نزد من آمده اید. فکر کنم بهتر بود اگر رفقا شوروی برای ما میگفتند که چگونه عمل نماییم و چه بگوییم".

"زمانیکه جریان واقعی حوادث اتفاق افتاده در خانه خلق از طرف شورویها به امین گفته شد او گفت : من مطمئنم که جریان به این شکل نبوده است. تره کی به من تلفون نموده بود و سفیر شوروی به واسطه یک ترجمان برایم گفت که در صورت رفتن من نزد تره کی مصعون خواهم بود. امین گفت کاملاً مطمئن است که همین حرفها گفته شده بود. از طرف دیگر آنچه از رفقا افغان که در اطاق موجود بودند نیز حرفهای من را شنیده اند. اما اکنون طبیعتاً میتوان این حرفها را انکار کرد. من هم آماده ام تا تسلیم [نظرات و گفته های] رفقا شوروی شوم. ما همیشه آماده ایم تا نظرات شما را در ساحات دیپلوماسی و روابط بین المللی تعقیب کنیم".

امین در ادامه گفت " صبح روز چهارده ام سپتمبر من به رفقا ب.س. ایوانوف و ل.پ. بودگانوف وضع را توضیح نموده گفتم که آنها [گروپ تره کی] میخواهند مرا بکشند.

از آنجاییکه من از خطریکه متوجه ام بود آگاهی داشتم، روی موضوع موجودیت محافظین ام پافشاری نمودم. من همانروز با محافظین ام نزد تره کی رفتم، و شما خود با چشم سر دیدید که این پافشاری من غیر موجه نبود. اما در ارتباط به موضوع جریان صحبت تلفونی [امین با سفیر شوروی] اگر رفقا شما که نزد تره کی حضورداشتند جریان آنرا به خاطر ندارند در آنصورت شخص مترجم که من با او قبل از این حادثه صحبت کرده ام باید آنرا بخاطر داشته باشد. اگر مترجم نیز اکنون حرفهای منرا تأیید نمیکند پس اطمینان داشته باشید که هنگام رسیدن شما به سفارت شوروی او جریان این موضوع بخاطر آورده به شما یادآور خواهد شد که آنروز چه واقع شده بود.

بهرصورت من در گفته هایم ثابت استم. آیا فکر میکنید من اشتباه کرده ام؟ آیا این اشتباه من به جنبش جهانی کمونیسم لطمه خواهد زد؟ و اگر جواب بیروی سیاسی کمیته مرکزی ح.ک.ا.ش به سوال فوق مثبت است در آنصورت من حاضرم مشوره های شما را بپذیرم و هر آنچه را رفقا شوروی میخواهند انجام دهم. شاه ولی هیچ تقصیری ندارد. اگر گزارش من پیرامون اوضاع کشور به بیروی سیاسی کمیته مرکزی "ح.د.خ.ا." و پلینوم کمیته مرکزی حزب یک اشتباه بود است، در آنصورت من مقصرم. زیرا من این گزارش را مطابق به برداشت خودم از جریان حوادث آماده نموده بودم.

اگر برای من مرگ مقرر شده است در آنصورت من با ضمیر آرام خواهم مُرد، زیرا هر آنچه را من انجام داده ام بر اساس برداشت و عقیده خودم بوده است. اگر رفقا شوروی چنین آرزو داشته باشند که من کنار بروم در آنصورت من حاضرم پلینوم کمیته مرکزی حزب را دایر نموده از سمت منشی عمومی استعفا داده، بگذارم تا شخص دیگری را به این مقام انتخاب نمایند".

امین در ادامه گفت : " باوجودیکه من به بیروی سیاسی و کمیته مرکزی واقعیت را درباره هرآنچه واقع شده بود گفته ام، ولی فکر کنم بهتر بود اصلاً به آنها چیزی گفته نمیشد. رفقا شوروی من برداشت و نظر دیگری درباره جریان حوادث دارند و من به برداشت و نظر آنها احترام دارم. ما حاضریم تا در بخش روابط بین المللی و سیاست خارجی مشوره های شما را در این مورد که چه باید به جهانیان بگوییم و چه نباید بگوییم، بپذیریم. اما در باره موضوع پیش آمده من کدام خطایی را مرتکب نشده ام. آنچه را من گفته ام صرفاً باور و احساس من بوده است. تکراراً میخواهم بگویم که شاه ولی در این میان هیچ تقصیری نداشته است".

زمانیکه نماینده های شوروی خواهان این شدند که باید امین تصویری روشنتر و واضحتری از آنچه واقع شده است را ارایه نماید امین در جواب گفت " پس در اینصورت باید من تمام رفقا را فراخوانده برایشان بگویم هرآنچه را که تا اکنون برای شان گفته ایم نادرست بوده است ؟ طبیعتاً من احترام عمیقی به رفقا شوروی دارم و حتی حاضریم چنین کاری را نیز انجام بدهم ولی آیا این یک عمل درست خواهد بود ؟. آیا این بجا خواهد بود که رسالهٔ سوخصدتره کی بجان حفیظ الله امین و شکست آن را که به حزب و قوای مسلح توضیح شده است، دوباره جمع آوری کنیم؟ در این رساله نیز جریان وقایع به همین شکل که من گفتم بیان شده است. جمع آوری آن نه تنها به حیثیت من بعنوان منشی عمومی حزب بلکه به تمام حزب لطمه خواهد زد".

امین در ادامه گفت " اما اگر شما میخواهید که چنین کاری صورت گیرد در آنصورت ما دیگر حرفی نخواهیم زد. ما نگرانی رهبران شوروی را احساس میکنیم. باوجود اهمیت خاصی که جریان این حوادث برای ما دارد باز هم ما در حل این موضوع کدام مشکلی را نمیبینیم. شاید اشتباهات و سوتفاهماتی بین ما [شورویها و امین] موجود باشد. من باوجود آنکه به درست بودن باور خودم اطمینان دارم به باور و عقیدهٔ رفقا شوروی نیز احترام قایل استم.

اگر شما چنین خواسته باشید در آنصورت من به شما پیشنهاد میکنم تا نظرات تانرا بصورت واضح و روشن بیان نموده، ادعا ما را مبنی بر پناه دادن سفارت شوروی به چهار وزیر و طنجار، مزدوریار، گلابزوی و سروری را رد کنید". امین همچنان از اینکه شاه ولی در مورد ارائه تاریخ [سیزده ام به عوض چهارده ام] اشتباه نموده بود گفت حاضر است معذرت خواهی نماید.

امین در پاسخ به این ادعا که حرفهای شاه ولی میتواند توسط دشمنان دوستی افغان - شوروی به بهره برداری گرفته شود گفت : " تشویش نکنید، بگذار افراد و اشخاصی از واشنگتن به اینجا بیایند و به چشم خود ببینند که آنها قادر به خدشه وارد کردن در دوستی ما نیستند. از آنجاییکه دشمنان ما امید شانرا از دست داده اند مایوس گشته اند. من به شما قول میدهم که ما بطرف کمونیزم به پیش میرویم. درمورد دوستی و برادری بین مردم افغانستان و شوروی و احزاب کمونیست ایندو کشور نباید شکی داشت".

امین افزود: گفته های شاه ولی ارزش اینرا ندارد که در اینزمان در موردش اعتراضی صورت گرفته هیاهوی برپا شود و باعث وسعت یافتن مباحثات گردد و یا هم ارزش اینرا داشته باشد که دولت افغانستان حرفش را پس بگیرد. واپس گرفتن این حرف توسط دولت افغانستان باعث خواهد شد تا مردم و کمیتهٔ مرکزی " ح.د.خ.ا. " از آن استقبال بد کرده چنین تصور شود که دولت افغانستان تحت فشار شوروی دست به چنین اقدامی زده است. بهتر است تا آنها [جانب شوروی] برداشت خود را از حادثه به سفیران کشورهای سوسیالیستی ارایه کنند. در این مورد ما کدام مخالفتی نداریم. اگر شما با کدام موردی برمیخورید میتوانید به همه بگوئید که بروید و از امین بپرسید، او در اینمورد میتواند برای تان همه چیز را بگوید !.

امین افزود " ما در اینمورد به بیانات خود در مطبوعات اتکا خواهیم کرد. اما اگر ما بخواهیم گفته های شاه ولی را پس بگیریم اینجاست که موضوع به همه جا پخش خواهد شد. ضمناً در حزب نیز از من سوال خواهد شد که من چی نوع رهبری استم که میخواهم آنها را فریب بدهم. باید علاوه کنم که من نمیخواهم از نظرات و عقاید خود عدول نمایم در حالیکه دوستان شوروی شدیداً مشتاق چنین کاری اند که البته اینکار با اصول کمونیزم برابر نیست. ولی اگر ضرورت باشد من حاضریم تا تسلیم شده برخلاف عقیدهٔ خود عمل کنم که اینکار برخلاف ضمیر و وجدانم خواهد بود. من برای رهایی از عقاید خودم حاضریم خودکشی نموده محو شوم".

بطور خلاصه میتوان گفت که امین آماده بود تا مطابق خواسته های رهبران شوروی عمل کند ولو اگر این موضوع در مخالفت با خواسته های او قرار میداشت. بهر حال بهتر بود برای رهبران شوروی در مورد نظرات امین اطلاع بدهیم تا آنها نیز از آن آگاهی یافته، بتوانند در آینده تصمیم شائرا بر مبنای آن اتخاذ نمایند.

قابل یادآوریست که امین در جریان ملاقاتش با شورویها از قتل تره کی هیچ حرفی نزد در حالیکه خبر مرگ او ذریعه اعلامیه رسمی دولت، از قبل به آژانس باخترا با این نوت که " قبل از ساعت هشت شام نهم اکتوبر امسال نشر نشود " فرستاده شده بود.

امین در جریان ملاقات، شتابزده و عصبانی بنظر میرسید. بعضی اوقات او بمشکل خشم و هیجانزده گی خود را میپوشاند. او حرفهای جانب شوروی را قطع نموده به آنها موقع اظهار نظر نيمداد. ولی بعضاً او حواسش را جمع نموده اینطور وانمود میساخت که نمیخواهد روابطش را بطور کلی [با شورویها] قطع کند. ملاقات با امین دو ساعت را دربر گرفت".

بتاریخ سیزده ام اکتوبر گزارشی مفصلی از واقعه چهارده ام سپتمبر توسط یکی از نزدیکان امین افشا گردید.

امین باردیگر به بازگویی از بدبختی هایش در آن روز فراموش ناشدنی پرداخت. او با خشم درباره پوزانف صحبت نموده در مورد او الفاظ رکیکی را بکار برد.

امین گفت " من میدانستم که برملا ساختن تفصیلات در مورد سوقصد سازمان یافته بر علیه من، بدون آنکه به پرستیژ اتحاد شوروی صدمه وارد کند، امری بود ممکن و ضروری. البته دوستی ما با اتحاد شوروی که مرام ماست نیز ایجاب مینمود تا این گزارش لطمه به پرستیژ اتحاد شوروی وارد نکند. اما زمانیکه سفیر پوزانف به من آشکارا دروغ گفته و ازدعوت نمودن من نزد خود که بواسطه ترجمان و از دفتر تره کی صورت گرفته بود آنهم زمانیکه او با جنرال پولوفسکی، گوریلوف و ایوانف یکجا بود انکار نمود، من هم این حق را دارم تا هرآنچه درباره او فکر میکنم را بگویم. دیگر نمیخواهم با او ببینم و یا با او حرف بزنم. برایم مشکل است درک کنم که چطور یک آدم دروغگو، بی ادب و بی نزاکت برای مدت درازی در اینجا بعنوان سفیر کار نموده است.

این موضوع که سفیر شوروی (در این هنگام امین با آواز بلند فحش داد) میخواهد حوادث چهارده سپتمبر افغانستان را بشکل دیگری ترسیم کند و از من میخواهد تا آنرا تأیید کنم، برایم خیلی ناخوشایند تمام شد. من هرگز دست به چنین کاری نخواهم زد و روی همین دلیل هم بود که من از دوکتور شاه ولی که از تفصیلات سوقصد علیه من آگاهی ندارد، خواستم تا سفر کشورهای سوسیالیستی را دعوت نموده برای شان تفصیلات اندکی در اینباره بدهد.

رفیق برژنف یگانه کسیست که من به او تفصیل دلایل مخالفت خود را با تره کی، شرح مفصل توطئه سازمان داده شده و بالاخره سوقصد علیه خود را میتوانم بگویم. رفتار و سلوک پوزانف در این حادثه واقعاً منرا برآشفته ساخته است".

ممکن امین چنین پنداشته باشد که او با انتقادات شدید و اظهار ناخوشنودی اش از پوزانوف میتواند توجه " ک.ج.ب." را به این موضوع مبذول بدارد و آنها بنوبه خود این موضوع را به مسکو اطلاع بدهند تا بالاخره در آنجا تصمیم درستی اتخاذ شود و این دقیقاً همان چیزی بود که اتفاق نیز افتاد.

پوزانوف جایش را به تابییف^۱ منشی اول کمیته محلی حزبی جهوریت خودمختار تاتار شوروی سوسیالیستی داد.

در اینجا نظری می اندازیم به بخشی از یادداشتهای پوزانوف که به همین موضوع ارتباط میگیرد. این یادداشتهای از دفتر خاطرات پوزانوف گرفته شده که بتاریخ هفده ام اکتوبر توسط دب. روریکوف^۲ مترجم نوشته شده است.

"بتاریخ نهم اکتوبر سال ۱۹۷۹ بنابر هدایت مسکو سفیر شوروی، پاولوفسکی، گوریلوف و بودگانف با امین ملاقات نمودند. هویدا بود که مسکو از بیانات شاه ولی وزیر امور خارجه و عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی "ح.د.خ.ا". شدیداً رنجیده است. این بیانات شاه ولی در ملاقات وی با سفرا کشور های سوسیالیستی در کابل صورت گرفته بود. در این نشست سفیران کشور های یوگوسلاویا و جمهوری خلق چین نیز حضور داشتند که این موضوع باعث گردیده بود تا حضور نماینده گان شوروی در کابل، در این مجلس تحت شعاع قرار گیرد. در این نشست گفته شد که بتاریخ چهارده ام سپتمبر سفیر شوروی پوزانوف که یکجا با نماینده های شوروی نزد تره کی حضور داشت، ذریعه تلفون به امین گفت که در صورت حاضر شدن موصوف نزد تره کی، متضمن مصونیت او میباشد.

اما این نکته واضح است که شخص سفیر شوروی از دفتر تره کی با امین تلفونی حرف نزده بود. شاه ولی همچنان تاریخ پناه آوردن چهار وزیر فراری به سفارت شوروی را، غلط ارایه نموده بود. این چهار تن بتاریخ سیزده ام سپتمبر زمانیکه هنوز نزاع در حلقه رهبری "ح.د.خ.ا" هویدا نگشته بود، به سفارت شوروی آمده بودند نه چهارده ام.

امین باید بداند که اظهارات شاه ولی نتنها از واقعیت فاصله دارد بلکه در تضاد با روابط دوستانه و رفیقانه احزاب و کشورهای ما قرار دارد. این موضوع حتماً توسط دشمنان ما در جهت صدمه واردن نمودن به اهداف انقلاب مورد استفاده قرار خواهد گرفت. حتی بیم آن میرود که دشمنان ما در جهت بدنام ساختن روابط افغانستان و شوروی از آن استفاده کنند. ما اصرار داشتیم تا یک تعداد از نماینده گان باصلاحیت افغان بدون ضیاع وقت به سفرا کشور های سوسیالیستی، جریان واقعی حوادث را بیان نمایند. تا باشد بدین وسیله آثار اظهارات بی اساس شاه ولی را از بین برد. امین بعد از شنیدن این حرفها گفت او میخواهد بدون تشریفات و بشکل دوستانه و رفیقانه حرف بزند و از ما خواست که ما نیز چنین کنیم. او گفت دوستان شوروی ما شاکی اند و آمده اند تا نگرانی شانرا برای ما اظهار نمایند، ولی شما میتوانستید اینکار را زودتر انجام دهید. ما چند بار با هم دیده ایم و حرفهای با هم داشته ایم ولی شما هیچ حرفی در اینباره به من نگفتید. حرفهای شاه ولی به سفرا کشورهای سوسیالیستی بر مبنای گزارش من [امین] به کمیته مرکزی و بیروی سیاسی "ح.د.خ.ا". تهیه شده بود. در آنزمان رفقا شوروی در اینمورد هیچ حرفی بزبان نیاوردند. ولی اکنون که از بیانات شاه ولی سه یا چهار روز میگذرد شما نزد من آمده اید. من از آنچه اتفاق افتاده است واقعاً متأسف استم. این امکان وجود دارد که رفقا شوروی ما به ما بگویند که چی باید بگویم و چگونه باید عمل کنیم.

ما روی این نکته تاکید نمودیم که ما [شورویها] قبل از حادثه که در محل بود و باش تره کی رخ داد با کسی تلفونی صحبت نکرده بودیم. اما بعد از برخوردیکه در اقامتگاه تره کی صورت گرفت جهت رفع سوتفاهات تصمیم گرفته شد با امین ملاقات صورت گیرد. به همین دلیل سفیر شوروی با امین از طریق ترجمان تلفونی صحبت نمود.

امین گفت "من اطمینان دارم که قضیه به این شکل نبوده است. بگمان من جریان واقعه چنین بود : بتاریخ چهارده ام سپتمبر قبل از این حادثه تره کی برایم تلفون نمود. سفیر شوروی از طریق ترجمان برایم گفت که من میتوانم نزد تره کی با خاطر آرام بروم و هیچ خطری مرا در آنجا تهدید نخواهد کرد. من کاملاً اطمینان دارم که حرفهای گفته شده به همین شکل بوده است. نزد من تعدادی از رفقا افغان نیز حضور داشتند که حرفهای منرا شنیده اند. خوب البته حالا

انکار از این موضوع ناممکن نیست. بهر صورت من به رفقا شوروی احترام دارم و ما همیشه حاضریم تا مشوره های شان در بخشهای دیپلوماتیک و روابط بین المللی بپذیریم."

پاولوفسکی گفت تمام کسانی که در روز چهارده سپتمبر نزد تره کی موجود بودند بجز از ب.س. ایوانوف اکنون اینجا حضور دارند. ما همه یکبار دیگر تاکید میکنیم که در روز مذکور قبل از حادثه از جانب سفیر شوروی از دفتر تره کی با هیچکسی صحبت تلفونی صورت نگرفته است.

امین چنین ادامه داد " صبح روز چهارده سپتمبر من به رفقا ایوانوف و بودگانوف اوضاع را تشریح نموده برای شان گفتم که آنها میخواهند مرا بکشند. من نزد تره کی با محافظین رفتم. زیرا که من خطر را احساس کرده بودم. شما خود با چشم تان مشاهده نمودید که این احتیاط من چیزی اضافی نبود.

در مورد صحبت تلفونی، من کاملاً مطمئن استم که به همان شکلی که گفتم صورت گرفته بود. و هرگاه رفقای که نزد تره کی بودند این گفته مرا به خاطر ندارند، شخص مترجم حتماً اینرا بخاطر دارد زیرا من با او صحبت نموده بودم. اما اگر شخص مترجم اکنون این حرف را بخاطر ندارد مطمئناً زمانیکه به سفارت بروم آنها را بخاطر خواهد آورد و برایتان خواهد گفت که چه واقع شده بود. بهر حال این بلور راسخ من است ولی شاید من به خطا رفته باشم. اگر بیروی سیاسی کمیته مرکزی ح.ک.ا.ش بدین باور است که این اشتباه من به جنبش جهانی کمونیسم صدمه میزند در آن صورت من حاضرم تا به مشوره های آنان گوش داده و هر آنچه را آنها از من میخواهند انجام دهم."

جریانات روز های گذشته بار دیگر مورد بحث قرار گرفت. از جانب ما [شورویها] گفته شد که این کاملاً طبیعیست که سیر حوادث برای بعضی افراد بمانند شوک عصبی پیامد های را درقبال میداشته باشد. ولی تحریفاتی که از جانب شاه ولی صورت گرفته است را باید اصلاح نمود.

امین گفت شاه ولی نباید مقصر دانسته شود زیرا او صرف آنچه را به سفرا کشورهای سوسیالیستی بیان نموده بود که آنها بیروی سیاسی و کمیته مرکزی حزب شنیده بود و آنچه را بیروی سیاسی و کمیته مرکزی شنیده بود، حرفهای من بود.

اگر گزارش من به بیروی سیاسی و کمیته مرکزی نادرست بوده در آن صورت تقصیر از من است زیرا من آنگونه که حوادث را فکر میکردم باید بوده باشد بیان نموده بودم. اما اگر من محکوم بمرگ شوم در آن صورت من با وجدان آرام خواهم مُرد زیرا هر آنچه را که من انجام داده ام بر مبنای عقاید خودم بوده است. اگر رفقا شوروی آرزو دارند که من کنار بروم در آن صورت حاضرم پلینوم کمیته مرکزی را دایر نموده از مقام منشی عمومی استعفا بدهم تا بعداً کسی دیگری به این مقام انتخاب گردد."

از جانب شورویها بار دیگر تاکید گردید که شاه ولی دست به تحریف حقایق زده و این عمل او باید اصلاح گردد.

امین گفت " اشتباه شاید از من بوده باشد که به بیروی سیاسی و کمیته مرکزی در این باره گزارش دادم. با وجودیکه من به آنها صرفاً واقعیت را گفتم ولی شاید بهتر بود که من اصلاً اینکار را نمیکردم .

در باره جریان حوادث دوستان شوروی برداشت دیگری دارند و من به برداشت و نظرات آنها احترام قابل استم. ما عمیقاً به دوستان شوروی خود احترام داریم و آماده ایم تا مشوره های آنان را در امورات بین المللی و سیاست خارجی بپذیریم که چه باید بگوییم و چه نباید بگوییم. اما در ارتباط به موضوع حاضر من فکرنمیکم گناهی از من سرزده باشد. من صرف به بیان آنچه بالای من گذشته بود و آنچه عقیده من بود پرداختم و تکراراً میگویم که شاه ولی در آن تقصیری ندارد". در پاسخ به اصرار ما که باید او تصویر روشنتر و دقیقتری از آنچه واقع شده بود را بدهد امین گفت: " آیا میخواهید تا تمام رفقا

خویش را دعوت نموده برایشان بگویم که هر آنچه را شنیده اند واقعیت نداشته است؟ من عمیقاً به رفقا شوروی احترام دارم و آماده ام هر چه را بگویند همانطور کنم، ولی فکر میکنید اینکار من درست باشد؟".

شوروی ها باز هم به گفته های شاه ولی که واقعیتها را مسخ نموده بود اشاره نموده خواهان ترمیم آن شده گفتند که در حلقات دیپلماتیک همین اکنون حرفهای گفته میشود. معلومات نامطلوبیکه با واقعیتها مطابقت ندارد، میتواند بدست ژورنالیستان غربی بیافتد که در آنصورت آنها به هیچ صورت این فرصت را از دست نداده از آن بخاطر مقاصد شخصی خود استفاده خواهند کرد.

امین گفت "رفقا شوروی هیچ دلیلی ندارند تا نگرانی را بخود راه بدهند. بگذار کسانی از واشنگتن به اینجا آمده خود ببینند که آنها نمیتوانند دوستی ما را خدشه دار سازند. دشمنان ما سراسیمه گشته اند زیرا دیگر امیدی برای شان باقی نمانده است. من به شما وعده میدهم که ما قدم بقدیم بطرف کمونیزم به پیش میرویم. ما نباید تشویشی را درباره دوستی و برادری بین کشور های ما، مردم شوروی و افغانستان و احزاب کمونیست این دو کشور بخود راه دهیم".

امین بار دیگر پیشنهاد نمود تا جانب شوروی میتواند به تکذیب گفته های جانب افغانی [شاه ولی] بپردازد و در اینمورد جانب افغانی اعتراضی نخواهد کرد. و اما از جانب ما [شوروی] باز هم تاکید شد تا حرفهای شاه ولی اصلاح گردد. امین گفت او این موضوع را در نشست بیروی سیاسی کمیته مرکزی مطرح نموده از نتایج آن گزارش خواهد داد.

امین در جریان مذاکره ما با او که بخاطر رسانیدن پیام مرکز به او صورت گرفته بود، سراسیمه بنظر رسیده با آواز بلند صحبت مینمود. او در زمان خداحافظی گفت "شاید من با شما به آواز بلند و اندکی سریع صحبت کرده باشم ولی شما خود میدانید که [حوادث اخیر] مرا بکوهها بالا نموده بود و من نیز مانند کوه نشینان حرف میزد".

بتاریخ بیست و نهم اکتوبر ریزیدنسی گزارش داد که امین در مورد واکنش رهبری شوروی در قبال اظهارات شاه ولی وزیر خارجه که در اجلاس سران دول سوسیالیستی در کابل صورت گرفته بود، نگرانی قابل ملاحظه از خود نشان داده است. در جریان ملاقاتیکه نامبرده با نماینده گان "ک.ج.ب."، بتاریخ پانزده ام اکتوبر داشت گفت "از این موضوع که رهبران شوروی بدلیل ملاقات من با سفیر شوروی پوزانوف، پاولوفسکی، گوریلوف و بودگانف که بتاریخ نهم اکتوبر صورت گرفت و در طی آن من از شاه ولی دفاع نموده و تمام مسولیت را بعهده خود گرفتم با من مقاطعه نموده اند، شدیداً متأثر شده ام". در پاسخ به امین گفته شد که رهبری اتحاد شوروی نمیتوانست حقایق مهمی چون تلاشیکه در گفتار شاه ولی بمنظور متأثر ساختن نقش اتحاد شوروی [در افغانستان] و دخیل ساختن آن بشکلی از اشکال در حوادثیکه در خانه خلق در چهارده ام سپتمبر اتفاق افتاد را، نادیده بگیرد. در این میان در یک گزارش ویژه برای بیروی سیاسی کمیته مرکزی "ح.د.خ.ا" نقش نماینده های شوروی در کابل در قبال اوضاع تحریف شده بود.

ریزیدنسی به نقل از منابع افغان ملاحظه نموده بود که امین در زمان حاضر به برخوردش با حزب کمونیست و کشور شوروی به همین شکل فعلی ادامه میدهد ولی او در عین زمان بشکل واضحی تیوری خود مبنی بر سهم مساوی افسران افغان و مشاوری شوروی در اوضاع کشور را مطرح میسازد.

و اما چهار وزیر به چی سرنوشت سردچار شدند ؟

ساعت هشت صبح روز چهارده ام سپتمبر کارمند اوپراتیفی [والیری . ی] سامیونین (اسم رمزی: ماکلوی)^۱ که به حیث سکرتر سوم در سفارت شوروی کار میکرد به یک جلسه اضطراری فراخوانده شد.^۲ گلابزوی، وطنجار و سروری اظهار نموده بودند که امین قصد داشته است تا آنها را بقتل برساند. آنها تقاضا داشتند تا این موضوع به اطلاع سفیر شوروی و شخص ب.س. ایوانف (اسم رمزی: زورین) رسانیده شود. بساعت یازده قبل از ظهر وطنجار با تره کی صحبت تلفونی مختصری نمود. ساعت ۲ و ۳۰ بعد از ظهر وزرا مذکور توسط موتر بشکل مخفی به اقامتگاه رسمی سامیونین که از سفارت شوروی هفتصد متر فاصله داشت منتقل گردیدند. آنها موتر را در داخل گاراج مخفی نمودند. گلابزوی (اسم رمزی: محمد) با این خانه آشنا بود زیرا او بین سالیان ۱۹۷۳ و ۱۹۷۵ جهت اشتراک در جلسات به این خانه میآمد. بنابر هدایت ایوانوف و موافقت شخص سفیر، وزرا مذکور بشکل مخفی به مقرر واحد خاص " زینت " انتقال داده شدند. چهره های آنها تغییر داده شد بروتهای شان تراشیده شده ، ینفورم سربازان واحد زینت به تن شان شده، برای اقامت شان یک اتاق جداگانه در طبقه بالایی ویلا تعین گردید. در این میان امین مدعی بود که پوزانف، پولوفسکی، ایوانوف و گوریلوف تلاش داشته اند تا او را اغفال نموده بدام بیاندازند. بنظر امین سوقصدی که بر علیه او صورت گرفته بود یک عمل تروریستی بوده که توسط تره کی و در مشارکت با این باند چهار نفری [وزرا] که اکنون توسط شورویها مخفی گردیده بودند، طرح شده بود. به نماینده گی " " ک.ج.ب. در کابل هدایت داده شد که در مورد محل بود و باش وزرا فراری اظهار بی اطلاعی نماید. همچنان اقدامات دقیقی اتخاذ گردید تا این واقعیت که آنها در ویلا مذکور زنده گی میکنند مخفی نگهداشته شود. ریزیدنسی

[Valeri. I] Samunin (Codename: Macloy)

جلسه یا ملاقات اضطراری بین یک افسر استخبارات و یک اجنت به درخواست یکی از طرفین صورت میگیرد. این ملاقات با یک شفر مورد توافق هر دو طرف، برای حل عاجل مسایل که دفترا پیش آمده است برگزار میشود. ریزیدنت برجسته به شخصی گفته میشود که در یک کشور مورد نظر به صفت ریزیدنت بواسطه سازمان جاسوسی اجیر گرفته میشود. مصارف موصوف از بودجه اوپراتیفی تمویل میشود و وظیفه او کمک به یک عضو یک ریزیدنسی قانونی میباشد. فرد اجیر با در نظر داشت موقف پوشیده اعضای ریزیدنسی انتخاب میگردد که باید شخصی مناسبی باشد. او با خانواده عضو ریزیدنسی یکجا زنده گی میکند. با احتیاط لازم از او برای مقاصد اوپراتیفی نیز استفاده میشود. استفاده از پوشش جهت مخفی نگهداشتن هویت شخص وظیفه رسمی یک افسر سازمان جاسوسی و یا یک اجنت غیرقانونی میباشد. چیزیکه باید مخفی نگهداشته شود عبارت است از موقف، موسسه، سازمان و یا هم شرکت که او در آنجا، در خارج از کشور کار میکند. بدین وسیله او این واقعیت را که با سازمان جاسوسی ارتباط دارد و سرگرم جاسوسی است، مخفی نگهدارد. (مولف).

در اینباره چنین نوشت " آمدن وطنجار، گلابزوی، سروری و مزدوریار بتاريخ سیزده ام سپتمبر به سفارت شوروی و بعداً ناپدید شدن سه تن از آنها، امین را سخت نگران ساخته است".

بتاریخ چهارده ام سپتمبر امین در جریان صحبت با پوزانوف، پاولوفسکی، ایوانوف و گوریلوف گفت که تصمیم گرفته شده است این چهار تن بجرم دسیسه سازی برکنار شوند. او همچنان افزود که مزدوریار در منزلش بوده است در حالیکه سه تن دیگر شاید به سفارت شوروی مخفی شده باشند. پوزانوف البته که از این موضوع با قاطعیت انکار نمود.
(در اینجا ۹ سطر حذف گردیده است).

یک لست مکمل اعضای نظامی "ح.د.خ.ا" که صرفاً تره کی و امین از آن اطلاع داشتند در دفتر محمد داود در میان سایر اسناد بدست آمده بود. بنابر ملاحظات سروری تعداد زیادی اعضای مخفی نظامی حزب که آماده سهم گیری در انقلاب بودند و به همین دلیل به امین معرفی شده بودند، یا توسط رژیم داود برکنار گردیدند و یا هم سرکوب شدند. بعداً سروری براینکه امین را آزمایش نموده باشد یک تعداد از انقلابیون و کمونیستهای نظامی شاخه پرچم را به او معرفی نمود که بزودی همه آنها دستگیر گردیدند. سروری بعداً این موضوع را کتباً به اطلاع تره کی رساند.
(در اینجا یک سطر حذف گردیده است).

در تابستان سال ۱۹۷۹ امین با سروری در مورد طرح یک عمل تروریستی بر علیه پنجشیری و کریم میثاق دو تن از اعضای بیروی سیاسی و کمیته مرکزی "ح.د.خ.ا". صحبت نمود. سروری به امین توضیح داده بود که قتل این دو تن که از فعالان حزب میباشند منجر به پیامدهای نامطلوبی برای حزب خواهد شد. لهذا [به عوض قتل این دو تن] بهتر خواهد بود اگر آنها به داشتن ارتباطات مخفی با طاهر بدخشی^۱ رهبر حزب ملیت گرای ستم ملی متهم شوند. بدخشی در این هنگام در زندان بود و این امکان وجود داشت که وی تحت شکنجه به این موضوع که دستگیر پنجشیری و کریم میثاق با سازمان او ارتباطات مخفی داشته اند، اسناد و مدارک ارائه کند. به این ترتیب سروری توانست از قتل پنجشیری و میثاق جلوگیری نماید.

بتاریخ چهارم سپتمبر اگسا از توطئه که توسط چهار تن بر علیه تره کی برنامه ریزی شده بود پرده برداشت. زمانیکه سروری از این موضوع به امین اطلاع داد نامبرده دستور داد تا این چهار تن دستگیر گردند. اما هیچکدام از اینها یافت شده نتوانست. از این موضوع که باید این چهارتن دستگیر گردند صرف سه نفر یعنی سروری، امین و یک عضو اگسا اطلاع داشتند و بس. سروری اطمینان داشت که این گروه تروریستی توسط امین ایجاد گردیده بود و این امین بود که بعداً آنها را مطلع ساخته از دستگیری شان جلوگیری نمود.

قبل از مواصلت تره کی بکابل از سفر هاوانا، امین با قومندان تخنیکی رادار مدافعه هوایی به توافق رسیده بود که طیاره حامل تره کی توسط راکت های ضد هواپیما سقوط داده شود. از این موضوع یک اجنت اطلاع حاصل نمود و بدین وسیله از یک عمل تروریستی جلوگیری بعمل آمد.

مبلغ ششصد و پنجاه دالر امریکایی از جیب نواب، شخصیکه در جریان یک سو قصد بر علیه سروری بقتل رسید، بدست آمد.

دارایی افرادی که خودشان و یا خویشاوندان شان دستگیر میشدند، توسط اگسا ضبط شده بفروش رسانیده میشد. امین سروری را وادار ساخته بود تا بخشی از این پولها را برای او و برادرزاده اش اسد الله امین بپردازد. جهت فروش این اموال، یک دکان در کابل گشوده شده بود که مفاد آن به جیب امین سرازیر میگردد. همچنان مبلغ چهارمیلیون افغانی، هشتصد سکه طلایی نیکولایوف روسی و دوازده بکس زیورات زنانه که از نزد اعضای فامیل روحانی سرشناس، مجددی^۲، بدست آمده بود نیز به امین سپرده شد. سروری جمعاً مبلغ سیصد میلیون افغانی به امین داده بود. امین از این پولها برای دادن رشوه به قومندانهای قوای مسلح، پولیس و دیگر کارمندان عالیرتبه استفاده نموده بود. بطور مثال امین مبلغ چهارصد هزار افغانی برای محمد نظر قومندان قوای هوایی و بیست و پنج هزار افغانی برای قومندان حمزه.

اشیا و اجناس قیمتی مربوط خانواده های محمد ظاهرشاه و محمد داود نیز به دست امین و نزدیکانش افتاد. در جون سال ۱۹۷۹ پسر امین با یکصد و بیست و هشت کیلو گرام اموال مربوط به خانواده شاه و محمد داود بشکل مخفی به جاپان سفر نموده در آنجا با مقامات بلند پایه جاپانی و امریکایی ملاقات نمود. همچنان از جمله پنجاه و پنج میلیون و هشتصد هزار افغانیکه از طرف شوروی برای ارگانهای استخباراتی افغانستان پرداخته شده بود صرفاً مبلغ بیست و پنج میلیون و هشتصد هزار افغانی بمصرف رسیده بود و متباقی سی میلیون افغانی به حساب بانکی شخصی امین ریخته شده بود. امین زمانیکه در جمع دوستان نزدیکش میبود با گستاخی و بشکل طعنه آمیزی در باره اتحاد شوروی و رهبران آنکشور صحبت مینمود. او از فرهنگ و تبلیغات امریکایی استفاده مینمود. هرزمانیکه درخواست تیره کی مبنی بر اعزام عساکر شوروی به افغانستان توسط دولت شوروی رد میگردد امین خوشی اش را از دوستان نزدیکش پنهان نمینمود. او میدانست که موجودیت عساکر شوروی در افغانستان مانع عملی شدن پلانهای او بخاطر غضب قدرت میگردد. هرسه وزیر [گلابزوی، وطنجار و سروری] امین را جاسوس امریکا و یک شخص محرک، تروریست، ماجراجو و چپاولگر معرفی نمودند.

معلومات بدست آمده از وزرا مذکور به مسکو به سران کریملین برژنف، اندروپف، گرومیکو، سوسلوف، اوستینوف و چرنینکو^۱ فرستاده شد. ریزیدنسی و نماینده "ک.ج.ب" در کابل اظهار داشتند که "معلومات بدست آمده از گفته های سروری، وطنجار و گلابزوی کاملاً جدید است. این اولین باری بود که چنین معلوماتی بدست میآید و ضرورت آنرا ایجاب مینمود تا با دقت در مورد صحت و سقم آن تلاش صورت گیرد. البته اثبات این حرفها امری بود دشوار زیرا این افراد کدام سند و مدرک معتبری را ارایه نتوانستند. (در اینجا تقریباً دو سطر حذف گردیده است) این سه تن همه بر آشفته بوده بالای امین قهر بودند".

به منظور بیرون کشیدن سه وزیر فوق الذکر به شکل غیر قانونی از افغانستان به اتحاد شوروی عملیات (کمان رستم)^۲ سازماندهی گردید. جهت پوشش این عملیات از یک داستان دیگر استفاده شد و آن جابجایی افراد مربوط به واحد خاص "زینت" بود. وظیفه واحد "زینت" را محافظت از تاسیسات شوروی تشکیل میداد. توضیحات مفصلی

صیغت الله مجددی روحانی برجسته مسلمان و موسس یکی از گروههای مجاهدین بنام جبهه نجات ملی افغانستان. (ویرایشگر)

کنستانتین اوستینوویچ چرنینکو، از سال ۱۹۷۱ عضو اصلی کمیته مرکزی ح.ک.ا.ش، و از سال ۱۹۷۱ عضو بیروی سیاسی و بالاخره از سال ۱۹۸۴ الی زمان مرگش ۱۹۸۵ منشی عمومی ح.ک.ا.ش. (ویرایشگر)

دربارهٔ وزرا پناهنده از قبل به مسکو فرستاده شده بود تا باشد " علم و خبر" ^۲ را از قبل آماده نمایند.

بتاریخ هشتمه ام سپتمبر ده عضو واحد " زینت " مسکو را به قصد بگرام در یک طیاره ایلوشین ۷۶ ترک گفتند. این طیاره حامل دو لاری پوشیده شده بود و یکی از این لاریها کانتینرهای مخصوصی را حمل میکرد.

بخشی از موادیکه توسط این طیاره انتقال داده میشد بشکل پُست دیپلوماتیک گسیل شده بود. همچنان در طیارهٔ مذکور گروه عملیاتی از شعبهٔ (س) بخش استخبارات خارجی "ک.ج.ب." بریاست م. طالیوف، ن.س. زورین مترجم، یک متخصص اسناد بنام و.ی. ادیانف از ریاست هفتم "ک.ج.ب." و یک آرایشگر با وسایل ضروری اش از قبیل سه عدد مو ساختگی، مواد که برای گذاشتن مو ساختگی بکار میروند و همچنان موادیکه برای رنگ نمودن موها از سیاه به سرخ مایل بزرده و خرمایی روشن بکار میروند، از برلین آورده شده بود.

یک طیارهٔ انتونوف از فرغانه پرواز نموده با این طیاره یکجا به بگرام آمد.

نماینده گی "ک.ج.ب." و ریزیدنسی یک گروه اوپراتیفی را تشکیل نموده بود که در آن س.گ. بختورین و ب.ن. کبنوف حضور داشتند. آنها از طرز اجرای عملیات "کمان رستم" آگاهی داشتند. همراه با آنها ی.د. ایوانوف و آ.ی. دادیکین^۱ که از نحوهٔ عملیات آگاهی نداشتند نیز شامل این گروه بودند. آنها وظیفه داشتند تا امنیت راه را از بگرام الی کابل در جریان عملیات "کمان رستم" تامین کنند. این گروه توسط چهار عضو "زینت" که تحت فرمان ن.س. سورکوف^۲ قومندان آن بخش قرارداشتند حمایه میشدند. مسوولیت مستقیم این عملیات را شخص ل.پ. بونگائف بعهده داشت و در صورت ضرورت باید ب.س. ایوانوف نیز در امر رهبری عملیات دخیل ساخته میشد. برنامهٔ عملیات "کمان رستم" بشکل ذیل طرح شده بود

اول :

قبل از رسیدن طیاره به بگرام باید گروه اوپراتیفی از کابل بطرف بگرام حرکت میکرد. همچنان در بگرام باید یک موتر و یک عراده بس مربوط سفارت که راننده آن عضو ریزیدنسی بود همراه با یک لاری و جیب گاز ۶۹ نیز موجود میبود. بعد از اینکه مسافرین و لاریها از طیاره خارج شده بودند باید لاریها بصوب کابل تحت نظر کبانوف

۳

written portrait

علم و خبر عبارت است از معلومات مفصل دربارهٔ چگونگی ظاهر شخص، مثل جنسیت، تابعیت، نژاد، سن، قد، ساختمان وجود همراه با تفصیلات اناتومیک از قبیل شکل سر، چهره و چشمها، عادات و صفات ویژه، طرز راه رفتن، اشاره نمودن و تکان دادن سر و دست، صدا، قیافهٔ معمولی و عادی شخص، طرز پوشیدن لباس، کلاه و بوت. بر علاوه اینها معلومات دربارهٔ لباس شخص، نوعیت، شکل و رنگ آن، اثاثه که شخص عادت دارد با خود حمل نماید مثل چتری، یکس دستی و عصا. همچنان علایم فارق از قبیل آثار زخم در وجود، داشتن خال و سایر نشانهها نیز شامل میباشد. علم و خبر مدرکی مهمی است برای مراقبت، جستجو و شناخت افراد. در واقعیت این یک مجموعه از مواد و مدارکی تخنیکی است که برای تغییر قیافه دادن یک اجنت یا یک کارمند اداره استخباراتی در زمان اجرا عملیات اوپراتیفی، بکار میروند. توسط علم و خبر میتوان ظاهر اشخاص را با لباسهای مختلف، پاپوشهای مختلف، اثاثه منزل و لوازم ورزشی تغییر داد. کارمندان استخبارات میتوانند به وسیله ابزار مختلف که در اختیار شان قرار داده شده است در نقشهای مختلف مانند مأمور در یک اداره و شرکت و یا یک موسسه صنعتی ظاهر شود. اداره استخبارات تجهیزات خاص برای کارمندان زن و مرد در اختیار داشت. (بقیه در پاورقی صفحهٔ بعدی).

(بقیهٔ پاورقی صفحهٔ قبل) کلاه ها و یکسها همه در خارج تولید شده و برای تجهیز اجنتها که بصورت غیر قانونی برای اجرای وظایف به خارج فرستاده میشدند، مورد استفاده قرار میگرفت. (مولف)

۱

S.G. Bskhturin, B.N. Kabanov, Yu. D.Ivanov, A.I. Dadykin,

N.A. Surkov.

حرکت داده می‌شدند. ایوانوف و دادیکین مسولیت داشتند تا مواظب باشند که لاریها از پُسته های امنیتی بشکل سالم عبور نمایند.

دوم :

محموله موترها در کابل در ویلای مربوط " زینت" تخلیه شده در مقابل " کمان رستم " [سه وزیر] باید بارگیری می‌شد. اما مقدم بر اینها باید شخص آرایشگر دست بکار شده و چهره های گلابزوی، وطنجار و سروری را آنطوریکه تقاضا شده بود تغییر میداد.

قبل از اینکه وزرا به لاری انتقال داده شوند سورکوف یکبار دیگر جریان عملیات را با یک سرباز " زینت " تمرین مینمود. بعداً وزرا با قیافه های بدل به داخل موتر انتقال داده شده کاروان جانب بگرام براه میافتاد. در آغاز کاروان موتر کابانوف و به تعقیب آن لاری حامل " کمان رستم " بعداً بس حامل سربازان " زینت " که دوران خدمتشان پ پایان رسیده بود و در اخیر گاز ۶۹ که قسماً پوشانیده شده بود قرار میداشت. از آنجاکه کابل شدیداً تحت مراقبت قرار داشت برای عبور کاروان مسیری دیگری انتخاب شده بود.

در فاصله بین کابل و اولین پُسته امنیتی یک موتر دیگر با این کاروان اضافه میگردید و آن موترمشاور نظامی شوروی در پایگاه بگرام بود. منظور از اینکار اینبود که تا اطمینان حاصل گردد که کاروان بدون مانع از پُسته امنیتی عبور نماید.

بعد از عبور کاروان از پُسته امنیتی بگرام، الی رسیدن آن بطیاره مسولیت امنیت کاروان به عهده بخنورین و دادیکین گذاشته شده بود. سفارت شوروی قبلاً ذریعه مشاورین نظامی از قومندانان پایگاه هوایی بگرام درخواست نموده بود که با سربازانیکه دوران خدمت شان در افغانستان پ پایان رسیده است و روانه شوروی هستند همکاری نموده آنانرا در میدان هوایی اجازه ورود داده و در قسمت انتقال کالاهای شان نیز کمک نمایند.

سوم : در قدم اول موتر حامل " کمان رستم " [موتر حامل وطنجار، سروری و گلابزوی] باید به داخل طیاره انتقال داده میشد آنهم بدون اینکه تخلیه شود. به تعقیب آن سربازان مربوط واحد " زینت" به طیاره سوار میشدند.

چهارم : سربازان واحد "زینت" باید با خود پاسپورتهای شانرا مزین با ویزه خروجی افغانستان داشته باشند. به کارمندان اوپراتیفی پاسپورتهای دیپلوماتیک و اعتبارنامه های ویژه توسط صدراعظم "ج.د.خ.ا". صادر شده بود.

برای اجرای این عملیات یک برنامه دقیق از ابتدا الی پایان آن آماده شده بود. ریزیدنسی برای سروری یک کانتینر مخصوص مجهز با همه وسایل ضروری را تدارک دیده بود. این کانتینر توسط " ک.ج.ب" طوری ساخته شده بود که دسترسی به تمام حصص آن ناممکن بود. چهار تانکر اکسیجن که برای شش ساعت کفایت میکرد نیز در این کانتینر جاسازی شده بود.

برای گلابزوی و وطنجار پاسپورتهای شوروی داده شده آنها در جمع سربازان " زینت" شمرده شده بودند. عملیات " کمان رستم" بالاخره بعد از تدابیر شدید و آماده گیهای زیاد در جهت منحرف ساختن توجه دولت افغانستان، بتاريخ نزده ام سپتمبر اجرا گردیده وزرا مذکور به تاشکند انتقال داده شدند. تعدادی زیادی از بابت سهمگیری شان در

این عملیات مورد نوازش رئیس “ک.ج.ب” قرار گرفته مکافات بدست آوردند و موفقیت عملیات برایشان تبریک گفته شد^۱

مهمانان [وزرای فراری] در یک خانه جدا دو طبقه‌ی، احاطه شده با دیوارهای بلند که مربوط حزب کمونیست ازبکستان بود در کوچه لوناچارسکی^۲ مسکن گزین گردیدند. این خانه با وسایل استراق سمع مجهز بود که از نژده سپتمبر الی چهارده اکتوبر مورد استفاده قرار داشت. جمعاً بتعداد نود و دو کست توسط دستگاه استراق سمع ثبت گردیده بود.

بتاریخ نژده ام سپتمبر معاون ریاست هشتم بخش استخبارات خارجی “ک.ج.ب”. ی.ی. ایرشوف و یک افسر از شعبه سوم مدیریت (ک) ی. ل. کوختا^۳ که در دوران مدت ماموریت شان در کابل با وزرا مذکور کار نموده بود، به تاشکند پرواز نمودند. هدف از آمدن آنها گفتگو با مهمانها [گلابزوی، وطنجار و سروری] بود.

در بیست و پنجم سپتمبر معاون رئیس بخش استخبارات خارجی “ک.ج.ب”. ی.پ. میدیانیک^۴ به سوفیا سفر نمود تا با مقامات کشور بلغاریا در مورد دادن پناهنده گی مخفی به وزرا افغان گفتگو نماید. در صورتیکه بلغاریاییها این پرسش را که چرا شوروی به افراد مذکور در خاک خود پناهنده گی نمیدهد مطرح میکردند باید نامبرده اظهار مینمود که بنابر روابط ویژه که بین شوروی و افغانستان موجود است کشورش قادر به اینکار نیست. و در صورت مطرح شدن موضوع هزینه نگهداری آنها باید به بلغاریایی ها گفته میشد که شوروی حاضر است تا تمام مخارج بود و باش آنها را بعهده خود بگیرد.

در بیست و هفتم سپتمبر میدیانیک با نماینده “ک.ج.ب” در سوفیا پ.ت. ساوچینکو و معاون او. ل. ی. پستوخوف^۱ با مقامات بلغاریایی ملاقات نمودند. [اسمها و چهار سطر حذف شده است].

به افغانها یک ویلا مجهز با وسایل مخصوص که در فاصله صد کیلومتری (ورنا) در محله (شومن)^۲ قرار داشت اختصاص داده شد. در این ملاقات موضوع هزینه اقامت افغانها و دیگر مسایل مطرح نگردید. وزرا افغان در مشایعت با یرشوف و کوختا بتاریخ چهارده ام اکتوبر ذریعه طیاره (توپولوف - تو ۱۳۴) از تاشکند به صوب سوفیا پرواز نمودند.

میخواهم این بخش را با ذکر این مطلب ببایان برسانم که وزرا فوق الذکر توسط موتر سروری به ریزیدنسی مخفی “ک.ج.ب”. در کابل آمده بودند. زمانیکه موتر مذکور تلاشی گردید از آن مبلغ چهار میلیون و دوصدوبیست هزار افغانی و پنجاه و سه هزار و نه صد و پنجاه دالر امریکایی بدست آمد. هر سه وزیر از موجودیت پول در موتر اظهار بی

اعضای ک.ج.ب که در این عملیات سهم داشتند عبارت بودند از :

V.A.Chuchukin, B.N. Bakhtirin, A.N. Surkov, Dadykin, Ivanov, Chepurony.

اشخاصیکه در دور دوم این عملیات سهم بودند عبارت بودند از

Osadchy, Samudin, Karpov, Tikhonov

مسولیت این عملیات را بودگانف بعهده داشت. به همه اینها از طرف رئیس ک.ج.ب تحایف توزیع شده موفقیت شان تبریک گفته شد. (مولف).

Lunacharsky

I. I. Ersov & Y.L. Kukhta

Y.P. Medyanik

P.T.Savchenko , L.I.Pastukhov

Varna in the area of Shumen

اطلاعی کردند و گفتند که پولها از آنها نمیباشد. به این ترتیب این پولها بی صاحب باقی ماند. ریزیدنسی به این باور بود که پولهای مذکور توسط سروری از بودجه اگسا گرفته شده بود.

قول معروف است که میگوید هیچکس خود را مقصر نمیداند و این خود شخص دزد است که با آواز بلند داد میزند دزد را بگیرید. بهرحال دالر ها به مسکو فرستاده شد و پول افغانی شامل بودجه مصرفی سال ۱۹۷۹ ریزیدنسی ساخته شد. مصارف ریزیدنسی در کابل (به حساب روبل) در سال ۱۹۷۸ مبلغ ۱۱۱,۶۰۰، در سال ۱۹۷۹ مبلغ ۱۱۵,۶۰۰ و بالاخره در سال ۱۹۸۰ مبلغ ۱۲۶,۰۰۰ بود. البته این مصارف بدون مخارج نماینده گی “ک.ج.ب.”، لاینهای آن و آن.تی.

آر و مصارف شعبات شانزده ام و نوزده ام و بدون پول خرید موتر های جدید میباشد.

کودتا دسمبر

درمانده گی در کنار زدن امین ضربه شدیدی بود به غرور سران کریملین و “ک.ج.ب.”. آنها نگران چرخش غیر منتظره اوضاع بودند. به عقیده آنها امین فاقد ویژه گی های معمولی بود که شایسته رهبر یک کشور دوست میباشد.

بنابر ملاحظات ریزیدنسی اکثریت اعضای بیروی سیاسی، شورای انقلابی، دولت و منشی های کمیته مرکزی از حامیان سرسخت امین بودند. البته یک تعداد از این افراد بر اساس عقیده، تعدادی براساس ضرورت و ایجابات زمان و بالاخره تعدادی هم در حالت تردد بحمايت از امین برخاسته بودند. امین در شورای انقلابی از حمایت بیست و دو تن برخوردار بود. شش تن از اعضای شورای انقلابی در حالت تردد یعنی فاقد موضع ثابت، هفت تن در مخالفت با او و شش تن در مخاصمت با او قرار داشتند. موقف شش تن باقی مانده معلوم نبود. اما نارضایتی از امین در رده های بالایی و میانه رژیم تبارز نموده بود. مردم اظهار نارضایتی نموده میگفتند که از سهمگیری فعال آنها در حوادث سیزده ام و شانزده ام سپتمبر بقدر لازم قنردانی نشده است. جگرن علی شاه پیمان قومندان یکی از واحد های وزارت داخله یکی از این ناراضیان بود. معاون سازمان اگسا که از وظیفه اش برکنار گردیده بود از اینکه چرا برای عضویت در پلینوم کمیته مرکزی انتخاب نشده بود، شدیداً شاکی بود.^۱

امین به رسانه های گروهی هدایت داده بود تا از لحن تند شان بر علیه امپریالیزم و دولت پاکستان در نشرات و تبلیغات خویش بکاهند. اطرافیان و نزدیکان امین او را تشویق میکردند تا در برابر امریکا و کشور های غربی یک سیاست معقولتری را اتخاذ نماید.

در ماه اکتوبر خبر مواصلت طیاره (دی سی ۱۰) بکابل که توسط شرکت امریکایی آریانا خریداری شده بود، با وسعت و شور و هلهله زیادی پخش گردید.

در جریان حوادثیکه در ماه سپتمبر رخ داد امین از وضع موجود استفاده نموده با سرعت و به شکل خیلی ماهرانه مخالفین اشرا محو نموده تره کی را از میان برداشت. او پُستهای کلیدی را به افراد وفادار به خود سپرده و تلاش نمود تا تره کی و هواخواهانش را بنام دشمنان انقلاب و همدستان امپریالیزم معرفی نماید. عزیز احمد اکبری برادرزاده اسد الله سروری در حلقات مخالفین مخفی و علنی امین شامل گشته بود. اما طوریکه بعد ها معلوم گردید او در واقعیت جاسوس امین بود و برای نامبرده هر آنچه را شنیده بود بازگو میکرد.

امین تلاش مینمود تا ملاقاتهایش با نماینده های شوروی در یک فضای کاملاً باز و دوستانه صورت گیرد. او آماده گی اشرا برای پذیرش همه پیشنهادات و درخواستهای طرف شوروی اعلام مینمود. این موضوع برای او کمک نموده بود تا وقت کمایی نموده به شکل مرموزی به تقویه مواضع اش و حذف مخالفینش بپردازد. همچنان امین با درنظرداشت موضع شوروی در برابر تره کی و هوادارانش، خواست تره کی را بزودی ممکن از بین ببرد تا بدین وسیله بتواند از بروز اقدامات ناخوشایند حامیان تره کی جلوگیری نماید.

امین دست به اقدامات مختلفی زد تا باشد موقف واقعی شوروی را دربرابر اش تعین کند. ریزیدنسی و نماینده های "ک.ج.ب". مدعی بودند که امین در پلینوم خاص کمیته مرکزی "ح.د.خ.ا". و جلسه اضطراری شورای انقلابی که بتاريخ شانزده ام سپتمبر دایر شده بود تصویر نادرستی از موضع گیری اتحادشوروی ارایه کرده بود. او طوری وانمود کرده بود که گویا اتحاد شوروی با برکناری تره کی "بر اساس معاذیر صحی" اعتراضی نخواهد داشت.

"ک.ج.ب". و ریزیدنسی به این نظر بودند که میزان اعتماد و صداقت که در گذشته در میان افسران اردو در مقابل مشاورین نظامی وجود داشت، امروز بطور قابل ملاحظه کاهش یافته است. علایم ضدیت با شوروی و حضور روزافزون امریکا محسوس است.

اسد الله امین رئیس کام ناراضایتی اشرا از مقدار کمکهای جنسی و نظامی اتحاد شوروی به افغانستان اعلام کرد. بنظر او باوجود اینکه افغانستان همسایه شوروی بوده و هر دو کشور دارای سرحد مشترک اند مقدار کمکهای شوروی به افغانستان در مقایسه به کمکهای آنکشور به کیوبا و ویتنام کم بوده است. همچنان او این عمل اتحاد شوروی را که بشکل متداوم ولی تدریجی در مسایل جهانی مواضع اشرا به نفع امپریالیزم ترک میگوید، تقبیح نمود. بنظر او مالکین اصلی قدرت در شوروی سالخورده و ضعیف گشته، فهم درست و دقیقی درباره مسایل سیاسی جهان ندارند.

اوضاع اوپراتیفی در افغانستان بعد از بقدرت رسیدن امین را میتوان چنین میتوان خلاصه نمود:

اول: روحیه همگانی ضد شوروی در میان مردم رشد نموده، افغانها بصورت آشکارا این مطلب را اظهار میداشتند که آنها "بعد از پیروزی انقلاب ثور این توانایی را دارند که به یک شکل شایسته و بدون تفنگها، تانکها و راکت های روسی کشور شان را اداره کنند. افغانها به سیاست ها و سوسیالیزم گدامنش شوروی ضرورت ندارند".

دوم: بنابر هدایت مستقیم امین اتباع شوروی مورد هدف قرار گرفته، متخصصین شوروی به تدریج تحت فشار قرار میگیرند. اینکار با این هدف صورت میگیرد تا از متخصصین و اتباع شوروی بعنوان کانالهای غیررسمی در جهت فرستادن معلومات نادرست به مسکو، البته با عبور از سفارت شوروی ونظارت روسای سایر ادارات، استفاده صورت گیرد.

سوم: جمع آوری، تحلیل و تکثیر معلومات درباره اتباع شوروی. این وظیفه به عهده وزارت داخله و ریاست کام گذاشته شده بود.

چهارم: نظارت و بازرسی مخفی اتباع شوروی توام با تهدید نمودن آنها.

گزارش فوق توسط ریزیدنسی در ماه اکتوبر تهیه گردیده بود. [در اینجا تقریباً یک سطر حذف گردیده است]. در همین هنگام به مرکز گزارشی مبنی بر ملاقاتیکه بین امین و افراد وابسته به قومش که در پغمان^۱ در ماه اکتوبر صورت گرفته بود، مواصلت نمود. در این ملاقات به امین گفته شده بود که باید بصورت جدی در فکر مواظبت، سلامتی، مصونیت و آینده قوم خود باشد. امین باید دیگر بازی با حزب را کنار گذاشته، در آینده باید صرفاً اقارب و آشنایانش را در مناصب بلند دولتی بگمارد. امین باید بداند که او جاویدانی نیست و در آینده زمانیکه او نباشد قوم او مورد انتقام گیری توسط دشمن قرار خواهد گرفت. براساس این گزارش امین در جواب به این اظهارات گفته بود " من در حزب از اصل رهبری مشترک حمایت میکنم در حالیکه شاهان افغان قرنهای کشور را بدون کدام حزب اداره کرده اند. من میتوانستم کشور را خودم با حمایت دوستان نزدیک به خود و حامیانم اداره نمایم". ریزیدنسی چنین نتیجه گیری نمود که همه چیز گواه بر اینست که امین خواه ب شکل عمدی و یا غیر عمدی در جهت اضمحلال و شکست انقلاب کار نموده و در خدمت امپریالیزم و ارتجاع قرار گرفته است.

در این هنگام اظهارات چندین تن از سیاستمداران افغان از طریق منابع مختلف بدست آمد. م. عبدالرحمان ابهت شارژدافیر موقت افغانستان در یوگوسلاویا در جمعی از دیپلماتها در بلگراد ب شکل تندى سوسیالیزم شوروی و اشکال مختلف آنرا در اروپا شرقی، مورد سوال قرار داده چنین گفت " این اشکال سوسیالیزم در افغانستان غیر قابل قبول است. وابسته گی افغانستان به اتحاد شوروی تکنیکی و موقتی بوده، این موضوع زاده اوضاع داخلی کشور است. با ثبات یافتن اوضاع در کشور، افغانستان به حمایت موثر کشور های مسلمان تکیه نموده مثال مصر را تعقیب خواهد نمود و ب شکل آشکارا مخالفت اش را پیرامون حضور مشاورین شوروی در کشور بیان خواهد کرد".

نویسنده شناخته شده افغان و مدیر مسول مجله (هنر خلق) ا.ر. زریاب دستگیر گردیده بزندان افگنده شد. موصوف بعد از رهایی، دوران زندانی بودن و شکنجه شدن اشرا بخاطر میآورد. زریاب مدعی بود که مشاورین شوروی نیز در بازپرسی و شکنجه نمودن زندانیان حصه میگرفتند.

به باور اکثریت افغانها افسران افغان و مشاورین شوروی هر دو دارای مسولیت مساویانه در قبال اوضاع افغانستان بودند. شورویها در اعمال شکنجه ها دخیل بوده و در سرکوبی با افغانها همکار بودند. بنابر گفته های زریاب امین بهترین روشنفکران افغان را از بین برده، بقول موصوف بتعداد هفده هزارتن توسط امین بقتل رسیده بود.

نفرت از شوروی در بین مردم افغانستان روز به روز ازدیاد میافت. افغانها به شورشیان " ملت " خطاب میکردند. زریاب گفت: " در حقیقت اردو افغانستان در مقابل ملت میجنگد. طیاره ها و تانکها قریه هایرا که کارگران عادی در آن

امین از قوم پشتون بود. پشتونها غرور شانرا نسل به نسل انتقال داده اند. پشتونها از اولاده عبدالرشید که اولاده ساونل یکی از شاهان کتاب تورات است، میباشند. شاه عبدالرشید توسط حضرت محمد "ص" به دین اسلام مشرف شد. همه چهار صد و پنچ قوم پشتون از دودمان شاه عبدالرشید و پسا اولاده او میباشند. پشتونها به چهار قوم بزرگ ذیل میباشند:

زنده گی میکنند تخریب کرده است و هنوز هم تخریب میکند. آیا شوروی ها مقصر اند و یا نه ؟ مردم افغانستان متقاعد اند که هرگاه کمکهای شورویها نمیبود امین هرگز قادر نمیبود که فرمان بدهد تا مردم را تیرباران کنند و یا قریه ها را از سکنه خالی سازند و یا هم مردم بیگناه دهاتی را زیر زنجیر تانکها خورد و خمیر کنند.

قیام بر علیه امین یک امریست حتمی که در آینده دور و یا نزدیک اتفاق می افتد. در آن زمان مردم عادی افغانستان به حساب شورویها خواهند رسید. البته اگر تا آنزمان امین خود شوروی ها را از کشور اخراج نکرده باشد.

اکنون از قرائن برمیآید که اوضاع به همین مسیر انکشاف نماید.

در افغانستان سوسیالیزم و اتحاد شوروی از گذشته های دور مفاهیم خیلی به هم درآمیخته بوده اند.

اکنون از حلقات روشنفکران شنیده میشود که شورویها روشنفکران افغانرا از بین برد تا بدین وسیله بتواند کنترل افغانستان را برای خود ساده ساخته باشد. در حالیکه اکثریت مردم افغانستان مشاهده میکنند که سیاست رسمی شوروی حمایت از دولت امین است دفع چنین اظهارات برای دوستان واقعی و فداکار شوروی کار نهایت مشکلی خواهد بود.

با پیوستن طرفداران تره کی به صف مخالفین شوروی تعداد این افراد ازدیاد یافته است. طرفداران تره کی به این باوراند که اتحاد شوروی و مشاورین آنکشور در کودتا امین و برکناری تره کی کمک نموده و در تغییراتی که وارد دستگاه دولتی و حزبی شده است مستقیماً دخیل بوده اند. موجودیت مشاورین شوروی در اردو و استخبارات به مثابه اقدام موثری از جانب اتحاد شوروی در جهت استحکام رژیم امین تلقی میشود. روحیه ضدیت با شوروی در بین روشنفکران روبرو با افراط و تفریط است.

در این هنگام پرچمها به اتباع شوروی چنین اظهار نظر مینمودند که " رهبری فعلی افغانستان از هر امکان استفاده میکند تا اعتماد و باور افغانها را در باره دوستی افغان - شوروی، به تحلیل ببرد. اما باور پرچمها به اتحاد شوروی ثابت بوده، پرچمها بدین باور اند که شوروی مانند گذشته در آینده نیز دوست صدیق افغانها باقی خواهد بود. اما برای ما نهایت مشکل است تا برای افراد عادی تفهیم کنیم که چرا اتحاد شوروی به دولت امین که دشمن همه مردم افغانستان است کمک میکند".

در ماه اکتوبر در فرقه هفت پیاده که در نزدیکی کابل مستقر است شورشی بوقوع پیوست که به یک یورش مسلحانه مبدل گشت. رهبری این قیام را افسران وفادار به تره کی بعهدہ داشتند. آنها شعار میدادند " زنده باد تره کی، زنده باد مارکسیزم - لینینیزم".

داستان ذیل موضع مردم افغانستان را در این هنگام به نمایش میگذارد:

در بیست و هشتم نوامبر کار فلمبرداری یک فلم در خانه خلق جریان داشت. در جریان فلمبرداری بیرق نظام داود برفراز خانه خلق برافراشته شد. کسانی که در نزدیکی خانه خلق زنده گی میکردند و این جریان را دیده بودند فکر کردند که دولت امین سقوط نموده است. آنها با صداهای بلند اظهار شادی نموده، سرنگونی امین را به یکدیگر تبریک میگفتند.

در این هنگام ریزیدنسی درباره تماسهای که گفته میشد بین دولت افغانستان و مسلمانان افراطی مخالف دولت صورت گرفته است، گزارش میداد. این گزارشها توجه خاص رهبران شوروی را در مسکو به خود مبذول داشته بود. گفته میشد که این ملاقات در اواخر سپتمبر در ولایت لوگر^۱ صورت گرفته باشد. بر مبنای این گزارش نماینده گان گروه های

^۱ ولایت لوگر که اهالی آن عمدتاً پرچمی اند و در شمال (۴) کابل موقعیت دارد. مولف

مسلمان جهت سهم گیری در این ملاقات از پاکستان به افغانستان آمده بودند. در این ملاقات بحث در مورد یافتن راه حلی برای پایان بخشیدن به مبارزه مسلحانه صورت گرفته بود.

امین در تلاش بود تا با رهبران ضد انقلاب در مواردی چون اخراج مشاورین شوروی از افغانستان، تبدیلی رنگ بیرق و آزادی مخالفین مسلمان از زندانها به توافق برسد. وفد امین در چندین مورد به نماینده گان گروه های مخالف گفتند " همه چیز قابل پذیرش است ولی به وقت نیاز دارد".

برادر بزرگ حفیظ الله امین، عبدالله به افراد وفادار بخود گفته بود " برای ما کاملاً معقول خواهد بود اگر ما از مدل مصر پیروی کرده با شورویها مانند رئیس جمهور انور سادات رفتار کنیم".

ک.ج.ب^۱، علایم ایجاد هر نوع روابط حسنه بین ایران و افغانستان را بررسی مینمود زیرا بیم تاثیر انقلاب آیت الله های ایرانی بر افغانستان و ایجاد یک دولت اسلامی در آنکشور میرفت.

امین خود را با استالین مقایسه نموده در مورد نقش استالین در ایجاد و تقویه سیستم سوسیالیستی در اتحاد شوروی تبصره ها مینمود. ریزیدنسی نیز بالای امین خشمگین بود زیرا او در جریان صحبت هایش با ب.س. ایوانوف در مورد نتایج پلینوم ح.ک.ا.ش که در ماه دسمبر دایر شده بود و همچنان صحبت های برژنف، از خود بی علاقه گی نشان داده بود. همچنان مسایل فوق الذکر در مطبوعات [افغانی] نیز پوشش خبری ناچیزی یافته بودند.

بنأ صاحبان قدرت در مسکو تصمیم گرفتند تا دست به یک اقدام قاطع بزنند. در اواخر نوامبر جلساتی در شعبات بخش استخبارات خارجی "ک.ج.ب" برگزار میگردد. به افسران گفته میشد که اوضاع در افغانستان قابل قبول نیست و پیامدهای آن ایجاد دخالت مستقیم یک تعداد زیاد افسران را خواهد کرد. به این دلیل باید همه کس در حالت آماده باش قرار میداشت. گروپهای اوپراتیفی ایجاد شده، یک شورا متشکل از رهبران بخش استخبارات خارجی "ک.ج.ب" تشکیل گردید. همه چیز بطرف یک هجوم نظامی اشاره میکرد.

بتاریخ بیست و پنجم اکتوبر یکی از معاونین بلند رتبه ریاست هشت بخش استخبارات خارجی "ک.ج.ب" دگرمن ا.و. پیتروف به پراگ فرستاده شد تا با ببرک کار نماید. در این هنگام اسم رمزی ببرک به مارتوف^۱ تبدیل گشته به همین اسم مشهور گشت. ببرک تلاش زیادی بخرچ داد تا از طریق چکها موقف شورویها را [در قبال افغانستان] متاثر سازد. او در جریان یک ملاقات با یکی از اعضای شعبه روابط بین المللی کمیته مرکزی ح.ک.ا.ش گفته بود که با در نظر داشت اوضاع در "ج.د.ا" دیگر نمیتوان از صبر کار گرفت. در صورتیکه میبینم دستاورد های انقلاب در خطر قرار دارد نباید از صبر کمر گرفت.

در ماه نوامبر رهبران آینده افغانستان به مسکو منتقل شدند. دو تن از چکوسلواکیا، سه تن از بلغاریا و دوتن بطور مخفی از یوگوسلاویا. آنها باید مشترکاً دستاگیر "ک.ج.ب" را بدست میآوردند.

جهت اجرای امور مقدماتی، پیشنهاد گردید تا گلابزوی بطور مخفیانه به کابل انتقال داده شود. این پیشنهاد توسط ببرک، سروری و یک افسر اوپراتیفی بنام ایرشوف به گلابزوی ارایه گردید ولی نامبرده به این دلیل که وی از وزنه کم سیاسی در مقایسه با دیگران برخوردار میباشد، از پذیرفتن این پیشنهاد ابا ورزید. گلابزوی گفت بنظر او وطنجار کاندیدی مناسبی برای این ماموریت خواهد بود. البته این روحیه گلابزوی بزدلانه تلقی گردید.

بر اساس بند ۹ ماده ۷ [مشخص نیست منظور نویسنده از کدام قانون است. مترجم] مبلغ ۲,۷۷۱ روبل در زمان اقامت اشخاص فوق در مسکو از ۲ نوامبر الی ۱۲ دسامبر بمصرف رسید. آنها بعداً از مسکو به نزدیکی سرحد با افغانستان منتقل گردیدند.

نظر رسمی "ک.ج.ب". پیرامون مسایل فوق در یک یادداشت رسمی تحت عنوان " نهایت مهم " که در ماه نوامبر عنوانی برژنف فرستاده شده بود، بیان گردیده بود. در اینجا بخشهای از این یادداشت را از نظر میگزارانیم.^۲ " در افغانستان بعد از تغییراتی که در رهبری حزب و دولت بوقوع پیوست، اوضاع بشدت بشکلی که به زیان منافع اتحاد شوروی است، به وخامت گرایید. گزارشات زیادی مبنی بر یک تغییر عمدی در سیاست خارجی "ج.د.ا". بطرف راست، بطور مسلسل بدست میرسد. افراد وفادار به امین با نماینده های مخالفین مسلمان در تلاش برای یافتن یک راه حل برای معضله افغانستان میباشند. حفیظ الله امین شخصاً با شارژدافیر سفارت امریکا در کابل چندین بار ملاقات نموده در حالیکه نامبرده در دیدارهایش با نماینده های شوروی از این ملاقاتها هیچ حرفی به زبان نیاورده است. بنابر هدایت مستقیم حفیظ الله امین شایعاتی در جهت بدنام ساختن اتحاد شوروی پخش گردیده است که این موضوع بالای فعالیتهای مامورین شوروی در افغانستان سایه های شک و تردید را افکنده است. همچنان در این اواخر تبصره های خصمانه در باره اتحاد شوروی در اسناد رسمی و صحبت های اعضای بلند رتبه افغان در محافل محرمانه حزبی و دولتی مشاهده شده است".

" بتاريخ ۱۸ اکتوبر ۱۹۷۹ گروهی از رهبران جناح خلق : گلابزوی، وطنجار و سروری نامه را عنوانی کمیته مرکزی ح.ک.ا.ش نوشتند. آنها در این نامه از اشتباهات تیره کی که باعث به بقدرت رسیدن امین گردیده بود، یادآور شده بودند. آنها طرحی را برای بازسازی شخصیت های واقعی انقلابی در "ج.د.ا". و برکناری حتمی حفیظ الله امین پیشنهاد نموده بودند.

در ۳۰ اکتوبر همان سال ببرک کارمل رهبر جناح پرچم نامه شخصی را عنوانی برژنف نوشته و تصویر واقعی از اوضاع در افغانستان را ارایه نمود. او از امین بنام یک " مخنوف افغان"^۱ یاد نموده بود. درنامه چنین آمده بود : " بنام همه اعضای حزب. میخواهم با جدیت تمام اعلام نمایم که حزب ما به مثابه یک حزب پیرو اصول، اندیشه ها، شیوه ها و سیاست های لینینزم کاملاً آماده است تا وظیفه اش را در جهت حل معقول مشکلاتیکه انقلاب ثور، حزب و دولت با آن روبروست، انجام دهد. رهبری حزب در جهت بسیج و سازماندهی کمونیستها، وطنپرستان و سایر نیرویها ی دموکراتیک و مترقی در افغانستان آماده است. دستیابی به این اهداف توسط کمک های برادرانه، مشوره ها، نظرات و پیشنهادات دوستان شوروی ما ممکن خواهد بود".

ممکن منظور از نامه شخصی اندریوف عنوانی برژنف باشد. برای معلومات بیشتر به صفحه ۱۵۹ بولیتن شماره ۹/۸ پروژه جهانی تاریخ جنگ سرد رجوع شود. (ویرایشگر).

Nestor Ivanoich Makhno یک انارشویست فعال اوکراینی در جریان جنگ داخلی روسیه. (ویرایشگر).

در اوایل نوامبر همان سال رهبران بلند پایه مهاجر افغان : ببرک، گلابزوی، وطنجار، سروری، نوراحمد نور، اناهیتا راتب زاد و عبدالوکیل به کمک کمیته امنیت دولتی با هم در ماسکو ملاقات نمودند. آنها روی یک برنامه سیاسی عمومی و طرح سرنگونی حفیظ الله امین و قبیله وی از قدرت، کار نمودند. همه اینکارها براساس سفارشات مستقیم کمیته مرکزی ج.ک.ا.ش صورت گرفته بود که در جریان ملاقات رهبران شوروی با افغانها به آنها رسانیده میشد. ببرک کارمل و رفقا او در قوای مسلح درک خوبی از اصول سیاست خارجی اتحادشوروی و ضروری بودن اتکا به نیروهای افغان، داشتند. همه رفقا افغان به اتفاق آرا پذیرفتند که ببرک کارمل باید رهبری جریان متحد سازی "ج.د.خ.ا" و جلوگیری از روند انحرافی بازسازی "ج.د.خ.ا" را بعهده داشته باشد. سروری که یکی از پیروان و همدستان تره کی بشمار میرفت بعنوان معاون وی تعیین گردید.

نکات اصلی برنامه را برکناری فوری حفیظ الله امین از میدان سیاست، پایان دادن همیشگی انشعابات در صفوف کمونیستها و بسیج مجدد شان در یک حزب جدید، دوستی با اتحاد شوروی و مبارزه بر علیه امپریالیزم تشکیل میداد. "نیروهای سالم" ج.د.خ.ا. در راه عملی شدن برنامه سیاسی شان برآن بودند تا بوسیله براندازی رژیم، باید قدرت را در دست گیرند. جهت برکناری حفیظ الله امین از قدرت یک کمیته نظامی ایجاد گردید که وظیفه آن طرح پلانهای دقیق نظامی - سیاسی بود.

رفقا افغان تصمیم گرفتند تا عبدالوکیل عضو سابق کمیته مرکزی "ج.د.خ.ا" را برای ایجاد تماس با اعضای حزب که در خفا بسر میبردند، به افغانستان بفرستند. متعاقباً باید گلابزوی وزیر اسبق مخابرات "ج.د.خ.ا" را برای سازماندهی جریان برکناری امین نیز بداخل فرستاده میشد. همه اعضای هسته مرکزی حزب تحت رهبری ببرک که در مسکو اقامت داشتند باید بزودی به نزدیکی سرحد افغانستان منتقل میشدند تا بتوانند در آنجا کارهای موثرتری را در خفا اجرا کنند.

هسته مرکزی حزب در آنزمان برنامه را برای اجرای عملیات سریع نظامی در پایتخت در جهت حذف فزینی حفیظ الله امین، برادرش عبدالله امین و سایر افراد خطرناک را در دست داشتند.

ک.ج.ب. از انکشافات اوضاع در "ج.د.ا" دیده بانی نموده و در مطابقت با دساتیر کمیته مرکزی ج.ک.ا.ش. به رفقا "افغان مساعدت های تخنیکی و مالی همراه با مشوره ها و پیشنهاداتی اندر باب مسایل که در جریان کار مشترک پدید میآید، را ارایه مینماید" —————

با در نظر داشت موضوعات فوق به نفع اتحاد شوروی خواهد بود تا با حفظ احتیاط لازم به نیروهای سالم و هوشمند "ج.د.خ.ا". کمکهای اساسی نموده، از برنامه آنها حمایت نموده و در جهت اجرا آن تسهیلات لازم را فراهم گردد".

دیگر چرخهای پرواز به حرکت در آمده بود.

واحد های نظامی بشکل گروپهای کوچک همراه با کارمندان "ک.ج.ب". تحت پوشش های مختلف به داخل افغانستان فرستاده شدند. در ماه مارچ ۱۹۷۹ پوزنف و ایوانوف تقاضا فرستادن بیست تن دیگر از محافظین سرحدی با لباس شخصی ولی با اسلحه لازم (از قبیل ماشیندارها، بم های دستی و تفنگچه) را در جهت تقویه محافظت سفارت آنکشور در کابل، نموده بودند. آنها همچنان تقاضا فرستادن یک گروپ عملیاتی بیست نفری مربوط به ریاست هفت "ک.ج.ب".

برای محافظت از تاسیسات شوروی در "ج.د.ا"، همراه با دو تن از بخش ارتباطات دولتی تحت پوشش قونسلگری وزارت امور خارجه را نموده بودند. ضمناً آنها تقاضا نمودند تا به ارزش پنج هزار روبل مواد غذایی که برای دراز مدت قابل نگهداری باشد برایشان فرستاده شود.

در ماه نوامبر عملیات خاصی جهت تعویض عساکر واحد خاص "زینت" با محافظین سرحدی که تعلیمات ویژه دیده بودند صورت گرفت. ضمناً یک گروپ موتوریزه قوای سرحدی مشتمل بر ۲۰۸ سرباز مسلح، هلیکوپترهای جنگی، ۲۵ تانک، ۱۵ زرهپوش، ۱۰ عدد راکت انداز دستی و ۴ عدد راکت انداز نصب شده همه بطور مخفی به داخل افغانستان فرستاده شدند. بتاريخ هفتم دسمبر دو تن از متخصصین قوای سرحدی جهت مطالعه سیستم مخابراتی اقامتگاه جدید امین بکابل آمدند. در هشتم دسمبر به ریزیدنسی هدایت داده شد تا با احتیاط کامل نشرات "بوران" را که از شهر دوشنبه پخش میشد، در کابل و سایر ولایات تحت نظارت داشته باشد. در این هدایتنامه همچنان آمده بود "شما نظر تان را درباره استفاده احتمالی از این کانال [احتمالاً کانال رادیویی. مترجم] را در شرایطی که برای شما معلوم است بدهید".

آماده گی برای عملیات "کمان رستم" با سرعت ادامه داشت. مسولیت امور آماده گی برای اجرای عملیات به عهده شعبه هشت مدیریت "س" بخش استخبارات خارجی "ک.ج.ب". گذاشته شده بود. دگروال لزرینکو معاون شعبه

۱

ریاست "س" بخش غیر قانونی ک.ج.ب. ویکی از مهمترین بخشهای این سازمان بود. این بخش شامل سیزده شعبه بود: اول: کار با کارآموزان یا شاگردان البته به شکل غیر قانونی، کار در ارتباط با کشور های سوسیالیستی تحت رمز "پیشرفت"، ماموریت یکباره در خارج از کشور، انتخاب و آموزش افراد در سایه و حمایت بخش استخبارات خارجی ک.ج.ب، بخش استخبارات داخلی ک.ج.ب، ریاست سوم ک.ج.ب. و ک.ج.ب. در کشور های مستقل [کشور های سوسیالیستی]، صورت میگرفت.

دوم: ارایه اسناد و مدارک غیر قانونی

سوم: آموزش واحد های خاص احتیاط (Osoby Rezerv. OR)

چهارم: فعالیت از طرق غیر قانونی در قاره امریکا.

پنجم: کشور های اروپایی، استرالیا و زیلاند جدید.

ششم: جمهوریت خلق چین، جاپان و آسیا.

هفتم: کشور های افریقایی و کشور های شرق میانه و شرق دور.

هشتم: اداره عملیاتیهای ویژه.

نهم: بخش استخبارات.

دهم: آموزش و جابجایی اجنت های خاص از طریق سازمانهای مهاجرتی، یهودی و امریکایی.

یازدهم: ارتباطات استراتژیک.

دوازدهم: شعبه (آر) که تحت پوشش وزارت اطلاعات تجارت اتحاد شوروی کار میکرد. بر علاوه بر این شعبه (آر) سرگرم کارهای تحلیلی برای مقامات رهبری بود.

بخش اول: آموزش زبان.

بخش دوم: این بخش با عکاسی، نشرات رادیویی موج کوتاه و همچنان تولید اسناد و مهرها سروکار داشت.

بخش سوم: تدارک محلات بود و باش، ویلا ها و آدرس های پستی مخفی در داخل اتحاد شوروی.

در سال ۱۹۷۶ مدیریت هشت در چوکات مدیریت "س" مدغم گردید. اما قبل از آن مدیریت منکور خود مختاری بود که در چوکات ریاست

سیزدهم که بنام ریاست (و) نیز یاد میشد، وجود داشت. بعد از فرار نمودن یک افسر این ریاست بنام لیالین به غرب و اخراج ۱۰۵ تن از

افسران و کارمندان ک.ج.ب. توسط دولت انگلستان در سپتامبر سال ۱۹۷۱ این ریاست و ریزیدنسی به موقعیت دشواری قرار گرفتند. به همین

دلیل ریزیدنسی لندن وادار گردید که کاملاً تغییر شکل داده از طروق قانونی کارش را به پیش ببرد. پروژه اعاده شبکه جاسوسی الی ختم سال

۱۹۷۵ ادامه نمود.

ریاست "س" سرگرم فعالیت در بخشهای جنایی از قبیل قتل، سبوتاژ، ایجاد حریق عمدی، انفجارات، مسموم ساختن، فلج ساختن تخنیک و تروریزم بود. دفتر مرکزی این ریاست در محله بالاشیخا در عمارت قبلی مدرسه عالی جاسوسی در شهر ماسکو قرار داشت. ساحات تطبیقات این ریاست به سراسر کشور پراکنده بود. تمرینات انداخت پراشت از طیاره در میدان تطبیقات که در نزدیکی کوناس قرار داشت، صورت میگرفت.

ریاست مذکور در بخشهای سبوتاژ و استخبارات سرگرم آموزش دادن بود. جوانهای جسور و بیباک برای اجرای مقاصد انتخاب میشدند و تعلیمات ابتدایی سبوتاژ را فرا میگرفتند. براساس برنامه، آنها جهت اجرای تمرینات برای مدت چهل و پنج روز فراخوانده میشدند. آنها به گروپهای کوچک تقسیم میشدند. زمانیکه در جواب به یک علامت تعیین شده اعضای یک گروپ با هم یکجا با غذایشان در یک محل از قبل تعیین شده قرار داشتند گاه گاهی فراخوانی اضطراری نیز صورت میگرفت.

گروپهای تخریبکار (سبوتاژ کننده) برای اجرای عملیات در مناطقی خاص یک کشور آموزش میدیدند. ریاست "س" تاسیسات نهایت مهم همچو بند های برق، تاسیسات هستوی، تونلها، انبارگاه های اسلحه، پلها، کیلها و پایپ لاین های انتقال مواد سوخت را تحت مراقبت شدید داشتند. بر علاوه اینها بررسی فرودگاه های مناسب، سواحل، محلات مسکونی همجوار، اوضاع جوی در فصول مختلف سال، سمت وزش باد در

فصول مختلف سال، مشخصات اراضی، راه های ارتباطی بین محلات فرود آمدن محلاتیکه باید مورد تخریب قرار بگیرند و نقشه برداری از محلات نیز شامل کار این اداره میشد. از راه های که باید گروپ های تخریبکار و استخباراتی می پیمودند و اهدافیکه باید مورد سیواتر قرار میگرفت عکسبرداری گردیده در روی نقشه نشان گذاری میگردد.

برای ستر و اخفا گروپهای تخریبکار و استخباراتی و برای اینکه آنها از مردم محل تفکیک نشوند اسباب لازم سفر، نمونه یونفورم نظامی، علامات درجه افسران: نظامی، مسئولین خطوط آهن، افسران جنگلبان و افسران پولیس و بر علاوه اینها لباس مردم مسکون در محل خریداری میگردد.

زبانها و ویژه گی های زبانی محلات مورد نظر همراه با نوع دولت، تنظیمات زمانی، اعیاد مذهبی و روز های ملی همه مورد مطالعه قرار میگرفتند. قبل از آغاز عملیات انبارگاه ها انتخاب شده آماده میگرددند. در آنجا ها اسلحه و دستگاه های گیرنده رادیو ترانسسمیتر جابجا میگرددند. در جریان سفر اسلحه از طرق مختلف بدست آورده میشد و انبار شده در صورت ضرورت به تدریج مورد استفاده قرار میگرفت. در بعضی موارد ک.ج.ب. با متوسل شدن به حیل و نیرنگ میخواست دولت یک کشور دیگر را فریب بدهد. مثلاً در آستانه اشغال چکوسلواکیا توسط قوای شوروی در سال ۱۹۶۸ گروپ اوپراتیفی (و ک.ج.ب. که در آلمان دموکراتیک یک اداره مطلق الاختیاری بود و مشتمل بود بر گ.ت. پاناسویک، ا.بوتیان. و و.پ.ریابوف دست به ساختن یک انبارگاه مخفی اسلحه در خاک چکوسلواکیا زد و در آنجا اسلحه تولید شده در امریکا و آلمان غرب را جلسازی نمود. بعداً آنها استخبارات چکوسلواکیا را بدانجا رهنمایی نمودند. ک.ج.ب. اینطور وانمود کرد که گویا سی آی ای و بی. ان. دی. (سازمان استخباراتی آلمان فدرال) میخوانند افراد شانرا برای یک قیام مسلحانه در برابر دستاورد های مردم چکوسلواکیا آماده سازند. ک.ج.ب. در همین ارتباط یک اطلاعیه را نیز به رسانه های جمعی فرستاد. بعداً وزیر امور داخله چکوسلواکیا (اسم رمزی: پاول) در مورد صحت این موضوع اظهار شک و تردید نمود

این نظر که در افغانستان نیز در مجاورت سرحد آنکشور با ایران اسلحه آمریکایی جاسازی شده و بعداً کشف گردد، در حلقات استخباراتی موجود بود. بدین وسیله میخواستند آنها امریکا را به جرم مداخله در امور داخلی یک کشور مستقل متهم گردانند.

در سال ۱۹۸۲ " مرکز آموزش برای افغانستان" در محله بالاشیخا ایجاد گردید. ریاست این اداره به عهده یک افسر بنام کیکوت که از ریاست هشتم و از هوانا احضار گردیده بود، گذاشته شده بود. شعبه مذکور شدیداً سرگرم ارایه شیوه های تخریبکاری و تروریستی در خاک افغانستان بود. از تجارب اسرائیل که در مقابل کمپهای فلسطینها در لبنان و همچنان از شیوه های که فلسطینی ها بر علیه اسرائیلی ها کار میگرفتند، در کمپهای مهاجرین افغان در پاکستان و ساحات مزدحم در پاکستان استفاده میگردد.

در " مرکز آموزش برای افغانستان" همچنان یک کورس برای محافظین سرحدی یا یک برنامه صد ساعته برای مهارتهای رزمی افسران جوان ک.ج.ب. گنجانیده شده بود. این شعبه ساختار تشکیلاتی گروپهای مقاومت، رشد جنبش مقاومت و تکنیکها و منابع درآمد گروه مقاومت را در خارج از کشور را با دقت تحت نظر داشت.

به مقصد آموزش خارجیها یک کورس ویژه برای افسران در محله (سولنچینینگورسک) در نزدیکی مسکو درباره " رهبری پرسونل نظامی" ایجاد گردیده بود. آنهایکه در این کورس حصه میگرفتند در راس گروه های نظامی که در مقابل دولت های خود شان میوزمیدند، قرار میگرفتند.

گروپهای اجنطوری خارجی ها مشتمل بودند بر: یک اجنت خاص، یک اجنت کمکی، یک اجنت که مامور پُست و ارتباطات بود و بالاخره اجنطهای دیگر که عملیتهای مورد نظر را پیش میبردند. هدف از استخدام اجنت کمکی اینبود که تا او از موثریت عملیات، قابلیت واحد های استخباراتی و تخریبکار در قلمرو کشور های دیگر مراقبت نماید. اجنت که بصفت مامور پُست و ارتباطات کار میکرد وظیفه داشت تا ارتباط بین گروپهای تخریبکار و استخباراتی را تامین نماید.

تمام دوسیه های اجنطهای اتباع شوروی و یا خارجی زمانیکه به آرشیف سپرده میشد از نظر ریاست هشت میگذشت. تا آنها بدین وسیله بتوانند اشخاص مطلوب شانرا انتخاب کنند.

سالانه حداقل چهار تا شش هدف توسط این ریاست سیواتر میگرددند.

جابجایی گروپهای تخریبکار (سیواتر) و گروپهای استخباراتی از طرف شب صورت میگرفت. اگر قرار بود اینکار از طرف روز صورت گیرد در آنصورت اینکار در هوایی غبار آلود و یا طوفانی صورت میگرفت. معمولاً هر گروپ از پانزده تا بیست تن تشکیل میشدند ولی شبکه سیواتر میتوانست در ترکیب خود افسران و اجنطهای استخباراتی منحصربفرد را هم داشته باشد. فعالیتهای گروه های استخباراتی و تخریبکار شباهت زیاد به فعالیت گروه های شورشی داشت اما تفاوت میان این دو در این بود که گروه های شورشی بالای تماس شان با مردم تکیه نموده (بقیه پاورقی صفحه قبلی) سرگرم مبارزه دوامدار بودند. در مقابل گروه های تخریبکار از بیرون فرستاده شده بودند و یا هم اینکه از محل برای شان سر بازگیری نموده سرگرم پیشبرد عملیات مشخص تخریبکارانه بودند.

کوتسوف جنگ چریکی را در برنامه استراتژیک اش برای یک عملیات نظامی شامل ساخته بود. مردم افغانستان مثال نادری را از جنگ چریکی در یک مقیاس بزرگ، ارایه نموده اند. مردم افغانستان به تنهایی، بدون آنکه یک اردو منظم داشته باشند، بدون داشتن اسلحه مدرن و تقریباً بدون آنکه حمایت شوند با شیوه های چریکی از یکطرف در مقابل اردو یک ابرقدرت که با شیوه های جنگی غیر انسانی میجنگند، و از طرف دیگر در مقابل اردو کشور خود شان موفقانه میجنگند. نومین کلانورای شوروی هفت سال تمام در برابر همه جهان سرگرم از بین بردن یک ملت بود. در این شرایط سازمان ملل متحد با عجز و ناتوانی در فیصله نامه های سالانه خود بدون اینکه از باندیت ها حتی نام ببرد، صرفاً خواهان اخراج قوای خارجی از افغانستان میشد. اما جامعه ملل (بعد از معاهده صلح پاریس در سال ۱۹۱۹ تشکیل شده بود. مترجم) نسبت به سازمان ملل متحد قاطعیت داشت. زیرا در آن سالها شوروی بخاطر تجاوز بالای فینلند از این سازمان منفصل ساخته شده به عنوان متجاوز معرفی گردید.

اصطلاح " منحرف ساختن" [در عرصه نظامی] برای بار اول در زمان پیتر اول در روسیه بکار برده شد. نظامنامه شماره ۱۷۱۶ بطور خاص درباره واحد های نظامی چابک و بسیار تصریح میدارد که باید در عقب جبهه دشمن و یا در داخل ساحه نفوذ دشمن رخنه نمود و بدین وسیله دشمن را منحرف ساخت. بعد ها مفهوم و معنا این اصطلاح وسعت یافت. زمانی این اصطلاح برای مانور های نظامی در امر رخنه نمودن در میان دشمن و یا عقب جبهه دشمن برای منحرف ساختن توجه دشمن از عملیات نظامی اصلی بکار میرفت. اما بعدها این اصطلاح در مورد فعالیتهای گروپهای کوچک استخباراتی که منظور منحرف ساختن توجه دشمن از عملیات اصلی تشکیل میشدند، بکار میرفت. بعداً این اصطلاح به فعالیتهای گروه های کوچک استخباراتی که برای ضربه زدن به دشمن ساخته شده بود بکار میرفت. این گروه ها برای این ایجاد شده بودند تا در هرجا ممکن به دشمن ضربه وارد نموده باعث تضعیف دشمن گردند تا به این وسیله زمینه را برای حمله اصلی که در مکان

هشت مدیریت "س" مستقیماً مسئولیت آماده گی را عهده دار بود. تورن جنرال کریچینکو رئیس شعبه هشت و معاون وی، تورن جنرال کراسوفسکی رئیس شعبه هشت مدیریت "س" برای کمک نمودن ایوانوف به کابل فرستاده شدند.

بتاریخ دوازده ام دسمبر (ا.و.پیتروف) معاون اول شعبه هشت بخش استخبارات خارجی "ک.ج.ب"، ب.گ. چیچیرین^۱ افسر بلند رتبه اوپراتیفی با تعدادی از اعضای شعبات دیگر "ک.ج.ب". از مرکز و حومه آن بکابل پرواز کردند. اعضای یک گروپ دیگر از مدیریت هفت "ک.ج.ب"، نیز همانروز بکابل مواصلت نمودند.

در بیست و سوم دسمبر سه گروپ دیگر مدیریت هفتم و بعداً همه گروپ تحت رهبری دگرجنرال ا.د. بیسچاستوف^۲ به آنها پیوستند.

در جریان ماه دسمبر اعضای "ک.ج.ب". و اجنهای آن که اتباع شوروی بودند براوضاع نظارت بیست و چهار ساعته داشتند. بیشتر از ۱۶۰۰ مشاور نظامی و متخصص، ۶۱ عضو نماینده گی "ک.ج.ب"، ۲۱ عضو ریزیدنسی

دیگر واقع میشد، مساعد سازند.

در آستانه جنگ دوم جهانی در مورد فعالیتهای تخریبکارانه و توطئه گرانه بکار رفت که بمنظور ضربه زدن به توانایی های اقتصادی و نظامی دشمن بکار میرفت. "منحرف ساختن" یکی از فعالیتهای خرابکارانه ترین نوع فعالیت یک سازمان استخباراتی است که بمنظور خساره مند ساختن و از بین بردن تشکیلات اقتصادی، تاسیسات ترانسپورتنی و ارتباطی و یا سایر اهداف مهم از طریق انفجارات، آتشزدن، مسموم ساختن مردم و پخش امراض همه گیر بمنظور از بین بردن یک دولت و یا ایجاد فضا ترس در یک کشور بکار میرود. این شیوه باعث ایجاد خسارات و پائین آمدن روحیه مردم میگردد.

چیکا از شیوه های "منحرف ساختن" در مقابل گارهای سفید [بخشی از اردو سفید کشور فنلاند در سال ۱۹۱۸ در جریان جنگ داخلی آنکشور. مترجم] مهاجرین شوروی و سازمان های خارجی، استفاده ماهرانه نمود. در سال ۱۹۲۵ آماده گی برای استفاده وسیع از این سیاست در بخش نظامی آغاز شد. هزاران متخصص در این بخش آموزش دیدند و شیوه های جدید در این عرصه ایجاد گردید. در سال ۱۹۲۹ یک آزمایشگاه مشترک در شهر کنیف بمنظور آزمایش شیوه های سیاست "منحرف ساختن" ایجاد گردید. در اینجا اشکال جدید مواد منفجره همراه ماین ها و مواد کیموای ترکیبی زهری اختراع گردید. در اینجا همچنان آزمایشات اسلحه مواد غذایی و ادویه که هم قابلیت نگهداری در خشکه و هم در بحر را داشتند، صورت میگرفت. ماینهای که برای منهدم ساختن خطوط راه آهن تولید گردیده بود همراه با ماین های که شبیه اشیای کارآمد روزمره از قبیل ذغال، مایعات، باطله مواد آهنی، کنده درخت، نمک، ذغال سنگ سوخته، بم های متشکل از ۷۵ فیصد پوتاشیم کلوراید و ۲۰ تا ۲۵ فیصد ماده قندی، ساخته شده بود.

همه اینها در شرایط جنگ در جریان جنگ داخلی هسپانیا مورد استفاده قرار گرفته بود. در کشتی های بخاری در کشور های امریکای لاتین و اروپایی ماینها بشکل ذغال مخفی گردیده، جاسازی شده بود. دو تلاش نافرجام جهت آتش زدن به کشتی مسافری "استیفان باتوری" پولیندی نیز صورت گرفت.

فرقه های "منحرف کننده" در چوکات اردو جمهوریت فعالیت مینمودند. در اواخر سال ۱۹۳۷ تعدادی از بریگادهای این فرقه در چوکات فرقه چهارده ام پارتیزان تحت امر د.انگری. درآورده شدند. ح.د. مامسوروف نیز بعنوان متخصص در امور "منحرف سازی" تعیین گردید. چیکا در سال ۱۹۳۸ به مقداری بالاتر از دو هزار تن مواد منفجره، اسلحه و گلوله را که در خارج تولید شده بودند و یا در ترکیب شان مواد خارجی وجود داشت را در مخفی گاه جابجا نمود.

اصطلاح "منحرف سازی ایدولوژیک" امروز بشکل وسیعی در مورد تبلیغات رادیویی، تلویزیونی و مطبوعاتی بکار میرود. چیکا اطلاعات بیطرفانه رسانه های کشور های غربی را نهایت خطرناک تلقی مینمود. زیرا بنظر چیکا این اطلاعات به مثابه ابزار سیاسی همه جامعه شوروی را متأثر میساخت. رسانه های غربی نومین کلاتورا را از حق انحصاری که در رابطه به تفسیر و تحلیل وقایع و جریانات داشت بی بهره میساخت، باعث درگیری نبرد در داخل قلمرو شوروی میگردد، باعث ایجاد این خیال باطل نزد اتباع شوروی میگشت که گویا تقاهم بین اتحاد شوروی و جهان غرب در حالت رشد قرار دارد و نهایتاً این اطلاعات تحریک آمیز و مخالفتر میباشند. بنابر دلایل فوق نومین کلاتورا تحمل تباذه آزادانه افکار، اطلاعات و مردم عادی را نداشت. نومین کلاتورا از جانب خود دست به ایجاد گروه های خرابکار و توطئه گر میزد و احزاب کمونیست به مثابه ستون پنجم نقش خرابکارانه و توطئه گرانه را در دموکراسی ها جهان بازی میکنند.

B.S.Chicherin

A.D.Beschastony

و ۱۰ تن افسر عملیاتی از واحد "زینت" مشغول جمع آوری معلومات از طریق کانالهای "مستملکات شوروی" بودند. ۱۰۳ اجنت و ۱۱۵ از اعضای در تماس با ریزیدنسی بودند. لین های تبلیگراف کابل - مسکو - کابل بشکل متداوم _____ ورد اس _____ تفاده ق _____ رار داش _____ ت.

این حالت باعث نگرانی قوای مسلح "ج.د.خ.ا". گردیده و آنها میخواستند بدانند که چرا مشاورین شوروی در واحد های نظامی شان بر خلاف معمول، شبها تا دیر وقت باقی میمانند. قومندانهای لوای ۳۷ و لوای ۲۶ دافع هوا بیان داشتند که آنها به مشاورین شوروی اعتمادی ندارند. در بعضی واحد های قوای مسلح افغانستان رخصتی گرفتن و ترخیص دادن معطل قرار داده شده بود.

در شهر افواهایی مبنی بر کودتا قریب الوقع پرچمی ها پخش گردیده بود. گفته میشد ببرک در مسکو آمده و روز های امین دیگر شمرده شده است. امین توسط اتحاد شوروی کنار زده میشود و ببرک با هواخواهان اش در قوای مسلح، به افغانستان برگردانده میشوند تا قدرت را در دست بگیرند. گروه مخفی پرچم به این باور بود که مرگ تره کی رویداد مهمی بوده و این موضوع اعضای راستین جناح خلق را وادار خواهد ساخت تا با جدیت به موضوع وحدت حزبی بیاندیشند.

پرچمی ها اینطور تلقی مینمودند که ببرک کارمل بعد از مرگ تره کی بشکل طبیعی مقام منشی عمومی "ج.د.خ.ا". را بدست آورده است. ببرک قبلاً در یک پلینوم مشترک کمیته مرکزی حزب که در جولای ۱۹۷۷ دایر شده بود به موافقت تره کی و سایر رهبران جناح خلق به حیث معاون تره کی تعیین گردیده بود.

امین براساس پلینوم فوق العاده کمیته مرکزی "ج.د.خ.ا". منعقد شانزده ام سپتمبر ۱۹۷۷ به مقام منشی عمومی حزب رسیده بود. آنده از خلقیها که با فیصله های این پلینوم مخالف بودند چانس اینرا داشتند که به حزب بازگشته و وارد صنف مبارزه علیه دیکتاتوری باندد خونخوار امین گردند.

در ماه نوامبر سفیر کیوبا در افغانستان به معاون شعبه روابط بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکیا استیفانیک^۲ اظهار نمود که امین سیاست مستقل و مجزا از سیاستهای شوروی را تعقیب میکند. بناً "حذف فیزیکی امین را نباید منتفی شمرد". بنظر سفیر کیوبا در صورت وقوع یک کودتا، بهترین کاندید برای مقام رهبری، ببرک است. "در افغانستان به اندازه ببرک هیچکسی اعتبار و شایسته گی [این مقام را] ندارد". ببرک در آنزمان در اتحاد شوروی بسر میبرد.

سفیر مذکور تبلیغات کشور های غربی که بر علیه انقلاب افغانستان صورت میگرفت را خیلی موثرتر از تبلیغات "ج.د.خ.ا". و کشور های سوسیالیستی خوانده گفت "ج.د.خ.ا". و کشور های سوسیالیستی تا اکنون نتوانسته اند تصویر مثبتی از انقلاب را به یک شکل مثبت ارائه کنند.

امین چندین بار به سفیر [شوروی] گفته بود که او مایل است تا بعنوان منشی عمومی "ج.د.خ.ا". جهت مذاکره با شخص برژنف به اتحاد شوروی در هر زمانیکه برای مسکو مناسب باشد سفر کند. آخرین باریکه نامبرده این سوال را

با سفیر تابییف^۱ مطرح کرد در ششم دسمبر بود. این خواش همیشگی او همیشه با احترام کنار گذاشته میشد.

در حالیکه جانب شوروی همه تلاشهایش را بخرچ داده بود تا امین درباره نیت واقعی رهبران شوروی مشکوک نشود تقاضا موصوف مبنی بر دریافت کمکهای نظامی را پذیرفته، دستگاه های رادیویی به افغانستان گسیل داشته شد. همچنان در مورد استقرار مجدد دو فرقه نظامی دولت افغانستان از شمال به سایر نقاط کشور موافقت صورت گرفت.

محمد یعقوب لوی درستیز افغانستان به سفارت شوروی نامه فرستاده در آن از رویارویی مشکل و خطیر اردو افغانستان با دشمنان دولت تذکر بعمل آورد. یعقوب نوشت: نبرد با دشمن در نقاط کوهستانی، صعب العبور و در سرما شدید صورت گرفته قوای مسلح به ینفورم زمستانی، مشتمل بر کرتی های گرم، پتلون، زیرپوشی، کلاه های زمستانی، موزه، جوراب های زمستانی، گیتیس و دستکش برای ده هزار سرباز ضرورت دارد.

در حالیکه بسته اول کمکی برای یک الی دو هزار سرباز قرار بود در آینده نزدیک توسط طیاره بکابل ارسال شود سفارت شوروی و سرمشاور نظامی دگر جنرال س.ک. مگومیتوف^۲ با دادن جواب مطلوب به یعقوب از ارایه تاریخ دقیق فرستادن اشیا فوق الذکر خودداری نمود.

در این هنگام به تعداد مشاورین و متخصصین شوروی در افغانستان افزودی بعمل آمده ولی از طرف دیگر آنده از مشاورین که از نگاه سیاسی بی تجربه و نابالغ شمرده میشدند دوباره به شوروی فرستاده شدند. یکی از این بازفرستاده شده ها تورجنرال و.پ. زیلاتین^۳ بود. او به صفت سرمشاور نظامی اقبال رئیس امور سیاسی اردو ایفا وظیفه مینمود. نامبرده مورد اعتماد و توجه امین قرار داشت اما ریزیدنسی به این باور بود که او حوادثیکه در ماه سپتمبر در افغانستان رخ داد بود را بقدر کافی نکوش نکرده، فاقد موضعگیری بیطرفانه در قبال فیصله های رهبران افغان بوده و بالاخره به اقبال خیلی نزدیک بوده است. بنابر دلایل فوق او به مسکو برای "مشوره" فرا خوانده شد که برای یک مدت نامعلوم دوام نمود. امین و اقبال هر دو همیشه از برگشت جنرال مذکور میپرسیدند. همچنان ریزیدنسی سرمشاور نظامی شعبه امور سیاسی (در اینجا چند کلمه حذف شده است) قول اردوی مرکز دگروال ن. کیوستین را نیز بدیده خوبی نمیدید. جرم او خودنمایی و تظاهر، مبالغه نمودن در کارنامه هایش، لجاجت، انتقاد نپذیری و عوام فریبی بود.

"کیوستین^۱ کاملاً تحت تاثیر زیلاتین قرار گرفته، تلاش مینمود تا همه ارگانهای دیگر نظامی تحت فرمان امور سیاسی قرار بگیرد. او حوادث سپتمبر را عمیقاً مطالعه و بررسی نکرده، پروپاگند های امین و اقبال را بازگویی نموده در عین زمان تاکید بر آن داشت که موقف حزبی اش چنین کاری را ایجاب میکند. ملاقاتهای او با سلطان رئیس شعبه امور سیاسی ریاست کام در ماه دسمبر همچنان ادامه داشت اما بعداً او به این سلسله خاتمه داد. نامبرده بعد از برکناری امین چنین وانمود ساخت که گویا تعغیر عقیده داده است اما ساکت ساخته شده برکنار گردید".

۱

Tabeev

S.K. Magometov

V.P. Zaplatin

E.N.Kapustin

بریدمن ی.پ. زیرایوف^۲ (اسم اجنتوری "زدروف")^۳ که بحیث ترجمان مشاورین نظامی در قول اردو مرکز اردو افغانستان کار میکرد یکی از منابع خبری بود که به مشاورین نظامی شوروی گزارش میداد. او اقبال و علیشاه پیمان را تحت نظر داشت. نامبرده با "یول.کوختا، ی.ی.کتکوف، و.گ.اوسادچی، و ل.پ.کوسترومین"^۴ در مواقع مختلف در تماس بود. پدر او نیز به حیث کمیسار نظامی در شهرک م.آ. شولوخوف^۵ در وشینسکایا خدمت نموده بود.

به همین ترتیب اجنت دیگری که راجع به مشاورین نظامی گزارش میداد ترجمان بالا رتبه بنام "د. ی. ایفدوکیموف اسم اجنتوری: نیکروسوف"^۶ بود. او در ملاقات زیلاتین با امین وظیفه ترجمانی را به عهده داشت. ریزیدنسی از مترجمان مذکور هیچ شکایتی نداشت زیرا آنها وظایف شانرا بدرستی انجام داده بودند.

در سیزده ام دسمبر زبرالوف کابل را به قصد مسکو ترک گفت زیرا او قرار بود پست دیگری را در ایتوپیا اشغال کند. کیوستین از او تقاضا نمود تا با زیلاتین در تماس شده برایش نکات ذیل را یادآور شود: ب.س. ایوانوف سرگرم بازی های خطرناکی است که به باور کیوستین و دیگر مشاورین این اقدامات او احمقانه و عجولانه است. در حلقه مشاورین شایعاتی وجود دارد مبنی بر تغییراتی قریب الوقوع که در سطح رهبری "ج.د.ا." چیزی خطرناکی برنامه ریزی شده است و امین نیز واضحاً از وقوع یک حمله بر جان خود واقف است.

زبرالوف باید مستقیماً از میدان هوایی به منزل زیلاتین میرفت و این گزارش استثنایی خود را به او تقدیم مینمود تا او به نوبه خود آنرا به سمع رهبران بلند رتبه میرساند. بر علاوه او یک مترجم دیگر که در عین پرواز با زبرالوف یکجا کابل را ترک میکرد نیز حامل همین پیام بود که باید به زیلاتین گزارش میداد. کریچکوف بصورت فوری از این موضوع آگاه ساخته شد. اما از آنجاییکه امکان کاپی برداشتن از این گزارش ممکن بود بناً به زبرالوف اجازه داده شد تا با زیلاتین ملاقات نموده و گزارش اشرا برای نامبرده برساند. این حرکت زبرالوف مانع افشا شدن هویت او نزد قوای مسلح گردید. قابل یادآوریست که او در روز آمدنش دستور کیوستین را اجرا نموده به دیدار زیلاتین رفت. روز بعد زیلاتین از ملاقاتش با زبرالوف به یک افسر اپراتیفی گزارش داد. افسر مذکور با خونسردی و بدون اینکه کوچکترین علاقه از خود نسبت به افغانستان نشان بدهد به این گزارش گوش داد. او در عوض از کارهای خودش و خرده گیریها و بینظمیهای موجود به زیلاتین شکایت نموده گفت "در هیچ جا کسی بمن توجه نمیکند فقط منرا از یک دفتر بدفتر دیگر سرگردان ساخته اند".

در هفده ام دسمبر یک دسته از "محافظین" شوروی در اقامتگاه جدید امین واقع در دارالامان مستقر گردیدند. در بیستم دسمبر ساعت سه بعد از ظهر امین تحت تدابیر شدید امنیتی به دارالامان منتقل گردید. غرض محافظت از شخص رئیس دولت و رهبر حزب یک گروپ گارد خلق با یازده عراده تانک نیز بدانجا منتقل گردیدند.

در بیست و دوم دسمبر پوسترهای در شهر کابل نصب گردیده بود که در آنها شعارهای "مرگ بر کمونیستها و امپریالیستها. مرگ بر حفیظ الله امین خاین و سگهای محافظ روسی اش" بچشم میخورد.

در بیست و سوم دسمبر امین علاقه زیادی نسبت به اوضاع در پایگاه هوایی بگرام از خود نشان میداد. اجنهای مربوط "کام" وارد عمل شده، جریان حرکت کاروانهای نظامی را تحت نظارت قرار داده بودند. حکیم قومندان پایگاه هوایی بگرام به امین از مواصالت واحد های نظامی شوروی به آنجا اطلاع داد. اسد الله رحمان از سازمان استخباراتی "کام" به دفاتر کام در میدان هوایی کابل و بگرام هدایت داد تا در مورد تعداد طیاره های روسی و نوع آنها، زمان نشست آنها، محموله های آنها و همچنان محل که این طیاره ها از آنجا پرواز نموده اند به شخص او اطلاع بدهند. برای نخستین بار پیلوتهای افغان با هلیکوپترهای میگ - ۲۵ در ارتفاع ۶۰,۷۰ متری بر فراز اردوگاه که در آن قوای پراشوت شوروی جابجا گردیده بود، پرواز کردند. محمد سلطان رئیس امور سیاسی (کام) توجه امین را به گزارشات رادیو های کشورهای غربی مبنی بر مواصالت قوای شوروی به افغانستان جلب نمود.

اما در مورد ورود قوای شوروی نظرات مختلفی در بین افغانها وجود داشت. تعدادی این حرکت شوروی را به مثابه حمایت آنکشور از رژیم امین میپنداشتند و تعدادی هم به این باور بودند که شوروی روابط اش را با امین میخواهد قطع نموده او را کنار بزنند.

بتاریخ بیست و چهارم دسمبر تابیف سفیر شوروی در کابل به بیروی سیاسی اطلاع داد که "در این اواخر در افغانستان فعالیتهای امریکایی ها مورد انتقاد قرار گرفته است. در بیست و دوم دسمبر امین در بیانیه اش خطاب به منسوبین وزارت صحت عامه به مداخله امریکا در نقاط مختلف جهان اشاره نمود. او از استقرار کشتی های نظامی امریکایی در خلیج فارس که زنده گی برادران کارگر ایرانی را مورد تهدید قرار میدهد یاد آوری نمود". در بیست و پنج ام دسمبر جلسه بیروی سیاسی تحت ریاست امین در خانه خلق دایر گردید و در آن بحث روی اوضاع جاری در کشور و آماده گی برای عملیات بهاری صورت گرفت.

امین در آستانه هجوم نظامی قوای شوروی به افغانستان به سلطان احمد، احساسات خود را چنین بیان نمود "تمام تلاشهای من در جهت بهبود روابط افغانستان با امریکا و کشور های غربی بی ثمر بوده است. امکانات ما دیگر خاتمه یافته و من خود را در برابر کشورهای غربی فارغ از هرگونه التزام میبینم".

واحد های اصلی قوای نظامی شوروی در شب ۲۶/۲۵ دسمبر دست بکار شدند. فرقه چهل تحت فرمان دگر جنرال ب.ی. تکچ^۱ به اشغال افغانستان آغاز نمود. افغانها معلومات دقیقی در مورد اینکه در کشور شان چه میگذشت را

موتوریزه در ساحه دوغ آباد، لوای ۳۷۳ موتوریزه در ۵ کیلومتری شرق دره (ارسناب)^۱، لوای ۱ موتوریزه در ۱۵ جنوب غرب هرات، لوای ۲۴ تانک در ۲۵ کیلومتری جنوب شرق شیندند، یک غند توپچی، و واحد های کمکی در ۵ کیلومتری شمال (ارگیچت)^۲ موقعیت داشتند. محل قومنده در کیلومتری شیندند در ساحه (چخرهچوش)^۳ قرار داشت.^۴

در این زمان هدف عمده واحد های نظامی شوروی را خلع سلاح نمودن آنعه از قوای نظامی افغانستان که در دفاع از امین بر میخواستند و یا اوامر ببرک را نمیپذیرفتند، تشکیل میداد. اما اکثریت افسران قوای مسلح افغانستان تحت تاثیر مشاورین شوروی رفته، بیعت نمودند. افسران افغان بر علاوه اینکه کدام تلاشی برای دفاع از دولت [امین] ننمودند آماده گی شان را نسبت به خدمتگذاری به رژیم جدید نیز اعلام داشتند.

یک تعداد مقاومت های محدود و ضعیفی که صورت گرفت با قاطعیت سرکوب گردید. وزیر سرحدات و والی ولایت قندهار س.د. سخرام به کبیر قومندان قول اردوی نمبر دو هدایت داد تا به کابل حمله نموده محاصره شهر را بشکناند. اما کبیر از این هدایت او سرپیچی نموده اظهار داشت که او از ببرک فرمانبرداری میکند. قومندان قول اردوی نمبر اول تورنجنرال م. دوست در جواب به این درخواست نظامیان شوروی که از مقاومت دست بردارد گفت، اگر حیات نامبرده تضمین گردد حاضر است اسلحه اش را بزمین بگذارد و از دولت جدید فرمانبرداری نماید که البته در آن موقع این تضمین برایش داده شد.

ک.ج.ب، در بیست و هفتم دسمبر به عملیات (عقیق) ° آغاز نمود که مشتمل بود بر یورش بر اقامتگاه حفیظ الله امین ” رئیس جمهور جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان و منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، از بین بردن نامبرده و افراد نزدیک به او و بالاخره دستگیری همراهان و اعضای بلند پایه دولت او. برای سهم گرفتن در عملیات ” عقیق ” بیشتر از هفتصد تن از اعضای “ک.ج.ب.” از مرکز و حومه آن بشهر کابل گردآورده شده بودند. اینها همه ینفورم نظامی افغانی بتن داشتند. رمز آغاز عملیات انفجاری بود که باید در زیر یک درخت در یک چهاراهی در مرکز کابل صورت میگرفت. برای انجام اینکار از قبل مواد منفجره در آنجا جاسازی شده بود.

تعدادی اعضای “ک.ج.ب.” که در جریان این عملیات بقتل رسیدند از مرز صد تن گذشته بود. تصاویر افراد که در جریان اجرای وظیفه انترناسیونالیستی شان [نابودی حفیظ الله امین] بقتل رسیده بودند در هلیزها و اطاقها [“ک.ج.ب.”] نصب گردید. اندروپوف وادار گردید تا نصب این همه تصاویر را مورد غور و بررسی قرار دهد زیرا نصب اینها موجب جلب توجه بیشتر از حد میگردید.

۱

Harsanb
۲

Hargech
۳

Chakharchosh
۴

مقامات رهبری ریاست (س) ک.ج.ب. از افسران جوان مربوط این ریاست میخواست تا بشکل داوطلبانه به افغانستان برای حداقل مدت شش ماه رفته و جریان عملیات نظامی را با چشمان خود مشاهده نمایند. مولف

Agate

آخرین بقایای مقاومت ساعت ده و سی دقیقه قبل از ظهر روز ۲۸ دسمبر مهار گردید. منزل جانداد قومندان گارد خلق که در نزدیکی اقامتگاه امین قرار داشت اشغال گردیده شخص او دستگیر شده به عمارت که در آن قوای خاص [ک.ج.ب.] اقامت داشت انتقال داده شد. عبدالله امین برادر بزرگ حفیظ الله امین در یک قریه در مزار شریف دستگیر گردیده در یک اطاق مخصوص منفرد زندانی گردید. اعضای دولت و شورای انقلابی نیز دستگیر شدند. از اعضای فامیل حفیظ الله امین دو تن از پسران نامبرده در جریان جنگ بقتل رسیده بودند. یک پسر، سه دختر، عروس اش (خانم عبدالرحمان پسر بزرگ امین)، و خانم های عبدالله امین بزندانی پلچرخ افکنده شدند. آنده از اعضای دولت و شورای انقلابی که دستگیر گردیده بودند نخست در عمارت رادیو و بعداً به زندان پلچرخ منتقل گردیدند.

ببرک میخواست تا همه اعضای اسبق رهبری "ج.د.ا." به شدیدترین مجازات محکوم شوند. او میخواست تا آنها را به مسول قتل سربازان متجاوز شوروی بودند بشمول جانداد قومندان سابق گارد خلق و پیمان قومندان ملیش خلق تیرباران شوند. ببرک همچنان از نماینده های "ک.ج.ب." درخواست نمود تا به اندروپوف اطمینان بدهند که او همه نظریات و پیشنهادات اندروپوف را اجرا نموده از آن عدول نخواهد ورزید. ببرک تاکید نمود که او بطور راسخ متقاعد است که "چکیست ها" و نظامیان شوروی در هنگام یورش بر اقامتگاه امین از خود قهرمانی و شجاعت نشان داده اند. نامبرده گفت "ما می خواهیم که بزودترین فرصتی که ما از خود داریم انتظام گردیدیم از همه قوای شوروی و "چکیستها" که در این مبارزه سهم گرفته اند قدردانی کنیم. امید است دولت اتحاد شوروی از همه این رفقا قدردانی نماید". ببرک همچنان درخواست نمود تا ارتباط تلفونی دایمی بین او، برژنف، اندروپوف، اوستینوف، گرومیکو، پونوماریف و کریچکوف برقرار گردد.

اعضای "ک.ج.ب." بدلیل سهم گیری شان در عملیات "عقیق" ترفیع نموده و مورد تقدیر قرار گرفتند. لازرینکو^۱ به رتبه جنرال نایل گردید البته با وجود عدم موجودیت گنجایش در تشکیلات. کریچینکو^۲ به رتبه دگرجنرالی رسیده متعاقباً بعنوان معاون اول بخش استخبارات خارجی "ک.ج.ب." تعیین گردید و کوزلوف^۳ عضو ریاست "س" لقب قهرمان اتحاد شوروی را بدست آورد.*

مقامات دولتی افغان در شب ۲۷ بر ۲۸ دسمبر هیچ آگاهی از اینکه چی اتفاق افتاده است، نداشتند. در آنشب محمد ظریف وزیر مخابرات، م. سوما وزیر تحصیلات عالی و مسلکی، منصور هاشمی وزیر آب و برق، خوما (ممکن منظور از سوما باشد. مترجم) منشی سکرتریت کمیته مرکزی "ح.د.خ.ا." و عبدالواحد قونسل افغانستان در کویته همه با هم در منزل شماره ۱۰۴ در ناحیه سوم شهر کابل گردهم آمده بودند. تعدادی از آنها به این باور بودند که آنچه اتفاق

۱

Lazarenko

Kirpichenko

Kozlov

صرفاً دگرجنرال ب.س. ایوانوف شخصیکه عملیات "عقیق" را رهبری نموده به پیش برده بود و در سال ۱۹۶۸ اندوخته های از مسایل "حساس و ظریفی" داشت از وظیفه اش بعنوان معاون اول بخش استخبارات خارجی ک.ج.ب. سبکدوش گردید. او به شغلی در دفتر رئیس ک.ج.ب. گماشته شد. مقامات رهبری طرح نادرست او مبنی بر کمک نمودن به تره کی و کنارزدن امین را هرگز فراموش نکردند.

اقتاده است به تحریک امریکا صورت گرفته و تعدادی هم به این باور بودند که در عقب این حمله "جنبش اخوان المسلمین" قرار دارد. در جواب به این نظر که ممکن اینکار پرچمی ها بوده باشد، ظریف با اطمینان کامل گفت " آنها هیچ کاری کرده نمیتوانند. شوروی ها به آنها این اجازه را نمیدهد". آنها همه مشوش و وضعیت و سرنوشت امین و اقبال بودند. بعد از شنیدن بیانیه رادیویی ببرک، آنها در حالت عجز و نگرانی قرار گرفتند. خوما گفت شاید نشر این بیانیه کار پرچمی ها بوده باشد و شاید این بیانیه اصلاً از رادیو کابل پخش نشده باشد. آنها بعداً درک نمودند که شوروی در جریانات اخیر دخیل بوده است.

واحد گفت " این باید کار رهبران بلند رتبه باشد".

در هنگام پخش بیانیه ببرک تانکهای روسی در سرکهای شهر کابل گردش میکرد.

خوما (احتمالاً محمود سوما. مترجم) گفت " من فکر میکنم که این جنگ ادامه خواهد یافت، واقعاً ادامه خواهد یافت".

بازجویی از دستگیر شده گان آغاز گردید. دستگیر پنجشیری از زندان به نزد ببرک برده شد. ببرک با خشم او را مورد سرزنش قرار داده گفت " ما و رفقا شوروی تو را یک کمونیست واقعی تلقی میکردیم. اما تو به اعتماد و باور رفقا شوروی که در مسکو با تو صحبت کرده بودند خیانت کردی". پنجشیری اظهار داشت که او با امین هم عقیده نبوده و از آنجاییکه مخالفت علنی با امین برای او ناممکن بود بناً او [پنجشیری] ترجیع داده بود تا بعنوان مخالف مخفی امین باقی بماند. پنجشیری در ادامه افزود " اما در ارتباط به صحبت های من با رفقا شوروی، من فکر میکردم که آنها [شوروی ها] میخواهند موقف من را در مقابل امین معلوم کرده بعداً در این باره به امین گزارش بدهند. اما اگر من از نیت واقعی شوروی ها [درباره امین] اطلاع میداشتم، بدون تردید موقف دیگری را اتخاذ میکردم".

اقبال در جریان تحقیقات ابتدایی اش گفت که او در زنده گی اش حتی یک مگس را نیز اذیت نکرده است و هرآنچه را که انجام داده است صرفاً اجرای دستایر رهبری حزب بوده است. او گفت نمیداند که آیا امین جنایتکار بوده است و یا نه مگر "هرگاه رفقا شوروی وارد آوردن تغییرات را در سطح رهبری "ج.د.ا." ضروری میپندارند، من نیز کاملاً با آنها موافق ام".

خانم اقبال نزد کپوستین مراجعه نموده از او تقاضا نمود تا در قسمت رهایی شوهرش و یافتن یک شغل و محل بودوباش برای خودش او را کمک نماید. او به کپوستین یادآور شد که زمانی او و شوهرش دوستانی خوب بوده اند.

[علی شاه] پیمان شدیداً افسرده بود او حاضر بود تا بر علیه امین از طریق رادیو صحبت کند. او نامهء عنوانی رفیق خود، کپوستین نوشت. در نامه او چنین آمده بود " من بارها آوازم را بر علیه قتلها، دستگیری ها و شکنجه ها، بلند نموده، مخالف سیاستهای امین بوده ام. من به صداقت کار نموده و اکنون نیز حاضرم برای مردم فقیر کشورم صادقانه کار کنم. من هیچگاهی خاین نخواهم بود". نامبرده از کپوستین و زپلاتین تقاضا نمود تا در قسمت رهایی اش او را کمک کنند.

فقیر یکی از وزیران امین نیز حاضر بود تا بر علیه امین صحبت کند.

بیرک از دولت شوروی تقاضا استرداد اسد الله امین، برادرزاده و داماد حفیظ الله امین که در شوروی تحت مدوا قرار داشت را نمود. اسد الله امین اندکی قبل از این حوادث بدلیل " مسمویت غذایی " به شوروی منتقل گردیده بود.

تحقیقات از افرادی که در دوران امین زندانی بودند نشان داد که ۱۲۹ تن زندانی بقتل رسیده بودند : ۹ پرچی، ۱۰ ماوئست، ۱۲ تن از پیروان خمینی، ۲۸ تن شورشی، ۲۱ توطئه گر و ۴۹ اخوانی.^۱ بر علاوه ۴۰ تن پرچی، ۱۳ تن پیرو خمینی، ۱۲ توطئه گر، ۳۲ شورشی، ۹ ماوئست، ۱۲ اخوانی محبوس گردیده بودند.^۲ رادیو کابل شام ۲۸ دسمبر اطلاعیه دولت جدید جمهوری دموکراتیک افغانستان را پخش نمود. در این اطلاعیه آمده بود " دولت اتحاد شوروی در جواب به تقاضای های مکرر دولت "ج.د.خ.ا". مبنی بر دریافت کمکهای عاجل سیاسی، اخلاقی و اقتصادی، موافقت نموده است.

سفارت شوروی ملاحظه نموده بود که در اصل متن این اطلاعیه که شب ۲۷ بر ۲۸ مواصلت نموده بود جمله " تقاضای های مکرر "ج.د.خ.ا". از دولت اتحاد شوروی " وجود نداشت. این جمله بعداً اضافه گردیده بود. بعد از قتل حفیظ الله امین، ایوانوف، کریچینکو، بودگانوف و اوسکادچی هدایت ذیل را از اندروپوف بدست آوردند. "درجهت تحت کنترل در آوردن اوضاع در کشور و در امر توسعه یافتن پایه های اجتماعی دولت جدید، باید بزودی ممکن بعد از تکمیل مرحله اول عملیات، به نیروهای سالم "ج.د.خ.ا". کمک نموده آنها را مورد دستگیری قرار دهیم. همچنان تدابیر لازمی باید در جهت شامل ساختن آنده افرادی که وفاداری شانرا به آرمانهای انقلاب اپریل و دوستی با اتحاد شوروی و رهبری جدید ارگانه های [دولتی] ثابت ساخته اند، برداشته شود. برای مهیا ساختن فضا مطلوب برای واحد های نظامی شوروی، تاسیسات شوروی و اتباع شوروی مقیم در "ج.د.ا". باید از هر امکان استفاده شود. باید معلومات درباره احساسات گروه های مختلف جامعه افغانی در امر بررسی اوضاع و اینکه در زمان مناسب باید چه اقدامات اتخاذ شود، فراهم گردد. باید تدابیر عاجل در راستا نورمال ساختن و تقویه کار ارگانه های استخباراتی طبق اصول که توسط بیرک تدوین گردیده، اتخاذ گردد. رهبری خاندوی^۳ باید تقویه گردد زیرا این ارگان دارای نقش مهم و اساسی در بخش پاسداری و بهبود نظم عامه است. همه اعضای نماینده گی "ک.ج.ب" و ریزیدنی باید موقف خود را در جهت بدست آوردن اطلاعات مهم و معتبر توسعه و استحکام بخشند زیرا بدین وسیله میتوان روی جریان حوادث تاثیر گذاری نموده و آنها بشکل که ما خواهان آن استیم شکل دهیم. توجه خاص باید به سازماندهی فعالیتهای استخباراتی نظراسامی در "ج.د.ا". مبذول داشت شود.

^۱ پیروان جنبش اخوان المسلمین. ویرایشگر

بعضی از زندانیان [بعد از شش جدی] از زندان رها گردیدند اما ک.ج.ب. خواست از این موضوع برای تبلیغات استفاده نماید. در یک نمایش تلویزیونی این نظریه مطرح گردید که اگر نظامیان شوروی بموقع به سراغ زندانیان نمیرفتند و ماموریت انساندوستانه شان را انجام نمیدادند، همه این زندانیان از بسین برده میشدند. مولف

^۳ قوای زندان که در زمان داود بتعداد بیست هزار تن ایجاد شده بود و بعداً در زمان خلقی ها نیز بکارش ادامه داد. بعداً توسط کارمل در سال

ریزیدنسی و نماینده گی “ک.ج.ب.” افراد خودشانرا به مقامات مهم دولتی و و حزبی نصب نمودند. اسد الله سروری به حیثیت معاون رییس شورای انقلابی “ج.د.ا.” تعیین گردید.

بتاریخ ۳۰ دسمبر به ادارات امنیتی “ج.د.ا.” هدایت داده شد تا سازمانها و احزاب مخفی و طرفداران امین را شناسایی نمایند. “ک.ج.ب.” گزارشاتی را درباره رهبری جدید در افغانستان و جریان حوادث در آنکشور جمع آوری نموده بود. یادداشت شماره (الف ۲۵۱۹) مورخ ۳۱ دسمبر برای کمیته مرکزی ح.ک.ا.ش توسط “ک.ج.ب.” تحت عنوان “ درباره جریان حوادث ۲۷ و ۲۸ دسمبر در افغانستان ” تهیه شده بود که با امضا اندرپوف، اوسنینوف، گرومیکو و پونوماریف مزین گردیده بود. در این یادداشت آمده بود “ بعد از کودتای امین و قتل نورمحمد تره کی رئیس شورای انقلابی و منشی عمومی کمیته مرکزی “ح.د.خ.ا.” توسط نامبرده در ماه سپتمبر سال جاری، اوضاع در افغانستان بدتر شده به وخامت گرایید. حفیظ الله امین با ایجاد یک نظام دیکتاتوری در کشور موقعیت کمیته مرکزی “ح.د.خ.ا.” و شورای انقلابی را به پایینترین سطح تنزیل داد. مقامات بلند در حزب و دولت صرف در اختیار وابستگان و طرفداران سرسخت امین قرار داشت. تعداد زیادی از اعضای کمیته مرکزی “ح.د.خ.ا.”، شورای انقلابی و دولت افغانستان از حزب اخراج و دستگیر گردیدند. اکثریت افرادی که مورد شکنجه قرار گرفتند و یا هم سرکوب گردیدند آنهایی بودند که در انقلاب اپریل سهم داشته، از همفکری شان با اتحاد شوروی پرده پوشی نمیکردند و از اصول لینینیستی در زنده گی حزبی شان حمایت میکردند. امین مردم و حزب را در اینمورد که گویا بر کناری تره کی از حزب و دولت به موافقه اتحادشوروی صورت گرفت اسه است، فریب داد.

بنابر هدایت مستقیم حفیظ الله امین شایعاتی در “ج.د.ا.” پخش گردیده بود تا اتحاد شوروی را بی اعتبار نموده و فعالیتهای افسران شوروی را در افغانستان متاثر سازد. در عین زمان محدودیت های در تماس گرفتن شورویها با اجنتهای افغان وضع شده بود. همچنان تلاشهای در راستا ایجاد تماس با امریکا بر اساس “ سیاست متوازن خارجی ” که از طرف امین تصویب شده بود، صورت گرفت. امین تماسهای مخفیانه را با ژرادیفیر امریکا در کابل برقرار نموده بود. دولت “ج.د.ا.” فضای مساعدی را برای فعالیت اداره کلتوری امریکا ایجاد نموده و بنابر دستور شخص امین دستگاه استخبارات افغانستان کار دیده بانانی از سفارت امریکا را متوقف ساخت.

حفیظ الله امین خواست از طریق ایجاد تفاهم با رهبران داخلی ضد انقلاب موقف اشرا تقویت نماید. او از طریق میانجی ها با رهبران گروه های مخالف دست راستی تماس برقرار نموده بود. میزان سرکوب نمودن مخالفان سیاسی به حد خیلی زیادی بالا رفته بود. به تعقیب حوادث ماه سپتمبر بالاتر از ششصد تن از اعضای “ح.د.خ.ا.”، منسوبین قوای مسلح و همه افرادی که ظن آن میرفت تا در ضدیت با امین قرار داشته باشند بدون محاکمه از بین برده شدند. که البته این ضربه به مثابه نابودی حزب بوده است.

همه مسایل فوق و بطور خاص ایجاد شرایط دشوار در کشور، روند پیشرفت انقلاب را با مشکلات خیلی زیاد روبرو ساخته برعکس به عناصر ضد انقلاب، که واقعاً در بسیاری از ولایت تحت کنترل قرار داشتند این توانایی را بخشید که فعالتر گردند. در دوران حکمروایی امین عناصر ضد انقلاب تحت حمایه خارجیها توانستند تغییرات بنیادی را در

اوضاع داخلی سیاسی کشور وارد نموده دستاوردهای انقلاب را نابود سازند. شیوه های دیکتاتورمابانه رژیم، شکنجه ها، اعدامهای دسته جمعی و بی توجهی به قانون همه و همه باعث نارضایتی وسیع مردم در کشور گردید. در کابل پوستر های زیادی به چشم میخورد که در آن چهره غیر دموکرات رژیم امین را به تصویر کشانیده شده تقاضا میگردید تا مردم در برابر "دار و دسته حفیظ الله امین" متحد و یکپارچه شوند.

در این هنگام موج ناآرامیها به اردو نیز رخنه نموده تعداد قابل ملاحظه از افسران اردو ضدیت شانرا در مقابل سلطه حامیان بی کفایت امین تبارز میدادند که این ناآرامیها در نهایت موجب شکل گیری جبهه وسیعی بر علیه امین در کشور گردید.

ببرک کارمل و اسد الله سروری که در این زمان در مهاجرت بسر میبردند از سرنوشت انقلاب و استقلال کشور شان در هراس بودند. آنها در یک واکنش هوشمندانه در برابر وضعیت موجود در کشور که در آن روز بروز ضدیت با امین از یاد میافت، و برای نجات کشور و انقلاب تصمیم گرفتند تا همه نیروهای موجود در داخل و خارج از کشور که در ضدیت با امین قرار داشتند را متحد سازند. مخالفتها کنار گذاشته شد و انشعاب که قبلاً در حزب رخ داده بود ترمیم گردید. سروری به نماینده گی از جناح خلق و ببرک به نماینده گی از جناح پرچم اعلام داشتند که بالاخره وحدت حزبی تامین گردیده است. ببرک بعنوان رهبر حزب و سروری هم به صفت معاون وی انتخاب گردید. بنابر موجودیت شرایط نهایت دشوار در کشور که دستاورد های انقلاب ثور و امنیت کشور را تهدید میکرد ضروری پنداشته شد تا ارسال کمک های اضافی نظامی به افغانستان تمدید گردد، چیزیکه دولت قبلی "ج.د.ا." نیز آنرا تقاضا نموده بود.

تصمیم فرستادن نیروهای شوروی به افغانستان مطابق به موافقتنامه سال ۱۹۷۸ افغان - شوروی اخذ گردیده است. به تعقیب فرستادن نیروهای نظامی شوروی به افغانستان که در مطابقت کامل با موافقتنامه افغان شوروی منعقد سال ۱۹۷۸ صورت گرفته بود موج احساسات وطنپرستانه که بشکل وسیعی در میان اقشار مردم افغانستان ظهور نموده بود باعث گردید تا نیرو های مخالف حفیظ الله امین در شب ۲۷ بر ۲۸ دسمبر متوسل به یک قیام مسلحانه بر علیه موصوف شوند که در نتیجه رژیم امین کنار زده شد. این قیام از حمایت وسیع کارگران، روشنفکران، بخش اعظم اردو و دولت افغانستان برخوردار بوده، آنها از ایجاد رهبری جدید حزبی و دولتی استقبال نمودند. دولت و شورای انقلابی جدید با پایه های وسیع که از همه مردم نماینده گی میکند ایجاد گردیده است که در آن نماینده گان گروپ های سابق خلق و پرچم، نماینده های منسوبین اردو و غیر حزبی ها شرکت دارند.

" در بیانیه رسمی دولت جدید آمده بود که رژیم جدید برای پیروزی کامل انقلاب نیروهای دموکراتیک ملی و ضد فئودالی و ضد امپریالیستی و همچنان برای حفظ استقلال و حاکمیت ملی کشور مبارزه خواهد کرد. همچنان دولت جدید التشکیل در بخش سیاست خارجی در جهت تقویت دوستی و همکاری با اتحاد شوروی کار خواهد نمود. در ارتباط به اشتباهات رژیم قبلی، رهبری جدید قصد دارد تا بصورت عاجل اقداماتی را در راستای دموکراتیزه کردن زنده گی مردم، تامین عدالت، تقویت قاعده اجتماعی و اعتبار دولت، عملی نماید. همچنان دولت جدید در نظر دارد تا در برابر دین اسلام، اقوام و اقلیتها ساکن در کشور یک سیاست انعطاف پذیری را در پیش گیرد.

یکی از اقدامات نخستین دولت جدید که توجه اکثریت مردم افغانستان را بخود جلب کرد، رهایی تعداد زیاد از زندانیان سیاسی بود که در میان آنها شخصیت های برجسته سیاسی و نظامی موجود بودند. تعدادی زیادی از آنها مانند قادر، رفیع، کشتمند و دیگران در دولت و شورای انقلابی جدید نقش های مهم و فعال را دارا هستند.

برخورد مردم در برابر نظامیان و متخصصین شوروی بطور کل به همان شکل خوب باقی مانده و اوضاع در کشور بطرف نورمال شدن به پیش می‌رود.....^۱."

ببرک را بشکل تیوریک میتوان به عنوان یکی از بهترین رهبران "ح.د.خ.ا". نامید. او این توانایی را دارد که از اوضاع کشور یک تحلیل واقعی و بیطرفانه انجام دهد. او بدلیل حسن نیت مخلصانه که در برابر اتحاد شوروی دارد همیشه مورد توجه قرار گرفته است. نامبرده از احترام زیادی در داخل حزب و کشور برخوردار است. با در نظر داشت مطالب فوق میتوان این امید را داشت که بگوئیم که رهبری جدید "ح.د.ا". حتماً این توانایی را دارد که بتواند راه مـــــــــــــــــــــوثری را بـــــــــــــــــــــوای آوردن ثبـــــــــــــــــــــات کامـــــــــــــــــــــل در کشـــــــــــــــــــــور دریابـــــــــــــــــــــد."

یادداشت فوق براساس معلومات نادرستی نوشته شده بود. حقایق تحریف و بازآراسته شده تصویری نادرستی از اوضاع ارایه گردیده بود. اندروپوف شخص که پای سند [فرستادن نیرو به افغانستان] امضا نموده بود یگانه شخصی بود که همه واقعیتهای را درباره این حوادث میدانست. او با آماده گی از قبل، دیگران را تحت تاثیر قرار داده تصویرنادرستی از اوضاع در افغانستان را برای شان ارایه نموده بود. دیگران معلومات اندکی از واقعیتهای داشتند و در واقع نقش آنها بیشتر کمک کننده و تصدیق کننده [حرفهای اندروپوف] بود. به اوستینوف وظیفه داده شده بود تا کشور را مصروف نگهدارد، گرومیکو باید به نگرانی جهانیان از بابت این اقدام اتحاد شوروی پاسخ میداد و پونوماریف باید احزاب کمونیستی، سوسیالیستی و کارگری کشورهای دیگر را به یک شکل مناسب تحت تاثیر قرار میداد.

در افغانستان مردم بزودی به اشغال کشور شان پی بردند. مردم اینکشور به زودی در دفاع از اسلام در مقابل اشغالگران قد اعلم کردند " روسهای کافر میخواهند تا کفر را جاگزین دین مقدس اسلام سازند".

در اینکشور الله یگانه مرجع قدرت شمرده میشود. ببرک کارمل در جنوری سال ۱۹۸۰ به تائبیف، ایوانوف و ماگومیتف^۱ اعتراف نمود که " اکنون مردم در کشور فکر میکنند که این اتحاد شوروی بود که ببرک کارمل و دولت جدید را بقدرت رسانید. به همین دلیل ضرور است تا شرح واقعی اوضاع برای مردم داده شود".

به تعقیب اشغال افغانستان توسط قوای شوروی در ۲۵ دسمبر در شهر کابل پوسترهای ظاهر گشت که در آنها نوشته شده بود " شوروی ها را از کشور اخراج کنید و برای شان همان درسی را بدهید که برای انگلیسها داده ایم ".

^۱ مطابق اصل متن که بزبان روسی بود.

بنظر اکثریت افغانها آنها این توانایی را داشتند که کشور شانرا بدون تانکهای شوروی اداره کنند. به باور افغانها آنها میتوانستند بر اوضاع کنترل داشته باشند و نیروهای شوروی ها فقط موجب بربادی و ویرانگری در افغانستان میشوند.

بنیادی^۲ سفیر جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکیا در افغانستان در ارتباط به برکناری امین چنین اظهار نظر نمود " اوضاع سیاسی حاضر نتیجه کار اتحاد شوروی در همکاری با چکوسلواکیا کشوری که به ببرک پناهنده گی سیاسی داده بود، است و این موضوع واضحاً مداخله در امور داخلی افغانستان است".^۳

فاروق از اعضای سابق کمیته شهر "ح.د.خ.ا." و رئیس یکی از ادارات وزارت معارف شکوه کنان گفت " افغانستان به چکوسلواکیا ثانی مبدل گشته است". نامبرده افزود " پرچمی ها بدون کدام صلاحیت خلقیها را خلع سلاح مینمایند. اینکار باید توسط سفارت شوروی متوقف گردد در غیر آن پرچمیها مورد حمله قرار خواهند گرفت".

ا.ر. زریاب مدیر مسول مجله فرهنگ خلق در ارتباط به وقایع ۲۷ و ۲۸ دسمبر چنین گفت " هیچکسی نمیتواند آن خوشبینی که بعد از حوادث اپریل ۱۹۷۸ نزد تعداد زیادی از روشنفکران پدید آمده بود را حس کند. مردم از امین منتفر بودند ولی مردم افغانستان از آمدن قوای شوروی در کابل و دیگر شهر های افغانستان کدام خوشی را احساس نمیکند". نامبرده به یک عضو "ک.ج.ب." گفت " مردم افغانستان به این باور اند که برای شوروی ها بهتر این خواهد بود که قبل از اینکه حضور قوای نظامی شان در افغانستان مردم اینکشور را به خشم آورد، وظیفه شانرا انجام داده به کشور شان برگردند. شورویها کارمل را بقدرت رسانیدند. مردم در کابل میگویند خوب شد ببرک کارمل بکشور برگشت ولی اینکه او چگونه به کشور برگشت نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. پرچمیها عموماً افراد صادق و نجیب خوانده میشوند ولی در طول سالهای قبل در افغانستان ما مثالهای را داریم که چطور انسانهای نجیب به افراد پست، فرومایه و سادیست مبدل گشته اند".

ک.ج.ب." بمنظور آرام ساختن انظار جهانی درباره اشغال افغانستان تدابیر مختلفی را اتخاذ نموده، آنرا اجرا نمود. " سفیر شوروی در رومانی و. دروزدینکو^۱ با اندری^۲ وزیر خارجه آنکشور ملاقات نموده خواست دلایل فرستادن قوای نظامی کشورش به افغانستان را به موصوف توضیح بدهد. سفیر شوروی توقع داشت تا کشور رومانی موقف مثبت و قابل درکی را دراینباره اتخاذ کند. اندری اظهار نمود که فرستادن نیرو به افغانستان به نفع اتحاد شوروی نخواهد بود. در ۲۹ دسمبر جلسه خاص اعضای دایمی هیات رئیسه کمیته سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانی برگزار

۲

Boniadi
۳

بنیادی از کار برکنار گردیده و برنامه هایش مبنی بر باقی ماندن در غرب خنثی ساخته شده، جبراً بکابل انتقال داده شده بود. ببرک از کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکیا و وزارت امور خارجه آن کشور در ارتباط به این موضوع تشکری نموده گفت " او اکنون میتواند با

V.Drozdenko
۴

Stefan Andrei وزیر خارجه رومانی بین سالهای ۱۹۷۸-۱۹۸۴ که بعداً در سال ۱۹۹۲ به ۱۴ سال زندان محکوم گردید. ویرایشگر.

گردید تا روی موضوع افغانستان بحث کند. ل.ی.ا. رادولیسکو^۳ منشی بخش تبلیغ و ترویج کمیته مرکزی اظهار داشت " اتحاد شوروی معلومات تهیه شده را در ارتباط به حوادث افغانستان در اختیار ما قرار داده است. شوروی ها بهر شکل که اوضاع در افغانستان را ترسیم کنند، فرستادن قوای نظامی به افغانستان نشانه از سیاستهای تسلط طلبانه [شوروی] است. با وجود که شوروی در پی تعقیب مقاصد جهانی خود است از کشور های سوسیالیستی تقاضا دارد تا موقف آنکشور را درک و حمایت نمایند". دومیترو پوپیسکو^۴ از اعضای دایمی هیات رئیسه کمیته سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانی در نطق خود چنین اظهار نمود " رومانی نباید با سیاست های اتحاد شوروی موافقه نموده آنرا کورکورانه تعقیب کند".

بتاریخ ۲۸ دسمبر وینوگرادوف^۵ سفیر شوروی [در ایران] با خمینی در شهر قم ملاقات نمود تا دلایل اشغال افغانستان توسط کشورش را به نامبرده بیان کند. سفیر با رازداری خاص برای او معلومات داد که امریکاییها و رئیس جمهور امریکا [جیمی] کارتر شخصاً از دولت شوروی چندین بار خواسته است تا اتحاد شوروی در معضله امریکا - ایران موقف امریکا را درک کند. اما رهبری شوروی ادعا های بی اساس امریکاییها را که میخواهند نقش شانرا در [معضله] ایران مخفی نگهدارند، رد نموده است. رهبری شوروی لازم دانسته است تا به رهبری کشور ایران و شخص آیت الله خمینی در این مورد [اعزام نیرو به افغانستان] معلومات بدهد. شوروی امیدوار است تا کشور ایران مجبوری را که شوروی را وادار به اعزام نیرو به افغانستان ساخته است درک نماید. خمینی در جواب گفت " بین یک ملت مسلمان و یک دولت غیر مسلمان هیچ نوع تفاهم متقابل نمیتواند وجود داشته باشد".

در ۸ جنوری ۱۹۸۰ ریزیدن در بیجینگ هدایات ذیل را بدست آورد تا از آن در صحبتهایش با هیات های دیپلماتیک کشور های اسلامی و همچنان در مطبوعات استفاده کند.

" وخیم شدن اوضاع در افغانستان باید بعنوان نتیجه مستقیم اوضاع در ایران ارزیابی شود. [در اینجا هشت سطر حذف شده است]. اوضاع در افغانستان که بنفع شورشیان در اینکشور تمام شد همه نتیجه سیاست های امین بود که قدرت را غضب نموده، یک رژیم دهشت افکن خون آشامی را ایجاد نموده بود که منافع مردم و اقلیتهای ساکن در کشور را نادیده میگرفت. نادیده گرفتن شعار ها و دساتیر انقلاب اپریل توسط امین نه تنها او را از حمایت حلقهات با نفوذ علما دین در افغانستان محروم ساخت بلکه به شورشیان که از خارج حمایت میشوند این توانایی را بخشید تا یک قیام را بر علیه انقلاب سازماندهی کنند. اما هنوز هم نیروهای سالمی در درون "ح.د.خ.ا". وجود داشتند و آنها توانستند زمینه بقدرت رسیدن دولت وفاق ملی تحت رهبری ببرک کارمل را مهیا سازند. نخستین وظیفه دولت جدید را نورمال ساختن اوضاع در کشور و طرد گروه های مسلح که از خارج فرستاده شده اند، تشکیل میدهد. سیاستهای امین به ضرر منافع مردم افغانستان تمام شده و به شورشیان که عمدتاً از خارج فرستاده شده اند این امکان را داد که تا بتوانند حمایت یک تعداد از مسلمانان نجیب را که فریب تبلیغات پروپاگاندچی ها را خورده بودند، بدست آورند. در جهت خاتمه بخشیدن به مداخله خارجیها و استقرار ثبات در کشور، دولت ببرک کارمل ناچار گردیده بود تا به دولت شوروی مراجعه نموده

مطابق به معاهده سال ۱۹۷۸ تقاضا کمک، بشمول کمکهای نظامی را نماید. تنها دلیل حضور نیروهای نظامی شوروی در افغانستان آوردن ثبات در این کشور و جلوگیری از جنگ و برادرکشی بوده است. قوای شوروی در افغانستان، مانند قوای ملل متحد تابع همانگونه قوانین و مقررات هستند. آنها بجز در حالاتیکه مورد حمله قرار بگیرند، حق استفاده از سلاح را ندارند. حضور قوای شوروی در افغانستان صرفاً میتواند نظم و امنیت را در این کشور اسقرار ببخشد. بمجرد نایل شدن به این هدف آنها افغانستان را ترک خواهند گفت."

شوروی برای توجیه فرستادن نیرو به افغانستان در جریان نشست جبهه جهانی همبستگی با اعراب در تیرپولی پایتخت کشور لیبیا وارد عمل گردید. شوروی به اعضای حاضر در این مجلس اطمینان داد که تغییراتیکه در سطح رهبری در افغانستان در ماه دسمبر رخ داده است، توسط خود افغانها صورت گرفته و به نفع مردم آن کشور میباشد. دولت جدید افغانستان میخواهد مشکلات کشور را نه به آن شکل خشونت آمیزیکه در دوران امین معمول بود بلکه بشکل صلح آمیز حل و فصل نماید. دولت جدید فضای مناسبی را برای حل منازعات ملی و بین المللی بشمول بهبود روابط با پاکستان و ایران مساعد ساخته است. هدف از تحرکات ضد شوروی که در سازمان ملل متحد صورت گرفته است صرف منحرف ساختن توجه جامعه جهانی از مشکلات حاد جهان عرب مثل پیمان کمپ - دیوید و تسلیم شدن [انور] سادات میباشد. امریکا میخواهد تا از مباحثه روی موضوع افغانستان در سازمان ملل متحد در آینده به حیث یک مثال یا مدل جهت مداخله در امور داخلی سایر کشورها استفاده کند.

مردم اتحادشوروی نیز از اقدامات تحریک آمیز کشور شان خوشنود نبودند. دولت شوروی برای تبریئه اقدامات اشغالگرانه اش در سایر کشورها داستانها و توضیحات فریبنده را به مردم شوروی ارایه میکرد. ولی مردم توانایی هضم و درک این داستانها و توضیحات را نداشتند. بطور مثال گزارشات اوپراتیفی واصله از اوکراین حاکی از موقف منفی روشنفکران در قبال فرستادن نیرو به افغانستان بود. "ما خود دست به مداخله زده ایم و حالا از دول غربی توقع داریم تا این عمل ما را تایید نمایند". "اتحاد شوروی در تلاش گسترش سلطه اش بر همه جهان است ولی چرا افغانستان ؟". "حتی تعدادی از کارمندان "ک.ج.ب." نیز بر هراس شان فایق آمده، در حلقه دوستان شان لشکر کشی به افغانستان را تقبیح نمود و بی اعتمادی شانرا نسبت اعمال رهبران کریملین بیان مینمودند. "من از روسی بودنم احساس شرمندگی می کنم. ما خود فقیر و گدایم ولی میخواستیم دیگران را اسیر نموده بیچاره سازیم".

اما "ک.ج.ب." به همانطوریکه سفارت امریکا در مسکو را با حالات استراق سمع پوشانیده بود، جهانرا نیز تحت بارش معلومات نادرست درباره اوضاع افغانستان قرار داده بود.

در ۲۴ فیبروری ۱۹۸۰ تائیف و ایوانوف یک تیلیگرام مشترک را به وزارت امور خارجه و بخش استخبارات خارجی "ک.ج.ب." فرستادند. آنها در تیلیگرام شان درخواست نموده بودند تا درباره فرستادن نیروهای شوروی به افغانستان باید توضیحات یکسانی از طرف دولت های شوروی و افغانستان به جهانیان داده شود. قرار پیشنهاد آنها باید مطالب ذیل به جهانیان گفته میشد: دولت افغانستان همیشه از شوروی تقاضا اعزام واحد های محدود نظامی را به افغانستان مینمود. از آنجاییکه نیروهای ضد انقلاب توسط ایالات متحده، چین، پاکستان و رژیمهای مرتجع اسلامی حمایه میشوند، امین نیز شخصاً بطور رسمی تقاضانامه اعزام نیرو به افغانستان را، به سفیر شوروی تسلیم نمود. نیرو های مرتجع و امپریالیستی در نظر داشتند تا یک رژیم دستنشانده خود را تحت رهبری امین در افغانستان ایجاد نمایند. این رژیم باید بعداً از امریکا، چین و پاکستان تقاضا مینمود تا به افغانستان نیرو بفرستند. در واقعیت آنها با این اقدام شان میخواستند

نقطه پایانی به حاکمیت ملی، استقلال و تمامیت ارضی افغانستان بگذارند، ولو اگر این اقدام شان منجر به جنگ و کشیده گی در منطقه هم میگردید. این دسیسه شیطانی توسط نیروهای سالمیکه در داخل رهبری "ج.د.خ.ا". موجود بودند و توانسته بودند در حلقه وفاداران امین نفوذ کنند کشف گردید. ما از این رفقا اظهار سپاس میکنیم.

امین ناچار بود که به آمدن نیروهای شوروی بکشورش تن در دهد زیرا از یکطرف او نمیتوانست تا با اکثریت اعضای رهبری افغانستان [که خواهان ورود نیروهای شوروی به کشور شان بودند] مخالفت نماید و از طرف دیگر او میخواست تا سهم خود را در برنامه های ضد انقلابی نیرو های داخلی و خارجی مخفی نگهدارد. اتحاد شوروی به این درخواست که از طرف یک کشور دوست مطرح شده بود، توافق نمود. اتحادشوروی در حوادث ۲۷ دسمبر ۱۹۷۹ که منجر به برکناری حفیظ الله امین شد، هیچگونه نقشی نداشته است. در واقعیت اعزام نیروهای نظامی شوروی به افغانستان در نیمه دوم ماه دسمبر سال ۱۹۷۹ آغاز گردیده بود.

امین پلان داشت تا در ۲۹ دسمبر ۱۹۷۹ کودتای را بکمک سی آی ای و گروه های اسلامی براه بیندازد. اما کمیتة مرکزی "ج.د.خ.ا". حتی قبل از ۲۷ دسمبر اعمال امین را محکوم نموده خواهان برکناری و اعدام او گردیده ببرک را بعنوان منشی عمومی "ج.د.خ.ا". انتخاب نمود. قوای شوروی از بیطرفی کامل در جریان حوادث ماه دسمبر کار گرفته است. تا زمانیکه مداخله خارجی در امور داخلی افغانستان که تهدیدی است برای دستاورد های انقلاب ثور و منافع اتحادشوروی، قطع نگردد، افغانها قادر نخواهند بود تا بدون کمکهای نظامی اتحادشوروی کشور شان را اداره کنند. اندروپوف رئیس "ک.ج.ب.". در ملاقاتیکه با پام هونگ^۱ وزیر امور داخله جمهوری سوسیالیستی ویتنام بتاريخ ۱۴ اکتوبر ۱۹۸۰ در مسکو داشت برای نامبرده گزارش ذیلرا در باره اوضاع افغانستان ارایه نمود.

" در سال ۱۹۷۸ گروه های خلق و پرچم انقلاب نمودند. خلق، جناح نظامیست در حالیکه پرچم یک جناح طبقه روشنفکر است. این دو جناح پانزده سال در مخالفت با هم قرار داشتند. اصولاً این هردو، احزاب کمونیست - لینینیست اند و تفاوت شان در شیوه عملکرد شان است. بعد از انقلاب ثور (که عمدتاً توسط اعضای وابسته به جناح خلق صورت گرفته بود) تره کی به اریکه قدرت تکیه نموده و ببرک بعنوان معاون منشی عمومی حزب تعیین گردید. اما کشمکش بین پرچمها و خلقها همچنان ادامه داشت. در این جریان اکثریت پرچمها از وظایف عمده شان برکنار شدند. آنها یا بنام سفرا از کشور بیرون رانده شدند و یا هم بازداشت گردیدند. امین بعد از فرستادن ببرک بنام سفیر به جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکیا رسماً در مقام شخص شماره دوم در کشور قرار گرفت. او دارای شخصیت خیلی مرموز و پیچیده بود. از آنجائیکه امین عضویت گروه های شورشی را داشت با هیچکدام نه با اتحاد شوروی و نه با تره کی و ببرک ارتباط داشت. (در این قسمت یک سطر حذف گردیده است).

امین با تعیین شدن در مقامهای معاون منشی عمومی حزب، معاون رئیس جمهور، معاون شورای وزیران، وزیر دفاع، وزیر خارجه و رئیس امنیت دولتی توانست قدرت بسیار زیادی را بدست خود متمرکز سازد. تره کی که مرد سالخورده

بود در آغاز متوجه این مطلب که چگونه امین قدرت را در دست خود متمرکز میسازد نشد. البته که نامبرده این موضوع را میدانست ولی بدان توجه ننموده بود. زمانی که تره کی خطر را درک نمود دیگر خیلی دیر شده بود زیرا امین همه قدرت را دست خود گرفته بود. به ابتکار شخص امین پلینوم [کمیته مرکزی حزب] دایر شده در جریان آن تره کی از همه وظایف اش سکبدوش گردید. آنها تره کی را دستگیر نموده به زندان افگندند و بالاخره در آنجا گلویش را فشرده او را بقتل رسانیدند.

امریکا و ایران بطور آشکار روی امین حساب مینمودند. در این میان یکی از روزنامه های امریکایی نوشت بود " تا ماه مارچ ۱۹۸۰ نظم و امنیت به افغانستان اعاده میگردد". اسناد و مدارکی که بعداً بدست آمد تائید مینمود که تلاشهای در راستا از بین بردن دستاوردهای انقلاب ثور و ایجاد یک نظام اسلامی تحت رهبری ایران [در افغانستان] وجود داشته است".

اما چه کسی امین را سرنگون نمود؟ سرنگونی امین همزمان بود با اعزام واحد های محدود نظامی شوروی به افغانستان. گروه های مخالف دولت برای غضب قدرت از ورود قوای شوروی به کشور شان بهره برداری نمودند. امین با روحانیون مناسبات خوبی نداشت (در افغانستان حدود چهل هزار مسجد وجود دارد). او سیاست نا موفق اصلاحات اراضی را اجرا نموده بود. امین هدایت داده بود که هرگاه بتعداد ۱۰ تن و یا بیشتر از اهالی یک قریه به صفوف مخالفین بپیوندند باید آن قریه بمبارد گردد. این موضوعات باعث شد تا همه مردم افغانستان در مخالفت با او قرار گیرند.

فرستادن نیرو به افغانستان اساساً روی دو دلیل صورت گرفته بود : دفاع از انقلاب و حفظ امنیت اتحاد شوروی. هرگاه امریکا به افغانستان وارد میشد در آنصورت ما مجبور بودیم تعدادی زیادی قوای نظامی را در سرحد شوروی - افغانستان جابجا سازیم.

ملاحظات استراتژیک را نباید نادیده گرفت. انترناسیونالیزم شوروی اکثرأ ساحات وسیع جغرافیایی را تحت نام مبارزه علیه امپریالیزم تحت پوشش قرار میدهد. کشور هندوستان از زمانه های قدیم مانند مقتنطیس توجه کشور گشایان را بخود جلب نموده است در حالیکه فاصله میان افغانستان و آنها در جنوب صرفاً حدود پنجمصد کیلومتر است.^۱ تره کی و امین به مانند گاو سواران پارچه سرخی را به گاو نشان دادند به این معنی که آنها باعث تحریک سیاستمداران شوروی شده خواستند به آنها این اندیشه را بدهند که آنها [روسها] میتوانند خود را به تنگه هرمز و سواحل بحر هند برسانند. تره کی در ملاقات با برژنف موضوع وسعت یافتن خاک افغانستان تا آنها [بحر هند] و آموزش یک اردوی که بتواند در سطح منطقه و خصوصاً در مقابل پاکستان عمل نماید و بتواند یک راه حل اساسی را برای معضله پشتو و پلوچی^۲ [پشتونستان و پلوچستان] بیابد که به نفع افغانستان باشد را مطرح نمود.

پاکستان بعنوان یکطرف نامناسب در این منطقه تلقی میشد. تره کی گفت " ما نباید بلوچها و پشتونهای پاکستانی را در چنگال امپریالیزم رها کنیم. حتی همین اکنون نیز این امکان موجود است تا یک جنبش آزادیخواهی ملی را در میان

^۱ vert واحد اندازه گیری در زبان روسی. معادل یک اعشاریه صفر شصت و هفت کیلومتر. (مترجم).

^۲ بلوچها یکی از اقلیتهای ساکن در افغانستان که اکثرأ در ولایت نیمروز سکونت دارند. (ویرایشگر)

عشایر برآه انداخته و مناطق پشتونها و پلوچها را به افغانستان ملحق سازیم".^۲

در اگست ۱۹۷۸ امین با خوشونت به پوزانوف و گرویلوف گفت " با وجود آنکه موضوع پشتونستان و بلوچستان هنوز در دستور کار ما قرار دارد، نمیخواهیم که این موضوع به مطبوعات کشانده شود. قلمرو افغانستان باید از یکطرف تا سواحل خلیج در عمان و از طرف دیگر تا بحر هند برسد. ما میخواهیم که بحر را با چشمان خود ببینیم".

او در ماه اکتوبر یکبار دیگر این موضوع را مطرح نموده گفت " از آنجاییکه ما این خط [خط دیورند] را برسمیت نمیشناسیم وظیفه ما اینست که نخست سربازان و افسران افغان را و بعداً همه افغانها را بطرف خط دیورند و بعداً جانب دریا سند، که باید سرحد ما کشور ما باشد، سوق نماییم. اما اگر ما نتوانیم این وظیفه تاریخی خود را انجام دهیم آینده گان ما خواهند گفت که ما وقت خود را عبث گذشتانده ایم. ما باید یک راه خروجی به بحر هند داشته باشیم".

ببرک نیز آرزو یک افغانستان بزرگ را گرامی میداشت. او نیز خط دیورند^۱ را بصورت قطع بعنوان سرحد کشورش به رسمیت نمیشناخت اما او این موضوع را در اجتماع مطرح نکرد. رئیس قوای سرحدی " ک.ج.ب. " ماتروسوف^۲ این حرکت ببرک را تائید نموده اظهار داشت " اکنون زمان مناسب برای طرح نمودن مسایل سرحدی با همسایگان نیست. طرح هر موضوع زمان مناسب خودش را دارد".

۳

دولت افغانستان بین سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۶ تشکیلات قبیله‌ای را به تعداد ۳۰۰۰ تن برای مقابله با دولت بوتو ایجاد و تسلیح نمود. ظاهراً این اقدام در جهت نگهداری و حفاظت از منافع و اهداف کمونیستهای صورت گرفته بود که از " وصیت " پیتر کبیر سرچشمه می‌گرفت. فرانسه در زمان ناپلیون عزم لشکرکشی جانب روسیه را داشت و توانسته بود در این باره موافقت محاکم اروپایی را نیز بدست آورد که البته این موضوع از کتاب " توسعه جماهیر شوروی از زمان تاسیس الی اوایل قرن نوزده " اثر لیسویر، مورخ فرانسوی برمیآید. در این کتاب نامۀ " محرمی " وجود دارد که احتمالاً نوشته پیتر است عنوانی اخلاف اش، آنهایکه میخواهند اروپا را تسخیر نموده جهان را به مستعمره روسیه تبدیل نمایند. پاول تزار نیز فریقه این طرح بود. مستبدان تصمیم گرفتند تا مروراید گر انقیص انگلیسها " هند " را از انگلیسها بدست آورند. تصمیم گرفتند تا قوای قزاق تحت فرمان اتمانس اورلوف و پلاتوف را به هند بفرستند. اما قبل بدست آمدن اهداف پلان شده این لشکر کشی در وضعیت خیلی بدی پایان یافت.

نومین کلاتورا ناچار بود تا تقاضا روزافزون بدست آوردن مس را که توسط صنعت کاران صورت می‌گرفت، آنهم در شرایطی که منابع مس در حال تمام شدن بود، جدی بگیرد. در میان افغانستان دارای منابع سرشار مس، گاز و سایر منرالها بود. زمان سرنگونی امین و ورود قوای شوروی به افغانستان خیلی دقیق انتخاب شده بود. تدابیر مدافعی امین توسط ک.ج.ب. سفارت شوروی و مشاورین آنکشور تخریب گردید. در اینهنگام ایالات متحده امریکا در باتلاق مشکلات با ایران غرق گردیده بود. همچنان سایر کشور های مترقی و دموکرات جهان در اینهنگام سرگرم تجلیل از کرسمس بودند. شوروی موضع گیری های مختلف امریکا و هم پیمانان اروپایی اش [در قبل لشکر کشی به افغانستان] را در نظر گرفته بود. مثلاً فرانسه در اینمورد زیاد گزافه گویی ننمود زیرا به نظر فرانسه از گذشته ها همیشه تحت تاثیر اتحاد شوروی قرار داشته است. اداره کارتر نیز وادار گردید تا از بُهت زده گی اش برآمده و این حقیقت را بپذیرد که اتحاد شوروی نمیخواهد تا افغانستان از ساحه نفوذش بیرون باشد. همچنان فرانسه و آلمان با این پیشنهاد امریکا که باید از تعذیرات سیاسی استفاده شود مخالفت نمودند. امریکا ارسال گندم را به شوروی تقلیل بخشید اما ک.ج.ب. وارد عمل شد تا با یک سلسله اقدامات پیچیده ولی فعال این تحریم امریکا را برطرف نماید. بخشهای داخلی و خارجی ک.ج.ب. ، وزارت تجارت خارجی، وزارت خارجه و وزارت زراعت با سایر سازمانها همه در قسمت مرفوع ساختن این اقدام امریکا وارد عمل شده بودند.

۱

خط دیورند در سال ۱۸۹۳ در هندوکش ایجاد گردید که از میان قبایل ساکن در افغانستان و هند بریتانوی گذشته ساحه نفوذ هرکدام را مشخص ساخت. در زمان حاضر این خط سرحد بین کشور های افغانستان و پاکستان را تشکیل میدهد. پذیرش این خط که به اسم سر مور تیمار دیورند مسمی شده است توسط امیر عبدالرحمان خان صورت گرفت و احتمالاً باعث خاتمه بخشیدن به مشکلات سرحدی بین افغانستان و هند بریتانوی تا ختم دوران حاکمیت انگلیسها در هندوستان، گردید. در اواسط قرن بیستم در هر دو طرف این خط جنبش پشتونها ایجاد گردید که خواهان ایجاد یک کشور مستقل بنام پشتونستان بود. تعدادی پشتونهای ساکن در جوار این خط در سال ۱۹۸۰ به هفت و نیم میلیون تن میرسید.

(ویرایش)

۲

Matrosov

نومین کلاتورا به رفقا افغان شان تفهیم کردند که از جهان تخیلات بیرون آمده و برای دیدن بحر با چشمان خود، اندکی انتظار بکشند زیرا طرح مواردی از این قبیل مانع رسیدن دولت جوان افغانستان به اهداف و اجرای برنامه هایش شده و در نهایت مانع تقویت موقف این دولت جوان در داخل کشور میشود. آنها [رهبران افغان] باید امید های خود را محدود بسازند به امکانات گروه های استخباراتی [افغانستان] در پاکستان و بلوچستان. در واقعیت هنوز میوه نرسیده بود. نومین کلاتورا به رفقا افغان شان تفهیم نمود که " در قدم اول باید بالای افغانستان تسلط یافت!!! "

در این هنگام آزمایشات، بزرگ، احتمال خطر، اندک و مقاومت جدی، بعید بنظر میرسید.

جنگ اعلام نشده بر علیه مردم افغانستان دیگر آغاز شده بود.

جنگ

در آن قسمتهای از اتحاد شوروی که با ایران و افغانستان همسرحد بود حالت اضطراب اعلام گردیده سربازان احتیاط فراخوانده شده وسایط نقلیه نیز مصادره گردیده، وارد خدمت به اردو گردیدند. واحد های نظامی کاملاً مسلح گردیده به حالت آماده باش در آورده شدند و ترخیص و مرخصی سربازان نیز به تاخیر افتاد. تعداد نظامیان و اعزاده جات به شدت افزونی گرفت. ذکر موضوع مداخله پلان شده نظامی در گفتگوها کاملاً ممنوع اعلام گردیده بود.^۱

۱

برای عساکریکه از احتیاط فراخوانده شده بودند سازگاری با کمقضیات محیط امر مشکلی بود. مواردی بی انضباطی و غیر حاضری بدون اجازه در بین قوا در حال افزایش بود. در شب سوم جنوری سال ۱۹۸۰ چهل و نه سرباز که ملبس به لباس ملکی بودند در میدان هوایی عشق آباد توقیف گردیدند. از نزد آنها هفت ماشیندار با دو تفنگچه اخذ گردید. در روز های بسیج نیرو های آوازه ها و شایعات بی اساسی مبنی بر موضعیت در اتحاد شوروی و اوضاع در ایران و افغانستان پخش گردیده بود. "ک.ج.ب" این شایعات را بر علیه شوروی تلقی مینمود. مردم [محل] غذا و مواد مورد ضرورت شانرا خریداری نموده آماده بودند تا به خارج از شهر بروند. رادیو گورگان که بزبان ترکی به نفع اسلام تبلیغ مینمود از یکطرف و ایجاد دولت اسلامی در ایران و زنده گی اسلامی در آنکشور تاثیر ژرفی بالای مردم گذاشته بود. ملا های شوروی از مردم میخواستند تا از خمینی مانند یک پیامبر جدید پیروی نمایند. آثار مذهبی اسلامی و عیسوی در میان مردم در شهر ها و دهات توزیع گردیده بود. تاتار های کریمیا (جزیره نمای اوکرائینی که در میان بحریه سیاه و بحیره آزوف موقعیت دارد. مترجم) در صدد یافتن خارجیهای بودند که تا بتوانند از به آنها اوراقی را بدهند که بر مبنای آن اوراق آنها موضوع کریمیا را در سازمان ملل متحد مطرح نمایند. در میان مردم جوانان دارای شور و شعف بیشتری بودند آنها جزوه های را پخش میکردند که در آنها از گروه ها و تشکیلات مخفی خواسته بودند که با هم متحد شوند. در این میان بعضاً از تظاهرات کتلویی به شیوه چیچنها حرف زده میشد. گفته میشد تعدادی میخواهند مسلح شده به کوه ها بروند تا از آنجا دست به قیام بر علیه دولت بزنند.

جرمنها دارای نظرات و عقاید ثابت خود بودند و در اینهنگام یک موج بزرگ مهاجرت نیز بدان صوب موجود بود. ترکهایکه از گرجستان اخراج شده بودند خواهان این بودند تا برای شان اجازه دوباره برگشتن به این محل داده شود. در میان ازبکها نیز احساسات قوی ناسیونالیستی و ضد روسی موجود بود. تلاشهای صورت میگرفت تا گروه های کوچکی از ازبکها برای آزادی ازبکها از چنگل روسها ساخته شود. اینها مواردی غیر قابل تحملی بودند برای روسها. آنها روسها را تهدید به خشم و حذف کردن اسمهای شان از لیستهای کاندیدان شورا ها، نمودند. "ک.ج.ب" گزارشاتی را درباره انتقادات ناقص سیاسی از رهبری حزبی و دولتی و همچنان تصمیم فرستادن نیرو به افغانستان، بدست آورد. در جنوری سال ۱۹۸۰ یک انجنیر بلند رتبه در یک لایر اتوار زراعتی - کمیای در شهر بیرام - علی کنوف دستگیر گردید. او قصد "سرنگونی" دولت شوروی را داشت. نامبرده یک مقاله را تحت عنوان " گزارشدهی با دهن بسته" نوشته بود که میخواست آنرا در اختیار امریکایی ها قرار دهد.

میتکالیف که یک معلم موزیک بود نیز یک کتاب نوشته بود در ارتباط به زنده گی شوروی و آموزش مارکسیزم - لنینیسم، بشکل واقعی آن نوشت. مانند این دو تن چندین صد تن دیگر نیز تحت مراقبت "ک.ج.ب" قرار داشتند.

ک.ج.ب.“. وظیفه انتقال قوای نظامی و وسایط نقلیه را عهده دار بود. حرکت قطار واحد های خاص نظامی بدون کدام ” توقف همچنان ادامه داشت. راه ها به بخشهای کوچکی تقسیم گردیده بودند و در طول راه ها پُسته های بازرسی مخفی ایجاد گردیده بود. نظارت از کار های اجتنوری در تمام ساحات شدت کسب نموده جریان ارتباطات رسمی و دستگاه های مخابراتی تحت نظارت قرار داشتند. همچنان نظارت از شهروندان خارجی شدت یافته بود. شعبات ویژه ضم واحد های نظامی گردیدند. در این شعبات افسرانی گنجانیده شده بودند که قبلاً در بخش انتقالات یا ترانسپورت مشاغل داشتند و یا هم افسران احتیاط بودند که باز خوانده شده بودند. همچنان افرادی که بزبان فارسی بلدیت داشتند استخدام گردیدند. یک واحد خاص مربوط شعبه (آر) “ک.ج.ب.“. به ناحیه کوشکه^۱ فرستاده شد. درمورد اینکه آیا امریکا فعالیتهای نامشروع اشرا [در افغانستان] آغاز نموده بود و یا نه، مطالعات زیاد صورت گرفته بود. محافظت از موسسات اقتصادی شدت کسب نموده مکاتبات و مکالمات تلفونی تحت کنترل شدید قرار گرفته بود. مکاتیب که در آن از حالت آماده باش قوای نظامی ذکری بعمل آمده بود و نامه های مشکوک همه و همه مصادره گردیده نویسنده گان مورد بازپرس قرار میگرفتند.

در این موقع احتمال میرفت تا خارجیها، افغانها و ایرانیها از افغانستان و ایران به اتحاد شوروی فرار نمایند به این منظور آماده گی ها در مراحل نهایی خود قرار داشت. به منظور پذیرایی احتمالی از گروپهای فوق الذکر محلات بررسی و گروپهای اوپراتیفی اطلاعاتی ایجاد گردید. همچنان از تلاش اتباع شوروی برای فرار نمودن به جانب ایران جلوگیری بعمل آمد.

بتاریخ ۴ جنوری سال ۱۹۸۰ مارشال سوکولوف^۲ با یک قاطعیت خاص وارد کابل شد. جنرالان شوروی نیز نوق زده بودند و نمیتوانستند انتظار مقابله با دشمن ضعیف شان را بکشند.

قوای هوایی شورشیان را مورد بمباردمان شدید قرار داده و اردو نیز وارد محرکه گردید. بتاریخ ۱۶ فبروری سکولوف، س.ک. مگومیتوف و س.ف. اوخریموف^۳ با ببرک ملاقات نموده خواستند به موصوف تصویری از اوضاع را ارایه نمایند. آنها به ببرک راجع به فعالیتهای قوای شوروی در افغانستان معلومات دادند. در جریان این ملاقات سکولوف از فعالیتهای قوای هوایی به ببرک یادآور شده گفت “قوای هوایی ما ۲۴۰ پرواز رزمی را اجرا نموده است در حالیکه قوای افغانی ۵۶ پرواز را اجرا نموده است.”

اولین حمله قوای شوروی نتوانست باعث ایجاد ترس و رعب در وجود مردم افغانستان گردد حتی میتوان گفت تاثیری معکوسی داشت. بین روزهای ۲۰ و ۲۳ فبروری شهر کابل شاهد تظاهراتی بود که بر علیه حضور قوای شوروی براه

مواردی از قاجاق که توسط افغانها و شورویها صورت میگرفت نیز افشا گردید. آنها سکه های طلا، مس، عینک آفتابی، سگرت لایتر و دستمال را بطور قاجاق به اتحاد شوروی وارد میکردند. در قاجاق مواد فوق الذکر اشخاصی چون کارمندان رستوران، آمرین مغازه ها، فروشنده ها، مفتشین، ملازمین ریل و فروشنده های تکت از شهر های چون کوشکه، ماره، عشق آباد و از دیگر شهر ها و محلات، دخیل بودند. قربانوف که یک محتکر بزرگ بود ۱۵۵۰۰ عدد سکه طلا خریداری نموده بود او برای خریداری این سکه ها مبلغ بالاتر از یک میلیون روبل پرداخته بود. ایوارد گونچاروف عضو بخش استخبارات خارجی “ک.ج.ب.“ در کابل که قبلاً به صفت ریزیدنت در یک ریزیدنسی در یک کشور افریقایی کار کرده بود، در احتکار اسعار سهیم بود.

“ک.ج.ب.“ بدون کدام مشکل بالای اوضاع داخلی کشور مسلط بود. اوضاع در کشور تحت کنترل بوده اجتهای زیادی در دفاتر، تفریحگاه ها، ترنهای، در خانه ها و حتی در بستر، گماشته شده بود. (مولف)

انداخته شده بود. قوای مسلح از اجرای دساتیر سرپیچی نموده و شهر در حالت محاصره قرار داشت. پلها مسدود گردیده بودند و سد ها و کمین های مخفی در مسیر تمام راه های که بشهر وصل میشد افزای شده بود. در این هنگام جنرال قادر بصفت قومندان شهر تعیین گردید.

در این عملیات [خاموش ساختن تظاهرات مردم شهر کابل] از جانب شورویها ۲۴ دسته (اضافه تر از ۲۰۰۰ سرباز شوروی) ۳۰ تانک و زره پوش و ۲۰۰ زره پوش زنجیردار، و از جانب افغانی ۱۱ دسته (اضافه تر از ۱۰۰۰ سرباز) با ۴۳ تانک، ۴۰ زره پوش زنجیردار و راکت انداز های سیار اشتراک کرده بودند. پرواز های زیادی به ارتفاع کم بر فراز ها شهر و حومه آن برای ترسانیدن اهالی صورت گرفت . طیارات شوروی ۱۵۸ پرواز و طیارات افغانی ۴۹ پرواز را اجرا نمودند. در این راستا بتعداد ۹۰۰ تن که در این تظاهرات حصه گرفته بودند دستگیر شدند. برای اعاده نظم و امنیت شهر یک کمیته خاص ایجاد گردید که در راس آن سروری قرار داشت. سایر اعضای این کمیته را جنرال قادر قومندان شهر و ب. س. ایوانوف تشکیل میدادند که البته اخیرالذکر بنابر پیشنهاد ببرک به این کمیته شامل ساخته شد. این کمیته صلاحیت داشت تا فعالیتهای وزارتخانه های داخله، دفاع و ریاست امنیت را هماهنگ ساخته و اداره کنند.

در این هنگام کنترل اکثریت محلات در اطراف شهر را شورشیان بدست داشتند.

در تابستان ۱۹۸۰ در شهر قندهار شورشی صورت گرفت. این شورش را منشی کمیته شهر آ. کایوت^۱ که از حامیان جناح خلق بود بر علیه ارسوکرسی پرچمیها براه انداخته بود. در ۳۰ اگست شهر کاملاً در محاصره قوای شوروی قرار داشت . در آغاز عملیات، محلات محاصره و تلاشی گردیده متعاقباً از قوای هوایی و آتش از هوا به پیمانه وسیعی استفاده صورت گرفت و در نهایت حمله آغاز گردید.

در شهر هرات نیز اوضاع به همین شکل بود. در آنجا نیز یک گروهی از خلقیها تشکیل گردیده بود تا بر علیه دولت ببرک دست به قیام بزنند. در این گروه سگین^۲، عبدالظاهر چوپان منشی کمیته ولایتی هرات، پیکارجو مسول شعبه تشکیلات، یک عضو کمیته ولایتی و مسول یکی از ادارات در آن ولایت، معاون منشی کمیته ولایتی ولایت هرات، معاون سیاسی فرقه هفده زره دار، دو تن از منشی های کمیته های محلی ولایت، نه تن از اعضای کمیته شهری و محلی و دو تن از اعضای بلند پایه خاندوی شامل بودند. این در واقعیت نخستین مشکلی نبود که در فرقه هفده زره دار بوقوع میپیوست. در مارچ سال ۱۹۷۹ نیز تلاش برای یک قیام بر علیه دولت صورت گرفته بود. در آن زمان دگرمن س.ل. کاتیچوف^۳ بعنوان مشاور نظامی در این فرقه ایفا وظیفه مینمود.

یک گروه اوپراتیفی مختلط از وزارت دفاع شوروی و نماینده گی “ک.ج.ب” طرح یک برنامه را برای فعالیتهای اوپراتیفی، نظامی و سیاسی برای مقابله با شورشها و توسعه قدرت دولت کابل در شهر و ولایت هرات تهیه نموده بود.

۱

A. Kaiut

۲

SAGIN

۳

S.L. Katichev

شهر هرات در این هنگام در محاصره قوای شوروی قرار داشت. در ماه سپتمبر یک سلسله عملیات نظامی اوپراتیفی در شهر هرات و حومه آن شهر صورت گرفت.

در این زمان نقش ایران بعنوان یک کشور همسایه و امکان استفاده از این کشور منحصراً پایگاه پخش افکار بنیادگرایی در نواحی غربی افغانستان مورد توجه قرار گرفت. قسمتهای زیادی از سرحد بین افغانستان و ایران که آسیب پذیر پنداشته میشد مسدود گردیده و مابین گذاری گردید.

اعضای محلی [افغان] استخبارات در طرح عملیات سهیم ساختند زیرا بیم آن میرفت که از طریق آنها معلومات به دست دشمن بیافتد. برای اجرای این عملیات ۱۷ عضو خاد، ۴۴ تن از فعالین حزبی و ۱۵۲ تن از خاندوی از کابل فرستاده شدند و ۳۵ تن داوطلب از محل انتخاب گردیدند. نبرد برای تسخیر شهر یک هفته بطول انجامید. در این نبرد محاصره شده گان با آنکه سلاح فرسوده در دست داشتند از خود مقاومت شدید، قهرمانی و دلاوری نشان دادند. آنها سه بار تلاش نمودند تا حلقه محاصره را بشکنانند. اما بالاخره هرات در یازده ام سپتمبر سقوط نمود. در این میان ۵۵۱ تن از شورشیان با ۳ تن از رهبران شان بقتل رسیده ۱۰۳۶ تن به اسارت درآمدند. برنده گان این نبرد توانستند ۱۳ واسطه نقلیه، ۱۹ موتورسایکل، ۷۳ قبضه تفنگ و ۴۰ کیلو گرام مواد منفجره را بدست آورند. چهار پسته امنیتی در دروازه های شهر افزا گردیده و همه افرادی که از شهر داخل و یا خارج میشدند مورد کنترل و بازرسی قرار میگرفتند و اگر شخصی مشکوک بنظر میرسید دستگیر میگردد. شهر توسط ۴۳ عراده موتر نظامی جستجو میگردد.

تعداد افرادی که در جریان این عملیات دستگیر گردیده بودند از ۲۵۰۰ تن تجاوز مینمود. در میان دستگیر شده ها ۴ تن ایرانی نیز موجود بود. در استدیوم شهر جایکه در آنجا بالاتر از ۲۲۲۵ تن از اسرا نگهداری میشد یک اردوگاه برای رسیده گی به امور دستگیر شده ها ایجاد گردیده بود. تعداد افرادی که به زندان افگنده شدند به ۶۵۱ تن میرسید. در نتیجه این نبرد که یک ماه را در بر گرفت از جمله بیست و دو علاقه داری که در اختیار شورشیان قرار داشت پنج علاقه داری از کنترل آنها خارج ساخته شد. بعداً در ماه اکتوبر نه علاقه داری دیگر نیز به همین ترتیب از وجود شورشیان پاک گردید. در این عملیات نظامی دو لوای پیاده، دو کندک پراشوت و یک گروپ خاص کشفی حصه گرفته بودند. بصورت کل در این عملیات اضافه تر از ۴۵۰۰ تن با مقدار زیاد سلاح و مهمات شامل بودند.

نا گفته نباید گذاشت که در این عملیات گروپ "آبشار" "ک.ج.ب." مشتمل بر ۱۴۵ تن و گروپهای شورشی قلابی (گروه هایکه توسط "ک.ج.ب." تشکیل میگردد و مخفیانه بنفع "ک.ج.ب." فعالیت مینمود. مترجم) که به منظور شناسایی شورشیان واقعی و از بین بردن آنها ایجاد شده بودند نقش بسزای را بازی نمودند. واحد های رزمی شوروی در حالیکه توسط نیرو های افغانی همراهی میشدند به جستجو منازل پرداختند. آنها مناطقی که دوباره بدست آمده بود را محاصره نموده به جستجو در میان اهالی این محلات پرداختند. در جریان این کشمکشها ۱۲۱ تن به قتل رسیده و ۳۵۷ تن دیگر دستگیر گردیدند. در جریان این عملیات بتعداد ۱۳ مرکز اسلامی در قرا و قصبات تخریب گردیده، کتابهای ناپسند، اسلحه و مواد منفجره ضبط گردید.

از تجارب موفقانه عملیات "آبشار" بعداً در سایر ولایات نیز استفاده بعمل آمد.

در اول اکتوبر مارشال سکولوف، کریچکوف رئیس بخش استخبارات خارجی “ک.ج.ب.” همراه با و.ن. سپولینکوف وارد هرات شده موافقه شانرا از عملکرد “ک.ج.ب.” و قوای شوروی اعلام نمودند. آنها با افسران بلند رتبه ملاقات نموده و در جریان این ملاقات اعلام نمودند که قوای نظامی شوروی اجازه دارد بدون موافقه قبلی دولت کابل، تا ساحات پنجاه کیلومتری از محل استقرار شان دست به عملیات نظامی بزنند. ماموریت اصلی قوای شوروی را در این زمان از بین بردن رهبران گروه های مخالف و باند ها تشکیل میداد.^۱

شورشیان در طی سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ با یک اردو ۱۳۲۰۰۰ نفری که با قوای هوایی ۱۵۰۰۰ نفری حمایه میشد، روبرو بودند. اردو افغانستان با اسلحه ضروری که توسط شوروی در اختیارش گذاشته شده بود مجهز گردیده بود. در این میان قوای هوایی بشدت سرگرم نبرد بود ولی اردو [افغانستان] غیر قابل اعتماد و اتکا بوده موارد گریز از خدمت در آن به پیمانه زیادی وجود داشت.

مرحله دوم جنگ بر علیه مردم افغانستان توسط قوای شوروی آغاز گردید. جدید ترین اسلحه و تکنیک به شمول زهر های کیمیایی به شکل بم های گازی با بُرد کوتاه مورد استفاده قرار گرفت. جنگها براساس راپور های استخباراتی که درباره شورشیان از پاکستان و ایران بدست میآمد، برنامه ریزی میگردید. شورشیان قبل از ورود به افغانستان در پاکستان و ایران به استراحت پرداخته، تجدید گروپمان میگردیدند. قرار گزارش اوستینوف به برژنف این نیروهای نظامی شوروی و قوای ک.ج.ب. بودند که در نبرد با ضد انقلاب نقش اصلی را بازی میکردند. رهبران چکیست اصرار میورزیدند تا سرحدات افغانستان با پاکستان، ایران و چین باید کاملاً مسدود گردند. اما افغانها نه توانایی اجرای این امر را داشتند و نه هم این آرزو را. به همین دلیل موضوع حراست از سرحدات را قوای شوروی به عهده گرفت. سرحد افغانستان با شوروی تحت کنترول کامل قوای سرحدی قرار داشت.^۱ بتعداد ۵۰۰۰ تن از این

۱

باند به یک گروپ مسلح مشتمل بر دو تن یا زیاده از آن گفته میشود. باند ها برای حمله به اشخاص و افراد، تاسیسات دولتی و موسسات اقتصادی تشکیل میشوند. در اینجا منظور چیکا از باند، همان باند های کذابی است که همانند باند های واقعی عمل میکنند. باند های کذابی به داخل جنبش آزادخواه نفوذ نموده بواسطه اقدامات پست دست به محو نمودن وطنپرستان میزنند و یا هم آنها را شکار واحد های مسلح “ک.ج.ب.” و قوای مسلح میسازد. به این وسیله در زمان کوتاه و با خسارات ناچیز گروه های مقاومت از بین رفته، راه های مواصلاتی بین این گروه ها تحت کنترول قرار گرفته، همکاری بین آنها و مردم آسیب دیده و فضا شک و تردید ایجاد میشود. گروه های رزمی اجنتوری به مانند گروه های ریزرفی “ک.ج.ب.”، خدمت مینمایند اما از آنها ندرتاً بشکل مستقل برای ماموریت های رزمی استفاده میشود. اجنت های رزمی که به عضویت این گروه ها درمیآیند باید آماده اخذ تصامیم قاطع که میتواند حیات شانرا با خطر مواجه سازد، باشند. کوماندو هایکه برای این گروپها انتخاب میشدند افرادی نهایت شجاع و هیجان پسندی بودند و یا هم اعضای گروه های مقاومت بودند که دستگیر شده دوباره استخدام شده بودند.

قوای سرحدی از همان آغاز تلاش مینمود تا مردم را راضی و خوشنود نگهدارد. مقادیر کمی از آرد، برنج، نمک، شکر، چای و لباس برای سی هزار تن، پاپوش، صابون و تیل از جمهوریت تاجکستان به ولایت بدخشان انتقال داده شد. به وزارت تجارت وظیفه داده شده بود که از اهالی این ولایت تولیدات زراعتی و صنعتی شانرا در بدل مواد تولیدی خریداری نمایند. فیصله نامه خاص بیروی سیاسی و شورای وزیران اتحاد شوروی خواهان برقراری تلمسهای مستقیم حزبی، دولتی و اقتصادی فی مابین (متبایق در پاورقی صفحه بعدی)

(ادامه پاورقی صفحه قبلی) جمهوریت های تاجکستان، ازبکستان و ترکمنستان با ولایات ج.د.ا بود. به همین اساس جمهوریت ازبکستان اتحاد شوروی با ولایات بلخ، سمنگان، جوزجان، پروان، ننگرهار، شهر و ولایت کابل ارتباط قائم نمود. بدخشان، قندوز و بامیان تحت قیمومیت جمهوریت تاجکستان شوروی و هرات، بادغیس و فاریاب تحت قیمویت جمهوریت ترکمنستان شوروی قرار گرفتند. این تقسیم بندی براساس عوامل نژادی، جغرافیایی و اقتصادی صورت گرفته بود اما باید اینطور نمایان میشد که این ولایات افغانستان مشتاق پیوستن با جمهوریت های شوروی بوده و اقوام ساکن در این ولایت خواهان یکجا شدن با برادران شوروی شان بوده اند. اما زمانیکه ببرک در ملاقات اش با مترو سوف و چوچوکیان از آنها بی تکلفانه خواست در بخش کنترول سرحدات سهولت ایجاد گردد تا شهروندان هر دو کشور بتوانند به راحتی اختلاط یابند، رئیس قوای سرحدی “ک.ج.ب.” گفت که او اینکار را نمیتواند انجام دهد. زیرا امکان دارد این عمل پیامد های غیرمطلوب را در قبال داشته باشد. او این مطلب را در حالی اظهار نمود که ماموریت اصلی چکیستها برخلاف این موضوع بود. به این عباره که چکیستها مخالف اختلاط آزاد و بدون نظارت مردم این دو کشور بود. مولف

سرحد پاسداری مینمودند. آنها در اطراف راه های اصلی مواصلاتی از ترمز و کوشکه و سایر محلات که بکابل منتهی میگردید کمینهای زیادی را افزا کرده بودند.

در ماه می سال ۱۹۸۰ قوای سرحدی شوروی ناحیه پامیر در داخل خاک افغانستان را اشغال نمودند. آنها سرحد مشترک افغانستان با پاکستان و چین را از ناحیه اتصال این سرحدات تا (دره دورو) که ۴۰۰ کیلو متر طول داشت را مسدود ساختند. بر علاوه آنها شانزده دره و سرک را در پامیر، نیز مسدود نمودند. این اقدام بر این دلیل صورت گرفته بود که از این راه ها به حیث راه های ارتباطی و تدارکاتی با چین استفاده صورت می گرفت.

در جنوری سال ۱۹۸۱ بنابر دستور اندروپوف تعداد قابل ملاحظه از نیرو های “ک.ج.ب.” به شکل اضافی در خط دوم دفاعی سرحدی در سرحدات افغانستان با پاکستان و ایران جابجا گردیدند. پنج فرقه سرحدی و قوای رزمی تازه نفس در آن ساحات اخذ موضع نموده، سه کمر بند امنیتی در این نواحی ایجاد شده و گذرگاه ها و راه ها همه تخریب گردیده

۱

قوای سرحدی “ک.ج.ب.” از اعتماد و اعتباری بیشتری برخوردار اند. آنها مانند یک حلقه همه کشور را در محاصره داشته همه راه های فرار را مسدود میسازند. در جریان پروژه انتخاب افراد به صفوف این گروپ خود آنها، اقارب شان، همکاران شان، منازل و محلات کار شان با دقت مورد بررسی قرار میگیرد. شعبه خاصی در داخل “ک.ج.ب.” این معلومات را جمع آوری نموده و بعد از بررسی های خاص تصمیم میگیرند که کدام اشخاص به سرحدات فرستاده شوند. در جریان پروژه انتخاب افراد به این گروپ تعداد زیادی از آنها به دلایلی چون: هببی بودن، نوگرا بودن، مد پسند بودن و گوش دادن به رادیو های غربی، رد میشدند.

در امر محافظت از سرحدات قوای سرحدی با نیروهای اردو تشریک مساعی مینمایند. ساحات تحت کنترل آنها شامل دریاها، دریاچه ها، راه های دریایی داخلی و ساحات خشکه میشود. هر ناحیه از خود دارای یک شورای نظامی، لوی در ستر، شعبات و ادارات مختلف از جمله اداره استخبارات استند. برای افرادی که در این ساحات زنده گی و یا کار مینمایند و همچنان برای مالکین کشتیها و طیاره ها مقررات خاصی وجود دارد. اشخاصیکه وارد این محلات میشوند باید از بخش کنترل پاسپورت عبور نمایند و پاسپورتهای شان با مهر های خاصی مزین گردد. آنهایکه دارای سوابق جرمی اند حق کار و یا زنده گی کردن را در این محلات ندارند.

آمرین و صاحبان قدرت در این محلات خارج از حیطه قانون عمل مینمایند. جنرال کووالیفسکی فرمانده بخش سرحدی “ک.ج.ب.” در ناحیه ترکستان در یک قصر که شش اطاق داشت و یک ساحه ۱۲۳ متر مربع را احتوا میکرد، زنده گی مینمود در حالیکه فامیل او صرفاً مشتمل بر سه تن بود. او مبلغ بیست هزار ریل از دارایی عامه را صرف بهترسازی منزلش نمود. جنرال گوریانوف رئیس اداره خاص “ک.ج.ب.” در حوزه نظامی کارپاتین با خانمش در یک ویلا دو طبقه یی در محله لوفوف زنده گی میکرد. او یک اپارتمان سه اطاقه در لینینگراد داشت و سه عراده موتر را با یک موترسایکل برای اقارب اش بدست آورده بود. هر ناحیه [قوای سرحدی] به چندین واحد سرحدی تقسیم میشود که هر کدام مسولیت نگهبانی و پاسداری بخشی از سرحد را عهده دار میباشند. هر واحد سرحدی از خود دارای محل قومنده، پایگاه مرزی و پسته های امنیتی است. محل قومنده متشکل از چندین پایگاه مرزی است که هر پایگاه مرزی مسولیت بخش خاصی از سرحد را دارا میباشد. هرکدام از خود دارای حداقل سه گروه زره دار، سگها و متخصصین تکنیکی استند. مقررات شدیدی در نوار ارضی که در مجاورت با سرحد قرار داشت تطبیق گردید. عمق این نوار ارضی در کنار سرحدات با کشور های سوسیالیستی ۱۰۰ متر، در کنار سرحد با چین، ناروی و فنلند ۲ کیلو متر و در مجاورت سرحد با ترکیه، ایران و افغانستان بین ۵۰۰ تا ۲۰۰۰ متر، البته وابسته به شرایط ارضی، میباشد. در امتداد همه سرحدات یک نوار ارضی به پهنایی ۸ تا ۱۰ متر وجود دارد که مجهز است با موانع، آلارم و سیمهای خاردار. مسولیت نظارت از سرحدات به عهده واحدهای سرحدی و ارگانهای محلی “ک.ج.ب.” و وزارت امور داخله میباشد. (بقیه در پاورقی صفحه بعدی)

(ادامه پاورقی صفحه قبلی) کار اوپراتیفی اجنتوری در میان همه مردم محل اجرا شده است. کار یک مامور اوپراتیفی بر اساس مقداری سرباز گیری که نموده و گزارشاتی که او بواسطه اجنتها بدست آورده، تعداد گزارشاتی که توسط افرادی ارتباطی اش بدست آورده و بالاخره تعدادی میتینگها و سخنرانی هابرا که او اجرا نموده است، مورد ارزیابی قرار می گرفت.

همه افسران شامل در قوای سرحدی، چه افسران استخباراتی و یا غیر استخباراتی، همه مانند افسران شامل در ارگانهای استخباراتی، مسولیت پیشبرد کار اجنتوری را دارند. فعالیتهای استخباراتی در هرجایکه انسانها زنده گی میکنند به پیش برده میشود. چهار و یا پنج گروه “ک.ج.ب.” : اداره “ک.ج.ب.”، ساحوی، شعبه دوم قومندانی واحد سرحدی، شعبه خاص واحد سرحدی و یک شعبه ویژه واحد های رزمی و پولیس، سرگرم فعالیت [در نواحی سرحدی] اند. و اما اگر در منطقه خط آهن وجود دارد، شعبه ترانسپورت “ک.ج.ب.”، نیز شامل ساخته میشود. بعضاً تعداد افسران اوپراتیفی در یک قریه کاهش میابد باوجودیکه آنها در مجالس ملاقات با اجنتها حضور میابند. در واقعیت همه بزرگ سالان در این محلات یا [به “ک.ج.ب.” استخدام شده و یا هم قبل از اینکار باز نشسته شده اند.

زمانیکه گزارشاتی مبنی بر تلاش احتمالی افرادی که تحت تعقیب قرار دارند برای گشتن از سرحد بدست میرسد، همه افسران اوپراتیفی به حالت آماده باش در میابند. در واقعیت این افراد درسراسر اتحادشوری تحت تعقیب قرار دارند. به همه ارگانهای “ک.ج.ب.”، تصاویر افراد مذکور با معلومات راجع به آنها، راه های احتمالی رفت و آمد شان و شیوه کار شان، فرستاده شده است. شناسنامه های آنها که ثبت دفتر بوده است به شعبات “ک.ج.ب.” و دفاتر خاص وزارت امور داخله فرستاده شده است. در محلاتیکه بیم میروید این افراد سرحد را عبور نمایند به تعداد متخصصین و وسایل در آن محلات افزود میشود. در سال ۱۹۶۰ تنها در ناحیه سرحدی ترکستان ۱۴۰ هشدار مواصلت نموده بود. [در اینجا

در بعضی نقاط که از نظر امنیتی ضعیف بنظر میرسید قوای شوروی جاگزین قوای افغانی گردید. همچنان از طرف وزارت دفاع شوروی برای هماهنگ ساختن فعالیت‌های قوای نظامی یک گروپ اوپراتیفی ایجاد گردید. اعضای این گروپ را سکولوف، اخرومیف، ی.ک. الکسییوف، ا.و. رومنستوف و ون. سپولینکوف^۱ تشکیل میدادند.

متروسوف (در اینجا تقریباً ۳/۴ حصه یک سطر حذف گردیده است)، سکولوف و اخرومیف^۲ وظیفه داشتند تا فعالیت‌ها اردو و قوای سرحدی را هماهنگ سازند. همچنان آنها میبایست در مشارکت با ون. چوچوکین و ن.ی. مکروف^۳ فعالیت‌های شانرا با "ک.ج.ب." نیز هماهنگ سازند.

به اشخاص فوق هدایت داده شد تا با استفاده از قوای نظامی ناحیه ترکستان، فرقه چهل و امکانات مشاورین نظامی و نماینده گی "ک.ج.ب." با رهبری و ستردرستیز قوای نظامی ترکستان (که تحت فرمان جنرال ی.پ. مکسیموف قرار داشت)، فرقه چهل، وزارت دفاع "ج.د.ا." و کمیته مرکزی "ح.د.خ.ا."، مساعدت‌های عملی و سیاسی را در جهت بهبود بخشیدن فعالیت‌های مشترک قوای شوروی و افغان، مساعد گردانند.

ملاقات‌های مفصلی فرماندهان واحدهای نظامی "آبشار" و مشاورین بلند رتبه حزبی و نظامی از وزارت داخله و "ک.ج.ب." که در زونهای اداری ایفا وظیفه مینمودند بشکل منظم در سفارت شوروی دایر میگردد. در این جلسات همچنان از کشتمند، نور، زیری، رفیع، گلابزوی و نجیب الله^۴ که توسط زونهای اداری کمیته مرکزی "ح.د.خ.ا." و شورای انقلابی تعیین گردیده بودند نیز دعوت به عمل می‌آمد. اجندای این جلسات توسط شورویها انتخاب میگردد. مسایل که در این جلسات روی آن بحث صورت میگرفت را مواردی همچون همکاری بین قوای شوروی و افغانی در عملیات‌های نظامی، کار سیاسی در بین مردم، محافظت اهداف اقتصادی و جریانات حقوقی تشکیل میداد. سکولوف همچنان جلسات مشترکی را بین قومندانان قوای مسلح "ج.د.خ.ا."، اعضای بیروی سیاسی و کمیته مرکزی "ح.د.خ.ا." و هیات رئیسه شورای انقلابی تشکیل میداد. نتیجه این اقدامات بهبود در شیوه کار و آرایش قوای مسلح، تخیک و سلاح آنها بود. در بخش ارتباطات و مخابرات نیز بهبود رونما گردیده، همکاری بین نماینده گی "ک.ج.ب." و قوای مسلح تشدید یافته، از اطلاعات استخباراتی استفاده بهتری صورت گرفت. فعالیت‌های نظامی قوای شوروی از جنوری سال ۱۹۸۱ به بعد شدت بی سابقه کسب نموده و دشمن احتمالی با شدت از زمین و فضا مورد حمله قرار میگرفت. در ماه های جنوری و فیبروری عملیات نظامی ۷۹۲ "روز کاری" را دربر گرفته، ۳۹ لوا از بخش جنوبی قوای مسلح در این عملیات سهم بودند. قوای هوایی ۱۲۰۰۰ پرواز را انجام داد که یا برای بمباردمان و یا هم برای محافظت قوای زمینی صورت گرفته بود. در این زمان تدارکات نظامی فرقه چهل به ۸۱۵۰۰ تُن میرسد.

^۱ Sokolov, Akhromeev, Y.K.Alexeev, A.V.Romantsov and V.N.Sponikov.

^۲ Matrosov, Sokolov and Akhromeev

^۳ V.A.Chuchukin and N.I.Makarov

^۴ نجیب الله بین سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۶ بحیث رئیس خاد و بعداً از سال ۱۹۸۶ الی ۱۹۹۲ بحیث رئیس جمهور افغانستان ایفا وظیفه نمود. موصوف در سپتمبر ۱۹۹۶ اعدام گردید.

در ماه اپریل قوای هوایی ۳۰۳۶ پرواز رزمی و ۳۰۸۴ پرواز ترانسپورتی را انجام داد و در همین زمان قوای احتیاط سرحدی، چتربازان و طیارات قوای سرحدی نیز وارد میدان نبرد در ساحات شمالی کشور گردیدند.

در ماه مارچ تابلیف، کوزلوف، مایوروف و سولینکوف از دولت [شوروی] تقاضا نمودند تا برای " پاکسازی اراضی "ج.د.خ.ا". از وجود دشمن الی ختم همان سال و برقراری ثبات در افغانستان " سه لوا و سه واحد سرحدی را ایجاد نماید.

پرسونل فرقه چهل در جنگ با محدودیتهای روبرو بودند. از جمله ۷۳ کندک ۵۶ کندک بشکل بلا انقطاع و بدون آنکه منسوبین شان عوض شوند وارد یک جنگ دایمی شده بودند. افسران سیاسی به این باور بودند که این موضوع به تعالیم حزب - کمسمول و دانش سیاسی این ها خدشه وارد نموده است. گزارشات اوپراتیفی که به مسکو میرسید حاکی از شهامت و قهرمانی سربازان، پیلوتهای طیارات جنگی و ترانسپورتی، پیلوتهای هلیکوپترها و چتربازان بود.

اما قوای شوروی در مقابله با دشمن از بیرحمی کار میگرفت. در یکی از گزارشاتیکه بشکل هفته وار به اندروپوف و اوستینوف فرستاده میشد چنین آمده بود " بین ۲۵ فبروری و ۵ مارچ بتعداد ۱۳۹۰ تن شورشی بقتل رسانیده شده است. تعدادی از شورشیان به کوه ها پناه برده ولی چون لباس زمستانی نداشتند در کوه ها یخبسته از بین رفته اند".

در عین زمان مطبوعات خارجی [مطبوعات شوروی و کشورهای اقمار آن] بیدرنگ مشغول پخش اخبار اشغال افغانستان توسط چکیستها بوده، مینوشتند: قوای محدود نظامی اتحاد شوروی در افغانستان مشغول پیشبرد همان وظایفی اند که قوای ملل متحد در لبنان به پیش میبرد".

در این میان شورشیان بشدت مشغول مبارزه بوده حملات قوای شوروی و افغانی را تلافی مینمودند. در سال ۱۹۸۱ شورشیان ۵۲۳۶ بار وارد نبرد شده بودند یعنی ۴۳۶ بار در ماه . در عین سال آنها ۷۶۰ حمله غافلگیرانه را انجام داده ۵۶۷ عراده وسیله نقلیه را از بین برده و ۵۰۰ علاقه داری را تخریب کرده بودند. در عین سال تلفات قوای خارندوی به ۴۵۵۲ تن میرسید.

در این زمان در واقعیت کنترول قسمت اعظم کشور عملاً در دست شورشیان قرار داشت. در ولایت کندز از جمله ۳۸۴ قریه، ۳۴۶ قریه تحت کنترول شورشیان و ۳۸ قریه یعنی ۱۰ فیصد، تحت کنترول دولت کابل قرار داشت. به همین شکل در ولایت هرات دولت به مشکل میتوانست ادعا داشتن کنترول را بر ۲۴۹ قریه از جمله ۱۵۱۷ قریه، یعنی ۱۶ فیصد را نماید. در ولایات بلخ، جوزجان، سمنگان و فاریاب صرفاً ۴۳ فیصد از جمله ۱۷۹۲ قریه، تحت کنترول دولت کابل قرار داشت. دولت حتی در همان ساحات تحت کنترول خود نیز با مشکلات روبرو بود.^۱

در واقعیت این مردم افغانستان بود که در این میان متحمل خسارات زیادی میشدند. مظالم قوای شوروی باعث گردیده بود تا مردم بیشتر از آنها متنفر گردند. مردم میگفتند " شما چگونه میتوانید بمباران طیاره ها و گلوله باری تانکهای قوای شوروی که موجب قتل سالخورده ها، زنها و کودکان میشود را توجیه کنید؟. عساکر شوروی را چه باید نامید ؟ اگر آنها را حیوان بنامیم اینکار توهینی خواهد بود به حیوان، زیرا از حیوانات میتوان استفاده سالم نمود. شورویها برای مردم هیچ خدمتی نکرده اند. مردم از موجودیت قوای شوروی در کشور شان شرمسار اند. انسانها همه اعضای یک پیکر اند و اگر بخشی از بدن درد داشته باشد همه بدن آنها احساس میکند. آنکه بحال همسایه اش توجه یی ندارد، نمیتواند انسان باشد".

۱ در دهم مارچ سال ۱۹۸۰، چهل تن از شورشیان توانستند وارد تشکیلات احتیاط وزارت دفاع ج.د.خ.ا. شوند. آنها توانستند ۱۳۱ ماشیندار ثقیل، ۵۰ کارابین و ۳۵ عدد ماشیندار دیکتریوف را با مهمات و تفنگچه با خود ببرند. شورشیان سلاح را در موتر ها جابجا نموده بدون اینکه با ممانعی روبرو شوند از محل رفتند. (مولد ف).

ببرک نیز جرات نمود تا از مظالم قوای شوروی در صحبت اش با نماینده های شوروی یادآور شود. او از تلفات زیاد غیر نظامیان و خصوصاً از بین رفتن مردان افغان یادآوری نموده تشویش اش را از این ناحیه که ممکن افغانستان به فقدان نیرو کار مواجه شود را بیان کرد.^۲

دستگیر پنجشیری عضو بیروی سیاسی و مسول شعبه نظارت در کمیته مرکزی "ح.د.خ.ا." از اینکه قوای شوروی به جنگیدن در مقابل مردم افغانستان آغاز نموده بود، خیلی ناراحت بود. اما او به اصطلاح خود را به کوچه حسن چپ زده طوری وانمود میساخت که گویا از بیدادگرها و مظالم قوای شوروی هیچ اطلاعی ندارد. او در واقعیت از اصل "هرچه بدتر، همانقدر بهتر" پیروی میکرد.

افسران و سربازان شوروی در حصه احتکار نمودن و به غارت بردن اسلحه، مهمات و مواد محروقاتی بیمیل نبودند. آنها همچنان به قوانین ترافیکی در افغانستان هیچگونه توجه نداشتند. به همین اساس در ۱۲ مارچ سال ۱۹۸۰ از مانیکه شاه محمد دوست وزیر امور خارجه قصد داشت به مسکو غرض امضای یک موافقنامه درباره موقف و وضعیت قوای شوروی مستقر در افغانستان سفر کند، ببرک از نامبرده تقاضا نمود تا او این مسایل [بی بندوباری قوای شوروی] را با سران آنکشور مطرح کند. البته شاه محمد دوست نیز در مسکو این موضوع را با جانب شوروی در میان گذاشت. اما همه چیز مانند گذشته در حال خودش باقی مانده بود. برنامه شورویها در جهت محو کامل شورشی ها الی ختم سال ۱۹۸۱ اجرا نشده باقی مانده الی ختم سال آینده تمدید گردید.

هنگامیکه سکولوف به اوستینوف در باره فعالیتهای فرقه چهل، واحد های "ک.ج.ب." و وزارت داخله در خزان زمستان سال ۱۹۸۱، ۸۲ گزارش میداد، مجبور گردید اعتراف نماید که تلاشهایی که تا آندم در جهت محو شورشیان صورت گرفته بود موفقیت آمیز نبوده است. در این گزارش آمده بود "شورشیان به کوه ها در ارتفاعات ۴۰۰۰ تا ۴۵۰۰ متر پناه برده اند. ما تصمیم گرفته ایم تا یک تعداد از شورشیان را در ختم زمستان از بین ببریم. زیرا در آن زمان درجه حرارت صعود نموده و برفهای که در ماه فبروری باریده است ذوب شده، شورشیان دیگر پناهگاه برای مخفی شدن نخواهند داشت. در ساحات تگاب، نجراب و جویبار دشمن در دره ها و تنگنا ها گیر افتاده، مقاومت خیلی شدید از خود نشان داده اند. راه های ارتباطی آنها به جنوب، غرب و شرق قطع گردیده است. آنها در شمال با کوه های پر فراز و نشیبی مواجه اند که در موسوم زمستان غیر قابل عبور و مرور میباشد".

ی.و. ماکسیموف در گزارشی به ارتباط فعالیتهای قوای شوروی در جنوری سال ۱۹۸۲ به اوستینوف و اندروپوف نوشت "عناصر ضد انقلاب توانسته اند از مناطق تحت نفوذ شان محافظت نمایند. آنها توانسته اند تعداد قابل ملاحظه از مردم افغانستان را به مبارزه مسلحانه بر ضد دولت بکشانند..."

دسته ها و گروههای کوچک آموزش دیده باندیت ها از کشورهای ایران و پاکستان وارد قلمرو "ح.د.ا." گردیده، بعداً با کشاندن مردم محل به صفوف شان به تعداد خود می افزایند. وزارت دفاع شوروی، سرمشاوریت نظامی و بخش اوپراتیفی فرقه چهل، تعداد شورشیان در "ح.د.ا." را بین ۳۰۰۰۰ تا ۳۵۰۰۰ تن تخمین میکنند در حالیکه قرار

این موضوع نمیتوانست به شکل دیگری باشد. هر حزب کمونیست که هدف اش غضب کامل قدرت است، سایر نگرانی هایش را کنار میگذارد. پرچمها به جای اینکه به منشویکها مبدل شوند به بلشویکها مبدل گشتند و به همین دلیل میخواستند تا همه قدرت را در دست داشته باشند. این سلطه گرایی بر اساس مفکوره های لینین استوار بود. لینین مدعی بود که بلشویزم به عنوان یک تاکتیک شایسته همه کمونیستها است. و اگر افغانها تغییر عقیده میدادند [غضب قدرت را ترک میگفتند] این به مثابه شکست آنها میبود که منجر به ضعیف شدن موقف آنها و در نهایت کنار رفتن شان از میدان سیاست تلقی میگردد. (مولوف).

محاسبهٔ “ک.ج.ب.” تعداد این افراد به ۵۰۰۰۰ تا ۵۵۰۰۰ تن میرسد. در مجموع تعداد شورشیان که بعداً در کنار این گروه قرار گرفتند به ۵۰۰,۰۰۰ تن میرسد. در مجموع ۵۹ ولسوالی از جمله ۱۸۶ ولسوالی و ۵۴ علاقه داری از جمله علاقه داری، یعنی ۳۵ فیصد خاک کشور با ۷ میلیون انسان، یعنی ۴۶ فیصد کل نفوس کشور تحت کنترل مخالفین دولت قرار داشت. قرار محاسبات، در زون شمالشرق ۴۰ مرکز مقاومت با ۴۰۰۰ تن شورشی وجود داشت. آنها ۸۲ فیصد قشلاکهای موجود در آن زون را تحت کنترل خود داشتند. در طول ۹ ماه اول سال ۱۹۸۲، ۷۶۸۹ حمله به قوای افغان و شوروی صورت گرفته بود. یعنی بطور اوسط ۸۵۴ حمله در ماه، که البته این رقم دو برابر رقم سال گذشته بود.

شورشیان ۸۱۱ حمله را بالای کاروانهای ترانسپورتی و موترهای شخصی انجام داده بودند. آنها ۴۶۲۰ بار اهداف مهم اقتصادی بشمول ۱۰۰ استیشن برق و پایه های انتقال انرژی برق و ۶۰ پایپ لاین گاز را مورد سبوتاژ قرار داده بودند. مراکز اداری ۱۵۰۰ بار و مراکز نظامی ۱۳۰۰ بار توسط آنها مورد حمله قرار گرفته بود. بنابراین ملاحظات شورویها شورشیان از نگاه سازماندهی و آموزشی در حالت بهتر شدن قرار داشتند. شورشیان استفاده از ماینهای ضد پرسونل و ضد وسایط نقلیه، هاوان، راکت انداز و ماشیندار ثقیل را آغاز نموده بودند. برای آنها دستاویز خاصی در ارتباط به هدف قرار دادن میدانهای هوایی و طیاره ها، تانکها و انجینرهایکه که میخواستند بلندآژها و مواضع حفاظتی را ایجاد نمایند، داده شده بود.

در این زمان گروههای مختلف پارتیزان میخواستند تا فعالیتهای شانرا هماهنگ سازند ضمناً آنها در همین زمان شیوه فعالیت شانرا نیز تغییر دادند.

شورشیها تلاش بیشتر شان را روی تمرینات نظامی در مقایسه با نبرد متمرکز ساختند. رهبران شورشی به این نظر بودند تا افراد شانرا زنده نگهداشته و برای یک حمله در موقع که قوای شوروی از افغانستان خارج شوند، آماده سازند. در نیمه اول سال ۱۹۸۲ قوای شوروی در ۲۳ نبرد سنگین با شورشیان مواجه گشته بودند. تلفات دشمن به ۳۵۸۰۰ تن میرسید و تعداد اسیرشده گان هم بالغ به ۵۰۴۸ تن میگردد. در بین ماه های جنوری و اکتوبر قوای سرحدی در نواحی شمالی افغانستان در ۱۸۲ عملیات نظامی حصه گرفته بود. آنها توانسته بودند ۴۵۰۰ دشمن را دستگیر و ۶۰۰۰ تن را از بین ببرند. همچنان آنها ۱۳ علاقه داری و ولسوالی را از وجود دشمن پاک نمودند.

نظر به ارزیابی های نظامیان شوروی و “ک.ج.ب.” قوای مسلح افغانستان از نگاه قابلیت رزمی و مورال در پائین ترین سطح قرار داشت. افسران از اجرای اوامر آمرین خویش سرپیچی کرده با دشمن همکاری نموده به صفوف آنها میپیوستند. تعداد فراریان از قوای مسلح افغانستان الی ماه اپریل سال ۱۹۸۰ از ۱۷۰۰۰ تن تجاوز مینمود. البته تعداد فراریان در سالهای ما بعد نیز رقم درشتی را تشکیل میداد. مثلاً در سال ۱۹۸۱ بنعداد ۳۰۰۰۰ تن فرار نموده بودند در حالیکه در سال ۱۹۸۲ بین ۲۵۰۰ و ۳۰۰۰ تن بشکل ماهوار از اردو افغانستان فرار نموده بودند.

باوجود آنکه تعداد کشته شده ها در جبهات خیلی زیاد بود با آنها تعداد فراریان شش برابر تعداد کشته شده گان را تشکیل میداد. مثلاً صرفاً خاردنوی در ظرف ۹ ماه ۸۰۰۰ تن از پرسونل خود را از دست داد بود که از آنجمله ۱۲۰۰ تن کشته، ۲۳۳۶ تن مجروح، ۸۵۰ تن اسیر و ۲۵۰۰ تن فرار نموده بود. لازم به یادآوریست که در این زمان جلب و جذب افراد به صفوف قوای مسلح به شکل اجباری صورت میگرفت.

سکولوف، اخرومیوف و اوسکادچی در هفتم فیبروری سال ۱۹۸۲ به بیرک پیشنهاد نمودند که سن جلب اجباری جوانان به قوای مسلح باید به ۱۸ سال تقلیل یافته دوران خدمت عسکری به ۳ سال تمدید گردد. در مقابل معاشات ماهوار سربازان به ۳۰۰۰ افغانی ارتقا نماید.

واقعه ذیل میتواند وضعیت حاکم در اردو افغانستان در آلمان را بتصویر بکشانند. بتاريخ ۱۱ فیبروری سال ۱۹۸۱ رفیع وزیر دفاع با معاون سرمشاور نظامی و.پ.چیریمینخ^۱ از فرقه یازده بازدید بعمل آوردند. آنها به کانتین فرقه یازده سرزدند و رفیع در آنجا متوجه دو سربازی شد که در کانتین کار میکردند. این سربازان فراموش کرده بودند همان چین سفیدی را که باید کارکنان کانتین و آشپزخانه به تن داشته باشند، بتن کنند. رفیع سربازان را نزدش طلب نموده، در مقابل حاضرین آنها را با دستکش اش سیلی کاری کرده هدایت داد تا برای مدت شش روز حبس شوند. روز بعد رفیع [به کاغوش سربازان سر زده و در آنجا] با دست یک کمپل را تکان داد که از آن خاک به هوا بلند شد. رفیع در حالیکه لبخند بر لب داشت رویش را جانب محمد نادر قومندان فرقه نموده گفت اگر او در فرقه نظم را نیآورد او [رفیع] با دستان خودش همان کمپل را داخل دهن قومندان کرده، وارد شکم اش خواهد نمود. رفیع بعداً قومندان را لت وکوب نموده هدایت داد تا او را در تشناب قید کنند. او در تشناب الی ساعت چهار صبح در حالیکه توسط سربازانیکه با رفیع آمده بودند محافظت میشد، حبس گردید. رفیع بعداً قومندان مذکور را بکابل فرستاد. سال ۱۹۸۲ نیز به پایان رسید اما شورویها نتوانستند تا پایان سال [آنطوریکه وعده داده بودند] جنگ چریکی را در افغانستان خاتمه بخشند.

نظامیان شوروی و "ک.ج.ب". از امپریالیزم جهانی و کشور های مرتجع اسلامی بعنوان عوامل ادامه جنگ در افغانستان نام میبردند. شورویها مدعی بودند که مراجع فوق در تسلیح دشمن و ایجاد مراکز مقاومت نقش مهمی را بازی میکردند. در این زمان شعار ضد انقلاب اینبود که قوای استعمارگر روس را از افغانستان خارج نموده رژیم دست نشانده آنها را برکنار نمایند. ضد انقلابیون رهبری "ج.د.خ.ا". را به وابستگی به شوروی متهم مینمودند که تلاش داشت تا رهبری حزب و کشور شانرا بـ مشـاورین شـوروی واگـذار نمایند.

بیرک در حلقه دوستان نزدیک خود اظهار مینمود " تا زمانیکه دوران مشاورین شوروی ختم نشده است " برای من خیلی زود خواهد بود که حاضر بخدمت شوم. او به ضعف "ج.د.خ.ا". و فعالین آن وعدم علاقه توده های مردم به حزب و پیوسـتن بـه آن حـزب، اشـاره مینمـود.

رهبری شوروی ناچار گردید تا در جنگ افغانستان تغییر تاکیک داده و آرزوی تسخیر یکباره گی تمام کشور را از سر بیرون کند. برنامه جدیدی در جهت کنترل پایدار محلاتیکه در آن محلات امکان نظارت موثر و پیاده نمودن اصلاحات اقتصادی، اجتماعی و ملی موجود باشد، تدوین گردید. گمان برده میشد که آنها بتوانند با عملی نمودن آن طرح به شکل تدریجی بالای همه کشور تسلط یابند. آنها در نظر داشتند که در گام نخست در نواحی شمالی کشور که در مجاورت با اتحاد شوروی قرار داشت پیروزی قاطع را بدست بیاورند. به همین منظور کمیته های محلی دفاع از انقلاب در قریه ها،

قصابات و قشلاقتها ایجاد گردید. نظارت از مردم و زنده گی آنها شدت کسب نموده رفت و آمد مردم مورد کنترل قرار گرفته، اهالی تازه وارد به این محلات مورد نظارت قرار می‌گرفت.^۱

تداوم جنگ باعث مایوسی افغانها گردیده بود. ببرک در اگست سال ۱۹۸۱ با سوکولوف اوضاع کشور را مورد بحث قرار داده اوضاع موجود در افغانستان را با وضعیت شوروی در دوران جنگ مقایسه نموده گفت "با وجود اینکه این درست نیست که ادعا کمونیزم در دوران جنگ را نمائیم ولی با آنها باید کار کرد های دولت ما موازی با اصول کمونیزم در دوران جنگ باشد. در زمان حاضر چیزیکه از اهمیت زیاد برخوردار است توانایی و تجارب نظامی شخص مارشال سکولوف است. ولی اگر ثابت شود که اقدامات اتخاذ شده در جهت باثبات ساختن اوضاع و از بین بردن ضد انقلاب، به موفقیتی نمی انجامد در انصورت من می‌خواهم تا از اندروپوف تقاضا نمایم که شخصاً به "ج.د.ا". آمده مستقیماً مسولیت ایجاد ثبات و بهبود اوضاع افغانستان را بعهده بگیرد".

ببرک چندی بعد اظهار نمود که مارشال سکولوف، مشاورین نظامی شوروی و وزارت دفاع "ج.د.ا". نه تنها در نابودی ضد انقلاب ناکام مانده اند بلکه آنها اوضاع را به بن بست کشانیده اند.

بنظر چکیستها افغانها در این زمان بیش از هر زمان دیگر از جنگ و نظامیان شاکی بودند. قرار گفته های گلابزوی " زمانیکه ببرک در مسکو بود از جنرال مایوروف^۲ به بدی یاد نموده خواهان دوباره فرستادن مارشال سکولوف به افغانستان گردید. این درخواست زمانی صورت می‌گرفت که در گذشته ببرک به سوکولوف اعتماد کامل نداشت". بهر حال مسکو به این درخواست ببرک لیبیک گفته مارشال مذکور را دوباره به کابل فرستاد.

زمانیکه بریالی [محمود بریالی] از برگشت مارشال س.ل. سوکولوف به کابل در ماه می اطلاع حاصل نمود گفت " من نمی‌خواهم در آنجاییکه شخص مارشال موجود باشد، حضور داشته باشم. من باید کشور را ترک کنم". نجیب الله در ادامه حرفهای بریالی گفت که مارشال مذکور به این دلیل به افغانستان آمده تا اشتباهاتی را که در دهه ۱۹۸۰ مرتکب شده بود، تلافی نماید.

نور [نور احمد نور] رفیع و گل آقا شایعانی را پخش نمودند مبنی بر اخذ نمودن رشوه توسط شورویها از افسران خلقی. آنها مدعی بودند که نماینده های شوروی بی مسلک بوده و مسول جنایاتی اند که تره کی و امین آنرا انجام داده اند. اما اینکه چرا قوای شوروی در افغانستان برای مدت طولانی باقی مانده بود سوالی بود که ذهن تعدادی زیادی را بخود مشغول ساخته بود.

به ببرک و کمیته مرکزی "ج.د.خ.ا". توصیه های متعددی شده بود تا یک کمپاین تبلیغاتی را براه اندازد و از آن طریق حضور قوای نظامی شوروی در افغانستان را توضیح نمایند، اما آنها در این راستا خیلی بطی عمل میکردند.

گل آقا در یک جلسه حزبی چنین لب به سخن گشود " چرا ما پرچمیها به خیانت به منافع ملی کشور متهم میشویم ؟ آیا این ما بودیم که از قوای شوروی دعوت کردیم تا به افغانستان بیایند ؟ نخیر، این وطنجار، گلابزوی و مزدوریار بود. آنها بودند که در جریان کودتا امین در سپتمبر ۱۹۷۹ به سفارت شوروی پناهنده شدند. در واقعیت این موضوع [دعوت از

در زون شمال حادثاتی ناگواری اتفاق می افتاد. بطور مثال بتاريخ ۱۹ نوامبر ۱۹۷۹ ساعت ۱۹ بوقت مسکو دو طیاره مربوط قوای هوایی افغانستان داخل حریم فضایی اتحاد شوروی شده دو بم را در قریه نیشوپ، در سی کیلومتری جنوب شهر خوروگ تاجکستان پرتاب نمودند. در اثر این حادثه پنج تن از اهالی غیرنظامی کشته و ده تن دیگر مجروح گردیدند. بعداً معلوم گردید که طیارات مذکور قصد داشتند تا نقاط که در آن شورشیان وجود داشت را هدف قرار بدهند ولی بنابر عدم موجودیت طرحهای مکمل و مشرح از محل و عدم موجودیت ارتباط رادیویی از یکطرف و وضع جوی نامساعد از طرف دیگر، این حادثه اتفاق افتاده بود. مولف.

قــوای شــوروی بــه افغانســتان [کــار جــناح خــلق اســت".

نازسازگاری

در آستانه سرنگونی امین و قبل از اینکه افغانها [ببرک، سروری و دیگران] از تاشکند به کابل انتقال داده شوند ببرک سوگند یاد نمود که احساسات شخصی اش در برابر خلقی ها را کنار گذاشته صرفاً به منافع ملی بپايدیشد. اسد الله سروری عضو بیروی سیاسی، معاون رئیس شورای انقلابی و معاون صدر اعظم، سید محمد گلابزوی عضو کمیته مرکزی و وزیر داخله، اسلم وطنجار وزیر مخابرات و شیرجان مزدوریار عضو کمیته مرکزی و وزیر ترانسپورت، همه از کمکها و مساعدت هایکه [توسط دولت شوروی] در شرایط دشوار با آنها صورت گرفته بود قلباً اظهار سپاس و امتنان نمودند. آنها ممنون حزب کمونسیت اتحاد شوروی، دولت شوروی و شخص برژنف برای سهم گیری شان در حوادث و جریانات افغانستان بودند. آنها اظهار داشتند که بیش از هر چیزی دیگر به نظرات رفقا شوروی ارج گذاشته و به مثابه کمونیستها اینرا وظیفه خود میدانند تا از هدایات رهبران شوروی پیروی نمایند.

اما رهبری جدید و دولت جدید [افغانستان] نتوانست به وعده ها و سوگندهای خود پابند بماند و به این ترتیب مبارزه تلخ درون حزبی همچنان ادامه یافت.

باری ببرک در یک جلسه چنین گفت " خلقیها باید بدانند که اتحاد شوروی از پرچمیها حمایت میکند. اگر کدام قطعه نظامی دست به قیام مسلحانه بر علیه دولت بزند، قوای نظامی شوروی قطعه مذکور را تا آخرین سرباز آن از بین خواهد برد".

اکثریت قومندانه‌های قطعات نظامی را در این هنگام افسران خلقی تشکیل میداد.

در مارچ سال ۱۹۸۰ چکیستهای بلند رتبه و قومندانه‌های قوای شوروی در افغانستان به اندروپوف و اوستینوف گزارش دادند که در وزارت دفاع "ج.د.خ.ا". و ریاست امور سیاسی آن وزارت توجه اندکی به مقابله با شورشیان صورت گرفته است. دلیل اینکار نیز این بوده است که آنها [وزارت دفاع و ریاست امور سیاسی اردو] به این باور اند که قوای شوروی باید وظیفه مقابله با شورشیان را به پیش ببرد.

چنین پنداشته میشد که این گزارش طوری ترتیب داده شده بود تا اشتباهات جناح خلق را آشکارا مورد انتقاد قرار دهد. در این گزارش خلقیها به شکل کتلوی مورد انتقاد قرار گرفته بودند نه به شکل انفرادی. در مارچ ۱۹۸۰ نیاز مومند [نیاز محمد مومند] مسول شعبه اقتصاد کمیته مرکزی "ج.د.خ.ا". که در مسکو تحت تداوی قرار داشت رازگویی نموده اظهار داشت که [از طرف دولت افغانستان] به افغانها هدایت داده شده بود تا زمانیکه آنها با شورویها داخل تماس میشوند از وحدت درون حزبی، تامین امنیت در کشور، مصعونیت همه اتباع کشور و مساعد بودن شرایط مطلوب برای فعالیتهای اقتصادی اطمینان بدهند. خلقیها برای اینکه به متخصصین شوروی معلومات درست را ارایه میکردند مجازات میشدند.

در ماه جون او [نیاز محمد مومند] به یک جلسه شرکت نمود که در سفارت شوروی دایر شده بود و در آن تاییف و گریکوف نیز شرکت نموده بودند. در این جلسه تاییف گفته بود دیگر بالاخره جناح خلق به مثابه یک جنبش سیاسی، وجود ندارد ولی این موضوع به این معنی نیست که در میان خلقیها، کمونیستهای راستین وجود نداشته است. "تره کی تلاش نمود تا به خلقیها کمونیسم را بیاموزاند اما موفق نگردید".

نیاز [مومند] انتقاد نموده گفت "آنچه [از طرف رهبران حزبی] گفته شده است حرفهای درستی است اما در واقعیت اهداف و اندیشه های حزب تحریف گردیده است. در حزب حدیث^۱ در اولویت قرار گرفته است. یکپارچگی در درون حزب حتی در میان منشی های آن نیز وجود ندارد. تشکیلات حزبی که خلقیها در آن اکثریت را داشتند منحل گردیده، به عوض آن تشکیلات جدیدی بوجود آمده است. پُستهای دولتی به آشنایان داده شده است. حزب اصلاً از حمایت مردم برخوردار نیست. رهبری حزب به این فکر است که اتحاد شوروی همه پرابلمهای اقتصادی و نظامی را حل خواهد کرد. آنها [رهبران حزبی] صرفاً به مقام، موتر و خوشگذرانی می اندیشند و بس". حرفهای نیازمحمد مومند با این پرسش عصبانی کننده "کی این نظرات را برای شما داده است؟" که به شکل خشنی طرح شد، قطع گردید.

جانب شوروی پیشنهاد مینمود که باید خلقیها و پرچمیها به مثابه اعضای یک حزب واحد تلقی گردند. اما این پیشنهاد با مخالفت مواجه شد. ببرک به این پیشنهاد بطور ناشایسته واکنش نشان میداد. در سوم سپتمبر سال ۱۹۸۰ رفیع به ببرک از تعینی قومندان جدید فرقه پیاده یازده گزارش میداد. ببرک در حضور اوسکادچی در مباحثه روی تعینی

قومندان موصوف که توسط نظامیان شوروی پیشنهاد گردیده بود، نارضایتی اشرا ابراز نموده گفت "نمیدانم چرا رفقا شوروی بدون مشوره با من بعنوان منشی عمومی "ح.د.خ.ا". چنین تصامیمی را اتخاذ میکنند؟. واضحاً آنها نمیدانند که اینکار شان دخالت در امور داخلی ما محسوب میگردد".

ببرک بطور خاص خواهان خودمختاری زیاد و آزادی بیشتر عمل در بخش تعینی پرسونل بود. او تلاش مینمود تا با افسران بلند رتبه خصوصاً افسران خلقی به تفاهم برسد. او حدس میزد که افسران فوق الذکر معلومات نادرستی را درباره اوضاع افغانستان در اختیار فرماندهان شوروی میگذارند. او این موضع اشرا که باید خلقیها خصوصاً گلابزوی، وطنجار، مزدوریار و حتی سروری را کنار زد، ترک نگفت. ببرک میگفت "دستهای آنها بخون آلوده است".

او در عین زمان تلاش مینمود تا موقف خودشرا در درون حزب و دولت تقویه نموده و رقبای احتمالی اشرا کنار بزند. ریزیدنسی به این نظر بود که ببرک هنوز به آن سطح نرسیده است که بتواند وظیفه مهم رهبری حزب را به پیش ببرد. او مانند گذشته در محدوده نظرات پرچمی اش قرار داشت. ببرک نتوانسته بود حامیان تره کی را از حامیان امین تفکیک کند. او به خلقیها به مثابه اپرچونیستهای که در صفوف "ح.د.خ.ا". جا گرفته بودند میدید. ضمناً ببرک خواستار آنبود تا تره کی، امین و همه خلقیها بی اعتبار ساخته شده شوند. ببرک خواهان اتحاد شیوه های بی ثمر بود. او اکثراً شکوه کنان میگفت "اینکه من با خلقیها دور یک میز بنشینم، نظر من نبود. این چگونه یکپارچگیست؟ آیا این بهتر خواهد بود تا بر علیه اپرچونیزم مبارزه نمائیم؟".

ببرک بین سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ بدین باور بود که ثبات را در "ح.د.خ.ا". از طریق سرکوب نمودن جناح خلق و برملا ساختن اهداف ایدئولوژیک خلقیها و پیروان تره کی، ایجاد نماید. او با استفاده از مواد درسی که توسط حزب توده تهیه شده بود تاریخ ح.ک.ا.ش را به شکل مفصلی مطالعه نموده بود. او متوجه شده بود که بلشویکها همه مخالفین شان و جنبشهاییکه در ضدیت با آنها قرار داشتند را از بین برده بودند.

برداشت کلی ببرک از مطالعه تاریخ اینبود که "اگر ح.ک.ا.ش قبل از رسیدن به یک اتحاد انحصاری یا مونوپولیزم با دیگران قطع علایق نموده، گروه ها و جریانات مختلف را از بین برده بود، چرا ما در درون "ح.د.خ.ا". در مقابل جناح خلق از این شیوه استفاده نکنیم؟ تا زمانیکه اینکار صورت نگیرد وحدت حزبی در "ح.د.خ.ا". بوجود نخواهد آمد".

ضدیت ببرک با خلقیها با گذشت هرروز بیشتر میگردد. زمانیکه او با یاران شوروی خود صحبت مینمود طوری وانمود میساخت که او در جستجو دریافت حقیقت نه بلکه متقاعد است که به حقیقت پی برده است. "تا زمانیکه شما دستهای مرا بسته نگهدارید و نگذارید که به حساب خلقیها برسم، وحدت حزبی در "ح.د.خ.ا". بوجود نیامده و دولت تقویه نخواهد گردید. یکپارچگی واقعی تا زمانی که خلقیها در حزب وجود داشته باشند، بمیان نخواهد آمد. خلقیها رفقا ما را شکنجه نموده و بقتل رسانیده اند. آنها حتی امروز نیز از ما نفرت دارند. خلقیها در واقعیت دشمنان وحدت و یکپارچگی اند". ببرک در مقابل سازمان انقلابی کارگران افغانستان نیز به همین شکل برخورد نمود.

اما چرا ببرک چنین یک موقف افراطی را اختیار نمود؟ اوضاع در کشور، قوای مسلح و حزب هرگز ایجاب چنین جا طلبی را نمینمود. حتی موقف شخصی او نیز از اینطریق تقویه نمیگردید. رهبری "ح.د.خ.ا". نتوانست تا به رمز ایجاد ثبات و امنیت در کشور دست یابد. آنها نتوانستند پیامدهای منفی سیاستهای دولت تره کی و امین را ترمیم نمایند.

بخشی از مردم در برابر دولت از خود بی علاقه گی، بی میلی و تردد نشان میدادند. رهبران حزب از وضعیت واقعی کار در بخشهای مختلف حزب و زنده گی در کشور آگاهی نداشتند. بیخبری رهبران حزب از وظایف اصلی شان را میتوان با اریه یک مثال بخوبی درک نمود: پلینوم کمیته مرکزی "ح.د.خ.ا." در جولای سال ۱۹۹۸۰ دایر گردید. متن تمام بیانات و فیصله نامه های صادره در این پلینوم توسط شورویها آماده شده بود. این در واقعیت جنرال ا.و. پاولوف رئیس شعبه اطلاعات نماینده گی "ک.ج.ب." و عضو سرویس شماره یک بخش استخبارات خارجی "ک.ج.ب." ^۱ بود که قسمت زیاد مواد این پلینوم را آماده ساخته بود.

در جلسات بیروی سیاسی، سکرتریت کمیته مرکزی "ح.د.خ.ا." و جلسات دولتی شرکت کننده ها بشکل خودبخودی بتادله افکار میپرداختند. قطعنامه که در این جلسات صادر میشد توسط شوروی ها از قبل آماده شده و در اختیار آنها گذاشته میشد. در غیر اینصورت صادر شدن قطعنامه نیز محال بود.

افغانها توجه بسیار زیاد شانرا به توطئه چیدن بر علیه یکدیگر در درون حزب مبذول داشته، فکر میکردند که باقی مسایل باید توسط شورویها حل و فصل گردد. در عین زمانیکه افغانها در رفتار و سلوک شان در مقابل شوروی طوری وانمود میکردند که کاملاً وابسته به آنها [شوروی ها] اند ولی در مقابل رفقا شوروی شان بطور قابل ملاحظه از ریاکاری نیز کار میگرفتند.

بیرک به این نظر بود که نفوذ و دخالت بیشتر شورویها در امور داخلی افغانستان باعث بلند رفتن پرستیژ و اعتبار اش خواهد شد ولی بآنهم شورویها قادر نخواهند بود تا بتوانند آنطوریکه میل دارند او را تحت کنترل داشته باشند. ریزیدنسی به این باور بود که در آینده نه چندان دور باید با بیرک در یک سطح برابر، شرایط همکاریهای بعدی را مطرح کرد و این مطلب را باید برای ادامه کار با او، همیشه بخاطر داشت. اندروپف با شاگردش کریچکف از افغانستان بازدید بعمل آورد. بیرک بر علاوه اینبار، یکبار دیگر نیز با اندروپوف و استینوف در تاشکند در در ماه دسمبر سال ۱۹۸۱ ملاقات نمود. بیرک به آنها و عده داد تا همه پیشنهادات آنها را عملی ساخته، در امر تقویه اردو و خاندوی توجه نموده، قادر [جنرال عبدالقادر] را به مقام معاونیت وزارت دفاع گماریده، وحدت حزبی را تامین نموده و یک تعداد افراد را سبکدوش سازد. صلاحیتهای بیرک بالا برده شد ولی این موضوع زیاد پایدار نبود.

بیرک و همراهان او عمیقاً به این باور بودند که اردو و خاندوی هیچکدام پرچمی نبوده، پایگاه اصلی قدرت آنها را خاد و واحد های مشخصی از فعالین حزبی تشکیل میدهد. در این میان خلقی ها تحت فشار روز افزون قرار داشتند. اما

^۱ سرویس نمبر یک بخش استخبارات خارجی "ک.ج.ب." یک بخش جمع کننده و تحلیل کننده معلومات است که معلومات استخباراتی را از همه ریزیدنسی ها، نماینده گی ها، شعبات محلی "ک.ج.ب."، گ.آ.ریو، وزارت خارجه، آژانس تاس، انستیتوت اکادمی ساینس اتحاد شوروی، آژانسهای خبری خارجی و نشرات داخلی شوروی بدست میآورد. از این مواد بعداً برای گزارشات تحلیلی اندرباب موارد و انکشافات جالب استفاده میشود. بعد از تحلیل نتیجه گیری صورت گرفته درباره اقدامات که باید صورت گرفته شود پیشنهادات صورت میگرفت. این گزارشات باید در حد امکان کوتاه و مختصر میبودند یعنی بیشترین معلومات باید در کمترین سطور. این گزارشات باید با استدلال منطقی، پیشنهادات منطقی و نظرات واضح و روشن و بالاخره با بکاربرد واضح و روشن کلمات و مفاهیم همراه میبود. گزینش، گزارشات و اندیشه های تازه، اینها در واقعیت مشخصات آن گزارشاتی اند که میتواند بالای انکشاف حوادث تاثیر داشته باشد، وضاحت و توانایی پیشبینی حوادث که در آینده اتفاق می افتند همه باعث بالا رفتن اهمیت گزارش میشوند. سرویس از ریزیدنسیها معلومات مختلف را درباره مسایل مختلف سیاسی میطلبید. تعداد کارمندان سرویس به ۵۰۰ تن میرسد البته بدون کارمندان انستیتوت "i" بخش استخبارات خارجی "ک.ج.ب." که تعداد کارمندان آن سه برابر بیشتر بود. در ریزیدنسی های بزرگ و میانه کارمندان سرویس وجود دارند. (در این قسمت تقریباً سه بر چهار حصه یک صفحه حذف گردید.)

سروری به این نظر بود که مبارزه بر علیه خلقیها در امر جلو گیری از توطئه چینی بر علیه دولت، ضرور میباشد. کشتمند اعلام نمود تا " با خلقیها در جریان یک سال باید معامله صورت گیرد".

پرچمیها در بعضی جاها در مقابل رقبای شان یعنی خلقیها حتی متوسل به ترور نیز میگرددند. بطور مثال منشی اول حزبی ولایت بلخ اضافه تر از ده تن خلقی را از بین برده بود. اما خلقیها در حزب و قوای مسلح نگران مقامها و امنیت شخصی شان بودند. خلقیها شایعاتی را پخش کرده بودند که باوجودیکه پرچمیها در واقعیت نماینده گی از بورژواها کرده و برای مردم هیچ خدمتی را انجام نداده اند که اکنون ج. د.ا. را رهبری کنند، توسط اتحاد شوروی در مقامات بالایی نصب میگرددند.

اما پرچمیها به این باور بودند که کنگره سرتاسری " ح.د.خ.ا. " که در مارچ ۱۹۸۲ دایر گردیده بود پیروزی آنها را در مقابل خلقیها ثابت نموده بود.

در این میان سروری، گلابزوی، وطنجار و مزدوریار توسط ببرک به فراکسیون بازی متهم گشتند. باری ببرک به محافظین اش دستور داد تا نمایشی را اجرا نمایند که برمبنای آن نامبرده در دفتر خود موجود است که گلابزوی، وطنجار، مزدوریار با دیگر خلقیها وارد دفتر او میشوند. خلقیها آنطور بنظر میرسند که میخواهند بالای او حمله نمایند. در این نمایش زمانیکه ببرک با سروری حرف میزند عصبانی و تند خو بنظر میرسد. او به سروری [در جریان این نمایش] میگفت که در " ح.د.خ.ا. " خلقی، پرچمی و یا کارگر وجود ندارد، بلکه این یک حزب واحد است. اما در داخل این حزب فرکسیونهای وجود دارد که باید با شیوه های حزبی و سازمانی با آن برخورد صورت گیرد.

به تاسی از همین شیوه های حزبی و سازمانی ببرک از شورویها خواست تا موضوع فرستادن سروری و گلابزوی به خارج تحت غور بررسی قرار گیرد.

در می سال ۱۹۸۰ تانینف و ایوانوف بخاطر از بین بردن تنش میان گروه های خلق و پرچم به بیروی سیاسی کمیته مرکزی ح.ک.ا.ش. و " ک.ج.ب. " توصیه نمودند تا به فرستادن سروری به اتحاد شوروی جهت مداوا و بعداً به منگولیا بعنوان سفیر موافقه نمایند. با گلابزوی نیز باید به عین شکل رفتار میگردد.

ببرک، کشتمند، رفیع و قادر مدعی بودند که سروری در زمان امین و قتیکه ریاست سازمان استخبارات [اگسا] را عهده دار بود جنایاتی را مرتکب شده است که باید نامبرده به همین دلیل سبکدوش گردد. " ک.ج.ب. " در قدم نخست میخواست این الزامات را دفع نموده از سروری حمایت نماید. به همین دلیل " ک.ج.ب. " صرفاً زمانی به تعیین سروری بعنوان سفیر موافقت نمود که موصوف به فعالیتهای سیاسی اش خاتمه بخشیده شخصاً از " ک.ج.ب. " درخواست موافقت اشرا نمود. " ک.ج.ب. " همچنان از گلابزوی نیز حمایت نمود. زیرا نامبرده یک شخص فداکار و وفادار بدوستی افغان - شوروی پنداشته میشد. گلابزوی در مقام وزیر داخله کارهای شایسته را انجام داده بود. در ماه می سال ۱۹۸۲ یک هیات از طرف کمیته مرکزی " ح.د.خ.ا. " از جریان کار در وزارت امور داخله " ح.د.خ.ا. " بازدید بعمل آورد. بعداً گزارش این هیات صرفاً به ببرک و تئی چند از منشیهای کمیته مرکزی حزب نشان داده شده از رهبری وزارت امور داخله مخفی نگهداشته شد. اما ریزیدنسی توانست با استفاده از کارهای اوپراتیفی این گزارش را بدست آورد. بنظر ریزیدنسی این گزارش بیطرفانه نبوده، فاکتها طوری انتخاب گردیده بودند تا بر علیه شخص گلابزوی باشد. به نظر ریزیدنسی این گزارش منعکس کننده کشمکشهای سیاسی درون حزبی بود. این گزارش نقش کمکهای شوروی را که میخواست خاندوی را بعنوان یکی از محور های فعال قوای مسلح درآورد، کم بها جلوه میداد. نماینده گی " ک.ج.ب. " و وزارت امور داخله به سفیر شوروی اظهار نمودند که این گزارش تعصب آمیز بوده و نباید برای نتیجه

گیری در کمیته مرکزی “ح.د.خ.ا.” مورد بحث قرار گیرد. اما تائیف با این پیشنهاد موافق نبود. او به این باور بود که باید در سکرتریت کمیته مرکزی روی این گزارش بحث صورت گرفته و در نهایت نتیجه گیری مناسب صورت گیرد. اما او نیز به این باور بود که بحث روی این گزارش میتواند بر علیه گلابزوی استفاده شده و در نهایت منتج به برکناری موصوف از پست وزارت داخله گردد. بنابریندسی از تائیف خواست تا بگذارد روی این گزارش بحث صورت بگیرد اما او باید از امکانات خود استفاده نموده مانع اخذ هر نوع اقدام [بر علیه گلابزوی] گردد.

از مخالفت سفیر تائیف با این درخواست “ک.ج.ب.” و وزارت امور داخله به مسکو گزارش داده شد. نتیجه این گردید که از مسکو به تائیف هدایت داده شود که تمام نتیجه گیریهای که درباره فعالیت‌های فرکسیون گلابزوی صورت گرفته است باطل اعلام گردد و او باید اقداماتی را برای بهتر سازی فعالیت‌های وزارت امور داخله “ج.د.ا.” اتخاذ نماید.

با آنهم بتاريخ چهارم سپتمبر جلسه کمیته مرکزی “ح.د.خ.ا.” در پشت در های بسته تحت ریاست ببرک دایر گردید و در آن گلابزوی مورد انتقاد قرار گرفت. در این جلسه موضوع برکناری موصوف از وزارت داخله، با ذکر موافقه سفیر شوروی در این مورد مطرح گردید.

در پنجم سپتمبر بار دیگر نماینده های “ک.ج.ب.” و وزارت امور داخله مخالفت شانرا با برکناری گلابزوی با تائیف در حضور سرمشاور نظامی و سرپرست سرمشاوریت حزب و ک.فتیف^۱ مطرح نمودند. در این جلسه تائیف از موضع قبلی اش عقب نشینی نموده فیصله بعمل آمد تا آنها مسوده قطعنامه کمیته مرکزی “ح.د.خ.ا.” مبنی بر بهتر ساختن فعالیت‌های وزارت امور داخله را تهیه نموده، آنرا به کمیته مرکزی “ح.د.خ.ا.” ارایه نمایند. مباحثه روی این پیشنهادات [مسوده که قرار بود توسط روسها به کمیته مرکزی ارسال گردد] نباید با گزارشیکه قبلاً در ارتباط به فعالیت‌های وزارت داخله تهیه شده بود، مرتبط ساخته میشد.

در بیست و یکم سپتمبر این موضوع که آیا گلابزوی باید مورد انتقاد قرار گیرد و یا نه؟ یکبار دیگر با تائیف مطرح شد. تائیف با موافقت سرمشاور حزبی آ.و.رومنتسوف^۲، پافشاری نمود تا اشتباهات کاری موجود در وزارت داخله و شخص گلابزوی باید مورد بررسی قرار گیرد. او دلیل این پافشاری اشرا موافقت وزارت داخله شوروی را در این مورد میدانست. بنظر وزارت داخله شوروی باید تدابیر سختی بر علیه گلابزوی اتخاذ میگردد.

با وجود موافقت تائیف مبنی بر اینکه از سکرتریت کمیته مرکزی حزب نباید بر علیه گلابزوی استفاده شود، در متن قطعنامه کمیته مرکزی [که توسط “ک.ج.ب.” و تائیف نوشته شده بود] و به کمیته مرکزی فرستاده شده بود، تغییراتی وارد گردید. به این دلیل نماینده های “ک.ج.ب.” و وزارت امور داخله پیشنهاد نمودند که شخص سفیر و سرمشاور نظامی باید از طریق رومنتسوف از افغانها تقاضا نمایند که جلسه مورخ بیست و پنجم سپتمبر را به این بهانه که “این موضوع تقاضا کارهای بیشتری را مینماید” به تعویق اندازند.

نماینده “ک.ج.ب” باید در ملاقات اش با ببرک از او میخواست که بر مبنای خواسته و خواهش “ک.ج.ب” و وزارت داخله اتحادشوری باید او شخصاً بعنوان منشی عمومی، از روند بررسی مسوده مذکور توسط کمیته مرکزی نظارت نماید.

در این هنگام نجیب الله بعضی مدارک را مبنی بر رفتار غیراخلاقی گلابزوی و برنامه که توسط یکی از وابستگان گلابزوی برای جلب و جذب قومندان قطعه محافظ ببرک ریخته شده بود را به ببرک نشان داد. نجیب الله با این کارش روی آتش تیل ریخت.

نماینده های “ک.ج.ب” و ریزیدنسی به این باور رسیده بودند که حرکات ببرک و همراهان او در مغایرت با منافع اتحاد شوروی در افغانستان قرار دارد. شاهد این مدعا بطی بودن آهنگ رشد انقلابی در کشور و موجودیت روحیه ضد شوروی بود که در داخل حزب و کشور در حالت رشد قرار داشت. سیاست فرقه گرایی و وابسته گی [به شوروی] که توسط ببرک اختیار شده بود به مثابه مانع [در راه پیشرفت] تلقی میشد و اتحاد شوروی را مجبور میساخت اداره جنگ بر علیه دشمن را خود به عهده بگیرد. اینها [ببرک و همراهانش] نیمخواستند تا مشاورین شوروی از گزارشها و معلومات واقعی اوضاع حاکم در حزب و کشور آگاهی حاصل کنند.

نجیب الله به یک هیات خاد که به شوروی مسافرت مینمود هشدار داد که در زمان اقامت شان در مسکو باید با احتیاط کامل درباره اوضاع در افغانستان و “ح.د.خ.ا” صحبت کنند زیرا در محل اقامت هیات افغانی وسایل استراق سمع موجود میباشد.

ببرک، نور احمد نور، محمود بریالی، سلطانعلی کشتمند، راتیزاد [اناهیتراتب زاد] و گل آقا همه مربوط همین گروپ متعصب بودند. آنها مانع ترفیع و پیشرفت آنده از افغانهاییکه از موسسات تحصیلات عالی اتحاد شوروی فارغ شده بودند، میگشتند. از جمله ۲۷۱ تن که در اتحاد شوروی تحصیل نموده بودند ۱۷۳ تن در سطوح پایانی قوای مسلح بکار گماشته شده صرفاً یکتن از آنها در پُست بلندی تعیین گردیده بود. نامبرده به صفت لوی درستیز تعیین گردیده بود. در مقابل آنهایکه در کشور های کپیالیستی تحصیلات نظامی نموده بودند در سطوح بالاتری گماشته شده بودند. پائین ترین مقامی را که افرادی از قماش دارا بودند پُست قومندانی قطعات بود.

گل آقا که یکی پرچمی متعصب بود مشاورین شوروی را متهم به طرفداری از خلقیها و ضدیت با تلاش همگانی که در جهت وحدت حزبی صورت میگرفت، مینمود. او به این عقیده بود که مصالحه بین خلق و پرچم به وجود نخواهد آمد. " خلقیها یکه مرتکب جنایت بر علیه مردم شده اند میتوانند برای هر مدتی که خواسته باشند مخفی بمانند. اما در نهایت آنها بصورت عادلانه به سزا اعمال خود خواهند رسید. در اتحاد شوروی نیز خائنین و قاتلان خیلی دیر بعد از ختم جنگ به محاکمه کشانیده شده مجازات شدند. در افغانستان نیز عین همین کار اجرا خواهد شد".

دفتر “ک.ج.ب” و ریزیدنسی هر دو پیشنهاد نمودند تا گل آقا از پُست ریاست امور سیاسی اردو برکنار ساخته شود.

همچنان بنظر آنها [“ک.ج.ب” و ریزیدنسی] ببرک نیز شخص تنبلی بود که صبحگاهان ساعت نه از خواب بلند میشد و زیاد کار نمینمود. در واقعیت او تا حدی به تره کی شباهت داشت. وزاریکه بملاقات ببرک میآمدند زیاد در انتظار میآمدند. او وزیر داخله را بعنوان وزیر داخله کشور نه بلکه بعنوان یک مخبر که از اوضاع در حلقه رهبری “ح.د.ا” [به روسها] گزارش میداد، میپذیرفت. ببرک شخصی متردد و فاقد اعتماد به نفس بود که این موضوع را

میتوان در تردد و دودلی او در مقابل دیگران بوضاحت دید. ثانیاً ثبوت دیگر اینحرف تاثیر پذیری خیلی ساده او از دیگران بود. اما او خود را یکی از شخصیت‌های خیلی بزرگ جهان و بالاتر از کاسترو رهبر کیوبا میدانست. ببرک به غلام دستگیر پنجشیری یکی از اعضای بیروی سیاسی و مسول بخش نظارت و کنترل حزب بد گمان بود. دلیل این موضوع این بود که به نظر ببرک "پنجشیری هنوز هم در باره هر موضوع نظر خودش را داشته، یکی از عوام‌ل و منش مخالفتهای درون حزبی میباشند".

ببرک بطور غیر مستقیم پسر مامایش، عبدالوکیل وزیر مالیه را بدلیل همکاری با "ک.ج.ب." مورد انتقاد قرار داد. اخلاق ببرک نیز پاک نبود نامبرده با اناهیتهای رانتزاد یکی از اعضای بیروی سیاسی ارتباط داشت. گلابزوی بشکل روزمره به ببرک از اوضاع کشور در بیست و چهار ساعت گذشته گزارش میداد. او از رفتار شورویها در برابر ببرک متعجب گردیده بود.

شورویها نتوانستند آنطوریکه باید روی ببرک تاثیر میگذاشتند، تاثیر بگذارند. آنها از شراب نوشی زیاد ببرک و کارحزبی او نیز چشم پوشی میکردند. ببرک یکی از رهبران غیر فعال حزب و دولت بود. یگانه اندیشه او این بود که چگونه با رهبران خلق مصالحه نماید. او در فکر باثبات ساختن اوضاع کشور نبود زیرا به نظر او باید شوروی ها به اینکار میپرداختند. اما او در عین زمان کار مشلورین شوروی را مورد انتقاد قرار میداد.

باری گلابزوی گفته بود "ببرک بیشتر به یک مستنطق شباهت دارد تا به رهبر کشور و من وزیر امور داخله "ج.د.ا". نه بلکه وزیر امور داخله شهر کابل میباشم زیرا اکثر نقاط کشور در دست شورشیان قرار دارد".

طرز زنده گی اشخاص نزدیک به ببرک خارج از دایره ستودن و تعریف نمودن بود. محمود بریالی برادراندر ببرک (از طرف پدر) که منشی کمیته مرکزی "ح.د.خ.ا". نیز بود و در عین زمان مسول شعبه روابط بین المللی کمیته مرکزی حزب و بعنوان یک رهبر احتمالی در آینده متصور بود. موصوف مشغول خرید و فروش خانه و موتر بود. نور و زیری هر دو همه روزه بین ساعات هشت و ده قبل از ظهر مشغول نوشیدن چای از سموار و صحبت بودند.

نجیب الله، دوست [شاه محمد دوست] و سکی کی^۱ [احتمالاً منظور نویسنده از محمد یاسین صادقی رئیس شورای وزیران است. ویرایشگر] گروه دیگری را تشکیل میدادند که دارای نظرات متعدلتری در رابطه به وحدت حزبی بودند. اما آنها هیچگاهی فیصله های ببرک را مورد سوال قرار نمیدادند.

ارتشا و استننا قایل شدن به اقارب و نزدیکان در سطح رهبری موضوعی بود کاملاً عادی. آنها هیچ بیمی از حیف و میل نمودن داراییهای عامه برای رفع احتیاجات شخصی و خوشی خودشان، نداشتند.

در ماه جون سال ۱۹۸۲ سکولوف و اخوریموف به اوستینوف گزارشی مبنی بر فعالیت‌های نور، بریالی و گل آقا بر علیه وحدت حزبی نوشتند. بر مبنای این گزارش آنها از حمایت کشتن، نجیب الله و رفیع برخوردار بودند. در این گزارش آمده بود: اینها افرادی خیلی خطرناکی اند. آنها موازی با بالا رفتن نفوذشان [در داخل حزب] به صورت مکرر به نظریات و سفارشات مشاورین شوروی پشت پا زده، به دوگانگی و دورویی رفتار مینمایند. رهبران نظامی پیشنهاد نمودند تا اشخاص فوق بشکل تدریجی از وظایف شان کنار زده شده به خارج فرستاده شوند.

در این میان عبدالقادر [جنرال عبدالقادر] از اعتماد کامل شورویها اعم از نظامی و غیر نظامی برخوردار بود. ریزیدنسی به او ارج زیادی می‌گذاشت و ویرا بدیده یک شخص قانونی و با انضباط میدید که زنده گی اشرا وقف اتحاد شوروی نموده بود. بنظر قادر ناسازگاری موجود بین گروه های خلق و پرچم از موقف اجتماعی پرچمها منشا میگرفت. زیرا پرچمها از طبقات ممتاز جامعه افغانی نماینده گی میکردند در حالیکه خلیقا اکثرأ افراد فقیر بودند. قادر در زندان مورد شکنجه روانی قرار گرفته و عصب دست راست اش را منفصل کرده بودند. ببرک از شخصیت نیرومند او آگاهی داشت اما درخفا از او اظهار تنفر نموده به او سوظن داشت. اما ریزیدنسی به این باور بود که نظر ببرک درباره قادر را، باید تحمل نموده، از قادر بیشتر استفاده نمود.

در سال ۱۹۸۲ شورویها رفیع را جهت تحصیلات نظامی به شوروی فرستادند و قادر را جانشین او ساختند. مارشال سکولوف درباره قادر چنین گزارش داد " عبدالقادر به شوروی وفادار بوده بدون هدایت و موافقت جانب شوروی هیچگاهی دست بکدام اقدام نظامی یا سیاسی نخواهد زد. نامبرده دارای روابط خیلی خوب کاری با جنرال می. سوروکین^۱ است. نظر ما اینست که عبدالقادر یکی از آنعده رهبران حزبی و دولتی است که دارای چشم انداز خیلی خوبی است. از عبدالقادر میشود بنفع ما استفاده نمود".

اما نجیب الله معلومات جدیدی را درباره سواستفاده مالی، رفتار و روش ضد حزبی و ماجراجوییهای قادر، به سوانح پاک موصوف اضافه نمود. قادر تلاش نموده بود تا گلابزوی را تشویق نماید که به اردو پیوسته و با استفاده از قوای نظامی نظم وامنیت را در کشور مستقر سازد. نظر قادر اینبود که در قدم اول قوای مسلح قدرت را غضب نموده و بعداً زمانیکه دموکراسی در کشور تقویه گردید، قوای مسلح قدرت را به اعضای سالم حزب منتقل بگردانند. [زیرا] ببرک در امر ایجاد وحدت حزبی و آوردن ثبات در کشور ناتوان بوده است.

نجیب الله از ببرک تقاضا نمود تا به شکل ذیل عمل نماید: قادر ممکن یک جناح مخالف راست و یا چپ را رهبری نماید که البته اینکار گمان موجودیت دموکراسی در "ج.د.خ.ا". را ایجاد خواهد نمود. در اینحال ببرک میتواند مخالفین واقعی [که با استفاده از فضای دموکراسی] خود را علنی ساخته اند، را از میان بردارد. ببرک به این نظر بود که این یک برنامه ماجراجویانه است که باعث تحریک نمودن قادر میشود.

زمانیکه یک هیات افغانی برای اشتراک در بیست و ششمین کنگره ج.ک.ا.ش^۲ به مسکو آماده گی میگرفت، تابینف، کوزلوف، مایروف و سپولنیکوف به اندروپوف تبلیگرامی فرستادند که در آن چنین آمده بود: زمانیکه با هیات افغانی ملاقات صورت میگیرد باید به افغانها فشار آورده شود که در عملیات نظامی سهم گرفته، دیگر حیثیت تماشاجی نبرد قوای شوروی را نداشته باشند.

ثانیاً باید بالای ببرک فشار آورد که در مورد موجودیت یکتعداد افراد در حزب، دولت، قوای مسلح، پولیس و خاد که به احزاب و سازمانهای اسلامی وابسته اند و خطر جدی را متوجه انقلاب گردانیده اند توجه نماید. هرگاه هیات افغانها ادعا نماید که نماینده های شوروی در افغانستان معلومات کافی، واقعبینانه و بیطرفانه را درباره مسایل مختلف در اختیار ندارند باید بجواب شان گفته شود که جانب شوروی معلومات واقعی را در قبال اوضاع در "ج.د.ا". در اختیار داشته، نماینده های شوروی در تمام ساحات "ج.د.ا" مشغول اجرا وظایف شان بوده و دارای معلومات تازه درباره اوضاع در

حزب و کشور میباشند. هرگاه هیأت افغانی مسایل شخصی خصوصاً موضوع فرستادن وکیل وزیر مالیه را بخارج و گماشتن او در امور دیپلوماتیک را مطرح نمایند باید برایشان گفته شود که ضرورتی برای اجرا اینکار دیده نشده و ثانیاً دلیل طرح این موضوع [برکناری وکیل] صرفاً از موقف شخصی ببرک دربرابر وزیر مالیه منشا میگیرد. همچنان برای افغانها باید توصیه شود که به خلقیهای صادق توجه بیشتری نمایند تا به وسیله آنها خلقیهای متعصب را در انزوا قرار داده شوند.

در بیست و ششمین کنگره ج.ک.ا.ش اسم تیره کی در میان کمونیست هایکه بعد از کنگره قبلی حزب درگذشته بودند، وجود نداشت. پرچمها این موضوع را با هياهو زیاد و به مثابه عدم تمایل شوروی به گروه خلق در مبارزه بر علیه آن جناح تلقی نموده آنرا " معادل تلاشهای شش ماهه خود ما بر علیه گروه خلق " تلقی کردند.

در این هنگام مشاورین ایدولوژیک شوروی در " ح.د.خ.ا. " عبارت بودند از : و.س. سفرانچوک، س.م. ویسیلوف، گریکوف، کوزلوف، و.گ. لمونوسوف، و.ک.فتنیف، آ.و. روماننوف و و.گ. زمریانوف.^۱

تعداد اعضای حزب از اپریل سال ۱۹۷۸ تا اکتوبر سال ۱۹۸۲ بیست برابر افزایش یافته، تعداد آن به ۶۰۰۰۰ نفر

میرسید. در بین اعضای حزب تعداد کارگران و کاسبان خیلی اندک بود و صرفاً ۸ فیصد اعضای حزب را طبقه کارگر تشکیل میداد. طبقه کارگر در رده های بالایی ارگانهای حزبی، شورای انقلابی و کمیته مرکزی نیز حضوری نداشت. این حزب زاده چیکا و ارگانهای انتظامی و جزایی بوده، از نگاه کمیت رشد نموده بود طوریکه که تعدادی اعضای آن به ۲۸۰۰۰ و تعدادی اعضای سازمان حزبی شهر کابل به ۱۱۵۰۰ تن میرسید.

فرزند چیکا

ارگانهای امنیتی افغانستان با شهادت و مجاهدت مجذوب آموزشی شده بودند که از "ک.ج.ب." بدست آورده بودند. ارگانهای امنیتی افغانستان در سال ۱۹۸۰ همه یکسان بازساز گردیدند.

شعبات اداره امنیت دولتی (خاد) به همه بیست و نه ولایت، همه ولسوالیها و قشلاقها فعال بود. تعداد کارمندان آن اداره از هفتصد تن در جنوری سال ۱۹۸۰ به یکهزار و ششصد و پنجاه تن در سال ۱۹۸۲ افزایش یافته بود که از آنجمله پنجاه و شش فیصد آنرا اعضای "ح.د.خ.ا." و بیست و هشت فیصد آنرا اعضای سازمان دموکراتیک جوانان تشکیل میداد که مربوط ۶۳ ناحیه حزبی میشد. کارمندان خاد تعلیمات مسلکی را در اتحاد شوروی و مرکز تعلیمی در کابل فرا میگرفتند. اداره امنیت دولتی متشکل بود از یازده بخش اوپراتیفی، یک مدیریت سیاسی، یک مدیریت ملکی و یازده شعبه حمایتی.

ببرک در سال ۱۹۸۱ رضایت زیادش را از کارکرد های "ک.ج.ب." در "ح.د.ا." اعلام نمود. او اظهار نمود که احترام بی حد زیادی به اندروپوف رئیس "ک.ج.ب." داشته و "ک.ج.ب." تحت امر نامبرده سهم بزرگی را در ایجاد نظام جمهوری دموکراتیک افغانستان و دفاع از دستاورد های انقلاب ثور بازی نموده است. "ک.ج.ب." توانسته است برای اولین بار در تاریخ افغانستان چنین یک اداره امنیتی را ایجاد نماید که در سراسر کشور و در بین همه اقشار جامعه فعال باشد.

"خاد از سطح پایینتر از صفر به فعالیت آغاز نمود".

ببرک در ماه می سال ۱۹۸۲ در یک جلسه اوپراتیفی با تعدادی از افسران بلند پایه و کارمندان اوپراتیفی اظهار داشت "خاد به یک نیروی واقعی رزمی در مقابل دشمنان انقلاب مبدل شده است".

در گذشته وظیفه اصلی ارگانهای امنیتی را مبارزه مسلحانه بر علیه شورشیان تشکیل میداد. اکنون اکثراً آنها مشغول اجرای فعالیتهای اوپراتیفی، اجنتوری میباشند و تعداد اجنتها در شبکه های اجنتوری به ۹۵۰۰ تن میرسد.

در شهر کابل عملیات تصفیوی بشکل منظم اجرا میگردد. به همین دلیل دو صد و شصت و نه گروپ عملیاتی تشکیل گردیده بود که در چوکات آن هشت هزار و دو صد چهل تن از قوای مسلح، یک هزار و سه صد و نود و دو تن از خاندنوی، پنجصد و چهل تن از خاد و اضافه تر از یک هزار و هفتصد تن از فعالان حزبی مشغول اجرای عملیات تصفیوی بودند. تعداد منازل که از دوم الی هشتم فبروری سال ۱۹۸۱ تلاشی شده بود به نه هزار و ششصد منزل میرسید. در جریان این عملیاتها بتعداد چهار هزار پنجصد و هفتاد و هفت تن جوان که از خدمت سربازی مخفی شده بودند گرفتار گردیده به مراکز سوق اعزام شدند. هفتاد و یک تن بشمول پنج تن مربوط به یک سازمان طرفدار چین بنام

" و طنپرستان دوستدار آزادی " بشمول پنج تن از اعضای سازمان شیعه " نصر " دستگیر شدند. همچنان اسناد عضویت پنجهزار تن مربوط به حزب اسلامی^۱ گلبدین حکمتیار نیز بدست آمد. متعاقباً یک شبکه پنجصد نفری حزب اسلامی گلبدین حکمتیار که در شهر کابل فعالیت میکرد کشف گردیده تحت نظارت قرار گرفت. در میان اعضای این شبکه به تعداد یکصد و بیست و هفت تن از پرسونل قوای مسلح موجود بود. در جریان عملیات تصفیوی آرشیف سازمان مایوئستی " پیکار " نیز بدست آمده اعضای آن دستگیر گردید.

رهبر گروه مخفی " جامعه اسلامی افغانستان " نیز دستگیر گردید. موصوف در جریان بازجویی اسمای هشتصد و بیست و پنج تن را افشا ساخت. دوازده تن از رهبران این حزب دستگیر گردیده به حلقه مخفی این سازمان رخنه صورت گرفت.^۱

عملیات عالمگیر (حامل شمشیر) بتاریخ دوم مارچ اجر گردید.

یک فروند طیاره مربوط شرکت هوانوردی دولتی پاکستان توسط یک گروپ تروریستی پاکستانی در جریان پرواز بصوب آلمان غرب اختطاف گردیده و به میدان هوایی کابل نشست نمود. رباینده ها تقاضا رهایی همه زندانیان سیاسی موجود در پاکستان را مینمودند. رهبری این گروه تروریستی را مرتضی بوتو^۲ به عهده داشت. او قبل از این اقدامش به کابل آمده بود و با نجیب الله رئیس خاد ملاقات نموده بود. آنها روی شیوه های مبارزه بر علیه دولت پاکستان بحث و گفتگو نموده و در اواخر سال ۱۹۸۰ روی اختطاف نمودن یک فروند طیاره با هم به توافق رسیده بودند. نجیب الله در جریان شب ۳/۲ مارچ شخصاً در حالیکه لباس کارمند میدان هوایی را به تن داشت در زینه های طیاره با بوتو ملاقات نمود. ریزیدنسی و نماینده گی " ک.ج.ب. " توصیه های لازم را به نجیب الله در مورد اینکه چگونه باید از وضع موجود بهترین استفاده سیاسی را بر علیه پاکستان نماید، داده بودند. بوتو تقاضا نمود تا سه تن از اعضای سازمان الـذولفقار نیـز بـا آنـهـا یـکـجـا شـوـد.

به تروریستها مبلغ چهار هزار و پنجصد دالر همراه با مواد منفجره ساعتدار، سه میل کلاشینکوف با گلوله های آن و چهار عدد بم دستی داده شد. در عین زمان ضیاالحق^۳ از برژنف تقاضا نمود تا دولت افغانستان را تشویق نماید تا مسافرین و طیاره را [از جنگ رباینده گان] رها سازد. تبلیغات شدیدی درباره رژیم تروریستی پاکستان براه انداخته شد. تصمیم گرفته شد تا طیاره مذکور بعد از موافقت تریپولی [پایتخت لیبیا] به کشور لیبیا پرواز نماید. قذافی^۴ وعده نمود تا به رباینده گان طیاره پناهنده گی داده، مسافرین طیاره را در اردوگاه جابجا نماید. قبل از اینکه طیاره جانب لیبیا پرواز نماید به مسافرین زن اجازه داده شد تا طیاره را ترک گویند. طیاره مذکور بعد از گرفتن مواد سوخت کابل را ترک گفت.

^۱ حزب اسلامی افغانستان، یکی از قویترین و افراطی ترین گروه های مقاومت بود که توسط پاکستان حمایت میگردد. ویرایشگر

^۲ پک گروپ طرفدار چین در شهر مزار شریف کشف و سرکوب گردید. (مولف)

مرتضی بوتو فرزند ذولفقار علی بوتو رئیس جمهور پاکستان بین سالهای ۱۹۷۱ و ۱۹۷۳ و صدراعظم آنکشور در سالهای ۱۹۷۳ - ۱۹۷۷. ذولفقار علی بوتو توسط نظامیان آنکشور نخست برکنار و بعداً اعدام گردید. (ویرایشگر).

^۴ محمد ضیا الحق لوی درستیز و بعداً بین سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۸۸ رئیس جمهور پاکستان. (ویرایشگر).

در فروری سال ۱۹۸۲ گروه مخفی " سازمان رهایی" با مطبوعه و دستگاه رادیویی آن از بین برده شد. این سازمان ارتباطات وسیعی با استادان، شاگردان و مامورین دولت در پایتخت و سایر شهر ها داشت. در این ارتباط جمعاً یکصد و سی تن: سی و یک افسر، شصت محصل و متعلم، هفت معلم، سیزده کارگر، نه تاجر و ده تن از منصوبین قوای مسلح دستگیر گردیدند.

خاد در جریان شش ماه اول سال ۱۹۸۲ در ۷۵۰ عملیات بزرگ و منطقوی که بر علیه شورشیان راه اندازی شده بود اشتراک نمود.

بالاتر از ۴۵۰ حمله هوایی و زمینی که بر پایگاه های شورشیان صورت گرفته بود براساس معلومات اجتنوری بود که خاد بدست آورده بود. در جریان این عملیات ها سه صد کمیته گروه های شورشی از بین برده شده و بتعداد شش هزار تن شورشی دستگیر گردید.

یکی از خصوصیت های فعالیت خاد این بود که تلاش بحرچ میداد تا گروه های شورشی منحل گشته از جنگ دست بردارند. در نتیجه فعالیت های خاد دوصد و پنجاه گروه شورشی سلاح های شانرا به زمین گذاشته و در چوکات پنجاه گروه دفاع خودی تنظیم گردیدند. همچنان خاد با سرکرده های یکصد و شصت و دو گروه دیگر سرگرم مذاکره بود. "ک.ج.ب." علاقه زیادی به ایجاد "باند های کذابی" داشت. این باند ها طوری وانمود میکردند که گویا گروه های مسلح دشمن^۱ اند ولی در حقیقت آنها بر علیه گروه های واقعی مجاهدین عمل نموده در هر فرصت مناسب به قتل و کشتار مجاهدین میپرداختند. این باند های کذابی گروه های مختلف شورشی را تحریک نموده و در صورت ضرورت طوری وانمود میکردند که میخواهند از جنگ دست بردارند و به این ترتیب به دولت می پیوستند. در ماه اکتوبر سال ۱۹۸۲ به تعداد هشتاد و چهار گروه از این نوع وجود داشت و قرار بود دو گروه دیگر تا جنوری سال ۱۹۸۳ تشکیل گردد.

در سال ۱۹۸۲ اضافه تر از یک هزار و پنجصد تن از اعضای سازمان های مختلف مخفی دستگیر گردیدند. دو صد گروه ضد دولتی از بین برده شد، یکصد و هفتاد گروه افراطی چپی خلع سلاح گردید. ضمناً تظاهراتی که در ارتباط به چهارمین سالروز انقلاب ثور و اعیاد مذهبی برنامه ریزی شده بود، برهم زده شد. بیست و هفت گروه تروریستی مشتمل بر سه صد تن نیز از بین برده شد.

در نواحی تحت کنترول دولت بتعداد دو صد گروه دفاع خودی تشکیل گردید. تعداد اجنت های که توسط ادارات محلی خاد برای رخنه نمودن به درون گروه های شورشی از آن استفاده میگردد در سه ماه اول سال ۱۹۸۳ از هشتصد تن تجاوز مینمود. برمبنای معلومات بدست آمده از طریق این افراد، یکصد و چهل حمله هوایی و سه صد و شصت حمله زمینی صورت گرفته بود.

معمارالذافی. از سال ۱۹۷۰ به اینطرف رئیس جمهور کشور لیبیا. (ویرایشگر).

اصطلاح دشمن بار اول به گروه های چریکی مخالف مسلمان در اتحاد شوروی در دهه ۱۹۲۰ بکار برده شد. (ویرایشگر).

در راستای بهتر ساختن فعالیتهای قوای سرحدی نیز تلاشهای توسط “ک.ج.ب.” بخرچ داده شد. تعداد قوای سرحدی تا سال ۱۹۸۳ به بیست و هفت هزار و هفتصد و پانزده تن افزایش یافته بود که البته این رقم چهل و سه اعشاریه هفت فیصد تمام قوای مسلح را تشکیل میداد. تناسب تعداد پرسونل قوای سرحدی در برابر یک اردو منظم ۱/۳ بود.

جهت تکمیل پرسونل قوای سرحدی یک کمیسیون ویژه مرکب از اعضای کمیته مرکزی “ح.د.خ.ا.” و بیروی سیاسی تشکیل گردیده بود ولی با وصف موجودیت این کمیسیون نصاب قوای سرحدی به دلیل فرار زیاد سربازان هیچگاه تکمیل نگردید. بطور مثال در سال ۱۹۸۲ دوهزار تن از مجموع پنجهزار و ششصد تن که جدیداً و بشکل اجباری شامل قوای سرحدی ساخته شده بودند ترک خدمت نموده فرار کردند.

در نظر بود تا تعداد ده لوی سرحدی با دو صد و هفت دستگاه کشفی نقشه بردار و یکصد و چهل و پنج هاوان تشکیل گردد. از جمله یک هزار هفتصد سی و دو افسر این قوا یک هزار و سه صد تن شان اعضای “ح.د.خ.ا.” بوده بالاتر از صد تن در اتحاد شهادت و روی تحصیلات نموده بودند.

بخش استخبارات نظامی خدمات موثری برای قوای مسلح انجام میدهد. در سال ۱۹۸۱ استخبارات نظامی با پنجصد و شصت عضو توانسته بود سه هزار و هشتصد و سی و هشت اجنت و پاسپان را تحت نظارت قرار دهد. در نتیجه همکاری بخش استخبارات نظامی بتعداد دو صد و پنجاه و شش گروه مخفی با هژده هزار عضو آن کشف گردیده پنجاه اجنت دشمن شناسایی گردید.

نماینده های “ک.ج.ب.” ملاحظه نموده بودند که در اردو و قوای سرحدی بتعداد زیادی از حامیان اخوان المسلمین،

ستم ملی^۱ و شعله جاوید^۲ وجود دارد که موجودیت این افراد بالای نظم و دسپلین در اردو و قوای سرحدی تاثیر منفی میگذاشت.

در این هنگام تعداد پرسونل پولیس به هفتاد و پنجهزار تن میرسید که این رقم باید در سال ۱۹۸۳ به هشتاد و پنج الی نود هزار تن میرسید. البته از میان پرسونل پولیس اضافه تر از پنجهزار تن افسر و ضابط در اتحاد شوروی آموزش دیده بود.

خارندوی در سال ۱۹۸۲ چهار هزار عملیات را انجام داده و در یک هزار عملیات مشترک با اردو اشتراک نموده بود. ادارات (استخباراتی) برای تامین امنیت در تعطیلات رسمی با علاقه خاصی آماده گی میگرفتند. بطور مثال برای پنجمین سالروز کودتا ثور در پایتخت، اطراف پایتخت و در مسیر راه هایکه بیم آن میرفت تا دشمن از آن راه ها استفاده نماید، اقدامات پیشگیرانه توسط ادارات استخباراتی اتخاذ گردیده بود. به همین منظور عملیات تصفیوی نیز در دوازده ناحیه شهر و حومه آن اجرا گردیده بود.

^۱ ستم ملی یک گروه مارکسیستی ضد قوم پشتون. (ویرایشگر).

^۲ شعله جاوید یک گروه طرفدار چین، تحت رهبری دوکتور رحیم محمودی که با نظام خلقی مخالفت ورزیده یک گروه مجاهدین را ایجاد نمود. (ویرایشگر).

بر علاوه اینها یازده گروپ عملیاتی مخفی مشتمل بر ۵۰ تن، با ۳۰ گروپ برای کمین مشتمل بر ۲۰ تن ایجاد گردید. افراد ناشناس و مشکوک بشکل شبانه روزی در نقاط مختلف پایتخت دستگیر میگردیدند. برای بزرگداشت از پنجمین سالروز کودتای ثور تدابیر اضافی امنیتی توسط ارگانهای امنیتی از تاریخ بیست و یکم اپریل الی دهم می اتخاذ گردیده بود.

هدف از ایجاد سازمان استخبارات [خاد] سازماندهی و انکشاف کارهای استخباراتی بر علیه ایران، پاکستان و کشورهای دیگر کشورها، جمع آوری اطلاعات راجع به افغانهای که بخارج از کشور هجرت نموده بودند، جمع آوری اطلاعات درباره سازمانهای استخباراتی امریکا، چین و کشورهای اسلامی و بالاخره ایجاد ریزیدنسی ها در خارج بود. یکی از مشاورین در بخش استخبارات آ.م. لیزنین (اسم رمزی: یوری)^۱ بود. نامبرده ایران شناس بود و بین سالهای ۱۹۶۴ و ۱۹۶۹ در آنکشور ایفا وظیفه نموده بود.

پاکستان توسط مدیریت اول این ریاست و ایران توسط مدیریت دوم تحت پوشش قرار میگرفتند. همچنان در شهرهای کوئته، پشاور، اسلام آباد، دهلی، بمبی، تهران، مشهد، بَن، انقره، کویت، کراچی و چمن ریزیدنسی ها ایجاد گردید. ارتباط بین این ریزیدنسی ها با کابل از طریق ریزیدنسی های شوروی تامین گردیده آنها از شفر روسی استفاده میکردند

تعداد اجنت ها در بخش اجنتوری به سیصد و پانزده تن و تعداد کار آموزان به دو صد و پنجاه تن میرسید. در پاکستان تعداد اجنت ها به یکصد و هفت و تعداد کار آموزان فعال به یکصد و پانزده تن میرسید. در کشور ایران این رقم به ۳۹ اجنت و ۷۳ کارآموز میرسید. ۲۶ اجنت به دفتر مرکزی سازمانهای اسلامی مخالف دسترسی داشتند. ۴۸ اجنت در میان مهاجرین افغان موجود بود. همچنان به تعداد ۱۵ افسر، پرسونل نظامی و کارمندان سازمان استخبارات پاکستان نیز جذب گردیده بودند.

هشت تن از کارمندان خاد توانسته بودند مورد اعتماد شورشیان قرار گرفته به درون مراکز و ادارات سازمان های شورشیان در پاکستان نفوذ کنند. خاد توانسته بود در حلقه رهبری قبایل در ایالت شمالغرب و بلوچستان پاکستان نفوذ نماید. آنها از اینطریق توانستند با رهبری اقوام افریدی، مهنمد، باجور و توری تماس برقرار نمایند. در میان قبایل آزاد ۱۵ گروه اجنتوری مشتمل بر ۴۵۵ تن فعالیت داشت. آنها مشغول ماموریت های ویژه بودند که البته این موضوع از جمله اسرار نهایت محرم دولتی شمرده میشد.

خاد کانالهای را بدست آورد که میتواند توسط آنها به مراکز اصلی شورشیان افغان، مراکز تعلیمی آنها وسازمانهای استخباراتی پاکستان و ایران نفوذ نماید. خاد مامورین استخباراتی و اجنتها را تحت نام زیارت کننده های خانه خدا با اسناد مربوط به حجاج جهت اجرای وظایف میفرستاد. آنها با خریداری پاسپورتهای خارجی طوری وانمود میکردند که برای کمایی نمودن پول به عربستان سعودی رفته اند.

در پاکستان از یک کمیته وطنپرستان مهاجر به عنوان پوشش استفاده صورت گرفته اوراق و کستها با استفاده از نام همین کمیته در داخل پاکستان پخش میگردد. این کمیته به افشاگری مولوی نبی^۱، صبغت الله مجددی^۲ و گلبدین حکمتیار پرداخته ایشانرا متهم به همدستی با کشور های مرتجع اسلامی و ضدیت با منافع ملی مردم افغانستان میساخت.

میگویند " تفرقه بینداز و حکومت کن " و به همین منظور تدابیری در جهت ایجاد تشنج در میان گروه ها [شورشی] اتخاذ گردید. در اواخر سال ۱۹۸۰ بتعداد هشتصد ورق تبلیغاتی بر علیه گلبدین حکمتیار^۳ که گویا توسط نبی محمدی رهبر انقلاب اسلامی افغانستان بزبان پشتو نوشته شده بود به کمپ های مهاجرین بارسکو^۴ و کچه گری در شهر پشاور پخش گردید. در عین زمان یک نامه که گویا توسط یکی از اعضای حزب اسلامی افغانستان نوشته شده بود به دفتر مرکزی محمد نبی رسانیده شد. در این نامه به نبی اطلاع داده شده بود که گلبدین حکمتیار قصد ترور او را دارد. ک.ج.ب. یک یادداشت از یک روزنامه و یک نامه شخصی گلبدین حکمتیار را، جعل نمود. این نامه گویا از طرف " حکمتیار عنوانی یکی از قومندان یکی از جبهات حزب اسلامی افغانستان فرستاده شده بود. این نامه به موقف حکمتیار نزد رهبران مجاهدین و مقامات پاکستانی لطمه وارد مینمود.

بتاریخ اول جنوری سال ۱۹۸۱ بتعداد بیست هزار برگه که پانزده هزار آن بزبان پشتو و پنجهزار آن بزبان دری نوشته شده بود در پنجاه و نه محل در میان مهاجرین افغان در پاکستان و ایران پخش گردید. این برگه ها حاوی پیام دولت "ج.د.ا" مبنی بر عودت دوباره مهاجرین به کشور شان بود. کار پخش این برگه ها توسط ۳۷ اجنت صورت گرفت.

اقدامات ویژه توسط ۱۱ گروپ رزمی فدا انجام یافت که در واقعیت نظرات امین و تره کی را داشت عملی میکرد. در

پنجم جولای سال ۱۹۷۹ امین به اوسکادچی گفته بود یگانه راه تاثیر گذاری روی رهبری پاکستان برهم زدن اوضاع سیاسی داخلی آن کشور و برپایی آشوب در ایالت سند است. " ما میتوانیم اینکار را در ظرف سه تا چهار ماه انجام دهیم و پاکستانیها را با مشکلی روبرو سازیم که در مقایسه به آنچه پاکستانیها در اینجا انجام میدهند خیلی وخیمتر باشد. تره کی اکنون به چگونگی اجرا این طرح میانديشد".

این نظریات بعد از آن شکل گرفت که پسر صدراعظم سابق پاکستان بوتو، همراه با اسلم بنارسی یکی از ملی گرایان شناخته شده صوبه سند و یکی از فعالین سیاسی حزب مردم پاکستان در ماه می سال ۱۹۷۹، سفری را بکابل انجام داد.

او [پسر بوتو] از دولت افغانستان تقاضا دریافت کمک را در امر مبارزه بر علیه رژیم ضیاالحق نموده از دولت افغانستان درخواست نمود تا برای اینمنظور به آنها اجازه داده شود تا از خاک افغانستان استفاده نمایند.

در اواخر دسمبر ۱۹۸۰ میر خوزار خان رهبر بلوچهای پاکستانی در افغانستان با نجیب الله ملاقات نمود. نجیب الله به موصوف و عده نمود تا به تعداد چهار صد تن آموزگار نظامی، سلاح، مهمات و یکصد و پنجاه میل کلاشینکوف را در اختیار آنها بگذارد. میر خوزار خان از مبارزه در بلوچستان و آزاد ساختن آن مایوس گشته بود. بلوچهای ساکن در کشور های همسایه سرگرم فراگیری تعلیمات نظامی در اردوگاه ها بودند.

یکی دیگر از رهبران بلوچ به اسم خیر بخش ماری، در اپریل سال ۱۹۸۲ از ببرک تقاضا کمکهای مالی و نظامی را نمود. خاد دو کمپ دیگر را نیز برای آموزش نظامی گروپهای مبارز [بلوچ] ایجاد نمود. از این گروپها باید بعداً به حیث ستون فقرات گروه های چریکی در مقابل ایران و پاکستان استفاده میشد.^۱

ک.ج.ب. مکرراً تقاضا مینمود تا آنها [دولتمردان افغان] باید مصرانه و انعطاف پذیرانه با سران اقوام و روحانیون کار نمایند زیرا سران اقوام و روحانیون در بین مردم از نفوذ زیاد برخوردار بوده و میتوانستند مردم را در جهت حمایت از دولت کابل تشویق نمایند.

ک.ج.ب. استراتژی رزمی اشرا تغییر داد. در اواسط سال ۱۹۸۰ برنامه رزمی برای هدف قرار دادن قبایل خدران^۲ در ولایت پکتیا و مغلوب ساختن نیروهای مولوی جلال الدین [حقانی] طرح شد. این طرح در مشارکت با سکولف [ح.ک.ا.ش]، س.و.کوزلوف مشاور در امور حزبی و نماینده های “ک.ج.ب.” و سفارت شوروی ریخته شد و ببرک نیز از این طرح مطلع ساخته شد. اما در ماه سپتمبر همین افراد با عملیات بزرگ نظامی مخالفت ورزیده در عوض خواستار آن شدند تا توجه بیشتر به ایجاد اختلال و مزاحمت در میان قبایل مبنول گردد. علت اصلی این چرخش تعداد نامشخص قبایل و اراضی نامساعد منطقه بود. برای این منظور چهل و یک میلیون افغانی تخصیص داده شد. تعدادی سیاسیون به مناطق قبایلی فرستاده شده و اوراق تبلیغاتی نیز از طریق هوا به ساحات مذکور پخش گردید. فیض محمد وزیر اقوام و قبایل خواست با روسا قبایل وارد مذاکره گردد ولی جانش را از دست داد. دولت افغانستان مولوی جلال الدین را به زیر پا گذاشتن رسوم اسلامی و مهمان نوازی و همچنان قتل یک نماینده و مذاکره کننده محکوم نمود.

خاد سرگرم مذاکره با ۳۱۵ تن از سران قبایل که از ۱۸ قبیله بزرگ نماینده گی میکردند، بود که تعداد مجموعی افراد وابسته به این قبایل به یک میلیون تن رقم زده میشد. تعدادی از قبایل کمکهای مادیرا از خاد بدست آورده بودند. به سران قبایل رشوه داده شده و گروپهای مسلح برای محافظت بعضی از نواحی سرحدی افغانستان با پاکستان و ایران استخدام شدند.

اتحاد اسلامی شیعه های هزاره جات در گذشته توانسته بود شورشهای را بر علیه تره کی و امین براه اندازند. آنها از نگاه نظامی یک نیروی قدرتمند شمرده میشدند که توانسته بودند کنترل ۳۴ ناحیه را در ولایات غور، ارزگان و بامیان بدست داشته باشند. خاد توانسته بود تا با علمای اهل تشیع و رهبران آنها ارتباط قایم نموده و زمینه ملاقات آنها را با ببرک مهیا سازد. در سال ۱۹۸۱ ریزیدنسی “ک.ج.ب.” و مدیریت پنجم خاد توانست با (وطنپرست) یکی از رهبران نظامی هزاره جات تماس برقرار نموده با موصوف معامله نماید که نهایتاً منجر به همکاری نامبرده با دولت گردید. در

^۱ اقداماتی که روی آن توافق صورت گرفته بود در جریان ملاقات ببرک با منشی عمومی حزب کمونیست پاکستان نازیشین امروخوان نیز مورد بحث قرار گرفت. آنها در تلاش برای یافتن بیشتر افغانهای اجیر بودند و میخواستند تا آنها را هر چه بیشتر وابسته و متکی به قوای اشغالگر [شوروی] سازند.

^۲ تابنیف کمیته مرکزی ح.ک.ا.ش را تحت فشار قرار داد تا جایزه (آ.پ.ان) را به رئیس شورای علما و روحانیون ج.د.ا. س. افغانی [سعید افغانی. مترجم] بدهد. [در اینجا ۲۵ سطر حذف گردیده است] مولف.

بدل منحل ساختن وحدت اسلامی هزاره جات، به (وطنپرست) در دولت مقام اعطا گردید. خاد سازمان هزاره جات جوان را تحت کنترل خودش ایجاد نموده آنرا جانشین وحدت اسلامی هزاره جات نمود.

سعید حسین شاه مسرور یکی از شاعران و رهبران مذهبی شیعه که در نواحی شمالی کشور شهرت داشت سیاست پشتون سازی ولایات شمالی کشور که توسط تره کی و امین به پیش برده میشد را مورد انتقاد قرار داد. او همچنان تره کی و امین را متهم به شکنجه نمودن و پامال نمودن حقوق هزاره ها نمود. نامبرده رهبری یکی از گروه های چریکی را بعهدہ داشت. آنطوریکه گفته اند " تجزیه نما و پیروز شو " ارگانهای استخباراتی توانستند در دسمبر سال ۱۹۸۲ اعتماد او را بدست آورده او را به یک همپیمان خود مبدل سازند. بعداً به دستور نامبرده چهار بمباردمان در محلات نظامی گروه های رقیب در ولایات بلخ و جوزجان صورت گرفت.

در جهت خاتمه بخشیدن به فعالیتهای نامطلوب روحانیون و همچنان تشویق آنها به همکاری با دولت یک سلسله اقدامات و تدابیر پیچیده و درازمدتی طرح گردید. با وجود اینکه دولت موعظه های دینی در مساجد را تحت کنترل قرار داده بود باآنهم موفقیتها بدست آمده زیاد نبود. ولی با آنهم این اقدامات باعث گردیده بود تا از جمله سی هزار تن از روحانیون به تعداد بالاتر از دو صد تن آنها با دولت ببیوندند.

فعالیتهای توضیحی در میان مردم از طریق ارگانهای استخباراتی صورت میگرفت. کنفرانسهایی مطبوعاتی با مجاهدین تصنعی و واقعی و گردهمایی های در حمایت از سیاستهای دولت دایر میگردد. نشریه ها و اوراق تبلیغاتی درباره چگونگی اصلاحات اقتصادی و کلتوری در کشور پخش میگردد.

ریزیدنسی و نماینده گی " ک.ج.ب. " به این نظر بودند که ارگانهای امنیتی افغان ذریعۀ اقدامات ویژه شان توانسته اند وظایف شانرا بخوبی انجام دهند و در امر نورمال ساختن اوضاع کشور موفقیتهای را بدست بیاورند. به نظر آنها ارگانهای امنیتی افغانستان براساس دستاورد های موجود در ساحات اجتماعی و اقتصادی به موفقیتهای سیاسی و نظامی نایل میگرددیند.

در این هنگام دولت سرکوبگر افغانستان عملاً مورد حمایت کامل مالی شوروی قرار داشت. از طرف دیگر دولت افغانستان بار سنگین قروض را نیز حمل میکرد. میزان قروض داخلی دولت افغانستان از شانزده میلیون افغانی تجاوز میکرد که توسط شوروی تحت پوشش قرار گرفته بود. میزان قروض خارجی دولت افغانستان بالاتر از یکهزار و ششصد میلیون دالر معادل هشتصد هزار میلیون افغانی بود یعنی سه اعشاریه هفت برابر درآمد سالانه دولت افغانستان. چند مثال از کمکهای واقعی اقتصادی شوروی :

در جنوری سال ۱۹۷۹ امین مبلغ بیست میلیون روبل را برای فعالیتهای استخباراتی آگسا و قوای مسلح بدست آورد. خاد در سال ۱۹۸۰ مبلغ یک میلیون روبل را برای مقاصد ویژه، دو صد هزار روبل را برای کار با سایر ارگانهای امنیتی و بالاخره مبلغ یک میلیون و ششصد هزار روبل را برای کار با قبایل دریافت داشت. برعلاوه اینها خاد در سال ۱۹۸۱ مبلغ دوصد و پنجاه میلیون روبل را برای پرداخت معاشات کارمندان و خریداری موتر برای منشیان کمیته های ولایتی بدست آورد.

کار ساختمان عمارتهای انستیتوت علوم اجتماعی و کمیته مرکزی " ح.د.خ.ا. " نیز بطور کامل توسط کمکهای مالی شوروی اجرا گردید. ضمناً واحد های استخباراتی سرحدی بار اول مبلغ سی هزار و هشتصد روبل و بار دوم در سال ۱۹۸۳ مبلغ چهل هزار روبل را دریافت نمودند. برعلاوه اینها نومینکلاتورا در سال ۱۹۸۰ پنج میلیون روبل، و متعاقباً

در سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ ده میلیون روبل را برای معاشات دوازده هزار ملا در شهرها و سی و هشت هزار ملا در قریه جات پرداخت نمود. ضمناً مبلغ یک میلیون روبل دیگر برای رشوه دادن به ملاها و راضی نگه داشتن آنها [از دولت] تخصیص داده شد.

در سال ۱۹۸۱ افغانها اسلحه و مهمات را به ارزش یکصد و ده میلیون روبل در یافت کردند در حالیکه این رقم در نصف سالجاری به هفتاد میلیون روبل میرسد. ضروریات اضافی افغانستان در مجموع به هفتصد و چهل میلیون روبل بالغ میگردد که از این جمله دو صد و بیست و پنج میلیون برای اردو افغانستان، یکصد و هشتاد میلیون در بخش زراعت و سه صدو شصت میلیون در بخش صنایع تخصیص داده شده بود.

واحد های "آبشار" مربوط "ک.ج.ب". بشکل موازی سرگرم اجرای عملیات نظامی [در افغانستان] بودند. به آنها قدرت و صلاحیتهای زیادی داده شده بود. وظایف آنها را اجرای فعالیتهای تروریستی، سبوتاژ، جلوگیری از فعالیتهای مجاهدین، ایجاد گروه های دفاع خودی استخدام اجنتها و فعالیت در میان قبایل تشکیل میداد. آنها دست به استخدام مخبرها، رهنما ها و اجنتها میزدند تا بتوانند ذریعۀ آنها معلومات درباره محلات اختفا شورشیان در شهر ها را بدست آورند.

ک.ج.ب. از بسیاری جهات مبارزه آزادیخواهانه مجاهدین افغان را با جنبش بسمچی^۱ در اتحاد شوروی مقایسه " میکرد. به همین دلیل مفکوره ایجاد گردید^۱ که از شیوه ها و تاکتیکهای که چیکا در مقابل بسمچی ها از آن استفاده نموده بودند، در افغانستان نیز مورد استفاده قرار گیرد.

در نوزده ام نوامبر سال ۱۹۸۰ ملاقاتی بین رهبران "ک.ج.ب"، اقامتگاه، نماینده گی "ک.ج.ب". در افغانستان، واحد های

"آبشار"، ریزیدنسی جی، آر، یو و نماینده های استخبارات نظامی شوروی در جمهوری افغانستان برگزار گردید. موضوع مورد بحث این نشست را چگونگی فراهم ساختن و هماهنگ ساختن معلومات راجع به شورشیان و گروه های [مخالف] مخفی و همچنان بررسی شیوه های رزمی با آنها تشکیل میداد. برای تحلیل معلومات بدست آمده و همچنان فورمولبندی پیشنهادات و شکل ارایه این پیشنهادات به فرماندهی نظامی شوروی یک گروپ مختلط مشتمل بر اعضای ریزیدنسی، نماینده های "ک.ج.ب"، نماینده های واحد های "آبشار" و نماینده های ریزیدنسی ج.آ.یو، ایجاد گردید.

ارگانهای "چکیست" وظیفه گرفتند تا برای قوای مسلح اجنت تربیه نمایند تا از آنها در بخش کشف محلاتیکه باید مورد بمباردمان قرار بگیرند و رهنما ها برای جذب شورشیان [بدولت] استفاده شود. اشخاصیکه در این جلسه حضور داشتند عبارت بودند از ب.س. ایوانوف از بخش استخبارات خارجی "ک.ج.ب". و رئیس جی، آر، یو و پ.ی.

در دهه ۱۹۲۰ جنبش مقاومت شورشیان محلی در مناطق آسیا مرکزی توسط امپراطوری مسکو سرکوب گردید. مسکو این افراد را باسمچی مینامید. تعداد زیادی از این افراد به افغانستان فرار نمودند و از خاک افغانستان بعنوان یک پناهنگاه برای حمله به آسیا میانه شوروی استفاده میکردند. همچنان مراجعه شود به صفحه ۹۸۱
Garhoff, Détente and Confrontation.

ایواش ووتین و یکی از معاونین اسبق “ک.ج.ب.”.

در اوایل سال ۱۹۸۱ افسران اوپراتیفی واحد " آبشار" در ولایت هرات توانستند بواسطه اجنتها با رهبر یکی از گروه های ۲۵۰ نفری دشمن داخل تماس شوند. موصوف "شیر آغا چونگر" ۴۵ ساله، یک سنی مذهب تاجک بود. افسران مذکور بدون اسلحه بدیار شیر آغا رفتند و او را تشویق نموده تا با دولت همکاری نموده و به مبارزه اش خاتمه بخشد.

چونگر با کوشش زیاد همه دساتیر “ک.ج.ب.” را عملی نموده فعالانه تلاش نمود تا گروه های مقاومت را نابود سازد. او همچنان اقدامات ویژه را بر علیه رهبران گروه های شورشی انجام داد. او معلومات و اطلاعات را در اختیار قوای شوروی گذاشته و جواسیس و مخبران را راهنمایی مینمود. گروه تحت فرمان او خطوط مهم ارتباطی و ۴۸ قریه را تحت کنترل خود داشت. شیر آغا توسط همین وفاداری خود توانست اعتماد چیکا را بدست آورد که در نتیجه ۶۴۰ رزمنده

دیگر نیز به گروه او شامل ساخته شد. از اپریل ۱۹۸۱ تا مارچ ۱۹۸۲ نامبرده در همکاری با واحد های " آبنسار " در

۲۱ عملیات بزرگ نظامی حصه گرفته، ۴۱ کمین را به شکل مستقلانه اجرا نمود و ۳۱ فرمانده گروه های مخالف را نابود ساخت. در میان افراد نابود شده یکی هم "کمال گلبازانی" با دو تن از معاونین اش و "کاوم ترکان" شخصیکه کلارینکو^۲ یکتن از مشاورین شوروی مربوط کمیته مرکزی ح.ک.ا.ش را اسیر گرفته بود، شامل بود. همچنان گروه چونگر فرمانده گروه "لاجورد" را در ولایت هرات از بین برده بود. در گذشته گروه "لاجورد" حملات متهورانه را بر علیه قوای شوروی در شهر هرات و اطراف آن اجرا مینمود. گروه چونگر با حيله گری در مجموع بیست هزار و پنجصد تن را به قتل رسانیده و هشتاد تن دیگر را دستگیر نمود. در مارچ ۱۹۸۱ به چونگر و دو تن از معاونین اش مبلغ سه صد هزار افغانی معادل چهار هزار و پنجصد روبل و متعاقباً در برج اپریل مبلغ یکصد و پنجاه هزار افغانی با یک میل تفنگچه ستیچکین همراه با هزار گلوله داده شد. همچنان موصوف در تابستان ۱۹۸۲ برای سیاحت به اتحاد شوروی فرستاده شد.

تعدادی از افسران شعبه هشتم ریاست (س) مربوط بخش استخبارات خارجی “ک.ج.ب.” با شیر آغا یکجا کار میکردند. آنها عبارت بودند از و.س. زوراولیف، فرمانده واحد “آبشار” یوم. کوزلوف، س.م. گرانکین، و.ی. زورلیف، پوتایوف و سرمشاوور نماینده گئی “ک.ج.ب.” در محل به اسم م.م. دینسکیویچ.^۱

در سال ۱۹۸۲ روابط محرمانه با یکتعداد دیگر از قومندانان شورشی از قبیل "دیراوراز ایلدی" که یک باند ۱۸۰ نفری را در ولسوالی آقچه ولایت جوزجان تحت فرمان داشت، "دیر عبدالله جان" در ولسوالی فایض همان ولایت، آق عبدالله

خانی^۲ در البروز ولایت بلخ، برقرار ساخته شد. از قوای تحت فرمان این افراد همانند قوای چونگر استفاده بعمل آمد. همچنان با آقا محمد رحیم خان که باند اش در ولسوالی قره باغ ولایت کابل فعالیت داشت نیز کار سیاسی صورت گرفته، تشویق گردید تا تسلیم شود. آقا محمد از مدت دوازده سال به اینسو بدون وقفه در زمان پادشاه، داود، تره کی و امین مشغول رهنی بود. نامبرده در اثر تحریک "ک.ج.ب". دوازده تن از اعضای گروه های اسلامی را از بین برده و بعداً خبر پیوستن اش را با دولت از طریق رادیو اعلام نمود.

در سال ۱۹۸۳ ب.ن. و سکوبوینیکوف^۳ بحیث رئیس نماینده گی "ک.ج.ب". و تورنجنرال ل.پ. کوسترومین به حیث معاون اش تعیین گردید. چهار پُست اضافی برای افسران اوپراتیوی ایجاد گردید. این افسران به زبانهای پشتو و دری بلدیت داشته در ایران و پاکستان زنده گی نموده بودند. همچنان ا.و. انیکیف^۴ به حیث نماینده وزارت امور داخله اتحاد شوروی [در افغانستان] تعیین گردید.

ک.ج.ب". به همان اندازه که دشمنانش را تحت نظر داشت دوستانش را نیز تحت نظارت داشت.

دشمن نمبر یک

اصطلاح دشمن نمبر یک در قدم اول به ایالات متحده امریکا و کشور های اروپای غربی رجعت داده میشود.^۱

۲

در متن آو عبدالله خانی. (مترجم)

B.N.Voskoboinikov

A.V.Anikeev

۱

بنابر تعریفی که از این اصطلاح توسط دولتمردان بلند رتبه صورت گرفته دشمن نمبر یک به دولت و یا دولتهای اطلاق میگردد که بر عیله آنها در یک زمان خاص در تمام جبهات و با استفاده وسیع از قدرت و امکانات همه ارگانهای دولتی به شمول ارگانهای استخباراتی مبارزه صورت گرفته است. در زمان حاضر ایالات متحده امریکا، کشور های عضو ناتو و چین دشمن شماره یک تلقی میشوند. در پنجاهمین سالروز ایجاد اداره امنیت دولتی آ.م.سخروفسکی که رهبری بخش استخبارات خارجی را بین سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۷۱ به عهده داشت گفت " ما سرگرم مبارزه آشتی ناپذیر با یک دشمن آزموده شده و خائن هستیم. در این مبارزه برنده شخصی خواهد بود که آماده گی کامل را دارد، توانایی درک اوضاع را بزودی و درستی دارد و بالاخره توانایی بر ملا ساختن نکات ضعف طرف مقابل خود را دارا میباشد. طرف برنده باید توانایی اینرا داشته باشد که با عزم قاطع به مبارزه برآمده و با شهامت، دلیری، سرسختی، مبتکرانه از طرف مقابلش پیشی بجوید".

اندریوف در سال ۱۹۶۸ در یک ملاقات با اعضای بخش استخبارات داخلی ک.ج.ب. اظهار داشت " باید دانست که در شرایط کنونی مبارزه بین ارگانهای امنیت دولتی و ارگانهای ویژه استخباراتی مخالفین، منعکس کننده مرحله کنونی مبارزه شدید طبقاتی میباشد. و این بدان معنی است که مبارزه کنونی بیش از پیش بیرحم گردیده است. امروز با سوالی روبرو هستیم که در نخستن روزهای ایجاد اتحاد شوروی با آن مواجه بودیم و آن اینست که چی کسی بر چی کسی غلبه حاصل خواهد کرد؟ ما فقط امروز در کشور خود با این پرسش روبرو نیستیم بلکه در واقعیت همه جهان در چهارچوب یک مبارزه جهانی بین دو سیستم با تصمیم گیری روبروست". اندریوف بار دیگر در اکتوبر ۱۹۸۰ در ملاقات با یک وزیر ویتنامی اظهار داشت " اتحاد شوروی تنها در باره انقلابات حرف نمیزند بلکه در واقعیت به آن مساعدت نیز میکند. اتحاد

ک.ج.ب.“. اتباع و نماینده های کشور های مذکور را تحت مراقبت داشت.[در اینجا چهل سطر حذف شده است].”

در جنوری سال ۱۹۶۵ شایعه مبنی بر اینکه گویا امریکایی ها سرگرم فعالیتهای ضد دولت افغانستان بوده اند، توسط یک اجنت، به پادشاه افغانستان رسانیده شد. در ماه می در یک روزنامه مصری مقاله نشر گردید تحت عنوان " در قلب آسیا چه میگذرد ؟". این مقاله در کل به مذاق افغانها برابر بود اما در قسمتی از آن اشاره به فعالیتهای ضد افغانی که گفته میشد توسط امریکاییها بپیش برده میشد، گردیده بود. این مقاله در میان اعضای دولت افغانستان و حلقات دیپلماتیک دست بدست میگشت.

(در اینجا سه سطر حذف گردیده است).

شوروی یک دژ مستحکم اقتصادی نظامی معتبر را میسازد که هدف از ایجاد آن دفاع از کشور های سوسیالیستی و روبه انکشاف جهان است". (در اینجا چهارده سطر حذف گردیده است). اندروپوف برای وزیر مذکور از مشکلات داخلی در ارتباط با تدارک مواد غذایی یادآور شد. " دولت و ح.ک.ا.ش به این باور است که ضرورت بالا بردن تولیدات زراعتی از نگاه اهمیت داشتن در کنار دفاع از کشور قرار میگیرد". پام هونگ به نوبه خود در باره مشکلات موجود در کمپوچیا صحبت نمود. زمانیکه دولت پول پات منقرض گردید در کمپوچیا کمتر از صد تن کمونیست وجود داشت. کمونیستها و روشنفکرانیکه مانع ایجاد صنوف جدید گردیدند، که این خود اصل کمونیزم است، که براساس آن سیستم پولی از بین رفته و خانواده ها نابود گردیده، زنده گی به سبک بارکهای نظامی را ایجاد نموده بودند، از بین برده شدند. پول پوت اندیشه های تروتسکی را داشت. نامبرده یک انجنیر بود و تحصیلات عالی اش را در فرانسه انجام داده بود. خیبو سمپان یک داکتر تاریخ و یکی از طرفداران واقعی کمونیزم بود. اما هواداران پول پوت هنوز هم در دولت، سازمانها و حوزه ها وجود داشت. رئیس اداره دوم گریگورینکو در ملاقات اش با معاون وزیر امور داخله ویتنام چن دونگ از اخیرالذکر تقاضا طالب رضایت موصوف در مورد فرستادن یک هیئت از کمپوچیا به وزارت داخله کشور ویتنام شمالی گردید. این مساله زمانی مطرح گردید که یک هیئت از وزارت امور داخله کمپوچیا به اتحاد شوروی دعوت گردیده بود البته این مساله بدون آنکه با وزارت امور داخله ویتنام شمالی در میان گذاشته شود از طرف شوروی مطرح گردید. در میان اعضای این هیئت یک شخص غیر قابل اعتماد وجود داشت که این موضوع به اطلاع سفیر شوروی در ویتنام شمالی ب.ن.چاپلین، رسانیده شد. (سفر دو روزه هیئت ویتنامی از مسکو به لنیننگراد برای بخش استخبارات خارجی ک.ج.ب. یک هزار و ششصد و بیست و چهار روبل تمام شده بود). چیکا نتنها در میدان بین المللی بلکه حتی در اردو خود نیز از بی رحمی کار میگرفت. در اینجا میشود از مثالهای اردو شوروی در برلین، هنگری، چکوسلواکیا و پولند یاد آور شد. باری خروسچف در مارچ ۱۹۶۳ در یک ملاقات با روشنفکران تهدید نمود " نه اتحاد شوروی هنگری

است و نه اکنون سال ۱۹۵۶ است. البته ما کلوپ پیتوفی نخواهیم داشت ولی ما زندان داریم". در سپتمبر سال ۱۹۷۵ معاون ک.ج.ب. تسینیف، از ارگانهای امنیت دولتی تقاضا نمود که " باید آنها [ک.ج.ب] فضا را در کشور چنین حفظ نمایند که زمینه فعالیت را برای هر نوع حرکت ضد شوروی حتی کوچکترین عمل از اینوع را بصورت کامل محو سازند". نامبرده مینویسد " برای دفاع از دموکراسی باید در اصل هر نوع عمل را که به سیاستهای حزب ما صدمه وارد کند را بصورت کامل متوقف ساخت. ارگانهای امنیت دولتی این کار را در همه مراحل حیات دولت شوروی اجرا نموده اند". او می افزاید " انتقادات که از ما توسط غربیها صورت میگیرد همه با از نداشتن معلومات کافی منشا میگردد و یا هم مواردی از این قبیل". اندروپوف به همتا پولندی اش کوالیچیک اعتراف نمود که اتحاد شوروی " سبد سوم " یعنی گروه حقوق بشر مربوط پیمان هلستگی را نمیتواند بپذیرد زیرا اینکار باعث ایجاد خواهد شد تا اتحاد شوروی از داخل با تهدید مواجه شود. در پاسخ به نگرانیهای هونیگر در باره پخش نظرات مختلف برژنف در سال ۱۹۷۸ در جزیره کریما به نامبرده اطمینان داده گفت " ما به هیچ نیرو مخالف قانونی در کشور اجازه فعالیت نخواهیم داد".

نومین کلاتورا قدرت را فقط به خاطر قدرت طلبی و حفظ امتیازات شان میخواستند در دست داشته باشند. قدرت طلبی آنان با رفاه و آرامش مردم، آنطوریکه خود کمونیستان اذعان میکردند هیچ ربطی نداشت. گفتگویکه بین اندروپوف و میلیفسکی وزیر داخله پولند در ۱۷ نوامبر

۱۹۷۰ در مسکو صورت گرفت، مهر تایید روی این حرف میگذارد. اندروپوف در حالیکه راجع به ضرورت اقدامات بزرگ در راه همبستگی به وزیر نامبرده اعتراف نمود " اگر والیسه [لیچ والیسه : سیاستمدار و رهبر اولین سندیکا کارگری در بلاک شرق، بعداً رئیس جمهور پولند بین سالیان ۱۹۹۰ و ۱۹۹۵ . مترجم] با شیوه های فاشیستی اش به قدرت برسد، کمونیستها را به زندانی نموده، شکنجه کرده نابود خواهد ساخت. و در این حالت بیشترین تهدید متوجه فعالین حزبی، چکیست ها و رهبران نظامی خواهد بود. شما برای من گفتید که شما با یک تعداد افرادی مواجه هستید که در امر اتخاذ مسولیت اقدامات قاطع بر علیه ضد انقلاب از خود ناتوانی نشان میدهند. اما سوال اینجاست که چرا این افراد از این کاهلی شان که منجر به بقدرت رسیدن ضد انقلاب خواهد شد، نمی هراسند؟ " ... به کمونیستها، بطور خاص به فعالین حزبی، چکیست ها و رهبران نظامی باید گفته شود که سوال صرف دفاع از دستاورد های سوسیالیزم در پولند نیست بلکه سوال دفاع از زنده گی خود شان و خانواده های شان است که اگر خدا ناخواسته نیرو های مرتجع به قدرت برسند توسط شان مورد شکنجه قرار خواهند گرفت"، " بعضی اوقات از زبان رفقا پولندی ما شنیده میشود که میگویند ما نمیتوانیم به حزب اعتماد نمایم زیرا حزب متلاشی شده است، من نمیتوانم اینرا بارو کنم". " از میان سه میلیون عضو حزب باید بتوان یکصد هزار تن را یافت که آماده جانفشانی باشند" وی افزود " ویشینسکی و والیسه هر دو انجمن های آزاد تجارتي را به این دلیل در دست خود نگهداشته اند تا بدین وسیله حمایت افراد معتبر در پولند را بدست آورند. (بقیه در پاورقی صفحه بعدی)

از قبل گزارشاتی وجود داشته دال بر اینکه عناصر ضد انقلاب خواهان نفوذ نمودن در قوای مسلح اند". م.میلیوسکی با این حرفها موافق بود " شما منرا متقاعد ساختید ولی سوال اینست که من چگونه میتوانم به رفقا ما در پولند قناعت دهم ؟ " . مولف.

ریزیدنسی به دولت افغانستان این باور را القا نمود که گویا امریکاییها در پروسه انتخابات نفوذ نموده اند و بدین وسیله می‌خواهند تا افراد مورد نظر شانرا در پارلمان اینکشور جابجا سازند. بتاريخ نهم اگست محمد یوسف صدراعظم^۱ افغانستان ستیفز^۲ سفیر امریکا در افغانستان را نزدش فرا خوانده مراتب نارضایتی دولت افغانستانرا در مورد مداخله امریکاییها در امور داخلی افغانستان ابراز نمود.

این اقدامات “ک.ج.ب.” باعث ازدیاد احساسات ضد امریکایی دولتمردان افغان گردیده، مانع فعالیتهای امریکاییها [در افغانستان] گردید.

خلع پادشاه افغانستان بنابر ملاحظات ریزیدنسی برای امریکاییها یک عمل غیر مترقبه بود. سرویسهای استخباراتی امریکا به همین دلیل تلاش نمودند تا اقداماتی موثری را در جهت احیای مجدد سلطنت، براندازی نظام جمهوریت، جابجا سازی اجنتهای امریکایی در رده های بالای دولتی و بسیج همه نیرو های مرتجع و ضد شوروی در یک جبهه اتخاذ نموده خواستند به این وسیله غفلت خود را جبران نمایند. چندین تن از کارمندان استخباراتی و متخصصین امریکایی تحت پوشش وارد افغانستان گردیدند.

گروپهای ضد شوروی در کشور های ترکیه، جمهوریت آلمان فدرال و امریکا ایجاد گردیده بود. در افغانستان نیز گمان زده میشد که متخصصین امریکایی، فرانسوی، و آلمان غرب در نواحی شمالی اینکشور در نزدیکی با سرحد شوروی به کار گماشته شده اند. ملاحظه شده بود که تعداد روزافزون توریستهای امریکایی، دنمارکی و هالندی به بهانه های مختلف به نواحی شمالی افغانستان سفر نموده میخواستند تا با اتباع شوروی ملاقات نموده در مورد آنها اطلاعات بیشتری کسب نمایند.

در این زمان هر لحظه امکان بروز شورشهای ضد شوروی از جانب افراطیون محلی و بین المللی میرفت. ریزیدنسی به همین دلیل توجه خاصی را به تامین امنیت تاسیسات شوروی، طیاره های اینکشور در میدانهای هوایی و محلات بود و باش اتباع اینکشور مبذول داشت.

ریزیدنسی در میان همه مجامع شوروی مخبر و اجنت داشت. در سال ۱۹۷۷ تعداد اجنتها [در افغانستان] به هفتاد و دو تن و تعداد مخبرین به نود تن میرسید که همه اتباع شوروی بودند. بر علاوه اینها پانزده اجنت و نزده مخبر که متخصصین نظامی بودند نیز در افغانستان حضور داشتند.

تعداد اجنتها و شکل پراکنده شدن آنها در میان مردم این امکان را میداد تا مستملکات شوروی تحت پوشش قرار گیرد. ولی اینها معلومات کافی را در قبال اقدامات خصومت آمیز سازمانهای استخباراتی دشمن ارایه نمیکردند. “ک.ج.ب.” در برابر امریکایی ها از اجنتهای خبره استفاده مینمود.

(در اینجا سیزده سطر حذف گردیده است).

^۱ محمد یوسف وزیر اسبق معادن و صنایع که در مارچ ۱۹۶۳ توسط محمد ظاهر شاه بعنوان صدراعظم کشور تعیین گردید. ویرایشگر.

در اپریل ۱۹۷۴ اجنت عزت^۱ (اسم اصلی این اجنت در متن وجود ندارد) در حضور دو تن امریکایی زانو زد. عزت قبلاً به حیث ترجمان در کمیته دولتی روابط اقتصادی وظیفه اجرا مینمود. اما قبل از این نامبرده به صفت منشی کمسمول در کمیته ناحیوی باکو مشغول کار بود. [اسمها و سایر مشخصات حذف گردیده است].

میر موسوموف^۲ قصد فرار به غرب را داشت ولی نمیدانست به تنهایی چطور اینکار را اجرا نماید و به همین دلیل به مشوره ها و همکاری آنها [امریکاییها] ضرورت داشت. آنها به توافق رسیده بودند که در یک رستوران [اسم رستوران حذف گردیده است] با هم ملاقات نمایند تا باشد به شکل مخفی روی در خواست موصوف (فرار نمودن به غرب) غور نمایند.

در این هنگام ریزیدنسی از اجنت خود فیض محمد (اسم اجنتوری : اکبر) که در سازمان استخبارات افغانستان کار مینمود تقاضا نمود تا امریکاییها را توقیف نموده هویت شانرا شناسی نماید. فیض محمد در این عملیات از یک گروپ عملیاتی تحت رهبری عبدالصمد از هر (اسم اجنتوری : فتح) استفاده نمود. زمانیکه عزت سرگرم صحبت با امریکاییها در رستوران بود پولیس به امریکاییها حمله نمود. (در اینجا سه کلمه به شمول یک اسم حذف گردیده است). یک پولیس از گریبان یک امریکایی گرفته بود در حالیکه دیگران از بازو های موصوف گرفته بودند. آنها او را از رستوران بیرون کشیده به داخل موتر انداخته به ماموریت پولیس انتقال دادند. دو تن امریکایی دیگر (اسمهای شان حذف گردیده است) نیز دستگیر گردیدند. از این موضوع به رئیس جمهور اطلاع داده شده برای موصوف قضیه طوری مطرح ساخته شد که این یک حرکت تحریک آمیزی بوده که توسط امریکاییها بمنظور تخریب روابط افغانستان با یک کشور دوست صورت گرفته است. داود این اقدام پولیس کشورش را تائید نمود. (یک سطر با چند نام حذف گردیده است).

ریزیدنسی خواست از این وضع استفاده کرده نفوذ شوروی را در دولت افغانستان بالا برده و در عین زمان به موقف امریکاییها صدمه وارد نمایند.

یوری میخالیوویچ سورنن^۳ بخاطر نقش اش در این عملیات ترفیع نموده و به " عزت " یک قاب ساعت دستی اهدا گردید.

" فتح " [عبدالصمد از هر] اجنتی که در بالا از او نامبرده شد عضویت یک گروه اجنتوری بنام " شعاع " را داشت که توسط ریزیدنسی در چوکات حزب پرچم بعد از ایجاد آن حزب، تشکیل گردیده بود. اظهر در رشته پولیس در کشور های مصر و امریکا تحصیل نموده بود. موصوف در ابتدا به صفت قومندان امنیه میدان هوایی کابل و بعداً در زمان داود قومندان قوای مرکزی پولیس و ژاندارم بود. او در سال ۱۹۷۲ همکاری اشرا [با " ک.ج.ب. "] آغاز نموده در عملیات های ویژه نقش فعال داشت.

^۱
Azat

^۲
Mir Movsumov

^۳
Yuri Mikhailovich Surnin

^۴
Ray

اجنت دیگری که رهبری گروه هفت نفری " شعاع " را به عهده داشت محمد عزیز " علی " نام داشت. فرد ارتباطی او [با " ک.ج.ب "] ک.ر.گولیانوف^۱ معاون ریزیدنسی در بخش استخبارات خارجی بود.

(در این قسمت حدود بیست و پنج سطر حذف گردیده است)

برای آنکه از اوضاع واقعی افغانستان به جهان گزارش داده نشود اقداماتی از طرف " ک.ج.ب " بمنظور اخراج خبرنگاران امریکایی از افغانستان روی دست گرفته شد. در میان ژورنالیستهای که در مورد توجه قرار داشتند جمیز.پ. ستیربا، از روزنامه نیویارک تایمز، ویلیام برنیگن از روزنامه واشنگتن پُست، جمیز دورسی^۲ از کرسیتین ساینس مونیتر، یک گزارشگر یک شبکه رادیو تلویزیونی امریکایی و ژورنالیستهای سایر کشور های غربی بودند. در مقابل دروازه های افغانستان بروی ژورنالیستهای به اصطلاح مترقی همچو (اسم ژورنالیست ، ملیت او و اسم روزنامه حذف گردیده است) کاملاً باز بود تا آنها بتوانند گزارشات مساعدی را در رابطه به اوضاع افغانستان ارایه نمایند. این در حالیکه ژورنالیست مذکور یک شخص ارتباطی مورد اعتماد سازمان استخباراتی کیوبا بود. ریزیدنسی بشکل متواتر به نماینده اش در وزارت خارجه، دوست [شاه محمد دوست] گوشزد مینمود تا در باره دخالت امریکاییها، پاکستانیها و چیناییها در امور داخلی افغانستان مطالبی را بیان نموده در این مورد به ملل متحد و دیگر سازمانهای بین المللی شکایت نماید.

در دهم اپریل سال ۱۹۸۰ چکیستها یک کنفرانس مطبوعاتی را به اشتراک ژورنالیستهای داخلی و خارجی دایر نمودند. موضوع این کنفرانس مطبوعاتی را محکوم نمودن امریکا در جهت تدارک دیدن اسلحه کیمیای امریکایی برای مجاهدین، و محکوم نمودن مجاهدین برای استفاده از این اسلحه کیمیای، تشکیل میداد. این کنفرانس تحت ریاست سربلند [مجید سربلند]^۳ وزیر اطلاعات و کلتور دایر گردیده بود و در آن قومندان خرننوی در هرات و یک تن ایرانی که دستگیر شده بود نیز حضور داشتند که اعمال امریکاییها را تقبیح نمودند. [دولت] ببرک در این کنفرانس شدیداً مورد تائید قرار گرفت.

اما حادثه مسموم ساختن اهالی (بزله گومبت) که در نواحی پامیر افغانستان موقعیت دارد و شامل ساحه عملیات نظامی قوای شوروی میشد، چرا پنهان نگهداشته شد ؟ در نتیجه این حادثه ۳۵۰ فامیل قرغیز دچار امراض وخیم ناشناخته شده

گردیدند که خون سرفه مینمودند. به همین دلیل بود که اندروپوف شخصاً این حادثه را تحت نظر گرفته بود. ریزیدنسی میخواست توسط نشر " مدارک " در نشرات فلسطینی در بیروت به رهبری افغانستان نشان دهد که امریکاییها قصد دارند تا از ناسازگاری موجود در " ح.د.خ.ا " بین خلقیها و پرچمیها و مورال ضعیف قوای مسلح افغانستان در راستا تضعیف دولت اینکشور استفاده نمایند. آنها میخواهند مشکلات سیاسی داخلی را برای دولت افغانستان ایجاد نمایند.

باری طرحی برای ملی ساختن شرکت هوا پیمایی آریانا ریخته شد که بر مبنای آن باید شرکت آریانا در پرواز های داخلی و خارجی اش از طریق شرکت ایروفلوت فعالیت مینمود. علاوه بر آن باید آریانا از اتحاد شوروی طیاره خریداری مینمود.

در چهارده ام ماه می سال ۱۹۸۰ یک خبرنگار آژانس باختر میخواست با شاه محمد دوست مصاحبه نماید. سوالات خبرنگار [قبل از مصاحبه] تحت غور قرار گرفت، البته نه تنها سوالات بلکه جوابات هم توسط "ک.ج.ب". آماده گردید. تابینف سفیر شوروی در ۱۲ مارچ با ببرک ملاقات نموده و بنابر دستور اندروپوف از او خواست تا بر علیه امریکا یک راهپیمایی را سازمان دهد. این راهپیمایی باید با ۲۱ مارچ که توسط ریگن و یکتعداد از نماینده گان پارلمان کشور های غربی بعنوان " روز افغانستان " مسمی گردیده بود، تصادف میکرد. این راهپیمای بتاریخ ۲۰ مارچ در مقابل سفارت امریکا اجرا گردید و در جریان آن شعار های همچون " مرگ بر امپریالیزم " و " مرگ بر ریگن " در جهت تقبیح مداخله امپریالیزم بین المللی تحت رهبری امریکا در امور داخلی "ج.د.ا". داده شد.

در اینجا لازم است روی جریان [قتل] دابس^۲ اندکی مکث نمائیم. چکیستها از تعیینی دابس بعنوان سفیر امریکا به افغانستان در اندیشه بود. زمانیکه نامبرده در مسکو بعنوان سکرتر اول سفارت امریکا ایفا وظیفه مینمود تحت پوشش شدید قرار داشت. "ک.ج.ب". به این نظر بود که دابس با شناخت خوبی که از منطقه داشت با سی. آی.ای در تماس بوده و مورد اعتماد خاص آن سازمان قرار داشت. به این دلیل تعیینی موصوف بعنوان بخشی از تلاشهای امریکا در جهت تحت تاثیر قرار دادن دولت جدید افغانستان و اطمینان حاصل نمودن این مطلب که افغانستان زیاد به اتحاد شوروی نزدیک نشود، ارزیابی میگردد. دابس مهمره مهمی در امر تقویت موقف امریکا و متاثر ساختن شرق میانه و مناطق خلیج فارس بود. موصوف یکی از حامیان طرح مثلث افغانستان - پاکستان - ایران بود.

در سوم اگست ۱۹۷۸ اوسکادچی که بصفت ریزدنت در کابل ایفا وظیفه مینمود تیلگرامی را در مورد دابس دریافت نمود که در آن بر علاوه مطالب فوق چنین آمده بود " نباید این موضوع را نادیده گرفت که او [دابس] تا در تماس هایش با رهبران افغان با درک " عمیقی " که از اوضاع اتحاد شوروی و سیاست خارجی آنکشور دارد، سود جویی نماید. به نظر ما این یکی از خطرناکترین جنبه های کار او است".

ریزیدنسی در جواب به مرکز نوشت : سفارت امریکا در کابل تحت رهبری دابس بشکل فعال مشغول پخش پروپاگند در بین مردم و روشنفکران است و میخواهد بدین وسیله برای آنها چنین نشان دهد که اتحاد شوروی خیال تسخیر کشور شان را داشته و میخواهد از افغانستان به عنوان پایگاه خود برای گسترش نفوذ اش در هند، پاکستان و جنوبشرق آسیا استفاده نماید.

به این ترتیب ابر های خاکستری و تیره توسط چکیستها در فضا غلیظتر شده میرفت و زمینه بارش ژاله را خود بخود آماده میساخت.

اما در ارتباط به قتل دابس باید گفته شود که جزئیات حادثه قتل دابس تا اکنون روشن ساخته نشده است. آنچه را ما در اینمورد میدانیم اینست: دابس توسط افراد ناشناس در چهارده ام فبروری ۱۹۷۹ از روی جاده اختطاف گردیده به هوتل کابل منتقل میگردد. اختطاف کننده گان در بدل رهایی شخص سفیر خواهان رهایی "بدرالدین باحث" و " فیضانی"

از اعضای سازمان ستم ملی شدند. ("باحث" و "فیضانی" هر دو اندکی بعد از کودتای ثور اعدام گردیده بودند). امین بنابر مشوره "ک.ج.ب"، یک گروه یورش را تشکیل نمود تا به اطاق هتل هجوم آورده تروریستها را بقتل برساند. این گروه حمله آور، واسکتهای حفاظتی روسی بر تن نموده با کلاشینکوف ها مسلح گردیده بودند. آنها اطاقی را که در آن تروریستها و دابس حضور داشتند گلوله باران نمودند. دابس در جریان این گلوله باری شدیداً جراحت برداشته بود که بعداً در اثری همین جراحتها درگذشت. دابس حداقل مورد اصابت دو گلوله قرار گرفته بود. اما از میان چهارتن تروریستی که دابس را گروگان گرفته بودند دو تن شان کشته شده یک تن شان دستگیر گردیده بود. اما تروریست چهارمی موفق به فرار شده بود. این چهار تن فقط با سه میل تفنگچه مسلح بودند.

آن عهده از شورویهای که در جریان این حادثه در هتل کابل موجود بودند عبارت بودند از: س.گ. بختورین (اسم اجنتوری ولگین) معاون امنیتی سفیر شوروی و سرکتر اول سفارت، یو. و. کوتیپوف (اسم اجنتوری کرابس) سرکتر دوم و آ.س. کولشینیکوف^۱ مشاور در بخش جلوگیری از جرایم در وزارت داخله "ج.د.ا".

آنها در جریان عملیات پیشنهاد نموده بودند که [دولت افغانستان] از وقت کُشی کار گرفته، از پخش خبر به رسانه های خبری جلوگیری نموده به عوض گفتگو با تروریستها آنها را محو نماید. دولت افغانستان باید مواظب باشد تا توجه مردم زیاد به هتل معطوف نباشد.

امریکایی ها برای دریافت نمودن پوچکهای گلوله های شلیک شده به هتل آمدند ولی آنها [شورویهای که در بالا از آنها نامبرده شد] مانع این درخواست امریکایی ها گشتند.

بعداً در اطاق مذکور یک میل تفنگ شبیه کلاشینکوف با مارک ناشناخته شده جاسازی شد و اعلام گردید که تفنگ مذکور از نزد تروریستها بدست آمده. البته این کار برای آن صورت گرفت تا شاید اطاق توسط متخصصین [امریکایی] مورد بررسی قرار گیرد.

بنابر هدایت مرکز روز بعد اوسکادچی در همراهی با یولی با امین ملاقات نمود. هدف از این ملاقات رسیدن به توافق روی چگونگی توجیه قتل دابس برای امریکاییها بود. آنها به توافق رسیدند که باید از این بابت اظهار تاسف صورت گرفته، بیرقهای دولتی در ساختمانهای دولتی به حالت نیمه برافراشته درآمده و تصاویر تروریستها در روزنامه ها چاپ گردد.

بیم آن وجود داشت که امریکاییها از دولت افغانستان تقاضا نمایند تا از آن تروریست که زنده دستگیر شده بود تحقیق نمایند و یا ممکن بود امریکایی ها از دولت افغانستان در خواست تعقیب تروریست فراری را نمایند. برای برطرف ساختن این امکان تصمیم گرفته شد تا به روزنامه ها گزارش داده شود که هر چهار تروریست در جریان عملیات به قتل رسیده اند. به همین دلیل تروریستی که دستگیر شده بود به قتل رسانیده شد و در بدل آن تروریستی که موفق به فرار شده بود یک زندانی از طرف شب به قتل رسید.

به امین، سروری و ترون گفته شد که اگر امریکاییها خواهان توضیحات در مورد دخالت مشاورین شوروی در عملیات دستگیری تروریستها شوند، باید آنها برایشان بگویند که این خود جانب افغانی بود که چنین یک اقدام افراطی را برای دستگیری اختطاف کننده ها نموده بود. همچنان آنها باید از موجودیت مشاورین شوروی در محل عملیات انکار مینمودند.

اما به تعقیب قتل امین اداره پخش معلومات نادرست گزارش ذیل را درباره جریان قتل دابس در اختیار مطبوعات خارجی گذاشت.

" در جریان بررسی جرایم امین این جاسوس سی.آی. ای معلوم گردید که چهار تن تروریست اعضای یک سازمان اسلامی شیعه بودند که بر علیه مظلوم امین فعالیت مینمودند. امین به عنوان اجنت امپریالیزم به قتل مسلمانها میپرداخت و این عمل او باعث گردیده بود تا تروریستها آماده اجرای همچو اعمال افراطی شوند. تروریستها میخواستند به این وسیله امریکاییها را وادار سازند تا [اجنت بودن امین را] تأیید نمایند. اختطاف کننده ها میخواستند تا سفیر امریکا را اختطاف نموده با تهدید نمودن به مرگ، موصوف را وادار سازند تا دست به افشاگری زده ارتباط امین با سفارت امریکا در کابل را تأیید نماید.

زمانیکه دابس در چنگال تروریستها در هتل کابل قرار داشت، امین دستور این حمله بیهوده را داده خواست تا در برابر اختطاف کننده ها از ترحم کار گرفته نشود. دابس در جریان عملیات جراحات شدیدی برداشت. یک تروریست به قتل رسید و یکی دیگر زخمی گردید. دوتن دیگر نیز دستگیر گردیدند ولی روز بعد به دستور امین توسط ترون به قتل رسانیده شدند. شخص ترون در شرایط نامعلوم بعداً در روز چهارده ام سپتمبر ۱۹۷۹ به قتل رسید.

افراطیون که اعضای یک سازمان اسلامی بودند میخواستند تا از طریق اختطاف نمودن سفیر امریکا، موصوف را وادار سازند تا درباره همکاری امین با امریکاییها حرف بزند و از هویت امین به عنوان جاسوس سی.آی.ای پرده برداری کند. اما امین وارد اقدام شده دست به کشتار همه اختطاف کننده ها زد و خواست بدین وسیله از افشا شدنش جلوگیری نماید. اما واکنش اداره کارتر در اینمورد تکان دهنده بود. امریکایی ها حاضر شدند تا سفیر شان قربانی گردد اما از ارتباطات امین با سی.آی.ای پرده برداشته نشود".

در فیروزی سال ۱۹۸۰ ریزیدنسی تلاش نمود تا از طریق عبدالصمد ازهر (اسم اجنتوری فتح) قومندان نظم عامه معلومات نادرستی را در ارتباط قتل دابس پخش نماید که گویا نتایج تحقیقات نشان میدهد که امریکاییها در قتل دابس سهیم بوده اند.

در همین حال مقاله تحت عنوان " مسول قتل دابس کیست ؟ " در یکی از روزنامه ها در کابل به چاپ رسید. بنظر نویسنده این مقاله امریکاییها مسول قتل دابس بودند.

اما داستان اینکه امین چگونه به صفت اجنت سی.آی.ای درآمد از اینقرار است : بعد از مرگ امین شماره تلفون سی.آی.ای که بقلم امین نوشته شده بود در کتابچه یادداشت موصوف بدست آمد. جهت شناسایی دشتخط امین یک متخصص دشتخط که در یکی از گروپهای اوپراتیفی " ک.ج.ب." کار مینمود به افغانستان فرستاده شد. در شانزده ام فیروزی یک مشاور " ک.ج.ب." این کتابچه یادداشت را به ببرک رسانیده و شماره تلفون مذکور را به او نشان داده بود. ببرک اظهار داشت که این یک سند روشن دیگری است که ارتباط امین را با استخبارات امریکا ثابت میسازد. به ببرک پیشنهاد گردید تا دولت "ج.د.ا." باید از مقامات امریکایی تقاضا نماید که دوسیه های امین را که در امریکا تحصیل نموده بود و نزد سی.آی.ای و اف.بی.ای موجود است را بدولت افغانستان بسپارد. همچنان به ببرک پیشنهاد شد تا از طریق سفارت های افغانستان در پاریس، لندن، روم و بُن، آگاهی های در روزنامه ها پخش گردد تا هرگاه شخصی درباره امین معلوماتی داشته باشد آنرا به مقامات دولت [افغانستان] بسپارد. البته دلیل اینکار هم تحقیقات درباره قتل تره کی و دخالت امین در آن موضوع، خوانده شده بود.

ک.ج.ب.“ نه تنها امریکاییها را بلکه اتباع دیگر کشور ها [که در افغانستان زنده گی میکردند] را نیز تحت مراقبت ” داشت. یک وترنر تبعهٔ جمهوریت آلمان فدرال که برای ملل متحد در یک لابراتور در مزار شریف کار میکرد، دو تن دیپلومات آلمان غرب و سفیر هندوستان همه تحت نظارت “ ک.ج.ب.” قرار داشتند.

(در اینجا چهار اسم حذف گردیده است) اخیرالذکر ارتباط نزدیکی با تره کی و امین داشت و مورد اعتماد آنها قرار داشته او را زیاد دوست داشتند. اما “ ک.ج.ب.” این موضوع را برای منافع اتحاد شوروی خطرناک میدید زیرا موصوف طرفدار یک افغانستان مستقل و بیطرف بود. “ ک.ج.ب.” با اشاعهٔ معلومات نادرست از طریق ارگانه‌های ویژهٔ تبلیغاتی سیستم زشتی از سفیر مذکور در ذهن تره کی و امین ترسیم نمود.

استمرار سمع که بنام عملیات (ز)^۱ یاد میشد در محل سکونت چهارده تن متخصص چینیایی که در یک فابریکه تکه بافی در کابل کار میکردند، برای مدت دو سال ادامه داشت. ریزیدنسی مدعی بود که این افراد به اتباع شوروی علاقه نشان داده مشغول فعالیتهای جدی اند که میخواهند بدان وسیله مانع نفوذ اتحاد شوروی در افغانستان گردند.

از این موضوع به اندروپوف اطلاع داده شد و او در جنوری ۱۹۷۷ [عملیات] (ز) را طرح نمود. محل اقامت چینیایی ها که بنام (هدف : آشیانه) یاد میشدند در مجاورت با محل رهایش یک داکتر روسی بنام شپیتوخ^۲ قرار داشت.

درب دخولی منزل او در مجاورت با دروازهٔ منزل متخصصین چینیایی قرار داشت. در اطاق خواب داکتر روسی که در کنار اطاق نشیمن چینیاییها قرار داشت یک میکروفون توسط کارمندان ریاست چهارده استخبارات خارجی “ ک.ج.ب.” جا سازی گردید. در یک الماری در همین اطاق یک دستگاه ثبت صدا نیز مخفی گردید. برای بررسی کستهای ثبت شده، متخصصین زبان چینیایی از انستیتوت (ت) بخش استخبارات خارجی “ ک.ج.ب.” بکابل فرستاده شدند. اینها عبارت بودند از س.س. هوسینوف، گ.و. روچکین^۳ و یک افسر اوپراتیفی از ریاست (ک)^۴.

Operation (Z)

Sheptukhe.

S.S. Huseinov, F.V. Ruchkin.

ریاست (ک) یا ریاست استخبارات دربرگیرنده همه بخشهای استخباراتی در خارج از کشور، بشمول ریاستهای قبلی نهم و چهارده ام، بخش دوم بخش استخبارات خارجی ک.ج.ب. بخشهای از ریاستهای دوم و سوم ک.ج.ب. بود. وظیفه این ریاست سازماندهی اقدامات فعالی بود که در جهت نفوذ در ادارات استخباراتی [کشور های میزبان] و پوشش هویت اتباع و متخصصین شوروی، در خارج از کشور، صورت میگرفت. در اواخر سال ۱۹۶۳ در شبکه اجنتوری و سرویس دوم جمعاً بتعداد یکهزار و سی و هفت تن مشغول کار بودند. از آنجمله ۲۲۴ تن آن اتباع خارجی، ۳۳ تن فاقد تابعیت کدام کشور و ۷۸۰ تن اتباع شوروی بودند. همچنان تعداد اجنهایکه به عنوان مهاجر یا پناهنده در نقاط مختلف زنده گی میکردند از اینفقرار بود : ۵۵ اجنت در میان مهاجرین روسی، ۲۳ تن در میان مهاجرین اوکراینی، ۵ تن در میان مهاجرین بلاروس، ۲۱ تن در میان مهاجرین لیتوانیایی، ۱۶ تن در میان مهاجرین لیتوانیایی، ۱۱ تن در میان استونیاییها، ۱۷ تن در بین امریکا، ۳۳ تن در فرانسه، ۱۰ تن در لیبیا، ۱۱ تن در بلجیم و ۱۱ تن در اتریش. در سال ۱۹۶۴ تعداد کارمندان اداره مرکزی بنون آنهایکه در خارج از کشور ایفا وظیفه مینمودند و یا هم در سازمانهای دیگر کار میکردند به ۱۰۴ تن میرسید. میزان معاشات ماهانه به ۲۰۶۴۸ روبل میرسید و به قرار ذیل بود : ۳۶۰ روبل برای ریش سرویس اول، ۳۴۰ روبل برای هریک از سه معاون، ۲۶۰ روبل برای یازده تن از مشاورین بلند رتبه، ۲۲۰ روبل برای هریک از ۱۷ تن مشاور، ۱۹۰ برای ۴۹ تن از افسران بلند رتبه اوپراتیفی، ۱۷۰ روبل برای افسران اوپراتیفی، ۱۶۰ روبل برای تصحیح کننده، ۱۱۰

ریزیدنسی و مرکز لابلائی اوراقی که بر مبنا نوار های ثبت شده نوشته شده بود را، جستجو مینمودند. آنها دنبال کدام جمله و یا عبارت مخفی در لابلائی حرفهای روزمره که بین چینه‌های رد و بدل شده بود، میگشتند. در اپریل ۱۹۷۹ چیناییها بکشور شان برگشتند و دستگاه استمراق سمع نیز برچیده گردید.

در سال ۱۹۸۰ گروپ (ک. آر) که مشتمل بر ۱۰ افسر اوپراتیفی بود سرگرم ایجاد روابط [از طریق شبکه اجنتوری] با سفارت‌های امریکا، جمهوری خلق چین و کشور های عضو سازمان ناتو بود. این شبکه ۱۸ اجنت و ۴۴ کارآموز را در اختیار داشت. اجنتها به شکل ذیل تقسیم گردیده بودند : ۸ تن برای نظارت اوضاع کشور، ۵ تن برای نظارت اوضاع ولایات، ۶ تن برای نظارت امریکاییها، ۳ تن برای نظارت دولت، ۴ تن برای قوای مسلح "ج.د.ا"، ۶ تن برای ارگانه‌های استخباراتی محلی، همچنان تعدادی از اجنتها و کارآموزان برای تشخیص مجاهدین و ارتباطات آنها با ســـــــــــــــــازمانهای بـــــــــــــــــین المللـــــــــــــــــی گماشته شده بودند.

ک.ج.ب. به هم میهنان و رفقا سوسیالیست خود نیز شک انتی سویتیزم و خیانت را داشت. "تماس" یک سیستم "تحلیلی اوپراتیفی بود که ارتباط بین اتباع شوروی و اعضای سفارت‌های پولند، بلغاریا، آلمان شرق و جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکیا را ثبت مینمود. گزارشاتی وجود داشت مبنی بر پرپایی محافل مشترک باده نوشی و پذیرایی ها که در خارج از شهر [کابل] صورت گرفته بود. تعدادی از این سفارتها در تلاش برای انکشاف روابط شان با اتباع شوروی بودند. آنها از خود کنجکاوی بیموردی را درباره مقدار تلفات قوای شوروی در افغانستان نشان میدادند و میخواستند بدانند ادارات مشورتی مشغول چه کارهای اند و مواردی از اینقرار.

بوگورودیتسکی، واسیلیوف و یوالداشیوف^۱ بجرم غفلت در دوستی با براتن، روزالیس و تیخومیر^۲، که همه اتباع کشور بلغاریا بودند، قیمت گزاف را پرداختند : آنها دوباره به شوروی فرستاده شدند. توجه و مواظبت اوپراتیفی گروپ (ک.آر) در برگیرنده اداره سرمشاوریت نظامی و متخصصین وزارت دفاع و درستیزوال قوای مسلح بود. گروپ مذکور گزارشاتی را مبنی بر تماسهای خارج از وظیفه مشاورین شوروی [با افغانها] و همچنان تلاش افغانها برای نزدیک شدن با مشاورین و خوشگزرانی با آنها، بدست آورده بود. ملاحظه گردیده

روبل برای سکرتر، ۱۱۰ روبل برای سرکاتب، ۱۱۰ روبل برای هریک از دو تن تایپست های تند نویس، ۹۸ روبل برای سرتایپست و ۸۸ روبل برای هریک از دو تایپست. در سال ۱۹۹۷ ۲۸۸۵ تن از اتباع شوروی بشمول خانواده های شان در افغانستان بسر میبردند، در حالیکه تا اواخر ۱۹۷۳ این رقم به ۴۰۰۰ تن افزایش یافته بود. تنها در کابل تعداد این افراد به ۱۳۹۰ تن میرسید. شعبه (ک. ر) ۷۵ اجنت و ۹۰ ارتباطی مورد اعتماد داشت. تعداد زیاد از اتباع شوروی را مشاورین نظامی و یا هم متخصصین نظامی تشکیل میدادند. در جلسه که در اول مارچ ۱۹۷۳ در مسکو دایر گردیده بود به مشاورین و آتشه های نظامی هدایت داده شد تا در کشور های که اقامت دارند نفوذ شانرا بالا ببرند و اشخاص را برای تحصیل به شوروی انتخاب و کاندید نمایند. مولف.

بود که تعدادی از مشاورین نظامی شوروی تحت تاثیر سبوتاز ایدیولوژیک قرار گرفته بودند. آنها به رادیو های صدای امریکا و دویچه ویلی گوش داده نظرات سخروف^۲ و همران او را تأیید مینمودند.

چکیستها آسایش و قرار نداشتند آنها در نامه هایشان به مرکز تخیلات شانرا مبنی بر خطرات احتمالی که از جانب جمهوری خلق چین و کشور های غربی متوجه اتحاد شوروی بود انعکاس میدادند. آنها در نامه های شان نوشته بودند که دشمنان ما در حالت تقویه شدن بوده همکاری شانرا در افغانستان با یکدیگر توسعه میبخشند. آنها در اینجا فعالیتهای شانرا در جهت تضعیف موقف اتحاد شوروی هماهنگ میسازند. همچنان آنها سرگرم پخش پروپاگندهای زهر آگین در کشور های اسلامی بوده کمکهای انترناسیونالیستی شوروی به نیرو های سالم در کشور های هنگری، چکوسلواکیا و افغانستان را به مثابه اشغال این کشور ها، جلوه میدهند. آنها در باره موضوع افغانستان یک هیاهو را براه انداخته، اهداف و حقایق را درباره دوستی افغان - شوروی تحریف مینمایند.

(در این قسمت سه سطر حذف گردیده است).

چکیستها در نامه هایشان از جمع آوری پول در امریکا برای شورشیان افغان، سهم قوای خاص ایرانی در حملات ضد دولتی در هرات و یا هم ایجاد روحیه ضد شوروی در میان مردم هندوستان توسط انگلیسها که گفته میشد ذریعه نمایش یک فلم که در آن بیرحمی عساکر شوروی به نمایش گذاشته شده بود، مینوشتند.^۱ البته اینها همه افتراهای تلخی بودند که از جانب خرگوش کمونیست که مادیان را حریصانه بلعیده بود به آدرس گرگ کپیتالست حواله میشد!!.

(در اینجا چهار سطر حذف گردیده است).

۳

اندری دبیمتریویچ سخروف دانشمند روسی در رشته فزیک هستوی و از طرفداران صادق حقوق بشر و آزادی انسان. موصوف در سال ۱۹۷۵ جایزه صلح نوبل را بدست آورد. ویرایشگر.

۱

یک عضو نماینده گی ک.ج.ب. در جریان تحقیق از شورشیان در ولایت هرات حضور داشت. ضمناً یک مشاور ک.ج.ب. در خاد مشغول کار بود. س.و. کوزلوف سرمشاور در امورات حزبی، طرق کار با مردم را پیشنهاد نموده نظراتش را پیرامون تبلیغات سیاسی عرضه نمود. اصطلاح "قطعات محدود" که به قوای اشغالگر اطلاق میشد خود نمونه خوب از این اقدامات است. با بکاربرد این اصطلاح میخواستند مردم را فریب داده تعداد قوای اشغالگر را کمتر از آنچه است نشاندهند و بمردم بنمایانند که قوای شوروی با سلاح خفیف مجهز بوده نقش کوچکی را بازی مینمایند. اقدامات موثر دربرگیرنده تمام فعالیتهای اوپراتیوی اجنتوری بود که بمنظور تاثیر گذاری روی همه ساحات حیات سیاسی و سیاست خارجی کشور های مورد علاقه و تحلیل میثاقهای بین المللی صورت میگرفت. هدف اینبود تا کشور های مخالف را دچار سردرگمی ساخته موقف آنها را ضعیف مورد حمله قرار داده برنامہ های مخالفین را نقش برآب ساخته و مقاصد خود را عملی سازند. آنها تلاش داشتند سیاست خارجی و داخلی کشور های مورد علاقه را به نفع اداره استخبارات تحت تاثیر قرار داده، موقف سیاسی، اقتصادی، نظامی و ایدیولوژیک کشور های مخالف را ضعیف سازند. همچنان میخواستند تا برنامہ ها و تلاشهای کشور های مخالف را برهم زده شرایط را طوری ایجاد نمایند تا به سود اتحاد شوروی باشد. با وجود اینکه در اصل عملیات اکتیف یا فعال همانند اقدامات فعال است ولی با آنهم این اصطلاح برای عملیات وسیع و بزرگ بکار میرود. ایالت متحده در زمان و مکان لازم از سازش کار میگیرفت. در اواسط دهه ۱۹۶۰ امریکاییا فلم "مهاجرت در کابل" را نمایش داد و هدف از اینکار ایجاد رویه روی ضد امریکایی را در دولت کاهش دهند. اما مطبوعات عرب به نشر مطالب و گزارشات انتقادی از نمایش این فلم و همدردی امریکا با صهیونیستها و اسراییلیا بنشر سپرد. در سال ۱۹۸۴ اوگون یوک کتابی را درباره سی.ای.ای و ان.تی.اس در افغانستان تحت عنوان "شغالها در میان گرگان" بطبع رساند. در پشتی کتاب اسم بوریس ولادیمیریویچ مربانوف بعنوان نویسنده کتاب بچشم میخورد و گفته شده بود که نامبرده مورخ است. در عکس او یک جوان با ریش و عینکهای فیشنی معلوم میشد. این کتاب عرضه کننده کدام واقعیت و یا سند و مدرک نبوده نویسنده آن نیز مورخ نه بلکه یک چکیست و کارمند شعبه پخش معلومات نادرست بود. اسم فامیلی موصوف مربانوف نه بلکه بانوف بود. حتی ریش او نیز ساختگی بود و عینک را نیز بنابر بر توصیه ک.ج.ب. پوشیده بود. نمیتوان این گفته لینین را رد نمود که میگفت "در سیاست صداقت نتیجه قدرتمندی و ریکاری نتیجه ضعف است". برای سربازان شوروی که در افغانستان دوران خدمت سربازی شانرا میگذاشتند یکسال خدمت شان، دوسال شمار میشد و اما بعد از سال ۱۹۸۳ یکسال خدمت در افغانستان معادل سه سال خدمت سربازی شمار میشد. آنهایکه در جنگ افغانستان معیوب میگردیدند برای شان همان امتیازاتی داده میشد که به معیوبین جنگ دوم جهانی داده شده بود. مولف.

تعداد کارمندان سفارتخانه های موجود در کابل از اینقرار بود: امریکا ۱۹ تن، جمهوری مردم چین ۱۱ تن، آلمان فدرال ۲۰ تن، فرانسه ۱۰ تن و انگلستان ۱۲ تن. همچنان دو تن از اتباع انگلستان در شفاخانه نور و دو تن در موسسات بین المللی کار میکردند.

تعداد اتباع شوروی در افغانستان از قرار ذیل بود: تعداد کارمندان سفارت ۲۵۰ تن، تعداد کارمندان دفتر تجارتي ۱۰۳ تن، ۳۵۰۴ تن کارمند و ۱۶۰۰ تن ترجمان در بخش اداره مشاورین و ۱۴۷۶ تن متخصص غیر نظامی و مترجم در بخش غیر نظامی و شعبات اقتصادی. البته نباید فراموش کرد که تعداد ۱۰۰۰۰۰ تنی را که در چوکات قوتهای محدود نظامی ایفا وظیفه مینمودند نیز به این تعداد اضافه نماییم.

کریملین انتظار داشت تا کشور های غربی در مقابل فعالیتهای "ک.ج.ب." در افغانستان به اقدامات سریع و قاطعی در افغانستان دست بزنند. اندروپوف حتی به چکیستها هشدار داده بود تا متوجه آماده گی های جنگی امریکا باشند. اما "ک.ج.ب." از اوایل سال ۸۰ گزارشات امیدوارکننده که از "اهمیت ویژه" برخوردار بود را بدست میآورد. این گزارشات حاکی از عدم هماهنگی کشور های غربی در قبال موضوع افغانستان بود.

ک.ج.ب." توانست معلومات مفصلی درباره نتایج سفر باهر^۲ به امریکا، که بنابر درخواست صدراعظم شمدریت^۳ "صورت گرفته بود از یک منبع از داخل دولت آلمان فدرال بدست آورد.

صدراعظم شمدریت و منشی حزب سوسیال دموکرات آلمان فدرال در جریان سفر ده روزه خود با بینسون، بیرژنیسکی^۱، کیسینجر^۲، شولمن^۳ و پیتر ایدیلمن^۴ حقوق دان که محرم اسرار سناتور هیدوارد کینیدی بود، ملاقات نمود. او در جریان این ملاقاتها توانست نظرات آنها را در قبال انکشافات جدید اوضاع در شرق میانه دریابد. باهر بعد از سفرش به امریکا به این نتیجه رسید که سه فکتور عمده که بالای اوضاع [در امریکا] حاکم است عبارت اند از: تردد و بلاتکلیفی، آرزوی داشتن یک رهبریت قوی و بالاخره هراس در حال رشد از رویارویی با اتحاد شوروی.

البته چنین یک فضا زاده "فقدان همگانی در اعتقاد به قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی امریکا بود. این احساسات با درمانده گی امریکا که نتوانسته بود با قاطعیت و معقولیت در قبال مسایل افغانستان و ایران عمل کند، تقویه میشد. باهر از طریق گفتگوهایکه در امریکا با مقامات دولتی انکشور انجام داده بود، متقاعد گردید که اقدامات اداره واشنگتن

^۲ Egon Bahr

^۳

^۱ Helmut Schmidt صدر اعظم آلمان فدرال ۱۹۴۷ - ۱۹۸۲

^۲ Dr. Zbigniew Brzezinski مشاور امنیت ملی در دولت جیمی کارتر. (ویرایشگر)

^۳

^۴ Henry. A. Kissinger مشاور امنیت ملی و وزیر خارجه در دولت م.نیکسون و جنرال گیرهالد. آر. فورد. (ویرایشگر)

^۵ Dr. Marshall Shulman مشاور خاص در بخش اتحاد شوروی به رتبه سفیر در وزارت خارجه بین سالهای ۱۹۷۷ - ۱۹۸۰

^۶ Peter Edelman اداره کننده (سین) کمپاین انتخاباتی هیدوراد کینیدی. (ویرایشگر)

قسماً از " آروزهای کارتر برای برنده شدن در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری " و قسماً هم از نبود یک نظر واحد در میان مشاورین رئیس جمهور پیرامون مشکلات عمده زمان، منشا میگیرد.

باهر، برژینسکی را یک شخص خیلی از خودراضی یافت. نامبرده با خودستایی به باهر گفته بود " من و جیمی کار خوبی را انجام داده ایم!". بنابر اظهارات باهر، مشاور امنیت ملی رئیس جمهور [برژینسکی] از " تاثیرات ناگهانی یک حمله بالای شوروی " خیلی ذوق زده معلوم میشد. باهر برای اینکه توانسته باشد اندکی او را آرام سازد گفته بود در بُن همه میدانند که اتحاد شوروی قبل از اینکه قوای خود را به افغانستان اعزام کند، واکنش احتمالی کشور های غربی را در این مورد محاسبه نموده، با آماده گی کامل تصمیم فرستادن قوایش به افغانستان را گرفته است. برژینسکی با ناراحتی پرسیده بود " آیا ما شورویها را غافلگیر نموده به دام نیانداختیم؟".

بعد از یک وقفه نامبرده به روابط امریکا و شوروی در آینده اشاره نمود. به عقیده برژینسکی معضله افغانستان در خلال پنج الی شش ماه باید خاتمه میپذیرفت. او اظهار نمود " تا آنزمان ایالات متحده امریکا آماده خواهد بود تا با ایجاد یک رژیم بیطرف در آنکشور [افغانستان] موافقه نماید اما البته به این شرط که شوروی در آنجا برایش پایگاه ایجاد نکند. تا آنزمان اگر با ایران مشکل ما حل شده باشد ممکن به سالت دو و دیگر معاهدات و پیمانها برگردیدیم. اما این موضوعات زمانی ممکن خواهد بود که اقداماتی در جهت تقویه جهان غرب صورت گیرد". او بعنوان مثال از اینوع اقدامات، از کمکهای مالی و اخلاقی کشور های همپیمان امریکا در سازمان ناتو، به کشور های پاکستان و ترکیه یادآور شد. برژینسکی پیشنهاد نمود تا لندن باید این مسئولیت را در برابر کشور پاکستان و بُن در برابر کشور ترکیه بپذیرند.

برژینسکی درباره سیاست امریکا در برابر شوروی چنین گفت " حمله بر شوروی ادامه خواهد داشت و کشور های غربی اینرا مشاهده خواهند کرد که هیچ موردی و هیچ قضیه بدون مجازات گذاشته نخواهد شد". نامبرده در ادامه حرفهایش به جمهوری خلق چین تماس گرفته گفت " برگه چین یکی از ابزار مهم در سیاست خارجی امریکا خواهد بود". نامبرده افزود " ما بجز اسلحه همه چیز را در اختیار چینایی ها قرار خواهیم داد".

باهر گفته های برژینسکی را چنین خلاصه نمود: مشاور امنیت ملی رئیس جمهور " از موقف اش هیچ چیزی را نیاموخته است. او مانند گذشته مملو از احساسات ضد شوروی بوده تلاش خواهد نمود تا از هر موقعی بدست آمده به بمنظور تخریب روابط بین شوروی و امریکا استفاده نموده، عضلات امریکا را منقبض سازد".

باهر، وانس^۱ را مردی یافت حامی یک سیاست متعادل و سازگار، متمایل بر سازشهای واقعی و معقول. وانس باوجود اینکه در گذشته پیشبین یک " رویارویی طویل المدت با اتحاد شوروی " بود اما او میخواست این موضوع را در یک برنامه منظم طوری بگنجانند که موجب نگرانی متحدین امریکا نگردد.

وانس بطور آشکار به باهر شکایت نمود که همه تلاشهای او برای " گنجاندن نظرات پراکنده برژینسکی در داخل یک چوکات و طرح یک سیاست خارجی سازگار که بر مبنای آن بتوان اعتبار وزارت خارجه [امریکا] را حفظ کرد، توسط نظرات اپارچونیستی مشاور و امنیت ملی یعنی برژینسکی مختل گردیده است".

وانس در ارتباط به مناسبات بین امریکا و شوروی گفت " ما به سالت دو ضرورت داریم". موصوف به باهر اعتراف نمود که مفکوره بازپس گیری پیمان [سالت دو] از مجلس سنا از او بوده است.

" حتی قبل از حوادث افغانستان این کاملاً واضح گردیده بود که این پیمان توسط مجلس سنا تصویب نمیشود. در شرایط فعلی این پیمان کاملاً [توسط سنا] رد خواهد شد که البته این موضوع همه را یکبار دیگر به همان ابتدا کار قرار خواهد داد. بازگیری این پیمان از سنا باعث حفظ آن خواهد شد و تاریخ روی این اقدام من مُهر تأیید خواهد گذاشت".

پیرامون روابط بین امریکا و متحدین اروپایی آن و انس اظهار داشت " برای من علاقه ویژه که کشور های اروپایی برای حراست از نتایج آشتی و تشنج زدایی دارند، قابل درک است. به همین دلیل من انتقاد از کشور های اروپایی را به این دلیل که آنها خموشانه مخالفت شانرا با بعضی برنامه های خاص امریکا ابراز داشته اند، موجه نمیدانم". درباره روابط امریکا با چین و انس به این نظر بود که لازم است در اینمورد مقداری از احتیاط کار گرفته شود. بنظر او تشریک مساعی با بیجینگ در ساحه نظامی خیلی خطرناک خواهد بود.

بطور کل باهر به این نتیجه رسید که و انس صادقانه نگران روابط دوطرفه با اتحاد شوروی و مشکلات تشنجات نظامی است.

ملاقات با کسینجر برای باهر خیلی جالب بود زیرا بدین وسیله او توانسته بود خود را با دیپلوماسی شخصی وزیر اسبق خارجه امریکا آشنا سازد. باهر کاملاً متقاعد گردیده بود که کسینجر سرگرم یک بازی محیلانه در مقابل دولت فعلی و بطور خاص در مقابل برژنیکسی است. " ناجی پولندی امریکا شخصیکه از نگاه بیولوژیکی کاملاً در تضاد با این مورد [ماموریت] قرار میگیرد".

باهر فکر میکرد که کسینجر تلاش میکند تا " با تعصب زیاد دولت را از سلطه جویی روسها هراسان نموده، دولت امریکا را وادار به اتخاذ اقدامات عجولانه و احمقانه نماید تا بعداً او بتواند شخصاً در ملای عام با شدت این اقدامات دولت را مورد انتقاد قرار دهد".

کسینجر همچنان میخواست به این وسیله این نظر را که قصر سفید بدون او در قسمت حفاظت از منافع ملی امریکا عاجز بوده است، را تقویه نماید. همچنان او میخواست نشان بدهد که قصر سفید کشور را از یک بحران بطرف بحران دیگر میکشاند.

در بحث روی روابط دو جانبه بین امریکا و چین کسینجر، جست و خیرکهای وزیر دفاع امریکا [هارولد برون] را مبتنی بر سیاستهای احمقانه و ضد شوروی خواند. بنظر کسینجر در صورت کشاندن چین به این بازی در میدان نظامی شوروی ها در انزوا قرار خواهند گرفت و یگانه راه بیرون رفت برای شورویها حمله هستوی به چین خواهد بود تا بتوانند بدین وسیله توانایی نظامی چین را از بین ببرند.

کسینجر به ملاقاتش با وزیر دفاع امریکا، برون در هنگامیکه اخیرالذکر از جمهوری خلق چین برگشته بود^۱ اشاره نمود گفت " من از او پرسیدم که آیا ما از نگاه نظامی و اخلاقی آماده استیم که بتوانیم در صورت حمله نظامی شوروی به چین از آنکشور دفاع نمایم؟. به باور کسینجر در چنین یک حالت امریکا مجبور خواهد بود تا چین را به سرنوشت اش گذاشته، ترک گوید. و اینکار به حیثیت امریکا برای همیشه لطمه وارد خواهد نمود".

کسینجر در ملاقات با باهر چندین بار اظهار نمود که " رقابت با اتحاد شوروی آنطوریکه برژنیکسی مبهوت آن است فقط در صورت تشریک مساعی ممکن خواهد بود". او تأکید نمود که عدم تشریک مساعی و همکاری بمثابة پایان سیاستهای معقول بوده و تهدیدی خواهد بود برای صلح.

بنظر باهر، شولمن که توانسته بود تحلیل جالبی از اوضاع افغانستان نماید، دارای موقف شبیه کسینجر بود.

بنظر شولمن مقصر اصلی در این بازی اداره کارتر بود. زیرا این اداره به اتحاد شوروی مجال حرکت نداده بلکه شوروی را در انزوا قرار داده است. با در نظر داشت موقعیت که شوروی در آن قرار گرفته بود تصمیم حمله به افغانستان یگانه کاری بود که شوروی میتوانست آنرا انجام دهد.

باهر نتایج ملاقاتهایش با امریکاییها را چنین خلاصه نمود " کارتر با تصامیم متناقض و ناگهانی اش به یک انسان بیچاره مبدل شده است. او اینوع تصامیم را از بابت تقاضا زمان و برای حفظ پرستیژ امریکا اخذ میکند".
باهر متقاعد بود که همکاری با دولت امریکا به یک کار خیلی مشکلی مبدل خواهد گردید. به همین دلیل او اظهار نمود که معقول خواهد بود اگر نیرو های مخالف کارتر در امریکا مورد حمایت قرار گیرند. اساساً هدف او سناتور ی. کینیدی^۱ بود که خواهان اشغال پُست رهبری دولت امریکا بود.

زمانیکه سناتور کینیدی از موجودیت باهر در امریکا اطلاع حاصل نمود به نامبرده تلفون نموده از اینکه بعلت مصروف بودن در یک سفر به شهر ایوا^۲ برای مبارزات انتخاباتی نتوانسته بود نامبرده را ملاقات نماید اظهار تاسف نمود. اما او وعده نمود که در آینده به اروپا سفر نموده با شخص او ملاقات نماید.

سناتور کینیدی برای ملاقات با باهر یکی از دوستان نزدیک و مورد اعتمادش، پیتر ایدلمن^۳ را فرستاد. ایدلمن با باهر خیلی دوستانه صحبت نموده و بنابر هدایت سناتور کینیدی نظرات نامبرده را پیرامون اوضاع بیان نمود. بنظر سناتور معضله طولانی ایران به همان پیمانه که چانس دوباره انتخاب شدن کارتر را ازدیاد میبخشید باعث میگردید تا او توانایی بیشتری را برای بیان مقاصد و تصامیم خود داشته باشد. معضله افغانستان که موضوع ایران را تحت شعاع قرار داده بود نیز به نفع کارتر تمام میگشت. کینیدی یقین داشت که باوجود اینکه دولت امریکا میخواهد تا توجه مردم را به مساله افغانستان جلب نماید، در نهایت این توجه و علاقه مردم به مساله افغانستان کاهش یافته آنها دوباره متوجه موضوع ایران میگردند. البته این سوال که " چه کسی با پنهان ساختن پادشاه ایران در امریکا باعث ایجاد معضله شد؟" نیز مطرح خواهد شد که این موضوع برای دولت فعلی ناراحت کننده خواهد بود.

ایدلمن گفت بنظر او ایجاد این حالت برای سناتور کینیدی این توانایی را خواهد بخشید که کمپاینی را تحت شعار " نورمال ساختن روابط با اتحاد شوروی و دیگر کشور ها به نفع صلح " براه اندازد. اگر کینیدی بتواند در قسمت حل و فصل مساله امریکاییهای گروگان گرفته شده در تهران نقشی را بازی کند اینکار میتواند برای او بعنوان ورق برنده شدن در انتخابات باشد. ایدلمن بشکل واضح و بی پرده به باهر گفت " اگر مسکو به کینیدی به این شکل کمک نماید میتواند متوقع انکشاف مثبت در روابط امریکا و شوروی باشد".

در پنجم مارچ یک سیاستمدار امریکایی بنام جان. و. تینی^۱ بنماینده گی از کینیدی به مسکو آمده بود تا روی نظرات مذکور در باره "طروق کاهش فشار های بین المللی که بالای رهبری شوروی قرار داشت، تاکید نماید. سناتور به این نظر بود که بخشی از صحبتهای برژنف که در ناحیه بوومن خطاب به رای دهنده گان صورت گرفته بود و در آن به

۱

E. Kennedy

Iowa
۲

Peter Edelman
۳

John. V. Tunney سناتور حزب دموکراتها (۱۹۷۱ - ۱۹۷۹) از ایالت کلفورنیا و یکی از همپیمانان نزدیک سناتور ایدوارد کینیدی.

سیاست خارجی [شوروی] اشاره شده بود، بیانگر موضع ثابت و مستحکم اتحاد شوروی در قبال سیاست تشنج زدایی بوده زمینه را برای حل واقعی موضوع افغانستان ایجاد نمود.

اما در عین زمان اداره کارتر تلاش دارد تا پیشنهادات صلح‌خواهانه برژنف را تحریف نماید. قصر سفید ذهن مردم را با مزخرفاتی مانند " تهدید نظامی شوروی " و جا طلبی شوروی برای توسعه نظامی در خلیج فارس، تغذیه مینماید. کارتر، برژنیسکی، وزارت دفاع امریکا و ماشین نظامی [امریکا] فضا را در مقابل تمام مردم شوروی متشنج و خصومت آمیز ساخته است. همه کاندیدان ریاست جمهوری مربوط حزب جمهوری خواهان به احساسات ضد شوروی دامن زده پیشگویی مینمایند که " شوروی ها در افغانستان مانند امریکایی ها در ویتنام بد نام شده موقف اتحاد شوروی خصوصاً در کشور های اسلامی تنزل خواهد یافت ".

اما در عین زمان اشخاصی دیگری مانند " وانس، کریستوفر^۲ و دیگران " که در داخل دولت امریکا وجود داشتند سیاستهای کارتر را برخلاف منافع امریکا تلقی مینمودند. آنها به این باور بودند که تشنج را میشد از راه گفتگو با برژنف حل و فصل نمود.

کیندی با در نظر داشت همه این مطالب به این نتیجه رسید که این وظیفه او ست که شخصاً وارد عمل شود البته با وجود نتایج منفی اینکار برایش. او میخواست دولت کارتر را وادار سازد تا در جهت کاهش بحران اقدام نماید. او باید سرعت وارد عمل میشد زیرا رکودیکه توسط گروه های صلح دوست در امریکا ایجاد شده بود، هر نوع تغییر جهت را برای کارتر در صورت برنده شدن دوباره موصوف در انتخابات، ناممکن میساخت. در آنصورت او [کارتر] ناچار بود تا به همان سیاستهایش که باعث هرچه تیره تر شدن روابط شوروی - امریکا میگردد، ادامه دهد.

اگر جمهوریخواهان در انتخابات برنده شوند اوضاع صرفاً بدتر خواهد شد. به نظر کینیدی ضرور بود تا او از شانزده ام الی هژده ام مارچ سخنرانیهای را درباره اوضاع افغانستان براه اندازد. او بر آن بود تا از قصر سفید تقاضا ضمانت عدم مداخله در امور داخلی افغانستان را نماید. همچنان نامبرده میخواست تا قصر سفید باید از همه امکاناتش استفاده نموده چین و پاکستان را متقاعد گرداند که از مداخله در امور داخلی افغانستان خودداری نمایند. او میخواست از دولت ببرک کارمل نیز تقاضا نماید تا سیاست بیطرفی را پیش گرفته، به هیچ پیمان نظامی نیپیوسته و به حضور هیچ قوه خارجی در افغانستان اجازه ندهد. او همچنان میخواست تا کارمل را وادار سازد که در امر دموکراتیزه کردن بیشتر دولت افغانستان اقدام نموده اعضای دیگر احزاب و روحانیون را در دولت شامل سازد. او میخواست از دولتهای امریکا و شوروی تقاضا نماید تا وارد مذاکره روی اقدامات اساسی شوند تا باشد از عدم مداخله در امور داخلی افغانستان ضمانت صورت گیرد. دولتهای امریکا و شوروی باید در جهت اجرا این ضمانتها در مشارکت با هم برنامه را که برای هر دو طرف قابل قبول باشد طرح نمایند که البته سازمان ملل متحد نیز باید در این برنامه شامل ساخته شود.

هرگاه نتایج مذاکرات امریکا و شوروی مثبت باشد او [کینیدی] خواهد خواست تا از دولت شوروی تقاضا نماید تا حسن نیت اشرا به نمایش گذاشته و با موافقت دولت افغانستان تعدادی از قوای نظامی اش (ده تا دوازده هزار تن) را از افغانستان بیرون کشیده، زمانی را برای اخراج تعداد باقی مانده قوایش در طی سالهای ۱۹۸۰ / ۱۹۸۱ تعیین نماید. کینیدی تصور مینمود که بخشی از پیشنهاداتش برای دولت شوروی قابل قبول خواهد بود. او ممنون خواهد بود اگر برژنف موافقت اشرا با این طرح اعلام نماید زیرا اجرای این طرح به نیروهای صلح دوست روح تازه میبخشد.

تینی به تفاوت‌های اساسی موجود بین طرح پیشنهادی کینیدی و دولت امریکا اشاره نمود. در واقعیت قصر سفید در طرح خود تقاضا خروج قوای شوروی را از افغانستان مینمود که این خود تائید مینمود که قوای شوروی بشکل غیرقانونی به افغانستان فرستاده شده است. در طرح کینیدی موضوع مشروعیت موجودیت قوای نظامی شوروی در افغانستان مطرح نشده بود. در این طرح موضوع خروج قوای شوروی از افغانستان مرتبط ساخته شده بود به اقداماتی که ضمانت عدم مداخله بیرونی به امور داخلی افغانستان را نماید.

ک.ج.ب.“ این موضوع را همراه با نظر خودش به مقامات بالا گزارش داد ” گرچه همه پیشنهادات کینیدی برای ما ” قابل قبول نیست اما از آنجاییکه [این گزارش] تفاوت میان طرز تفکر کارتر و دیگر سیاستمداران را به نمایش میگذارد، ارزش ملاحظه کردن را دارد.”

در چارده ام ماه می از تذکراتی محرمانه (ت. واتسن)^۱ سفیر امریکا در مسکو، سناتور (ر.بیرد)^۲ و (آ.کرنستن)^۳ پرده برداشته شد. آنها اظهار داشته بودند که امریکاییها قصد دارند تا در ملاقات قریب الوقوع در وینا [مرکز اتریش] موضوعات زیادی را درباره روابط امریکا و شوروی، مانند مشکلات امنیتی در اروپا، تجارت، همکاریهای اقتصادی بشمول فروش گندم به اتحاد شوروی و افغانستان، را مطرح نمایند. به این ترتیب حساسیت موضوع افغانستان کم اهمیت تر جلوه خواهد نمود.

افرادی وجود داشتند که مانع انتقاد شدید از لشکرکشی شوروی [به افغانستان] میشدند. بطور مثال در ۱۲ جولای سال ۱۹۸۰ نشریه فرانسوی زبان ” ویستینگ ”^۴ مقاله را بقلم چپوینیت بنشر سپرد که در آن از استدلال “ ک.ج.ب “. بمنظور رد نمودن محاسبات کشور های غربی در مورد تهدید نظامی شوروی، استفاده بعمل آمده بود. مقاله مذکور این نظر را که بحران در افغانستان ناشی از [لشکر کشی] اتحاد شوروی باشد را، مورد شک و تردید قرار داده، در عوض پرده از تلاشهای امریکایی برای ساختن سلاحهای نیوترونی برمیداشت.

همچنان رئیس شورای اسلامی مربوط بخش خدمات اجتماعی (اسم رمزی : روگوف)^۱ نیز نطقی را به عین هدف ایراد نمود.

در جولای یک همایش جهانی برای همبستگی با مردم افغانستان اجرا گردید. این شعار که “ سی. آی. ای آسیا را به قاره از رهبران کامیکازی^۲ مبدل میسازد ” توسط اشتراک کننده گان این همایش در ساختمانهای وزارتخانه ها و سایر محلاتیکه گروه های اشتراک کننده در این همایش در آنجا اقامت داشتند، نصب گردیده بود. پوستر ها از مسکو فرستاده شده بعداً توسط ریزیدنسی به سفارتخانه ها و هیات های اشتراک کننده [در این همایش] بشمول هیات شوروی و سفارت آنکشورتوزیع گردیده بود. ولی افغانها نتوانستند پیام این پوستر ها را درک کنند. آنها میپرسیدند “ چرا در میان

^۱ Thomas.J.Watson J.r. رئیس موسسه آی. بی. ایم و سفیر در اتحاد شوروی.

^۲ Robert Byrd. از سال ۱۹۵۸ سناتور ویرجینیا غربی.

^۳ Alan Cranston سناتور ایالت کلفورنیا بین سالهای ۱۹۶۸ تا ۱۹۹۳

^۴ ظاهراً اسم رمزی نشریه لیموند.

کشته شده ها یک تصویر تره کی قرار دارد ؟ او که یک کمونیست و موسس "ح.د.خ.ا". بود !".
غرب با خوشبینی از کوچکترین نشانه مبنی بر حل سیاسی این معضله [افغانستان] استقبال مینمود.

نومین کلاتورا اکثرأ دست به پخش معلومات نادرست میزد. بطور مثال موضوع اخراج تعدادی از سربازان روسی از افغانستان. گیسکارد دیاستینگ^۳ (رئیس جمهور فرانسه بین سالهای ۱۹۷۴ الی ۸۱) به ساده گی شکار این معلومات نادرست شد. او گفت " این واقعاً یک حرکت عاقلانه و عاقبت اندیشانه است که بیانگر علاقه رهبری شوروی به حل سیاسی معضله افغانستان میباشد". او تملق مینمود که اولین رئیس جمهور یک کشور غربی بوده که این تصمیم دولت شوروی توسط برژنف برایش ابلاغ شده است.

دولت شیمیت^۴ (صدراعظم آلمان غرب بین سالهای ۱۹۷۴ و ۱۹۸۲) نیز با شور و شوق توسط عین حيله شکار گردید. صدراعظم کریسکی^۵ تصور مینمود که این حرکت نشاندهنده آماده گی اتحاد شوروی برای ایجاد یک "پیش منظر" در روابط با شرق و غرب بمثابة ایجاد تعادل در مقابل سیاست تندى که توسط کارتر در مسایل بین المللی پیش گرفته شده است، میباشد.

این اولین باری نبود که شخصی فریب داده میشد. در واقعیت هرگاه انسان بخواهد میتواند یک حرکت زشت خود را نیز به دیگران طوری به نمایش بگذارد که آنها این حرکت زشت او را تقدیس نمایند. در سال ۱۹۸۶ زمانیکه گرباچف وعده بیرون کشیدن ۶ لوارا از افغانستان قبل از برنامه تعیین شده نمود، طوری معلوم میشد که جهان غرب واقعیت را درک نموده و بیه ایمن وعده موصوف چندان امیدوار نبودند.

۱۹۸۷

۳

Valéry Marie René Giscard d'Estaing

Helmut Schmidt

Bruno Kreisky رهبر حزب سوسیال دموکرات اتریش و صدراعظم آنکشور بین سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۸۳ ویرایشگر.

ضمیمه شماره اول

فهرست اسمای اجنتها و خبررسانها^۱

'Nur', 'Dedov' - [excised]
'Martov', 'Dekabryov' - [excised]
'Kazem' - [excised]
'Piruz' - [excised]
'Semyon' - [excised]
'Mamad' - [excised]
'Osman' - [excised].
'Sima' - [excised].
'Habib' - [excised]
'Sharki' - [excised]
'Fatekh' - [excised]
'Pers' - [excised]
'Dust' - [excised]
'Verny' [faithful] - [excised].
'Bost' - [excised]
'Shiit' - [excised].
'Pyotr' - [excised].
'Araz' - [excised]
'Pavel' - [excised].
'Travin' - [excised]
'Ben' - [excised]
'Bashir' - [excised].
'Ustod' - [excised]
'Borin' - [excised].
'Potomok' - [excised]
'Salikh' - [excised]
'Lori' - [excised]
'Merkury' [Mercury] - [excised]
'Rostov' - [excised]
'Ali' - [excised]
'Ktorov' - [excised]

^۱ اسمهای واقعی و هویت کامل این افراد حذف شده است.

'Alexander' - [excised]
'Ostad' - [excised].
'Arbakesh' - [excised].
'Bakhed' - [excised]
'Mekhr' - [excised]
'Jan' - [excised]
'Samad' - [excised]
'Shir' - [excised]
'Vin' - [excised]
'Shayan' - [excised].
'Karpov' - [excised]
'Fakir' - [excised].
'Fizik' [physicist] - [excised]
'Iskhak' - [excised].
'Volin' - [excised].
'Abdullah' - [excised].
'Siddik' - [excised].
'Rakkas' - [excised]
'Fuladi' - [excised]
'Hodzha' - [excised]
'Gardez' - [excised]
'Ahmed' - [excised]
'Anwar' - [excised].
'Kharvar' - [excised]
'Nafar' - [excised]
'Asamai' - [excised]
'Akbar' - [excised]
- [excised]
- [excised]
-
'Richard' - [excised].
'Jafar' - [excised]
- [excised].
'Samarin' - [excised]
'Satar' - [excised]
'Khavar' - [excised]
'Saturi' - [excised]
'Fakir' - [excised]
'Ragim' - [excised]
'Mishkar' - [excised]
- [excised].
'Syoma' - [excised]
'Mirab' - [excised]
'Yakov' - [excised]
'Miron' - [excised]
'Antar' - [excised].
'Furman' - [excised].
'Volodya' - [excised].
'Mure' - [excised].
'Roschin' - [excised]

'Shiit' - [*excised*].
'Noble' - [*excised*].
'Emir' - [*excised*].
'Tamada' - [*excised*]
'Noy' - [*excised*]
'Rasul' - [*excised*].
'Kim' - [*excised*].
'Pimen' - [*excised*]
'Belov' - [*excised*].
'Furman' - [*excised*]
'Tikhon' - [*excised*].
'Sizov' - [*excised*]
'Kholmov' - [*excised*]
'Zubrov' - [*excised*].
'Pyotr' - [*excised*]
'Pavel' - [*excised*].
'Pers' - [*excised*].
'Remiz' - [*excised*].
'Komov' - [*excised*].

ضمیمه شماره دوم

فهرست اسمای اعضا و اجنهای “ک.ج.ب.” که شهوند شوروی بوده و در افغانستان اقامت داشتند.

OSADCHY [excised].
KRIVOGUZ I.A. [excised].
KUKHTA Yu.L. [excised].
KOSTROMIN L.P., [excised].
VOSKOBOYNIKOV B.N., [excised].
CHUCHUKIN V.A. [excised].
MARTOV - MARTYNUSHKIN Valery Alexandrovich [excised].
DESNIN - BOGDANOV L.P.
MACLOY - SAMUNIN Valery Ivanovich [excised].
MIRAN - ROMASHKO Mikhail Platonovich [excised].
PANCHENKO A.L. [excised].
BOGATOV V.P. [excised].
VARLAMOV V.M. [excised].
ALEXANDROV Yuri Mikhailovich [excised].
NIZHEL'SKY Valery Pavlovich [excised].
ABDRASHITOV R. [excised].
INOYATOV R.R. [excised].
GOLIKOV – GOLIVANOV P.S. [F. ?] [excised].
BAKHTURIN S.G. [excised].
ZYRYANOV F.P. [excised].
MURATOV D. [excised].
NAZAROV H. [excised].
KHAYATOV E.M. [excised].
DADYKIN [excised].
CHEPURNOY [excised].
SURKOV A.N. [excised].
KARPOV [excised].
ISAYEV – SPIRIN Vladimir Li [excised].
TIKHONOV [excised].
ANTONOV ORLOV-MOROZOV Aleksandr Victorovich [excised].
ISAKOV- ALIYEV Ismail Murtuza Ogly [excised].
SVETLANOV – OBLOV Aleksandr Stepanovich [excised].
SURNIN Yuri Mikhailovich [excised].

VALYEV – BAULIN V.A. [excised].
 VILEN – NAROV Haydar H. [excised].
 SHAROV Ye.A. [excised].
 GRANIN Stanislav Mikhailovich [excised]

ضمیمه شماره سه

ریزیدنسی های نظامی نیز مانند ریزیدنسی های “ک.ج.ب.” از خود دارای شبکه جهانی است. جدول ذیل معلومات درباره تعداد اعضا و محلات تحت پوشش این شبکه را در ماه می ۱۹۶۲ به نمایش میگذارد.

کشور	وزارت خارجہ	وزارت تجارت	ایروفلوت	آژانس خبرسانی "تاس"	آ.پ.ان و نووستی	ملل متحد	متفرقه : نماینده گی اتومی مورفولت و غیره.	مجموع
نیویارک	۱۶	۲		۱		۱۳	۱	۳۳
واشنگتن	۱۴	۳					۴	۲۱
انگلستان	۱۱	۹		۲			۲	۲۴
فرانسه	۵	۴	۱	۱	۱	۱	۱	۱۴
آلمان غرب	۷	۳					۲	۱۲
ایتالیا	۵	۳					۱	۹
سوئیس	۱	۲						۳
ناروی	۲	۱		۱		۳		۷
سوئد	۲	۳	۱	۱	۱	۱		۹
دنمارک	۳	۲	۱	۱			۲	۹
هالند	۱	۴					۲	۷
بلجیم	۲	۲	۲					۶
ایران	۴	۳		۱			۴	۱۲
کولمبیا	۲						۱	۳
جاپان	۷	۲			۱			۱۰
برما	۲	۱	۲					۵
تایلند	۳	۲				۱	۱	۷
اسرائیل	۴	۱	۱					۶
ترکیه	۱۰	۶					۲	۱۸
ایتوپیا	۱			۱			۱	۳
مراکو	۶	۱						۷
اوروگوای		۱		۱				۲
کانادا	۶	۱						۷
هند	۲	۳	۱					۶
اندونیزیا	۲	۱	۱					۴
عراق	۴	۱					۱	۶
مصر	۳	۱	۲	۱			۲	۹

در کشور های دیگر رقم این افراد از اینقرار بود: افغانستان چهار تن، سوریه هفت تن، گانا شش تن، گینه (کشور
 آفریقایی در غرب قاره آفریقا. مترجم) سه تن، مالی چهار تن، سومالیا سه تن، لیبیا هفت تن، ارجنتاین یک تن، پاکستان

نُه تن، اتریش چهارده تن، فینلند پنج تن، مکزیکو هفت تن و یونان هشت تن. لازم به یادآوریست که جدول فوق
دربگیرنده همه کشور های جهان نمیشد.